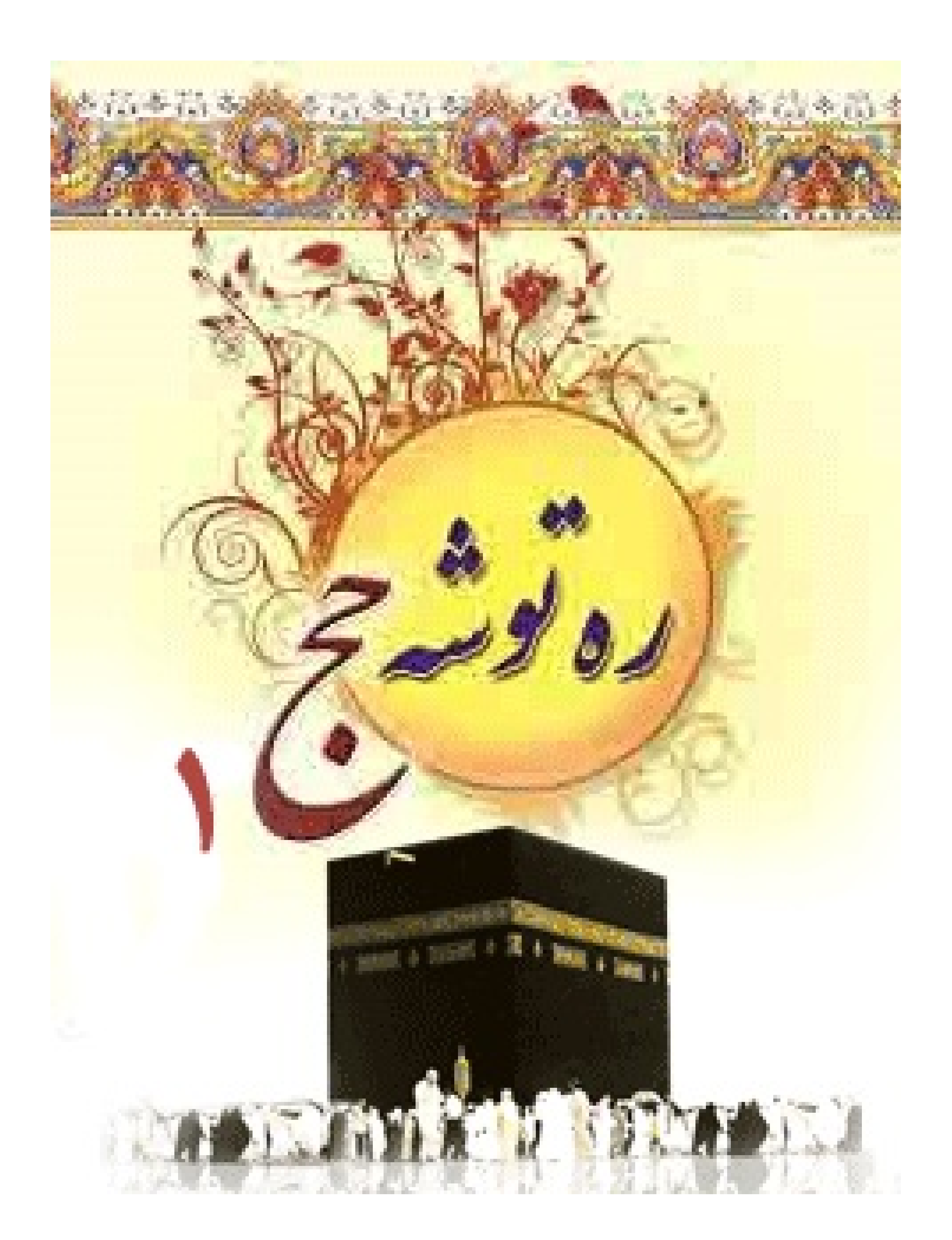

ره توشه حج
۱


بسم الله الرحمن الرحیم

ره‌توشه حج

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ره توشه حج جلد اول

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : ره‌توشه حج/ تالیف جمعی از نویسندگان

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۰ - ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ج ۳

شابک : ۹۶۴-۶۲۹۳-۵۹-X۵۵۰۰ریال:(ج.۱) ؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۶۱-۱۱۱۵۰۰ریال:(ج.۲) ؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۶۵-۴۸۵۰۰ریال:(ج.۳)

یادداشت : ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۰)

یادداشت : ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۰)؛ ۸۵۰۰ ریال

یادداشت : ج. ۱ (چاپ دوم: ۱۳۸۰)

یادداشت : کتابنامه

موضوع : حج

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ر۹۲ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۷۸-۱۶۰۷۷

پیشگفتار

حج فریضه‌ای است مهم و دارای ویژگی‌ها و ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... که اگر حج‌گزاران به این ابعاد توجّه کنند و با آگاهی و بصیرت در این راه قدم بگذارند، به یقین دست‌آوردهای فراوانی برای آنها در پی‌خواهد بود.

از جمله این دست‌آوردها، پالایش روح و پاک‌شدن از آلودگی‌های روحی و اخلاقی است که زائرِ عارف با دستیابی به آن، می‌تواند در مسیر کمال انسانی سیر کند و خود را به خداوند نزدیک سازد و در نتیجه بهشت و رضوان الهی را به عنوان پاداش دریافت نماید.

ره‌آورد دیگر سفر حج آشنایی با تاریخ اسلام و اماکن و آثار اسلامی مکه و مدینه؛ یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام است، که میان ما و صدر اسلام پیوند برقرار می‌کند.

دست‌آورد دیگر این سفر، آشنایی با مسلمانان؛ از ملّیتها و اقوام گوناگونی است که از راههای دور و نزدیک برای انجام این فریضه الهی- سیاسی به حج می‌آیند و حاجی، در مسجدالحرام و مسجدالنبی و در کوچه و خیابان و در مشاعر با آنان روبرو می‌شود، گفتگو می‌کند، ارتباط عاطفی برقرار می‌سازد، اخوّت و برادریِ اسلامی را به نمایش می‌گذارد و ...

اهدافی که به آن اشارت رفت، به اندازه‌ای مهمّ و حساس است که باید از ماهها پیش از تشرّف حاجیان به حج، برای دستیابی به آن برنامه‌ریزی کرد؛ از یک سو معلومات لازم را به حاجیان منتقل کرد و از سوی دیگر آمادگی روحی و اخلاقی را در آنان به وجود آورد تا از فرصت به دست آمده، بهترین بهره‌برداری را بنمایند.

به راستی آیا اندیشیده‌ایم که اگر قرار بود تا با اعزام هزاران زائر ایرانی به حج و یا عمره، پیام تشیع و انقلاب اسلامی را به دیگر ملّتهای اسلامی برسانیم تا چه حد باید هزینه می‌کردیم و چه

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰

مقدار زمان و امکانات نیاز داشت؟ خداوند، هماینک بدون انجام هزینه‌های خاص، این ظرفیت بالا را برای ما فراهم ساخته تا بتوانیم پیام رسانان صادقی برای مکتب اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و انقلاب خونبار اسلامی باشیم.

مجموعه‌ای که در پیش‌دید خود دارید، برای زمینه‌سازی جهت دستیابی به اهداف فوق تهیه گردیده است تا در گام اوّل روحانیون و معین‌های کاروان‌های حج بر آگاهی‌های خود در این زمینه بیفزایند و آنگاه آن را به زائران حج و عمره منتقل نمایند.

سرمایه‌گذاری در این زمینه ثمرات فراوانی را به همراه خود خواهد داشت؛ زیرا همه ساله نزدیک به ۲۵۰ هزار نفر به حج و یا عمره مشرّف می‌شوند و هر یک از آنان ساعتها وقت خود را در اختیار روحانیون محترم کاروانها قرار می‌دهند و آماده شنیدن و استفاده از اندیشه‌های نورانی اسلام عزیزند. اگر بتوان با یک برنامه‌ریزی صحیح و مطالعه شده، تحوّل روحی و اخلاقی در زائران ایجاد کرد و آنان را بیش از پیش با حقایق نورانی اسلام آشنا ساخت- در صورتی که به طور میانگین خانواده هر حاجی را چهار نفر در نظر بگیریم- همه ساله چیزی حدود یک میلیون نفر تحت پوشش آثار تربیتی و اخلاقی حج قرار می‌گیرند و برای مقابله با تهاجم فرهنگی چه حربه‌ای بهتر و کارآمدتر از این می‌توان یافت؟!

بنابراین، از روحانیون و معین‌های محترم کاروانها انتظار داریم با مطالعه این مجموعه و سایر کتب مفید منتشر شده و با یک برنامه‌ریزی دقیق و منظّم، از آغاز تا پایان سفر، اطلاعات لازم را به زائران و حاجیان منتقل نمایند.

بدیهی است همیشه کارهای نخستین، با نارسایی‌ها و کمبودهایی روبروست که پیشنهادها و انتقادها موجب کمال و رفع نقیصه از آن خواهد شد. امید آنکه این معاونت را با راهنمایی‌ها و پیشنهادها در ارائه هر چه بهتر و بیشتر خدمات فرهنگی یاری فرمایید.

در پایان لازم می‌دانیم از تمامی محقّقان و علما و پژوهشگرانی که در تهیه و تنظیم این مجموعه ما را یاری دادند و نیز همکاران خود در مرکز تحقیقات حج، تشکّر و سپاسگزاری نموده، توفیق همگان را از خداوند متعال مسألت داریم.

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظّم رهبری

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱

درس اوّل: اهمّیت سفر حج

اشاره

محمّد تقی‌رهبر

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ ....

«خداوند، کعبه این خانه محترم را وسیله قیام و پایداری مردم قرار داد.» «۱»

قالَ الصّادِقُ علیه السلام: «أَمَا إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكُوا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ مَا نُوظِرُوا».

«اگر مردم حج این خانه را ترک کنند، بی‌درنگ عذاب الهی بر آنها فرود آید.» «۲»

امام خمینی قدس سره:

«حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در زوایای زندگی باید جستجو کرد.

حج پیام‌آور ایجاد و بنای جامعه‌ای بدور از رذائل مادی و معنوی است.

حج تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست.» «۳»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۲

برای آن کس که بر منابع حج در آیات و روایات و سیره مبارک طلایه‌داران توحید مروری داشته باشد، به‌خوبی روشن می گردد که اهتمام به این فریضه جهانشمول اسلامی، بیش از آن است که در تصور بگنجد. این اهتمام حکایت از نقش حج در اسلام و کیان مسلمین و بلکه سرنوشت بشریت دارد.

برای مثال قرآن کریم کعبه را عامل قیام ناس «۱» و نخستین خانه مبارک برای خلق و مشعل هدایت برای جهانیان خوانده «۲» و امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌را رمز «اقتدار دین» «۳» و «عَلَم اسلام» «۴» نامیده است و چنانکه می‌دانیم «پرچم» نماد بقای یک کشور و استقرار و پایداری یک سپاه و فرو افتادنش نشانه سقوط است.

همچنین امام صادق علیه السلام قوام دین را به قیام کعبه پیوند داده است. «۵»

و نیز در خطابه تاریخی حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «وَالْحَجَّ تَشْیِیداً لِلدِّینِ»؛ «۶»

«خداوند حج را پشتوانه استواری برای تحکیم دین قرار داد.»

حضرت رضا علیه السلام نیز حج را سرچشمه سود و خیر ومنفعت برای جمیع خلق، در شرق و غرب زمین و دریا و خشکی و همه سرزمین‌ها؛ از حج‌گزاران و غیر آنها نامیده است. «۷»

باتوجه به این منافع حیاتی است که تعطیل حج به هیچ عنوان جایز نیست و بر حکومت اسلامی است که: «خانه خدا را خالی نگذارد و اگر مردم از رفتن به حج تساهل کنند، الزاماً آنان را به‌حج اعزام کند «۸» و هرگاه توان‌مالی نداشتند از بیت‌المال هزینه سفرشان

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۳

را تأمین نماید». «۱» (در مورد زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین توصیه‌ای شده است). «۲»

و در همین راستا، به آنان‌که از حضور در موسم و انجام فریضه حج استنکاف ورزند هشدار داده‌اند که اگر حج را ترک کنند مستوجب هلاکت و عقوبت الهی خواهند شد «۳» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تارک حج را در زمره یهود و نصاری برشمرده است؛ «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَحُجَّ فَلا عَلَیْهِ أنْ یَمُوتَ یَهُودِیّاً أوْ نَصْرَانِیّاً». «۴»

به همین لحاظ به تکرار حج نیز توصیه شده، همانگونه که ائمه علیهم السلام دهها بار حج بجا می‌آوردند و در روایات آمده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیست‌بار حج گزارد که هفت بار آن قبل از بعثت بوده است. «۵»

افزون بر اینها، روایاتی است که با صراحت می گوید: هیچ عملی هرچند صالح و نافع باشد، جایگزین حج نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است که در پاسخ به مرد اعرابی ثروتمندی که موفق به حج نشده بود و از آن حضرت می‌خواست عملی را به وی رهنمون گردد تا بدانوسیله پاداش حج ببرد، چنین فرمود:

«اگر هموزن کوه ابوقبیس طلای سرخ داشته باشی و در راه خدا انفاق کنی، ثواب حج را نخواهی یافت!» «۶»

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«ثواب خرج کردن مال در راه حج، برتر از ثواب دو هزار (و در روایت دیگر برتر از بیست هزار) در غیر حج است.» «۷»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۴

با تأمل در این روایات و نظایر آن، که در منابع حدیث بیش از شمار است، چنین استفاده می‌شود که حج از یک عبادت معمولی فراتر است و در میان عبادات نقش حیاتی دارد و بقای اسلام و حیات سیاسی- اجتماعیِ امت بدان وابسته است.

و به بیان حضرت امام قدس سره:

«فریضه حج در میان فرایض، از ویژگی خاصی برخوردار است و شاید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های دیگرش غلبه داشته باشد، با آن‌که جنبه عبادی‌اش نیز ویژگی‌خاصی دارد.» «۱»

حج از عباداتِ دارای جامعیّت است و سایر عبادات را در درون دارد؛ از نماز و نیایش گرفته تا انفاق و ایثار، ریاضت و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّی و تبرّی و ... و بـدین ترتیب از فلسـفه و آثار آنها نیز برخوردار است و در آن، مال و تن و زبان و عمل و لفظ و معنا و حرکت و وقوف و شعار و شعور و فرد و جمع مشارکت دارند.

نقش حج در حیات سیاسی امّت

حج از بُعد سیاسی و اجتماعی نیز دارای ویژگی است. درباره آن مطالبی خواهیم آورد.

بـاری، کعبه معظمه، بیت عبـادت و معرفت و حـج کـانون هـدایت، دعوت، رحمت، مغفرت، برکت و مظهر عـدالت، عزت، عظمت، حریّت، حرمت، امنیت، قداست، قدرت، جلالت، هویت، امامت، ولایت، محبت، برائت، دیانت، سیاست، مقاومت، نهضت، معیشت، آخرت، مادیت و معنویت است. و شاید بتوان همه این مفاهیم را در واژه «قیاماً» که در آیه کریمه آمده است، یافت. از اینرو نباید از این واژه به سادگی گذشت.

«قیام» یعنی چه؟

راغب گوید:

«القِیامُ ما یَقومُ بِهِ الشَّیءُ کَالْعِماد وَالسّنادِ لِمَا یُعمدُ به و یُسندُ إلیه». «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۵

«قیام، چیزی را گویند که چیز دیگری بدان قوام گیرد و به اتکای آن بایستد ....»

اگر به ژرفای این واژه و مشـتقات و هم‌خانواده‌هـایش در قرآن بنگریم، نتیجه می‌گیریم که همه مسؤولیت‌ها و ارزشـها در پرتو قیام است؛ «قیام للّهِ» و این هر نوع قیامی را که برای خـدا باشـد دربر می‌گیرد؛ماننـد قیام رسالتداران توحید برای دعوت و هدایت؛ «۱» یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ، وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ. «۲»

قیـام، برای «تفکر و انـدیشه» و رهـایی از بردگی فکری و تقلیـدهای کورکورانه در پیـام آسـمانی قرآن: قُلْ إِنَّمَا أَعِظُکُمْ بِوَاحِـدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَی وَفُرَادَی ثُمَّ تَتَفَکَّرُوا. «۳»

قیام، برای «قسط و عدل» که فلسفه رسالت پیامبران خدا بوده است: لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسط «۴»

و شاهد عدل و داد بودن: کُونُوا قَوّامینَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ. «۵»

قیام، برای برپا داشتن نماز: رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ. «۶»

قیام، برای احیای دین و پابرجا ساختن وحدت در پرتو دین و پرهیز از تفرّق و اختلاف: وَأَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ. «۷»

قیام و استقامت در توحید و یکتاپرستی: أنَّما إلهُکُم الهٌ واحِدٌ فَاسْتَقیمُوا إلَیه. «۸»

و قیام در مناسک حج و طواف و نماز و خضوع و پرستش: وَ طَهِّرْ بیتِیَ لِلطَّائِفینَ وَ القائِمینَ و الرُّکَّعِ السُّجُودِ. «۹»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۶

آری حج مشتمل بر همه اینها و یادآور قیام ابراهیم است؛ فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ «۱»

و کسی که در مقام ابراهیم می‌ایستد باید به همه اینها و تمام آنچه ابراهیم برای آن قیام کرد، قیام کند و پای استوار دارد.

جـالب است که «قیامـاً للناس» در کعبه و حـج، به‌طور مطلق آمـده و مقتضای آن این است که: قیام و مقاومت انسانها، در تمام آنچه باید برای آن بپا خیزند و ایسـتادگی کنند، در پرتو قیام کعبه و برپایی حج میسّر است. و بالأخره قیام تا برپایی «قیامت» استمرار دارد؛ تا آن هنگام که همه خلایق از گورها بپاخیزند.

باری، این ویژگی است که از حـج چهره‌ای ممتاز و منحصـر به فرد در میان دیگر فرایض می‌سازد و به دلیل همین گستردگی مفهوم

است که حج و فلسفه اسرارآمیزآن، همچنان پویا و زایا و شگفتی‌آفرین می‌باشد، هرچند برای بسیاری ناشناخته مانده است.

برخی تحلیل‌گران، احکام را به دو دسته «محکم» و «متشابه» تقسیم کرده‌اند (همانند قرآن که آیات محکم و متشابه دارد)، برای «احکام محکم» مثال جهاد را می‌آورند که انگیزه و هدف و نتیجه آن روشن و سهل الوصول است. و برای «احکام متشابه» حج را، بدین معنا که حج همانند قرآن بطون هفتگانه و یا هفتادگانه دارد، گنجینه‌ای است با زوایای بیشمار که هرکس بقدر فهم ودانش خود آنرا درک می‌کند و با این‌همه، حقایق آن تمام‌ناشدنی است و پابپای حرکت زمان و رشد اندیشه بشر رو به شکوفایی است و هراندازه به بحث و بررسی فلسفه حج بپردازند نکات تازه‌تری را خواهند یافت. روایات نیز به این ژرفای فناناپذیر حج اشاره دارد:

زرارهٔ بن اعین گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! حدود چهل سال است که مسائل حج را از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید ... (و تمام نمی‌شود) حضرت فرمود: زراره! خانه‌ای که دو هزار سال پیش از آدم، فرشته‌ها آنرا زیارت کرده و بدان حج گزارده‌اند، تو انتظار داری مسائل آن طی چهل سال پایان پذیرد؟!»؛ «زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ أَسْأَلُکَ فِی الْحَجِّ مُنْذُ أَرْبَعِینَ عَاماً فَتُفْتِینِی فَقَالَ یَا

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۷

زُرَارَةُ بَیْتٌ یُحَجُّ قَبْلَ آدَمَ علیه السلام بِأَلْفَیْ عَام تُرِیدُ أَنْ تَفْنَی مَسَائِلُهُ فِی «أَرْبَعِینَ عَاماً». «۱»

آری خانه‌ای که مطاف فرشتگان قبل از آدم، کانون جمع پیامبران علیهم السلام از آدم تا خاتم و از آن پس محور امامان و اولیای خدا بوده و طی قرون بیشماری میلیاردها انسان موحّد؛ از نسل‌های مختلف و شرایع گوناگون رو به سوی آن به نماز و نیایش ایستاده‌اند و در طواف آن به تضرع نشسته‌اند و حیات و مماتشان به سوی آن است و خداوند آن را قبله‌گاه اهل ایمان و مرکز دایره اخلاص و مایه قوام انسان‌ها قرار داده و محور و کانون جمع مسلمانان جهان است.

مسائل و مباحث چنین آیت بزرگی نباید با سیر زمان پایان پذیرد، بویژه آن‌که مسلمانان جهان، علی‌رغم گستردگی و جامعیت فریضه حج و تأثیر آن در ابعاد زندگی معنوی، اخلاقی، فرهنگی، اعتقادی، فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنان، کمتر درباره آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند و فرصت‌طلبان نخواسته و مجال نداده‌اند این رود پرخروش حیات، بر بستر جامعه اسلامی و تاریخ بشری جاری باشد و مانع آن شده‌اند که حج چنانکه باید نقش احیاگر خود را ایفا کند.

به بیان حضرت امام خمینی قدس سره:

«حج عرصه نمایش و آیینه سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است، حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهر هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت و همان اندازه که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرارآفرینش در دل خروارها خاك كج فکری‌های ما دفن گردیده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۸

سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند ولی هیچکس نیست از خود بپرسد ابراهیم و محمد که بودند و چه کردند؟ و چه هدفشان بود، از ما چه خواستند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود همین است.

مسلّم حجّ بی‌روح و بی تحرّك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرك برنیاید حج نیست.» «۱»

با این همه، نباید نسبت به آنچه گذشته است صرفاً تأسف خورد و از آنچه باید بشود غفلت ورزید که درنگ و تسامح در آن

خسارت و ندامت افزون‌تری را در پی خواهد داشت. و بدین ترتیب باید اذعان کرد آنچه تا کنون محققان درباره حج و آثار آن بحث کرده‌اند، ما را از تحقیق و کاوش بیشتر در شناخت آثار عظیم جهانشمول آن بی‌نیاز نمی‌سازد؛ زیرا این سرچشمه زمزم حیات و عشق، باید همواره جوشان بماند و برکاتی را بر حسب نیاز بشر و تحول زمان و پیشرفت دانش و تکامل انسان همراه آورد.

حج شعار جاودانه‌ای است که خداوند عزّت و شوکت مسلمانان را بدان مرهون ساخته است و بدین مقیاس می‌بایست مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و آثار عرفانی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آن هریک جداگانه مورد مداقه و بررسی عمیق واقع شود که در هر بررسی و تحقیق، نکته‌های ناشناخته جدیدی از آن رخ می‌نماید و عظمت این فریضه متشابه را آشکارتر می‌سازد.

فریضه‌ای که از بعد انسان‌سازی و تکامل معنوی، تجدید ذکر خدا، تذکاری از قیامت، عامل پیوند انسان‌ها به مبدأ و معاد، تجلی روح تعبد و تسلیم است. صبر و کفّ نفس را تمرین و تعلیم می‌دهد و انفاق و از خودگذشتگی را می‌آموزد. خضوع و تذلّل انسان را، در برابر قدرت مطلقه جهان هستی، به نمایش می‌گذارد. رضوان و غفران خداوند را در پی می‌آورد و از این بابت در تربیت اخلاقی و معنوی انسان نقش سازنده دارد و در یک سخن، حج می‌تواند نقطه تحوّل حج‌گزاران باشد که پیمودن طریق سیر و

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۹

سلوک آن، رهتوشه‌ای برای همه عمر و سرچشمه‌ای زایا و پویا و همراه با برکات و نعمات الهی است و اگر حج‌گزار به این سرمایه غنیِ معنوی دست یافت و با چنین سنگ محکی از آزمایش الهی درست بیرون آمد، می‌تواند به قبولی مناسک و اعمال خود چشم امید ببندد وگرنه چه بسیارند نغمه‌سرایان حج و چه اندکند حج‌گزاران واقعی و به‌فرموده امام صادق علیه السلام: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ». «۱»

همچنین از بعد سیاسی و اجتماعی، حج فرصتی است بی‌مانند برای حضور امت و همبستگی ومعارفه وارتباط مسلمانان جهان ورشته ارتباطی است باگذشته‌تاریخ موحدان تا اعماق تاریخ عالم؛ حرکتی که روح جمعی را در قالب آحاد امت می‌دمد و قلب‌ها را به یک کانون توجه می‌دهد و عوامل تفرّق و تشتت و تجزیه و تحزب را نفی می‌کند.

همچنین مسلمانان را از مسائل و مشکلات جهان اسلام آگاه می‌سازد تا در پی چاره‌جویی برآیند. چهره شرک و مشرکان و الحاد و ملحدان و دشمنان توطئه‌گر را افشا می‌کند و درس برائت از آنچه جز رنگ خدایی دارد می‌آموزد. فرهنگ اجتماعی اسلام را پیش روی نمایندگان ملل مسلمان می‌گشاید و تبادل افکار و اندیشه‌ها را در جهت بهروزی و عظمت مسلمین و تشریک مساعی در ترویج و تبلیغ معارف جاویدان اسلام باعث می‌گردد. امت را با امامتِ حق و رهبریِ الهی آشنا می‌سازد و به مستضعفان جهان می‌آموزدکه چگونه غُل و زنجیرهای اسارت و بردگی و استضعاف را بگسلند و ابراهیم‌وار بر نمرودیان زمان شورش و عصیان کنند و به سرسپردگان اقطاب شرک و کفر «نه» بگویند و به هویت اسلامی و الهی خود بازگردند تا اسوه و شاهد برای دیگر امت‌ها باشند:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً. «۲»

«و این‌چنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواهانی باشید و

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۰

پیامبر بر شما گواه باشد.»

با توجه بدانچه گفته شد، تصدیق خواهیم کرد که سخن‌های ناگفته درباره فلسفه حج، این فریضه جهانشمول اسلامی، بسیار است و دریغ که این‌کانون معارف‌اسلامی رنگ‌ببازد وچهره ناشناخته ویا تحریف‌شده باقی بماند و تنها به یک حرکت بی‌روح تبدیل گردد و گنجینه‌های سرشار آن در اختیار امت اسلام و نسل‌های کاوشگر و تشنه‌کامان حقیقت قرار نگیرد.

این رسالت محققان آگاه و شیفتگان معارف الهی است که در تحلیل و بررسی این موضوع حیاتی، تدبر و تلاش بیشتر کنند و امت

اسلامی را با معارف گوناگون حج، به ویژه ابعاد سرنوشت‌ساز آن در صحنه سیاسی- اجتماعی جهان آشنا سازند.

به فرموده حضرت امام رحمه الله:

«همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این‌دو به صحنه زندگی‌شان کوشش کنند و محققان متعهد اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه بافته‌ها وتافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزند.» «۱»

آری، برخی از ابعاد مهم و حیاتی حج؛ مانند بعد اجتماعی و سیاسی و همچنین بعد فرهنگی و اقتصادی آن، نسبت به دیگر ابعاد کمتر مورد توجّه قرار گرفته است. و این همان چیزی است که دشمنان اسلام و اذناب و سرسپردگان آنها نخواسته و نمی‌خواهند برای مسلمانان تبیین گردد و گاه آنرا متناقض و منافی با معنویت حج می‌دانند! و روی این تفکر انحرافی و القایی که از سوی دشمنان قسم خورده و دیرین اسلام دیکته شده پافشاری کرده و تبلیغ می‌کنند و این یکی از دردهای بی‌درمانی است که حضرت امام قدس سره به آن هشدار می‌دهند:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۱

احکام الهی را درک نکرده و حج با آن‌همه راز و عظمتی که دارد هنوز به‌صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل و بی‌ثمر باقی مانده است.» «۱»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۲

درس دوّم: فلسفه و اهداف حج

اشاره

محمود مهدی‌پور

تمامی احکام و دستورات الهی دارای مصالح و اهداف و نتایج قطعی و ارزشمند است. بر مبنای تفکر شیعی هر حکمی، حکمت و علتی دارد و هر قانون الهی، مصالح و منافعی را دنبال می‌کند.

بر اساس آنچه از روایات و تجارب محسوس و عینی استفاده می‌شود، در این میان حج نیز اهداف عرفانی، عبادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراوانی دارد که به هر یک از این اهداف، در آیات و روایات اشاره شده است.

حج عامل تقویت دین

۱- قال علیٌ علیه السلام:

« [فَرَضَ اللَّهُ] الْحَجَّ تَقْوِیَةً لِلدِّینِ». «۱»

«حج عامل تقویت دین است.»

در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام نقش حج، با جمله «وَالحَجّ تَشْییداً لِلدِّینِ» آمده است.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۳

تقویتِ دین ابعاد گوناگونی دارد که در اینجا به چگونگی نقش حج در تقویت دین اشاره می‌شود:

۱- حج، یاد خدا است و ارتباط قلبی انسان با خدا یکی از عالیترین روشهای تقویت دین است.

۲- حج، پیوند روحی بین دینداران و بنیانگذاران دین ایجاد می‌کند و مسلمانان با انجام مراسم حج با آثار حضرت ابراهیم خلیل و

حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و دیگر انبیا و اولیای الهی آشنا می‌شوند.

۳- حج، عامل تقویت ارتباط دینداران و در نتیجه اقتدار بیشتر در برابر دنیای کفر و شرک است.

۴- حج، امکان همفکری و مشاوره مسلمین برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنیای اسلام را فراهم می‌سازد.

۵- حج، نمایش عظمت، قدرت و جمعیّت مسلمین در برابر کفار و مشرکین است.

۶- حج، عامل تفقّه بیشتر در دین و آشنایی با عقاید اسلامی، احکام الهی و تاریخ و سیره معصومین علیهم السلام و تکرار و تلاوت آیات قرآن و دل سپردن به قرآن در سرزمین وحی است و می‌توان گفت هر حاجی مسلمان یک اردوی بازآموزی دینی را طی می کند.

۷- حج، پاسداری از هویت تاریخی مسلمین و یادآورنده خاطرات تاریخ اسلام و قهرمانان مکتب انبیا و حج گزاران بزرگ تاریخ؛ مثل حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل، هاجر، پیامبر بزرگوار اسلام، امام علی علیهم السلام و دیگر بزرگان تاریخ ادیان ابراهیمی است.

۸- حج، تمرین عملی بندگی و اطاعت از خداست.

در روایات به تمامی موارد یاد شده تصریح گردیده است.

حج و برپایی عَلَم اسلام

۱- امام الصادق علیه السلام فرمود:

«لایَزالُ الدِّینُ قائِماً ما قامَتْ الْکَعْبَةُ»؛ «۱»

«تا کعبه برپاست، دین برپاست.»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۴

حج یادآور ایام اللَّه

حضرت علی علیه السلام به قثم بن عباس فرماندار مکّه نوشت:

«فَاقِمْ لِلنَّاسِ الحَجَّ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّام اللَّهِ». «۱»

«برای مردم حج را به‌پادار و «ایام اللَّه» را به یادشان آور.»

حج و یادگار نبوی

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«وَلِتُعْرَفَ آثارُ رسولِ اللَّه صلی الله علیه و آله و تُعْرَفَ أخبارُهُ و یُذْکَرَ و لایُنْسی». «۲»

«حج واجب شده است تا آثار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شناخته شود و اخبار آن حضرت مطرح گردد و فراموش نشود.»

ارتباط فرهنگی مسلمانان در حج

امام رضا علیه السلام فرمود:

«فَجُعِلَ فِیهِ الاجْتِماع مِنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لِیَتَعارَفُوا». «۳»

«خانه‌اش را نقطه گردهمایی از شرق و غرب جهان قرار داد تا مسلمین همدیگر را بشناسند.»

ارتباطات اقتصادی مسلمین در حج

حضرت رضا علیه السلام فرمود:
«وَلِيَتَرَبَّحَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التّجارات منْ بَلَدٍ إلى بَلَدٍ، وَلِيَنْتَفِعَ بِذَلِكَ الْمُكارِى وَالْجَمَّالُ». «۴»
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۵
«وحج را واجب فرمود تا مردم در پرتو آن از داد و ستدها سود برند و کرایه دهندگان و شترداران (عاملان حمل و نقل) از این آمد و شد بهره‌مند شوند.»

تمرین خودسازی و پاکی از گناهان در سایه حج

امام هشتم علیه السلام فرمود:
«عِلَّةُ الْحَجِّ ... وَ الْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ ... وَ حَظْرِها عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذّاتِ». «۱»
«و حج خانه الهی عامل پاکی از گناهان و بازداشتن نفس از خواسته‌ها و لذّت‌هاست.»

توسعه بینش در سایه حج

حج عامل بریدن از علایق و وابستگی‌های خانوادگی، شخصی و منطقه‌ای است و انسان وقتی از یک روند معمول و محیط عادی جدا می‌شود، زمینه رشد و گسترش فکر و اندیشه و فراگیر شدن علایق و عواطف او فراهم می‌گردد و همه فواید هجرت در این سفر زیارتی بدست می‌آید.

گسترش انس و الفت انسانها

در سایه عبادت بزرگ حج، بیم و ابهام ناشی از تفاوت رنگ، ملیّت، مناطق جغرافیایی، زبان و غیره رنگ می‌بازد و انسانها احساس می‌کنند با پذیرش خدای یکتا و پیامبر واحد و قوانین الهی، می‌توان بدون بدبینی و ترس با انسانها برادر شد.

حج، بستر اقتدار امت اسلامی

در پرتومراسم عبادی حج که توسط مسلمانان جهان‌برگزارمی‌شود. مانورقدرت امت اسلامی شکل‌می‌گیرد ومسلمانان می‌توانند نیروها وامکانات دنیای اسلام را بهتر بشناسند و فریاد اعتراض و برائت خویش را نسبت به نظام شرک و رفتار مشرکان اعلام کنند.
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۶

درس سوّم: آداب حج

محمّد بهاری همدانی
آیت اللَّه شیخ محمد بهاری، که از چهره‌های نامدار عرفان و تهذیب نفس بود، در طیّ نامه‌ای آداب حجّ را مورد بحث و بررسی قرار داده و مفاهیم دقیق و لطیفی رابدین شرح مطرح نموده است این نامه در کتاب تذکرة المتقین چاپ شده است:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلاةُ وَ السَّلامُ عَلَى اشْرَفِ الْانْبِياءِ وَ الْمُرسَلينَ، مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ».

و بعد، فَاعْلَمْ ایُّهَا الطَّالِبُ لِلْوُصُولِ الی بَیْتِ اللَّه الْحَرام، [پس بدان ای طالب رسیدن به بیت اللَّه الحرام] این که حضرت احدیت- جَلَّ شَأْنُهُ الْعَظیم- را بیوتاتِ مختلف می‌باشد؛ یکی را «کعبه ظاهری» گویند که تو قاصد او هستی. دیگری را «بیت المقدس» و دیگری را «بیت المعمور» و دیگری را «عرش» و هکذا تا برسد به جایی که خانه حقیقی اصلی است که آن را «قلب» نامند که اعظم از همه این خانه‌هاست، وَلا-شَکَّ وَ لا رَیْبَ فی انَّهُ لِکُلِّ بَیْتٍ مِنَ الْبُیُوتِ لِطالِبِهِ رُسُوم وَ آداب، [شک و تردیدی نیست که برای ورود به هر خانه، رسوم و آدابی است که باید از سوی وارد شونده رعایت شود] غرض دراین رساله، بیان آداب کعبه ظاهری است، غیر از آن آدابی که در مناسک مسطور است. ضمناً

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۷

شاید اشاره به آداب کعبه حقیقی هم فی الجمله بشود.

اولًا بدان، غرض از تشریع این عمل شریف، لَعَلَّ این باشد که مقصود اصلی از خلقت انسان، «مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ الْوُصوُلُ الی دَرَجَةِ حُبِّهِ وَالانسِ بِهِ» [شناخت خداوند و رسیدن به مقام محبت و انس با او است] است «وَلایُمْکِنُ حُصُولُ هذَیْنِ الأمْرَیْنِ الّا بِتَصْفِیَةِ الْقَلْبِ». [و دستیابی به این دو جز با تصفیه و پیرایش دل امکان‌پذیر نمی‌باشد] وآنهم ممکن نباشد جز به «کَفُّ النّفْسِ عَنِ الشَّهوتِ وَالانْقِطاعُ مِنَ الدُّنْیا الدَّنِیَّةِ وَایقاعُها عَلَی الْمَشاقِ مِنَ الْعِباداتِ، ظاهِرِیَّةً وَباطِنِیَّةً». [و آن نیز جز با پرهیز از شهوات، بریدن از دنیای پست و وادار کردن خویش به عبادات سخت ظاهری و باطنی]

از اینجا بوده که شارع مقدس عبادات را یک سخ نگردانیده بلکه مختلف جعل کرده؛ زیرا که به هر یک از آنها رذیله‌ای از رذائل، از مکلّف زایل می‌گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد، چنانکه با صدقات حقوق مالیه و ادای آنها قطع میل کند از حطام «۱» دنیوی وکما اینکه صوم قطع می‌کند انسان را از مشتهیات نفسانی و صلات نهی می‌کند از هر فحشا و منکری و هکذا سایر عبادات و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادی. چه این که مشتمل است بر جمله‌ای از مشاقّ «۲» اعمال که هر یک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد؛ مثل «انفاق المال الکثیر، والقطع عَنِ الأهْل والأولاد والْوَطَن، والحَشْر مع النّفوس الشّریرة و طیّ المنازل البعیدة، مع الابتلاء بالعطش فی الحرّ الشّدید فی بعض الأوان، والوقوع علی أعمال غیر مأنوسة لا-یَقْبلها الطّباع من الرّمی والطّواف والسّعی والإحرام وغیر ذلک». [هزینه کردن مال فراوان و جدا شدن از خانواده و فرزندان و وطن و معاشرت با افراد شرور و پیمودن مسیرهای دور و دچار تشنگی شدن در گرمای شدید در پاره‌ای اوقات و انجام کارهای غیر عادی که طبعاً انسان پذیرای آن نیست مانند رمی جمرات، طواف، سعی و احرام و دیگر اعمال]

با این که دارای فضایل بسیاری است. ایضا از قبیل تذکر به احوال آخرت به رؤیت اصناف خلق و اجتماع کثیر «فی صُقْعٍ واحدٍ علی نهج واحد لا سیّما فی الإحرام

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۸

والوقوفین». [در یک مکان با شیوه عبادی واحد به ویژه در مسأله احرام و وقوف در عرفات و مشعر]

ورسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیا از آدم تا خاتم- صلوات اللَّه علیهم اجمعین- و تشرف به محل اقدام آن بزرگواران، مضافا بر تشرف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث اصغاء قلب است، به دیدن این امکنه شریفه اخری که رساله گنجایش تفصیل آنها را ندارد.

الحاصل چون حج دارای جمله‌ای از مشاق و فضائل کثیره ای از اعمال بود ورسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مبدل کردم رهبانیت را به جهاد و حج ...» و انسان نمی‌رسد به این کرامت عظمی الا به ملاحظه آداب و رسوم حقیقی آن و هی امور:

الأول این که: هر عبادتی از عبادات باید به نیت صادقه باشد و به قصد امتثال امر شارع بجا آورده شود تا عبادت شود. کسی که اراده حج دارد، اوّلًا باید قدری تأمل در نیت خود بنماید. هوای نفس راکنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و

رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یانه، نستجیر بالله غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق آنها یا از ترس فقیر شدن- بنابراین که معروف است هر که ترک حج کند، مبتلا به فقر خواهد شد- یا امور دیگر از قبیل تجارت وتکیّف و سیر در بلاد و غیر ذلک. اگر درست تأمل کند خودش می‌فهمد که قصدش چطور است و لو به آثار، اگر معلوم گردید که غرض خدانیست، باید سعی در اصلاح قصد خود نماید، لااقل ملتفت باشد به قباحت این عمل که قصد حریم ملک الملوک را کرده، برای اینگونه مطالب بی فایده لااقل به نحو خجالت وارد شود نه به طرز غرور و عُجب.

الثانی این که: تهیه حضور ببیند از برای مجلس روحانیین با بجا آوردن یک توبه درستی با جمیع مقدمات که از جمله آنهاست رد حقوق؛ چه از قبیل مالیه باشد، مثل خمس و رد مظالم و کفارات و غیرها، یا ازغیر مالیه باشد، مثل غیبت و اذیت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر، که باید استحلال از صاحبانش بنماید به آن تفاصیلی که در محل خود مذکور است و خوب است بعد از این مقدمات، آن عمل توبه روز یکشنبه را که در منهاج العارفین مسطور است بجا بیاورد و اگر پدر یا مادری دارد- مهماامکن- آنها

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۹

را هم از خود راضی کند تا پاک و پاکیزه از منزل درآید، بلکه تمام علایق خود را جمع آوری نموده، شغل قلبی خود را از پشت سرش قطع نماید تا به تمام قلب رو به خدای خود کند، همچنین فرض کند که دیگر بر نمی گردد.

پس بناءً علی هذا باید وصیّت تام و تمامی بکند به اطلاع اشخاص خیّر و دانا تا بیان کنند که کیفیت وصیت باید چگونه باشد. کار را بر وصی تنگ نگیرد، بلکه به نحو توسعه در امر ثلث خود وصیت کند که مسلمانی بعد از فوت او در حرج نیفتد ومعذلک اهل و عیالش را به کفیل حقیقی واگذارد، فإنّهُ خَیْرُ مُعین و نعم الوکیل.

الحاصل، کاری کند که اگر بر نگردد هیچ جزئی از جزئیات کار او معوق نماند، بلکه دائماً باید چنین باشد شخصی که اطلاع تام به وقت مردن خود ندارد.

الثالث این که: اسباب مشغله قلبی در سفر برای خود فراهم نیاورد تا او را در حرکات و سکناتش، که باید به یاد محبوب خود باشد، باز دارد؛ چه از قبیل عیال و اولاد باشد یا رفیق ناملایم الطبع یا مال التجاره یا غیر آن. مقصود این است که خودش به دست خود اسبابی فراهم نیاورد که تمام همتش درسفر مصروف آن باشد بلکه اگر بتواند بااشخاصی همسفر شود که تذکر ایشان بر او غالب باشد یا همیشه اگر غفلت ورزید آنها او را به یاد خدا بیندازند. قصه سید بن طاووس قدس سره با همسفران معروف است.

الرابع این که: مهما امکن سعی در حلّیت خرجی خود بنماید و زیاد بردارد و از انفاق مضایقه ننماید؛ زیرا که انفاق در حج انفاق در راه خدا است. چرا باید انسان دلگیر باشد از زیادی خرج! بهترین توشه‌ها را بردارد و زیاد بذل نماید که درهمی از او در احادیث اهلبیت علیهم السلام به هفتاد درهم است.

ازهد زهاد، اعنی سید سجاد علیه السلام وقتی که حج می‌فرمودند؛ ازقبیل بادام، شکر، حلویات و سویق «۱» بر می‌داشتند.

باری از جمله سعادت شخص است اگر در این سفر چیزی از او بشکند یا تلف شود یا دزد ببرد یا مصارف او زیاد شود، باید کمال ممنونیت را داشته بلکه شاد باشد؛ زیرا که

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۴۰

همه اینها بر میزبان است. در دیوان اعلی ثبت است که به اضعاف مضاعف، تلافی خواهند کرد. نمی‌بینی اگر کسی تو را به میهمانی به خانه خود بطلبد و در اثنای راه صدمه بر تو وارد آمده باشد اگر میزبان بتواند- مهما امکن- جبران آن را متحمل می‌شود؟! چونکه خود طلبیده با این که لئیم است و عاجز «فَکَیْفَ ظَنُّکَ بِأَقْدَر الْقادِرین وَأَکْرَم الأکرَمین». [پس گمان تو چگونه است درباره تواناترین توانمندان و کریم‌ترین کریمان] حاشا و کلّا از کرم او که کمتر از عرب بادیه نشین باشد، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ بِالْخالِقِ. [پناه می‌بریم به خداوند از پندار بد درباره آفریدگار]

و صدق این مقاله بر کسی واضح است که میان اعراب بادیه نشین گردیده و دیده باشد.

الخامس این که: باید خوش خلق باشد وتواضع بورزد. از رفیق و مکاری و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت گویی و ناملایم در حذر باشد، نه حسن خلق تنها آن است که اذیتش به کسی نرسد بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر، تحمل اذیت بنماید. بل نه تنها متحمل شود بلکه در ازای او خفض جناح «۱» کند، إلی ذلک یشیر قوله فی الحدیث القدسیهٔ [فرموده خداوند در حدیث قدسی به همین مسأله اشاره دارد]: حاصل آن این که «رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام هر که درصدد رضا جویی از ما است باید ایذاء غیر را متحمل شود.»

السادس این که: نه تنها قصد حج کند و بس، بلکه در این ضمن، باید چندین عبادت را قاصد باشد که یکی از آنها حج است؛ از قبیل زیارت قبور مطهره شهدا و اولیا و سعی در [قضای] حوائج مؤمنین و تعلیم و تعلّم احکام دینیّه و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائر اللَّه و امر به معروف ونهی از منکر و غیر ذلک.

السابع این که: اسباب تجمع و تکبّر برای خود فراهم نیاورد بل شکسته دل و غبار آلوده، رو به حریم الهی رود، همچنان که درمناسک هم اشاره به آن شده در باب احرام.

الثامن این که: از خانه خود حرکت نکند مگر این که نفس خودش را در هر چه با

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۴۱

خودش برداشته باجمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلق به او دارد، امانتاً به خالق خود- جلّ‌شأنه- بسپارد. با کمال اطمینان دل، از خانه بیرون رود، فَانَّهُ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ نِعْمَ الْحَفِیظ وَ نِعْمَ الْوَکِیل وَ نِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیر [خدای جَلَّتْ عَظمتهُ بهترین حافظ، وکیل، سرپرست و یاری رسان است].

آدابی دیگر هم دارد، آن را در مناسک نوشته‌اند.

بلی اهتمام تام به صدقه دادن داشته باشد، به این معنا که صحت خود را بخرد از خالق خود، به این وجه صدقه.

التاسع این که: اعتمادش به کیسه خود وقوه و جوانی خود نباشد، بلکه در همه حال، بالنسبه به همه چیز باید اعتماد او به صاحب بیت باشد. مقدمات بیش از اینهاست لیکن غرض تطویل در رساله نویسی نیست (در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.)

باید تأمل کند و بداند که این سفر جسمانی الی اللَّه است و یک سفر دیگری هم روحانی، الی الله باید بکند.

به دنیا نیامده برای خوردن و آشامیدن، بلکه خلق شده از برای معرفت و تکمیل نفس، آنهم سفر دیگری است، کما این که در این سفر حج، زاد و راحله و همسفر و امیر حاج و دلیل و خدام و غیره لازم دارد که اگر هر کدام نباشد کار لنگ است و به منزل نخواهد رسید بل به هلاکت خواهد افتاد، در آن سفر هم بعینه به اینها محتاج است والا قدم از قدم نخواهد برداشت واگر بدون اینها خیال کرده راه برود، قطعا رو به ترکستان است. کعبه حقیقی نیست. اما راحله او در این سفر بدن اوست. باید به نحو اعتدال از خدمت آن مضایقه نکند و نه چنان سیرش بکند که جلو او را نتواند بگیرد و یاغی و طاغی شود، نه چنان گرسنگی به آن بدهد که ضعف بر او مستولی شود و از کار عبادت بازماند، خیر الأمور أوسطها، افراط و تفریط آن مذموم است.

اما زاد او اعمال خارجیه اوست که تعبیر از آن به تقوا می‌شود؛ از فعل واجبات و ترک محرمات و مکروهات و اتیان به مستحبات، و اصل معنای تقوا پرهیز است که اول درجه آن، پرهیز از محرمات است وآخر درجه آن پرهیز از ماسوی اللَّه- جلّ جلاله- و بینهما متوسطات. فحاصل الکلام این که هر یک از ترک محرمات و اتیان به واجبات به

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۴۲

منزله زادی است که هر یک را درمنازل اخرویه احتیاج افتد بدرجات الحاجه که اگر همراه خود نیاورده باشی مبتلا خواهی بود، نستجیر باللَّه من هذه البلوی العظیمهٔ.

و اما همسفر مؤمنین هستند که به همت همدیگر و اتحاد قلوب، این منازل بعیده را طیران خواهند نمود و الیه یشیر قوله- عَزَّ مِنْ قائل: تَعاوَنُوا عَلَی البِرِّ وَالتَّقْوی «۱»

[همواره در راه نیکی و پرهیز کاری با هم همکاری نمایید].

ولعلّ بدون اجتماع، کار انجام نگیرد وشاید از این جهت رهبانیت در این امت منع شده باشد.

استاد ما- رضوان اللَّه علیه- می‌فرمود: «خیلی کار از اتحاد قلوب ساخته گردد که از متفرّد بر نمی‌آید» اهتمام تامی در این مطلب داشت، همنیطورهاست، همه مفاسد، زیر سر اختلاف قلوب است ....

و اما امیرِ حاج در این سفر، ائمه طاهرین- سلام اللَّه علیهم اجمعین- هستند که باید سایه بلند پایه آن بزرگواران بر سر تو باشد و متمسک به حبل المتین ولای آنها باشی، به کمال التجاء به آن خانواده عصمت وطهارت، تا بتوانی چند قدمی راه بروی والا شیاطین جن و انس در قدم اول تو را خواهند ربود، مثل چاپیدن و غارت کردن عرب بدوی حجاج را بی امیر حاج کما هو واضح، خصوصاً هر چه به حرم نزدیک شود. بلی اگر خود را به حرم رسانید دیگر ایمن است از هر خوف ومَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً «۲». اما هیهات که بتواند سرخودی به آن جا رسد. این نخواهد شد، واللَّه العالم.

و اما دلیل این راه: اگر چه ائمه طاهرین- سلام الله علیهم- ادلّاء علی الله هستند ودلیلند، لکنه معذلک ماها از آن پستی تربیت و منزلت که داریم از آن بزرگواران هم اخذ فیوضات بلا- واسطه نمی‌توانیم بکنیم، محتاجیم در دلالات جزئیه و مفصله به علمای آخرت و اهل تقوا تا به یُمن قدوم ایشان و به تعلیم آنها درک فیوضات بنماییم که بی‌وساطت آنها درک فیض در کمال عسرت و تعذر است و لذا محتاج به علما هستیم، پیش خود کار درست نمی‌شود.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۴۳

باری، چون به میقات رسد، لباس خود را در آورد در ظاهر و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت وکفر و ریا ونفاق را و پوشیده ثوب طاعت و بندگی را و همچنین ملتفت باشد همچنانکه در دنیا خدای خود را بغیر ثوبِ زیّ خود و عادت خود غبار آلوده، سر برهنه و پا برهنه ملاقات می‌کند، همچنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمال خدای خود را به کمال ذل وانکسار و عریان. پس درحال تنظیف، باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام هم عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی حرام کند بر خود به عزم و اراده صادقه کلّ چیزهایی را که خداوند عالم حرام نمود بر او که دیگر بعد از مراجعت ازمکه معظمه پیرامون معاصی نگردد و در حین لبیک گفتن باید ملتفت باشد که این اجابت ندایی است که به این متوجه شده.

اولًا: قاصد باشد که قبول کردم کلّ طاعتی که از برای خداوند متعال است.

و ثانیاً: مردد باشد که این عمل از او قبول خواهد شد یا نه. قضیه سید الساجدین- سلام اللَّه علیه- را به نظر بیاورد که در احرام نمی‌توانستند لبیک بگویند، غش می‌کردند و از راحله خود می‌افتادند. سؤال می‌شد، جواب می‌فرمودند: می‌ترسم خداوند بفرماید: «لا- لبیک» و هم به نظر بیاورد ازاین کیفیت یومِ محشر را که تمام مردم به این شکل از قبر خود بیرون می‌آیند، لخت و عورند وسربرهنه و ازدحام آورنده. بعضی در زمره مقتولین و برخی در نمره مردودین. بعضی متنعم بعضی معذب و بعضی متحیر در امر بعد ازآن که جمیعاً در ورطه اولی مترددبودند. چون داخل حرم شود باید حالش حال رجاء و امن باشد از سخط و غضب الهی؛ مثل حال مقصری که به بستخانه «۱» رسیده باشد.

به مفاد آیه شریفه وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمَناً جای زیادی رجاء و امیدواری همین جاست؛ چه این که شرف بیت عظیم است و صاحب آن به راجی خود کریم. جا دارد توسعه رحمت؛ زیرا که تو در آنجا میهمان خاص اکرم الاکرمین هستی. او پی بهانه می‌گشت که تو را یکمرتبه در عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد (اگرچه همیشه

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۴۴

میهمان او بوده‌ای) حالا میسر شده حاشا و کلّا از کرم او که هر چه خواهش داشته باشی و از او هم برآید، مضایقه داشته باشد، «ما هکَذا الظَنّ بِهِ جَلّتْ عَظَمَتُهُ». [این چنین گمانی به خدای جَلَّت عظمته نیست] این چنین گمانی را به بعضی از اسخیای عرب نباید برد، فضلًا عن الجواد المطلق [تا چه رسد به بخشایشگر مطلق]. دیگر حالا تو نتوانی بیاوری یا بیاوری و نتوانی نگهداری یا از اصل ندانی چه باید بخواهی یا کاری کنی به دست خودکه مقتضی بذل به تو نباشد. تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی‌سازد.

بلی عیب در اینجاست که غالب مردم که مشرف به مکه شدند، اعظم همشان این است که زود صورت این اعمال را از سر وا کنند، علی سبیل الاستعجال آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند، اما حواس به قدر ذرّه‌ای، پیش معنای این اعمال باشد. نه، با این که همه حواس میهمان باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و حرکات و سکناتش به میل او. حتّی روزه مندوب بی‌اذن او مذموم است. چه، جای این که در خانه او هتک عرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین، اشتغال به مناهیِ اوست. کدام حاجی از حجاج متعارفه که وارد حرم الهی شود در آید و اقلًا صد معصیت از او سرنزند، از دروغ و غیبت و اذیّت به غیر و سخن چینی و تعطیل حق غیر و فحش به عکّام «۱» وحمله دار و غیره که ورقه گنجایش تفصیل آنها را ندارد، واللَّه اعلم.

چون شروع به طواف نماید، باید هیبت عظمت و خوف و خشیت و رجاء عفو و رحمت، شراشر «۲» وجود او را بگیرد. اگر جوارح خارجیه نلرزد، اقلا دلش بلرزد، مثل آن ملائکه که حول عرش دائماً به این نحو طواف می‌کنند. اگر بخواهد مشتبه به آنها باشد، چنان که در اخبار است و باید ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست بلکه یک طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی آن است و آن را «طواف قلبی» گویند به ذکر رب البیت و اصیل بودن آن برای این است که اعمال جسمانیه را امثله آنها قرار داده‌اند که انسان از اینها پی به آنها ببرد، چنانکه مضمون روایت است.

و ایضاً باید بداند همچنانکه بی قطع علاقه از اشغال دنیویه و زن و فرزند و غیره،

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۴۵

نمی‌شود به این خانه آمد، آن کعبه حقیقی هم چنانست که عمده حجب علقه است و در بوسیدن حجر و ملصق به مستجار و استلام حطیم و دامن کعبه را گرفتن باید حال او حال مقصری باشد که از اذیت و داغ و کشتن فرار کرده به خود آن بزرگ ملتجی شده که او از تقصیراتش بگذرد. این است که گاهی دست و پایش را می‌بوسد، گاهی دامن او را می‌گیرد، گاهی خود را به او می‌چسباند. گاهی مثل سگ تبصبص می‌کند. گاهی گریه می‌کند. گاهی او را به اعز اشخاص پیش او قسم می‌دهد. گاهی تضرع می‌نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که بداند غیر از او ملجأ و پناهی نیست، ببین تا فرمان استخلاص نگرفته‌ای از خدمت او بر می‌گردی؟ لا وَرَبّ الْکَعْبَهْ.

در امورات دنیویه، انسان چنین است و اما بالنسبه به عذاب اخروی، چون نسیه است، هیچ در فکر این مطالب نیست. حجاج دروغی قدری می‌دوند دور کعبه بعد می‌روند به تماشای سنگ‌ها و بازارها و دیوارها.

باری، چون به سعی آید، باید سعیش این باشد که این سعی را به منزله تردد در خانه سلطان قرار دهد، به رجاء عطا و بخشش و اما در عرفات از این ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرع و زاری و التماس به اختلاف زبان‌ها و افتادن هر گروهی پی ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن حکایت محشر را یاد آورد. اینجا کمال تضرع و الحاح «۱» را بکند تا آنجا مبتلا نشود و بسیار ظنّ قوی داشته باشد بر حصول مراداتش؛ زیرا که روز شریف موقف «۲» عظیم و نفوس مجتمع و قلوب به سوی الهی منقطع و دستهای اولیا و غیرهم به سوی او- جلّ شأنه- بلند شده و گردنها به سوی او کشیده شده. چشمها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز احسان، و ابدال و اوتاد در محضر حاضر، بنای سلطان بر بخشش و انعام و همچنین روز خلعت پوشی صدر اعظم دولت علیّه «۳»- عجل اللَّه فرجه و سهّل مخرجه- در چنین روزی استبعاد ندارد، حصول فیض به اعلا مدارجه،

بالنسبه به کافّه ناس و خلایق.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۴۶

آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو را ضایع گرداند، با این که منقطع شده ای از اهل و اولاد و وطن، آیا رحم نمی‌کند غربت تو را، ما هکذا الظَنّ بِهِ وَلا ـ الْمَعْرُوفُ مِن فَضله. [نه چنین گمانی درباره او می‌رود و نه از فضل او متعارف است] و از اینجاست که در حدیث وارد شده: «مِنْ أعْظَمِ الذُّنُوبِ أنْ یَحْضُرَ الْعَرَفات وَیَظُنَّ أَنَّهُ لا یَغْفِرُ لَهُ (اللّٰهُمَّ ارْزُقْنا)». [از بزرگترین گناهان آن است که حاجی در عرفات حضور به هم رساند و گمان برد که خداوند او را نمی‌آمرزد.] «۱» چون از عرفات کوچ کند، روبه حرم آید، از این اذن ثانوی به دخول حرم تفأل زند به قبولی حجش وقربش به خدای خود و مأمون بودن او از عذاب الهی.

چون به منا رسد رمی جمار کند، ملتفت باشد که روح این عمل در باطن، دور کردن شیطان است، فان کان کالخلیل فکالخلیل و الا فلا.

باری چون حرم را وداع کند، باید درکمال تضرع و مشوش الحال باشد که هر کس او را ببیند ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می‌رود مثل گذاشتن ابراهیم اسماعیل علیهما السلام و هاجر را. بنای او بر این باشد که اول زمان تمکن، باز عود به این مکان شریف بنماید و باید ملتفت میزبان باشد در همه حال، مبادا به بی ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد. این میهمان ابد الآباد به خانه او قدم گذارد، اگر چه این میزبان- جلّ‌جلاله- سریع الرضاست لیکن مراعات ادب مهما امکن- باید از این طرف بشود، اگر بتواند حتی‌المقدور آن بقعه‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله عبادت کرده در آنها؛ مثل کوههای مکه معظمه به قصد تشرف از محل اقدام مبارکه نه به قصد تماشا و تفرج حاضر گردد، و بلکه به قصد قربت مطلقه، دو رکعت در آنجاها نماز بخواند، بلکه اگر ممکن باشد قدری در آنجاها زیاده از متعارف توقف کند، و اگر حج اولی اوست، البته داخل خانه کعبه شدن را ترک نکند با آن آداب مأثوره در شرع مطهر که در کتب مسطور است.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۴۷

درس چهارم: حجّ ابراهیمی

اشاره

عباسعلی عمید زنجانی

بزرگترین آفت جریانها و حرکتهای سرنوشت‌ساز تاریخی، خطر رجعت و تحریف و بدعت است. عوامل آفت‌زا، بدون آن که از خود مخالفت و مقاومتی نسبت به اصل جریان و حرکت نشان دهند، در کنار آن رشد می‌کنند و به تهی کردن محتوای حرکت و بازگرداندن آن به سود خویش و ایجاد دگرگونیهای ریشه‌ای، که جریان و حرکت را خنثی و از تحرک بازدارد، همت می‌گمارند.

گونه‌های مختلف این آفت‌ها را در کنار همه جریان‌های بزرگ تاریخی می‌توان یافت.

هرقدر عظمت حرکت بیشتر باشد، نوع آفت نیز پیچیده‌تر و خطرناکتر خواهد بود.

ولی بسیاری از جریان‌های عظیم تاریخی توانسته‌اند علی‌رغم وجود آفتهای گوناگون، به راه خود ادامه دهند.

حرکتِ رهایی‌بخش اسلام در مسیر تاریخی خود، همواره دچار این آفت‌ها بوده و از راههای مختلف و به اشکال به ظاهر متفاوت در معرض خطر رجعت و تحریف و بدعت قرار گرفته است؛ ولی از آنجا که منبع و ریشه اصیل این نهضت جهانی بزرگ؛ یعنی قرآن، با صیانت الهی تضمین شده: إنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَانّا لَهُ لَحافِظُونَ. «۱»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۴۸

علی‌رغم آسیب‌هایی که بر برخی فروع آن وارد شده، همچنان استوار و بی‌خلل، روشنگرِ راه انسان‌های حقیقت‌جو مانده است.

در این میان، گروهی که قرآن آنان را تحت عنوان ومشخّصه فَامَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ «۱»

معرفی می‌کند، با تلاشی مذبوحانه و تفسیرهایی ناهنجار، برخی از فروع و بخشهای اصیل اسلام را هدف اغراض شوم خود قرار داده و به تحریف و بی‌محتوا کردن آنها پرداخته‌اند.

در بسیاری از موارد، هدف اینان نسخ و مسخ اسلام و تحریف اصل دین نبوده است؛ بلکه امیال و هواها و بازتاب منفعت‌طلبی‌ها و جبهه‌گیری‌های نابحق و مقاومت در برابر موضع حق، آنان را به تحریف و بدعت در فروع واداشته است؛ ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذِینَ أَساؤُا السُّوای أنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ .... «۲»

از جمله بخشهای اصیل و مهم اسلامی، که به دلیل اهمیت بیشتر و نقشی که در حفظ و حراست اساسی اسلام دارد و همواره در معرض خطر بی‌محتوا شدن و تحریف قرار گرفته است، مسأله حج و محتوای گسترده و حرکت‌آفرین آن می‌باشد که فرمود: «لا یَزالُ الدّینُ قائِماً ما قامَتِ الْکَعْبَةُ» «۳».

حج، با داشتن بار سیاسی و ابعاد مختلف اجتماعی- اقتصادی، می‌توانست هر سال تحوّلی بنیادین و حرکتی انقلابی در زندگی مسلمانان و در نهایت در اوضاع سیاسی جهان اسلام ایجاد کند و به دلیل تماس مستقیم با مسأله حکومت و رهبری و امامت مسلمانان مهمترین اصل اسلامی و بنیادی‌ترین مسأله جهان اسلام را همراه داشته است؛ به طوری که حج صحیح و پرمحتوا می‌توانست اوضاع جهان اسلام و زندگی صدها میلیون مسلمان را دگرگون و در نتیجه همه قدرت‌طلبان ناصالح و حکام و سردمداران آشفته بازار سیاست و اقتصاد مسلمانان را از رسیدن به مقاصد شوم خود محروم سازد.

از این رو، همه کسانی که به نحوی منافعشان از طریق انجام مراسم صحیح حج به

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۴۹

خطر می‌افتاد و سرنوشت خود را با مسأله حج در ارتباط می‌دیده‌اند، سعی بر آن داشته‌اند که به گونه‌ای از آثار بنیان‌کن حج در امان بمانند و قدرت و منافع خود را در برابر خطرات ناشی از حج، آسیب‌ناپذیر سازند.

شیطانی‌ترین راه برای تأمین این هدف شوم، ابقای ظاهر حج و حفظ شکل و قالب ظاهری و بی‌محتوا کردن و خنثی نمودن آن بود، که در نهایت (حج بی‌محتوا) می‌توانست به صورت عامل و وسیله‌ای برای تأمین اهداف شوم آنها تغییر ماهیت دهد.

در چند قرن اخیر که پای استعمار غرب و شرق به کشورهای اسلامی باز شد و منابع سرشار اقتصادی مسلمانان به صورت وحشتناکی مورد هجوم قرار گرفت و به یغما رفت و به منظور هموار شدن راه غارتِ بیشتر، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از مسلمانان سلب گردید. خطر تحریف حج بیش از پیش مطرح شد و این فاجعه عظیم به شکل دیگری رخ داد.

این بار حج، به عنوان عامل بزرگ بیداری مسلمانان و حرکت عظیم ضد استکباری، به صورت سدی محکم و استوار در برابر هجوم و یورش غرب و شرق قرار گرفت و اینجا بود که دشمن جدیدی برای خنثی کردن آن، به مبارزه و پیکار با حج همّت گمارد.

این دشمن غدار نیز، از تجربیات شیطانی دشمن اول سود برد و سعی بر آن داشت که بدون ایجاد وقفه و خللی در انجام شکل ظاهری مراسم حج، آن را از درون تهی نماید و به سود خود تغییر ماهیت دهد.

این ساده‌لوحی است اگر ما تصور کنیم که توطئه مشترك استکبار و طاغوتها، متمرکز در براندازی حج و ممانعت از برگزاری مراسم آن است؛ زیرا این توطئه نه تنها عملی نیست که اصولًا سودی هم برای استکبار و طواغیت دربر نخواهد داشت و حتی‌الامکان بهره‌گیری از این فرصت مناسب و ایده‌آل را از آنها خواهد گرفت.

عمق و پیچیدگی این توطئه و سیاستگذاری مشترك شوم در این است که: دشمن سعی در برگزاری حج دارد و تلاش ظاهری و سیاستگذاری آشکار او در این است که این مراسم هر چه با شکوه‌تر و با آرایشی بهتر انجام گیرد؛ ولی به صورت قالبی تهی و صد

در

صد فاقد محتوا و به دور از هر نوع بهره گیری در جهت ایجاد وحدت و قدرت و تشکل امت اسلامی.

بایـد توجه داشت این اولین بـار نیست که حـج، این سـنّت حیـات‌بخش الهی، دچـار تحریف و قلب مـاهیت می‌شود، بلکه در دوران جاهلیت قبل از اسـلام نیز، علی‌رغم حج صـحیح ابراهیم و انبیای عظام علیهم السلام استعمارگرانِ فرصت‌طلب آن را به مراسم تجلیل بتها و وسیله‌ای برای مقاصد سلطه‌جویانه خود تبدیل نمودند. و سالهای متمادی، دستِ توده‌های محروم و تحت ستم را از بهره گیری صحیح از این موهبت قدرت‌آفرین مستضعفان، کوتاه ساختند.

بررسـی مشابهت‌ها و مشترکاتی که بین بدعت جدید و تحریف دوران جاهلی وجود دارد، می‌تواند با توجه به قاطعیتی که اسلام در ایجـاد و تحول عمیق در انجـام مراسم حـج و پاک‌سـازی آن از لوث شـرکها و بـدعت‌ها نشـان داده است، ما را به لزوم تجدیـد این تحول و پاکسازی و نیز خطر چنین بدعت شومی واقف گرداند.

سابقه تاریخی مکّه و کعبه

نصـوص اسـلامی از قـدمت و پیشـینه تـاریخی شـهر مکـه و ارزش والای ایـن سـرزمین، سـخنان جـالبی بـه میـان می‌آورد. «۱» و «دحوالأرض» را، که اشـاره‌ای پیچیـده به خـدا و ارزش شـهر تاریخی مکه است، از روزهای مقـدّس و دارای ارزش اسـلامی معرفی می‌کند.

همچنین «بکّه» که نام دیگر مکّه است، بیانگر ازدحام و تراکم جمعیت است که خود، شاهـد دیگری است بر سابقه تاریخی و ارزش این سرزمین مقدس.

قرآن، احترام به مکّه را آنقـدر بالا می‌برد که چون امر مقدسی بر آن سوگنـد یاد می‌کنـد؛ لَاأُقْسِمُ بِهَـذَا الْبَلَدِ* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ. «۲»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَا أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ مَکَّةَ یَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ». «۱»

ولی آنچه که در این بحث، درخور اهمیت بیشتر است، بحث از کعبه، خانه مقـدس خداست. کعبه، اوّلین خانه‌ای است که به منظور عبادت توده‌های مردم بنا گردید و اولین مرکزی است که به عنوان پایگاه توحید، پایه‌هایش برافراشته شد.

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ* فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً. «۲»

وقتی یهودیان از تغییر قبله مسـلمانان خشـمگین شدند و پشت به بیت‌المقدس ایسـتادن را نوعی بی‌احترامی نسبت به شـهر تاریخی و معبـد پرسـابقه بیت‌المقـدس تلقّی کردنـد؛ قرآن آنـان را به سـابقه تاریخی کعبه متوجّه ساخت و کعبه را دارای سابقه بیشتر و ارزش کهن‌تر معرفی کرد، و آن را بیت عتیق (وَلْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ العَتیقِ) «۳»

، خانه کهن، دیرپای و سابقه‌دار خواند. و پیامبر آن را محاذی بیت معمور و برابر عرش پروردگار، که مطاف فرشتگان است، و تنزّل ملکی آن دانست.

قرآن، کعبه را یادگار ابراهیم و مبیّن توحید خالص شـمرد، که در بنای آن خلوص و پاکی نیت ابراهیم و اسماعیل قداست خاصی به شکل هندسی آن بخشیده است.

وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنْ الْبَیْتِ وَإِسْمَاعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ. «۴»

و به دستور خدا می‌بایست این خانه مقدس از هر نوع آلودگی ظاهری و نیز از شرک و ستم مبرّا و پاک باشد: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَاتُشْرِكْ بِى شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِى لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. «۵»

و این فرمان، به صورت پیمانی توحیدی با ابراهیم

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۵۲

و اسماعیل بسته شد: وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِى لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. «۱»

خدا با وجود آن که مبرا و منزّه از تلبس زمانی است، چنین خانه پاکی را به خود اختصاص داد و به شرف «بیتی» مفتخر فرمود. و در آلوده‌سازی آن سخت‌ترین هشدار و دردناکترین عقوبتها را وعده داد که:

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. «۲»

سابقه تاریخی حج و مناسک آن

تمامی این تمهیدها، بدان جهت بود که این پایگاه توحید؛ خانه خدا، الگو برای مردم (مَثابةً لِلنَّاسِ) و نیز مبارک و وسیله هدایت انسانها باشد و در آن مراسم ویژه‌ای انجام گیرد که نشان‌دهنده قداست و متناسب با اهداف و ثمرات آن باشد؛ مراسمی که هرگونه شرک و وابستگی به غیر خدا را از دلها و از زندگی انسانها بزداید و راه خدا و زندگی خالصانه مردم را هموار سازد.

به همین دلیل حج، رسالت جهانی و جاودانه یافت و برای همه قشرها در تمامی اعصار و قرون عمومیت پیدا کرد؛ الَّذِى جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِى. «۳»

قرآن کریم با جمله اسمیه: وَللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ الَيْهِ سَبِيلًا استمرار، ثبات و دوام این فریضه الهی را بیان فرمود و با تخصیص «مَنِ اسْتَطاعَ» بعد از «للَّهِ عَلَى النّاس»، تأکیدی بر تعمیم رسالت کرد و نیز با تعبیر «شعائر» بیان دیگری از قداست تاریخی را، در تبین جایگاه حج ارائه داد که در مجموع بیانگر اهمیت فوق‌العاده رسالت جهانی و مداوم مراسم توحیدی حج است.

اعراب قبل از اسلام، بدون توجّه به زمان مناسب حج، مراعات اوّل ماه و رؤیت

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۵۳

هلال، با شمارش ماهها حج را به صورت تحریف شده و آلوده به شرک به‌جا می‌آوردند.

تا این که قرآن، زمان حج را منظم و موکول به رؤیت هلال کرد؛ يَسْأَلُونَكَ عَنْ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِىَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ «۱»

آن چنان که در روزه ماه رمضان نیز، این نظام را مقرّر فرمود:

«صُومُوا لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطِرُوا لِلرُّؤْيَةِ». «۲»

قرآن، مراسم توحیدی کعبه را به «حج» تعبیر می‌کند. «۳» و این نشانه آن است که واژه حج، قبل از اسلام هم به همان مناسک خاص اطلاق می‌شده و نیازی به جعل اصطلاح جدید و «حقیقت شرعی» نداشته است. جالب آن که معنای حج، فقط قصد و رفتن به سوی کسی و جایی است و بس و در حج ابراهیمی آنچه مهم است و مطرح، قصد و مقصد نهایی است.

برخی حج را از لغات سامی دانسته‌اند که از ماده «ح، ک» گرفته شده و در عبرانی با تعبیر «حک» آمده است و این دلیل دیگری است بر توسعه حج در میان اقوام و ملل مختلف.

حج آدم

آدم ابوالبشر، پس از جریان آزمایش بزرگ و خروج از بهشت و هبوط به عالم ملک و ماده و یافتن راه توبه برای جبران گذشته و تطهیر خود، توسط فرشته خدا به انجام مراسم حج هدایت شد و در پایان مناسک، به وی مژده داده شد که:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ غَفَرَ ذَنْبَکَ وَ قَبِلَ تَوْبَتَکَ وَ أَحَلَّ لَکَ زَوْجَتَکَ فَانْطَلَقَ آدَمُ وَ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَ قُبِلَتْ مِنْهُ تَوْبَتُهُ وَ حَلَّتْ لَهُ زَوْجَتُهُ». «۴»

هنگامی که آدم، آثار شکوهمند مناسک حج را مشاهده کرد و به برکتِ مراسم حج،

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۵۴

خود را از تبعات و پی‌آمدهای خطا و لغزش بزرگ، پاک و منزه و سبکبال دید؛ از خداوند توفیق بهره‌گیری از این نعمت بزرگ را برای فرزندان خود نیز خواست و خداوند دعای وی را اجابت کرد که هر انسانی از نسل وی، هرگاه چون آدم خالصانه در این راه گام نهد، چون او خالص و پاک گردد.

حج فرشتگان

در نصوص اسلامی، پیشینه حج تا پیش از آدم نیز مطرح شده است. و بر این اساس حضرت آدم نخستین کسی نیست که مراسم حج را بجا آورد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که از جدّ بزرگوارش نقل می‌کند:

هنگامی که آدم از منا به مکه بازگشت، فرشتگان به استقبال وی شتافتند و به او تهنیت گفتند و نوید مقبولیت دادند و گفتند: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ حَجَجْنَا هَذَا الْبَیْتَ قَبْلَ أَنْ تَحُجَّهُ بِأَلْفَیْ عَامٍ».

حج ابراهیم

قبل از ابراهیم نیز کعبه مقصد آمال بود و مردم برای انجام حج، رو به سویش می‌نهادند. اما دیوارهای کعبه با گذشت زمان فرسوده شده و رو به انهدام بوده است:

«وَ کَانَتِ الْعَرَبُ تَحُجُّ إِلَیْهِ وَ إِنَّمَا کَانَ رَدْماً ... فَلَمَّا أَذِنَ اللَّهُ لَهُ فِی الْبِنَاءِ قَدِمَ إِبْرَاهِیمُ علیه السلام ...».

ابراهیم به امر خدا پایه‌های بیت را از نو برافراشت و با اسماعیل، به راهنمایی فرشته وحی، مناسک حج را به جا آورد. و بنا به گفته برخی نصوص، ابراهیم خود، قبل از تجدید بنای کعبه حج به جا آورده بود. «۱» او به فرمان خدا، مردم را به حج خانه خدا دعوت نمود:

وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ. «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۵۵

پس از اسماعیل، همچنان حراست از سیادت کعبه و تولیت این پایگاه توحید، بر عهده فرزندان او بود و پاسداری از مراسم حج و تطهیر آن از تحریفهای شرک‌آلود را، پیامبران از فرزندان اسماعیل برعهده داشتند.

حج انبیای عظام

نوح، هنگامی که کشتی‌اش دچار توفان سهمگین بود، مراسم حج را به جا آورد.

موسی با هفتاد پیامبر برای حج احرام بست.

یونس در آغاز حج «لَبَّیکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیْکَ» گفت.

عیسی بن مریم حجّش را با «لَبَّیْکَ یا ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ» آغاز نمود.

داود وقتی بر بالای کوه، موج جمعیت طواف کننده را دید، دست به دعا بلند کرد.

سلیمان با حضور انس و جنّ، مناسک حج را به جا آورد. «۱»

آغاز دوران تحریف

مردم همچنان به پیروی از انبیا، مناسک حج را به جا می‌آوردند تا آن که: «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ». «۲»
، به تدریج فساد در زندگی وسپس تحریف در مناسک حج پدیدآمد وحج باشرک، آلوده گردید وقدرت‌طلبان و سودجویان سلطه‌گر، از موقعیت کعبه برای تثبیت موضع خود سوء استفاده کردند و هر کدام در کعبه برای خود خدا و آیینی ساختند و در حقیقت پایگاهی بدلی برای حفظ قدرت و منافع خود ایجاد کردند.
قبیله «جُرْهم» بر ضدّ قبیله «مَعْد بن عدنان» قیام کرد و سپس «عمرو بن ربیعهٔ بن حارثه» رییس قبیله «خُزاعه» بر «عمرو بن حارث جُرْهمی» رئیس قبیله «جرهم» شورید و آنگاه قبیله «قُصَیّ بن کلاب» برای نابودی قبیله «خزاعه» جنگها به راه انداخت و هر کدام بعد از پیروزی و تسلّط بر کعبه، حاکمیت خود را تثبیت نمودند. «۳»
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۵۶
کلبی در «الاصنام» می‌گوید:
قبیله «ازْد» هرساله به عنوان حج به مکه می‌رفتند و قریش به قصد زیارتِ بتِ عُزّی و قبیله «مَذْحَج» برای زیارتِ بتِ «یَغوث» و قبائل «لحم و قضاعه و جذام» در محل «اقیصر» حج می‌گزاردند.

انتقال حج به یمن

موقعیت کعبه و ریشه‌دار بودن مناسک حج، هر قبیله قدرتمند، جاه‌طلب و سلطه‌جویی را به وسوسه تسخیر این مرکز دلها و مقصد آمال، می‌انداخت و هر کدام پس از پیروزی ضمن نصب بت ویژه خود و ایجاد بدعت جدید، سعی بر آن داشتند که مراسم حج هر چه با شکوهتر، و جذابتر و با آرایشی چشمگیرتر برگزار گردد.
در تمامی درگیریها و زد و خوردها، که بر سر حراست کعبه و سیادت بر آن، رخ می‌داد، قدرتهای سلطه‌جو علی‌رغم اختلاف و درگیری و تفاوت در بتهای ویژه و مراسم مخصوص به خود، در یک جهت متّفق‌القول بودند و آن این که برگزاری مراسم توحیدی حج به زیان مقاصد و منافع تمامی آنان بوده و در نهایت موجب زوال قدرت و نابودی مطامع آنها می‌باشد. چنانکه هرگونه صدمه و زیان به اصل کعبه و مراسم حج، آنان را از بهره‌گیری سرشار از یک موقعیت رایگان که از گذشتگان به ایشان رسیده است محروم خواهد نمود.
پر کردن چاه زمزم توسط قبیله «جرهم» نیز نه به خاطر آن بود که با ایجاد مشکل آب از حج ممانعت کنند، بلکه اقدامی برای نفی زمینه «سیادت» دیگران محسوب می‌شد.
علی‌رغم این تفکر سودجویانه، برای اولین بار، حادثه جدیدی در تاریخ جاهلی رخ داد و فرمانروای یمن بر آن شد که این موقعیت تاریخی را از مکه به یمن انتقال دهد و با حفظ اصل حج و جاذبه آن، محل برگزاری مناسک را تغییر دهد تا کلیه بهره‌های مادی و معنوی حاصل از مراسم حج نصیب دربار ابرهه گردد.
به منظور تحقّق بخشیدن به این آرزو، ابرهه با سپاهی کلان برای ویران نمودن کعبه به سوی مکه حرکت کرد. او در این یورش، از فیلهای عظیم‌الجثه و سپاهیان ورزیده
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۵۷
استفاده کرد و همه وسائل و ابزار ظاهری پیروزی را فراهم آورد. لیکن با این همه تدارکات، به وسیله ابابیل و سجیل نابود شدند و این نقشه خطرناک و شوم عقیم ماند.

تخریب و بازسازی کعبه

خطر سیلاب‌ها از یکسو و به غـارت رفتن اشـیای زرین کعبه از سوی دیگر، قریش را بر آن داشت که به خاطر اسـتحکام و امنیت و شکوه بیشتر کعبه، آن را منهدم و سـپس به نوسازی‌اش همت گمارند. گرچه این حادثه همزمان با سیادت مجدد حامیان دین حنیف و آیین توحیـدی ابراهیم است و اینک عبـدالمطلب و فرزندانش پاسدار حرمت کعبه و اختیاردار زمزم و متولی تأمین آب آشامیدنی حاجیاننـد و شـخص پیامبر در دوران جوانی، قریش را در تجدیـد بنا هدایت و یاری می‌دهد؛ اما کعبه همچنان جولانگاه بت‌داران و هیاکل شرک است و هر قبیله‌ای در خانه خدا بتی دارد و از رهگذر آن منافعی را می‌طلبد.

حج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

بـا شـکوه‌ترین حـج پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت به همراهی دهها هزار مسـلمان انجام گرفت. در این حـج، عظمت و خلوص و آثار توحیدی مناسک حج به نمایش گذاشته شد و در تاریخ به نام «حجهٔالوداع» ثبت گردید.

بی‌شک «حجهٔالوداع» تنها حج رسول خدا صـلی الله علیه و آله در طول دوران مدنی آن حضـرت بوده است، اما این که آن حضرت در دوران جاهلی و نیز در طول زنـدگی در مکه حـج به جا آورده است یا نه، در میان اهل حدیث و نگارندگان تاریخ اختلاف نظر وجود دارد.

بنـابر برخی از روایات اهل تسـنن و احادیثی از اهل بیت علیهم السـلام پیامبر صـلی الله علیه و آله بارها مراسم حـج را به طور پنهانی انجـام داد. و برخی از مورّخـان علت آن را اختلاف در زمان انجام حـج دانسـته‌اند؛ زیرا قریش به واسـطه نسـیء، ماههای حـج را به تأخیر می‌انداختند و پیامبر می‌خواست حج را در زمان واقعی آن به جا آورد. از این رو ناچار بود اعمال حج را مخفیانه انجام دهد.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۵۸

حجهٔ الوداع

نمایش قدرت و تجلی روح توحید

حج سال دهم‌هجرت (حجهٔالوداع) اولین و آخرین حج باشـکوهی بود که پیامبر در جمع یارانش، پس از پیروزی اسـلام به جا آورد و خصوصیات آن می‌تواند بیانگر معیارهای درست و اهداف این مراسم ابراهیمی باشد.

به نقل از کافی و تهذیب و نیز نسائی و بیهقی، رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار روز به آخر ذیقعده، و بنا به نقل مُسلم، پنج روز به آخر ذیقعده از مدینه به قصد حج خارج شد.

به گفته ابن حزم، پنـج روز به آخر ذیقعده، از مدینه خارج و چون شب را در ذوالحلیفه ماند، چهار روز مانده احرام بست و به سوی مکه حرکت کرد و قبل از حرکت، فرمان داد در مـدینه و اطراف آن، مردم برای شـرکت در مراسم بسـیج شونـد و منادیان با صدای بلند، مسلمانان را به حضور در حج فراخواندند و همه را از حج رسول خدا باخبر ساختند.

پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله خود، به کسانی که اسـلام آورده بودند و دسترسـی به آنان نداشت، نامه نوشت که قصد حج دارد تا کسانی که توانایی دارند در حج شـرکت کنند. بدین‌ترتیب همه مسـلمانان جزیرهٔالعرب با دعوت عمومی پیامبر جهت حضور در این مراسم باشکوه بسیج شدند و جمعی در مدینه و گروههای زیادی در بین راه به پیامبر ملحق گشتند.

بنا به روایات محـدثان اهل سنّت، پیامبر پیش از هجرت دوبار حج گزارد و در روایات شـیعه بیش از دوبار، حتّی بیست‌بار نیز آمده است ولی هیـچ کـدام در وضـعیتی که «حجـهٔالوداع» انجـام گرفته، نبـوده است و نمی‌توانـد معیـار کامـل حـج توحیـدی، ابراهیمی و

محمّدی باشد.

این حج، به تناسب اهداف و ویژگی‌هایی که داشته، به نامهای مختلف شهرت یافته است:

الف- حجّهٔ الوداع؛ به جهت آن که رسول خدا در جریان این حج با مردم وداع گفت

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۵۹

و اشاره کرد که این فرصت تکرار نخواهد شد و مسلمانان دیگر با حضور وی حج نخواهند کرد.

ب- حَجّهٔ البلاغ؛ پیامبر با استفاده از این فرصت، طی مناسک حج، بار دیگر کلیات پیام وحی را به سمع مسلمانان رساند و مهمترین و جامعترین مسأله بشری را که رهبری و امامت است، در عمل به نمایش گذاشت. همانطور که توضیح خواهیم داد، با گفتاری صریح ابلاغ فرمود و در خطبه پایانی، بارها فرمود: «الا هلْ بلّغتُ؟»

ج- حَجّهٔ التمام؛ در جریان این سفر الهی و مناسک توحیدی، آیه الْیَومَ اکمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ نازل گردید و به این مناسبت، این حج پیامبر نام «حجهٔالتمام» که نشانگر اتمام دین و به نمایش گذاردن همه دین و تمامی پیام اسلام بود به خود گرفت.

د- حَجّهٔ الاسلام: ابن سعد در طبقات می گوید: ابن عباس کراهت داشت نام «حجّهٔالوداع» بر حج رسول خدا بنهد و خود، آن را حجّهٔالاسلام می‌نامید. شاید اصرار وی از آن جهت بود که بزرگترین شاخص حج پیامبر آن بود که در طی مناسک حج، اسلام با تمام محتوایش به نمایش گذارده شد و در برابر حج شرک‌آلود جاهلی، حج صحیح ارائه گردید.

خصوصیات چشمگیر «حجّهٔالوداع» نشانگر این حقیقت است که پیامبر در قالب مناسک حج و در طی این جریان باشکوه، تمامی قدرت اسلام و عظمت مسلمانان و نقش رهبری را به نمایش گذاشت. و تجلی روح توحید را در ایجاد همبستگی با شکوه و استحکام و استواری و یک سو و یک جهت بودن هدفها و خلوص و پاکی نیتها و خدایی شدن همه حرکتها و تلاشها ارائه داد. و دشمنان را در برابر این همه عظمت و قدرت و معنویت به خضوع و احساس عجز واداشت.

با فتح مکه، تشکّل دشمنان اسلام و سردمداران شرک و الحاد و سران سلطه‌جوی قریش متلاشی گردید. ولی نیروهای پراکنده بازمانده از برخوردهای گذشته، بدون تشکل ظاهری در اطراف و اکناف مترصّد فرصتی مناسب برای سازماندهی جدید و تدارک هجوم و یورش مجدد بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با چنین نمایش قدرت ظاهری و عظمت معنوی، آنان را از نوع فکر شیطانی بازداشت و نسبت به هرگونه موقعیتی در زمینه

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۶۰

راه‌اندازی تحریکات و توطئه‌ها مأیوسشان نمود.

مسلمانان از سراسر جزیرهٔالعرب که در این مراسم شرکت کرده بودند، در بازگشت، اخبار این تشکل باشکوه و رهبری متحد را به اطلاع همه می‌رساندند و به این وسیله خطر تحرک دشمن در همه جا خنثی می گردید.

در این حج باشکوه، پیامبر در عمل به مسلمانان تعلیم داد که چگونه می‌توانند از نیروهای پراکنده، قدرتِ واحدی را به وجود آورند و با رهبری صحیح هدفها و مقصدها را متحد کنند و علی‌رغم همه اختلافهای صوری و شکلی، صف واحدی را در برابر دشمن تشکیل دهند.

حج شرک‌آلود جاهلی

در تاریخ، بارها کعبه و مناسک حج توسط انبیای عظام از لوث شرک و بت‌پرستی تطهیر و این پایگاه توحید از حیطه قدرت وسودجوییها و سلطه‌گریهای طاغوت و استکبار خارج گردید و به شکل و محتوای توحیدی بازگردانده شد. ولی در دوران فترت بین حضرت عیسی و رسالت جهانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که مردم شبه جزیره عرب با شرک و بت‌پرستی خو گرفته بودند،

کعبه و حج دچار انحرافی‌ترین بدعتها و زیانبارترین عادتهای شرک‌آلود گردید، و این پایگاه رهایی‌بخش و خلوص و توحید به مرکز وابستگیهای استکباری و بت و بت‌پرستی تبدیل شد و عبادت مردم در پاکترین مرکز عبادت به صورت صفیر و صوت کشیدن و کف‌زدن درآمد:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً. «۱»

هر گروهی که برای زیارت کعبه و انجام حج به مکه روی می‌آوردند، به بتی تعلّق داشتند و سر بر آستان آن می‌ساییدند و قریش، که پاسداری از این بتها را برعهده داشتند، منافع خود را در همین وابستگیها و توهمات و جهالتها می‌دیدند و سخت در حمایت آن می‌کوشیدند.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۶۱

مراسم حج، برای اینان که خود را خادمان کعبه می‌نامیدند روزگار سیادت و فرمانروایی بر انبوه مردم به استضعاف کشانده شده و جاهل و تحمیل خواسته‌ها و تأمین مطامع و هر چه باشکوهتر برگزار شدن حج، آنها را در رسیدن به اهداف شومشان بیشتر یاری می‌کرد «۱».

برخی از ویژگی‌های حج جاهلیت

۱- احرام، نخستین گام توحیدی در حج ابراهیمی است که نشانه خلوص و جدا شدن از همه وابستگیها و پیوستن به خدای یگانه است. با احرام، همه اعمال حج، رنگ توحیدی می‌یابد و جهت‌گیریها به سوی خدا و اجتناب از شرک و دشمنی با طاغوت و استکبار می‌گردد.

حج جاهلی، بنابر ماهیت شرک‌آلودش، فاقد احرام بود و میقاتی نداشت و آغازش چون فرجام، بی‌محتوا و فاقد تحرک و سازندگی بود.

۲- در دوران جاهلیت، جز اندکی، باقی حج‌گزاران به محرمات احرام ملتزم نبودند و در مدت انجام مناسک، از فرصت آمادگی که پیدا می‌کردند، سودی نمی‌بردند و در جهت دوری از عادتهای زشت و آماده شدن برای زندگی پاک گامی برنمی‌داشتند.

۳- برهنگی در حال طواف، از عادتهای زشتی بود که به شکل ظاهریِ حج جاهلی نیز چهره نفرت‌انگیز می‌داد.

۴- تبعیض و تفاخر، به نوبه خود، حج جاهلی را از هر نوع خصیصه عبادی و معنوی تهی می‌ساخت و این مراسم پاک را در خدمت اشرافیت و اختلافات نژادی و طبقاتی قرار می‌داد.

در حج جاهلی، وقوف به عرفات اختصاص به کسانی داشت که از خارج مکه به

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۶۲

زیارت کعبه می‌آمدند. و رفتن از عرفات به مشعرالحرام (افاضه)، عملی بود که آنان می‌بایست انجام می‌دادند ولی قریش وطوایف مجاور حرم و وابستگانشان، خود را از این عمل معاف می‌دانستند و خویشتن را اهل اللّه می‌شمردند و این تبعیض ناروا در اسلام برداشته شد: ثُمَّ افيضُوا مِنْ حَيْثُ افاضَ النَّاسُ «۱».

۵- در جاهلیت، حجاج نمی‌توانستند از غذای خارج حرم بخورند. آنان می‌بایست از آنچه که در اختیار داشتند استفاده کنند. و این امتیاز در عین این که یک بدعت بود، سود سرشاری را برای قریش که خود را متولیان حرم می‌دانستند دربرداشت.

۶- حجاج می‌توانستند در زیر چادرهای چرمی استراحت کنند و استراحت زیر چادرهای غیر چرمی روا نبود.

۷- اعمالی مانند سرخ کردن با روغن و ساییدن کشک را، در مدت حج، بر خود حرام می‌دانستند.

۸- به جای طواف دور کعبه، در صفا و مروه دو بت نصب کرده بودند که بر دور آنها طواف و استلام (مسح با دست) می‌کردند و

قربانی را نیز به پای این بتها انجام می‌دادند.

۹- قبایلی چون قریش در ایام حج، از در خانه وارد نمی‌شدند. آنان از دیوار فرود می‌آمدند و این را برای خود امتیاز می‌دانستند.

۱۰- بدعت «نسیء» از سودجویی و خلط مسائل عبادی با منافع تجاری و بازرگانی نشأت می‌گرفت؛ زیرا اختلافی که ماههای قمری و شمسی دارد، موجب می‌شد که فصول ماههای حج تغییر کند و منافع تجاری و بازرگانیِ قبایلِ سودجو را به خطر افکند.

از این رو با استفاده از تفاوت ایام سال قمری و شمسی (حدود ده یا یازده روز در سال) مقرر می‌داشتند که هر سه سال یک بار، ماه صفر را به جای ماه محرم آغاز سال نو قرار دهند. و به این ترتیب می‌توانستند موسم حج را همه سال در فصل معین انجام دهند.

ابوریحان بیرونی می‌گوید: در جاهلیت اعراب حجاز و مکه، از دو قرن پیش از هجرت پیامبر، این عمل را در تقویمهای خود انجام می‌دادند و دانشمندان قبیله کنانه

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۶۳

محاسبه ریاضی آن را بر عهده داشتند.

در زمینه بدعت نسیء، دیدگاههای دیگری نیز وجود دارد که از محور بحث ما خارج است. آنچه قابل توجه است، تحلیلی است که قرآن در مورد این بدعت ارائه داده است.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ. «۱»

آنچه قریش به عنوان حج انجام می‌دادند، خود عملی کفرآمیز و شرک‌آلود بود و بازی با معتقدات مردم و محور قرار دادن منافع مادی در یک عمل عبادی، و بالاخره تابع هوا و هوس قرار دادن آنچه به عنوان عبادت انجام می‌گیرد، خود کفری افزون و گمراهی مضاعف و زیاده‌روی در کفر و دور نگهداشتن حقایق از مردم گمراه می‌باشد.

۱۱- کف زدن و سوت کشیدن و مراسم عبادی را به مراسم جشن و پایکوبی و عشرت درآوردن.

مورّخان، خصوصیات دیگری را نیز در مورد حجّ دوران جاهلیت ذکر کرده‌اند که در واقع محور اصلی ویژگیهای حج جاهلی را می‌توان در سه جهت زیر خلاصه نمود:

امتیازطلبی و روح تبعیض، به خود اختصاص دادن خانه خدا و انحصارطلبی قریش به عنوان والیان حرم، وسیله قرار دادن حج برای تأمین منافع و مقاصد گروهی.

چنانکه این سه نوع ویژگی نیز به نوبه خود مبین یک خصلت است که مشخصه اصلی حج جاهلی می‌باشد و آن بی‌محتوا کردن این مراسم عبادی- سیاسی و سپس سود بردن از قالب تهی شده آن است.

رمز توحیدی بودن حج اسلام

اسلام با نفی ویژگیهای اصلی حج جاهلی، محتوای توحیدی حج را بر قالب مناسک حج بازگرداند و هرگونه تبعیض و امتیازطلبی را در مراسم حج لغو و حتی

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۶۴

اختلافات ظاهری را نیز برانداخت. همه با یک شکل و لباس و با یکنوع عمل و همسو و همسان، خاضع در برابر خدا و در یک فرم، باید به انجام مناسک بپردازند.

شیوه‌ای که اسلام برای حج‌گزاری انتخاب کرده، شیوه قشر ممتاز و حتّی متوسط نیست. شیوه قشر محروم و زی کسانی است که به خواری کشانده شده‌اند، اما اکنون همه این شیوه را در برابر خدا و در جهت تجرد از تعلقات و گسستن وابستگیها به خود گرفته‌اند تا ضمن بیرون آمدن از امتیازطلبی و روح تبعیض، درد جانکاه محرومان و ستمدیدگان و به ذلّت کشانیده‌شدگان را لمس کنند.

و نیز در حج اسلام، حاکمیتِ روح برادری و برابری، هر نوع انحصارطلبی را منتفی ساخته است و به کسی اجازه نمی‌دهد که خانه خدا و قداست آن را به خود اختصاص دهد و آن را وسیله تفاخر و سوء استفاده از احساسات پاک مذهبی مردمی قرار دهد که انجام مناسک حج را بر خود فرض می‌دانند. و هیچ گروهی به عنوان والیان و متولیان و خادمان کعبه، نمی‌توانند این خانه خدا و مثابه ناس را در انحصار خویش درآورند و اهداف و مطامع هیچ کس و هیچ گروهی نمی‌تواند تعیین کننده شیوه برگزاری حج و بهره‌گیری از ثمرات حیات‌بخش آن باشد.

در تفکر توحیدی اسلام، صاحب این خانه خدا است و جز او صاحبخانه‌ای ندارد.

آنان که میزبان حاجیانند و خود را خانه‌دار و نگهبان خانه خدا می‌دانند، شرافتی جز خدمت بی‌ریا در جهت رضای خدا، ندارند.

از سوی دیگر، حج اسلام گرچه در کنار اسرار و آثار معنوی، یک سلسله منافع سیاسی و اقتصادی در جهت بهبود وضع عمومی مسلمانان جهان دربر دارد، اما هرگز بر محور منافع مادی و اقتصادی استوار نیست و با هیچ مصلحت مادی و انتفاعی نمی‌توان مراسم و مناسک حج را از آنچه که خدا فرمان داده و آدم و ابراهیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند تغییر داد و حج را در مصلحت فرد و یا گروهی خاص قرار داد.

هیچ قدرتی نمی‌تواند برای رسیدن به منافع و مطامع شخصی یا گروهی، در حج اسلام و حج ابراهیمی و حج محمدی، تغییری دهد و چیزی بر آن اضافه و یا جزئی و حقیقتی را از آن حذف نماید؛ زیرا حج اسلام، آهنگ حرکت فطرت به سوی اللَّه و سیر در

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۶۵

جاده تکامل است و چنین حرکتی قابل تغییر و تبدیل نیست؛ فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَاتَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ. «۱»

اسلام با تأکید بر این سه اصل، از معنویت و قداست و محتوای حج پاس داشته و حج ابراهیمی را احیا کرده و با منع از هر نوع بدعت‌گذاری، محتوای سازنده و حرکت‌آفرین حج را تضمین کرده است.

بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی صلی الله علیه و آله

اکنون، علی‌رغم همه بوقهای تبلیغاتی جهان استکباری، آهنگ حرکت برای بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی صلی الله علیه و آله نواخته شده و صفوف فشرده‌ای از مسلمانان آگاه و بصیر و بینا، در نقاط مختلف جهان، به جبهه برخورد اسلام با دنیای استکباری پیوسته‌اند.

امروز، صدها هزار مسلمان متعهد و آگاه که در کنگره جهانی حج شرکت می‌کنند، از خود می‌پرسند:

آیا فلسطین ومسجدالاقصی توسط صهیونیسم غصب نشده است؟

آیا جنوب لبنان توسط رژیم اشغالگر قدس به اشغال نظامی درنیامده است؟

آیا با این همه فقر و جهل و بیماری در سراسر کشورهای اسلامی، منابع سرشار و بیکران نفت و دیگر منابع زیرزمینی مسلمانان در اختیار همان‌ها قرار ندارد که خود، عامل تداوم فقر و جهل و بیماری در جهان اسلام می‌باشند؟

آیا قدرتهای شرق و غرب، مزدوران خود را تا دندان، برای تهاجم به تنها کشور و دولتی که فریاد ضد استکباری و ندای «نه شرقی و نه غربی» را سر داده‌است وخاموش کردن‌این صدا، مسلح و مجهز نکرده‌اند؟

آیا صدها مشکل و هزاران مسأله در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جهان اسلام و امت اسلامی وجود ندارد؟

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۶۶

اگر چنین است، چرا در مراسم حج خانه خدا، که مثابه و امن و قوام مردم و اساس دین است، سخنی از این مسائل به میان آورده

نمی‌شود؟

چرا در کنگره عظیم حج، برای حل این مشکلات گامی برداشته نمی‌شود؟

با نزدیکتر شدن دو دولت ایران و عربستان و رفع سوء تفاهمات امید می‌رود پاسخی برای این چراها پیدا شده و حج این عبادت شکوهمند اسلامی به محلی برای حل مشکلات جهان اسلام و زمینه‌ساز وحدت جهانی مسلمین تبدیل گردد.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۶۷

درس پنجم: آثار و فواید سفر

اشاره

محمّد اسحاق مسعودی

۱- صحت و تندرستی:

رسول گرامی‌اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: سفر کنید تا تندرست باشید. «۱»

امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند: به حج و عمره بروید تا بدنهای شما سالم بماند. «۲»

۲- پند آموزی و عبرت گیری:

با مسافرت و مطالعه و بررسی آثار بجامانده از گذشتگان، انسان به بی‌وفایی دنیا و زوال قدرتها و مقامها پی می‌برد و نیز به عاقبت نافرجامِ ستمگران و ظالمان آگاهی می‌یابد و همه اینها برای او درس عبرت و پندی آموزنده می‌گردد که مبادا همان راه را برود و آنچنان به زر و زینت دنیا و پُستهای آن دل خوش کند که گذشتگان کردند. یکی از

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۶۸

دلایل ترغیب به سفر، در قرآن همین است:

قرآن کریم: قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ «۱»

خاقانی نیز در قصیده معروفش گفته است:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ایوان مداین را آئینه عبرت‌دان

دندانه هر قصری، پندی دهدت نونو پند سرِ دندانه بشنو زبُن دندان «۲»

۳- آشنایی بیشتر با عظمت و قدرت پروردگار متعال

با دیدن وسعت جهان (آنهم در کره خاکی) و زیبائیهای گوناگون و عجایب و شگفتیهای فراوان آن بیشتر در برابر خالق متعال سرِ خضوع و خشوع فرود می‌آوریم:

سعدی گفته است:

اگر مطالعه خواهد کسی، بهشت برین را بیا مطالعه کن، گو، به نوبهار زمین را

شگفت نیست اگر از طین به درکند گل‌نسرین همان که صورتِ آدم کند سُلاله طین را

۴- آشنایی با فرهنگها و ملیت‌های مختلف

خداوند در قرآن فرموده است: ما شما را از نری و ماده‌ای آفریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا با یکدیگر آشنا شوید. «۳» طبیعی است یکی از راههای تحقّق این هدف و یا مقدمه آن، مسافرت است.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۶۹

۵- سود مادی (ازدیاد رزق وروزی)

امام سجاد علیه السلام فرمود: «به حج و عمره بروید تا تندرست باشید و رزق شما توسعه یابد.» «۱»

یکی از راههای ارتباط با اقوام دیگر، رابطه اقتصادی و تجاری است که معمولًا از طریق سفر حاصل می‌گردد و عایدات و منافعی را به دو طرف معامله (افراد باشند یا ملّتها و یا دولتها) می‌رساند.

در شعری منسوب به امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام چنین آمده است:

«اگر در شهری دچار تنگی روزی شدی و امیدی به توسعه آن نداشتی، کوچ کن (وراه سفر پیش گیر) چرا که زمین پروردگار وسیع و طول و عرض آن زیاد و از مشرق تا مغرب است.» «۲»

به مناسبت، در همین‌جا چند بیت شعر دیگر که منسوب به حضرت امیر علیه السلام است می‌آوریم:

«از وطن خویش بدنبال کسبِ کمال بیرون برو و راه غربت و سفر را در پیش گیر؛ زیرا که در سفر پنج فایده نهفته است:

۱- روحیه انسان با نشاط می‌شود.

۲- سود مادی برای تأمین زندگی در پی دارد.

۳- به انسان علم و آگاهی می‌بخشد.

۴- آداب و سنّتها را می‌آموزد.

۵- با انسانهای بزرگوار، دوست و آشنا و همراه می‌گردد.

اگر بگویی: سفرکردن، خواری و ذلت، و رنج و محنت به همراه دارد و

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۷۰

پیمودن بیابانها و به جان خریدن سختیها و دشواریها را در پیش دارد، پاسخ این است که:

برای جوانمرد، مرگ، بهتر از ماندن و زندگی کردن در بین سخن چینان و بدگویان و حسودان است.» «۱»

آثار و فواید سفر حج:

گذشته از آثاری که پیش از این یاد شد، آثار و فوایدی نیز در خصوص سفر حج وجود دارد:

۱- مهمان خدا شدن. «۲»

۲- پاک شدن از گناهان (تطهیر از آلودگیها). «۳»

۳- شروع زندگی از نو (امید به آینده). «۴»

۴- تقویت اراده و غلبه بر هوی و هوس. «۵»

اینها همه، به خاطر ریاضتهایی است که زائر در این سفر می‌بیند از آن جمله است:

دوری از خانه و خانواده، فراغت از هرگونه اشتغال و سرگرمی‌به مادیات، پرهیز از لذتها، رعایت موارد ممنوعه در حال احرام و ...

۵- خلق و خوی الهی پیدا کردن و اصلاح ایمان. «۶»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۷۱

۶- فهم بیشتر احکام و مسائل دین. «۱»

۷- آشنایی با مشکلات جهان اسلام. «۲»

۸- طرح ایجاد اخوّت بین المللی- اسلامی و برنامه‌ریزی جهت ایجاد امت واحده.

۹- آشنا کردن دیگر مسلمانان با اسلام ناب محمّدی و تبیین نقشه‌ها و توطئه‌های تفرقه‌آمیز استکبار جهانی.

۱۰- بهشت و رضوان الهی.»

ثواب سفر حج:

الف- مغفرت و رضوان الهی.

ب- بهشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مَوْجُوبٌ لَهُ الْجَنَّةُ». «۴»

پاداش سفر برای زیارت انبیا و ائمه علیهم السلام

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: برای هر امامی بر گردن دوستداران و شیعیانش عهد و پیمانی است و متمّم وفا به این عهد، زیارت قبور آنان است. پس هر که با رغبت و میل به زیارت آنان برود و آنچه بدان رغبت داشتند (از توحید و نبوت و ولایت و پیروی از دستورات الهی) را تصدیق بنماید، امامان او شفیعان او در قیامت خواهند بود. «۵»

در روایات متعددی، پس از تأکید بر زیارت قبور امامان و عرفان به حق آنان، پاداشهایی از این نمونه را متذکر شده‌اند: بهشت الهی «۶»، غفران و آمرزش، ساده بودن

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۷۲

حساب قیامت، در امان بودن از وحشت (روز قیامت یا قبر و دوزخ ...)، استقبال فرشتگان و ... «۱»

و برای زائر قبور شهدای آل محمّد صلی الله علیه و آله نیز بخشش گناهان و اینکه انسان همانند روزی می‌شود که از مادر زاده شده است به عنوان پاداش منظور گردیده است. «۲»

و برای کسی که در یکی از دو حرم؛ مسجد النبی و مسجد الحرام بمیرد، گفته‌اند:

در پیشگاه الهی محاسبه و بازخواست نمی‌شود. «۳»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۷۳

درس ششم: آداب سفر

اشاره

محمّد اسحاق مسعودی

مسافرت در اسلام آدابی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- انتخاب رفیق راه

انتخاب همسفر از شرایط مهم سفر است، رسول گرامی‌اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الرَّفِیقُ ثُمَّ الطَّرِیق». «۱»

رفیق انتخاب کنید، نخست ببینید رفیق و همراه شما کیست آنگاه راه سفر را در پیش گیرید.

از مهمترین ویژگیهای این انتخاب عبارتند از:

الف- با کسی که برای شما حرمت و ارزش لازم را رعایت نمی‌کند سفر نکنید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«لا تَصْحَبَنَّ فِی سَفَرٍ مَنْ لا یَرَی لَکَ مِنَ الْفَضْلِ عَلَیْهِ کَمَا تَرَی لَهُ عَلَیْکَ». «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۷۴

«در سفر با کسی که فضل (و ارزشی) را که شما نسبت به او قائل‌اید برای شما قائل نیست همراه نگردید».

ب- با هم سطح خود سفر کنید: در روایتی این معنی مورد تأکید قرار گرفته است.

گفتنی است که مواد روایات، هم سطحی از نظر اقتصادی است؛ زیرا اگر با غنی‌تر از خود مسافرت کند ممکن است خود را نیازمند او احساس کند و یا اینکه کمکهای او در سفر احساس‌نیازمندی را در وی پدیدآورد وخود این‌مسأله‌موجب ذلّت و خواری او می گردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَکَ وَ لا تَصْحَبَنَّ مَنْ یَکْفِیکَ فَإِنَّ ذَلِکَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ». «۱»

«هر گاه با کسی همراه می‌شوی، با همانند خود همراه شو؛ زیرا اگر با کسی همراه شوی که هزینه و مخارج تو را به عهده بگیرد این سبب ذلّت و خواری انسان مؤمن می گردد.»

به این روایت جالب، توجه کنید:

حسین بن ابی العلا می گوید: با بیست و چند نفر به سمت مکّه به راه افتادیم، به هر منزل (و محلّ استراحتی) که می‌رسیدیم، برای آنها یک گوسفند ذبح می‌نمودم (و به خوبی از آنان پذیرایی می کردم)، تا اینکه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم؛ امام فرمود: ای حسین (چرا) مؤمنین را ذلیل می کنی؟! گفتم: به خداوند پناه می‌برم اگر چنین کاری کرده باشم. فرمود: به من خبر رسیده است که در هر منزل و موقفی، گوسفندی را ذبح کرده‌ای. گفتم: این کار من فقط برای (رضای) پروردگار متعال بوده است. فرمود: مگر نمی‌دانی که برخی از همراهان تو، دوست داشتند همانند تو عمل کنند (و بذل و بخشش نمایند) امّا توان آن را ندارند، بعد به سرزنش خود می‌پردازند (و خویشتن را مذمّت می کنند؟!).

گفتم: بار الها! از تو طلب مغفرت می کنم و (قول می‌دهم که) دیگر اینگونه نباشم. «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۷۵

۲- شناخت همسفر

در صورتی که انسان با شخصی همسفر و همراه است، خوب است که نام او، پدرش، قبیله و عشیره‌اش را بپرسد. «۱»

۳- تعیین مدیر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذا کُنْتُمْ ثَلاثَةً فِی سَفَرٍ فأَمِّرُوا أَحَدَکُم»؛ «۲»

«اگر در مسافرت (حداقل) سه نفر بودید یکی را به سرپرستی برگزینید.»

ضرورت مدیریّت در پیشرفت بهتر کارها، تصمیم گیری و تدبیر امور و ... بر کسی پوشیده نیست.

بدیهی است فردی که انتخاب می‌شود، باید توانایی تحمل مشکلات، مدیریت و تدبیر را داشته باشد و سنگ صبوری برای دیگران بشمار آید.

۴- کمک به همراهان

گاهی در کاری از شما درخواست کمک می کنند، لازم است به آنان کمک کنید (در فرض توانایی)

«وَ إِنِ اسْتَعَانُوا بِکَ فَأَعِنْهُمْ». «۳»

آنان گاهی کاری را انجام می‌دهند و کمک هم نمی‌خواهند، چه نتیجه آن کار برای گروهی باشد و چه برای همه، باز هم باید به آنان کمک کرد.

«وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ يَعْمَلُونَ فَاعْمَلْ مَعَهُمْ». «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۷۶

هنگامی که دیدی ایشان کار می‌کنند تو نیز با آنان و همراهشان کار کن.

رسول گرامی‌اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به مؤمن مسافری کمک کند، خداوند متعال هفتاد و سه گرفتاری را از او برطرف می‌سازد. «۱»

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: حضرت سجاد علیه السلام با کاروانی به سفر حج می‌رفت که او را نشناسند و با آنان شرط می‌کرد که به عنوان خادم آنان با آنها همراه گردد و کارهایی که می‌تواند برای آنان انجام دهد، یک بار با عده‌ای به سفر رفت (به همین کیفیت)، یک نفر از آنان حضرت را شناخت، فوری به نزد کاروانیان رفته و گفت: آیا این مرد را می‌شناسید؟! گفتند: نه، گفت: این شخص، علی بن الحسین است، با شتاب نزد امام علیه السلام رفتند و دست و پایش را بوسیدند و گفتند: ای فرزند پیامبر، می‌خواهی که ما به آتش جهنم گرفتار شویم؟ اگر (خدای ناکرده) یک بی‌ادبی در گفتار یا رفتار ما نسبت به شما سر می‌زد تا آخر عمر بیچاره می‌شدیم! چه انگیزه‌ای باعث شد که شما خود را معرّفی نکنید؟! حضرت در پاسخ فرمود:

«یک بار، در سفری با مردمی که مرا می‌شناختند به مسافرت رفتم، ولی آنان به خاطر رسول خدا (و اینکه من فرزند او هستم) چنان با من رفتار کردند که خود را مستحق آن نمی‌دیدم، لذا از آن پس تصمیم بر پنهان کردن (شخصیت) خود (و عدم معرفی خویش) گرفتم.» «۲»

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که؛ با جمعی از اصحاب در سفر بودند، دستور دادند گوسفندی را ذبح کنند. (در تقسیم کار) شخصی گفت: ذبحش به عهده من، دیگری گفت: کندن پوستش با من، فرد دیگری گفت: من هم قطعه‌اش می‌کنم، مردی دیگر گفت: پختش با من، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: جمع کردن چوب و هیزم (برای آتش آن) با من، همگی گفتند: پدر و مادر ما به فدایت، ای رسول خدا، شما خود را به زحمت نیندازید، ما این کار را می‌کنیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: می‌دانم شما این کارها را انجام می‌دهید و نیازی به کار من نیست، ولی پروردگار متعال خوش ندارد که در جمع و گروهی، فردی به تنهایی بایستد و نظاره‌گر بقیه باشد. آنگاه رسول خدا برخاست و به

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۷۷

جمع‌کردن هیزم پرداخت. «۱»

نزد رسول اللَّه صلی الله علیه و آله از مردی سخن به میان آمد و گفته شد که «انسان خوبی است»، گفتند ای رسول خدا، او به قصد حج با ما همراه گشت و وقتی در منزلی فرود می‌آمدیم پیوسته «لا اله الّا اللَّهُ» می‌گفت و تا زمانی که از آنجا کوچ می‌کردیم، باز به ذکر خدا مشغول می‌شد، تا منزل بعد، رسول اللَّه فرمود: چه کسی غذای او و علوفه مرکب او را آماده می‌کرد؟ گفتند: همه ما. فرمود: همه شما، از او بهتر هستید! «۲»

۵- مراقبت از همسفر

در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است که:

اگر کسی با برادر مؤمنش در راهی با هم می‌روند، چنانچه جلوتر راه برود تا حدّی که آن برادر دینی از (زاویه) دید او پنهان بماند (و عقب بیفتد اگر حادثه‌ای برای او رخ دهد) در ریختن خون او و از بین رفتن او شریک است. «۳»

در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسیده است که:

اگر در مسافرت بودید و یکی از همراهانتان مریض شد، سه روز برای (خوب شدن) او بمانید. «۴» (تا سه روز ماندن حقّ اوست بر شما).

۶- هماهنگی، نه مخالفت

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: از مروّت در سفر است که:

«کمتر با همراهانت مخالفت کنی»؛ «وَ قِلَّةُ الْخِلافِ عَلَی مَنْ صَحِبَکَ». «۵»

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: لقمان به فرزندش در مورد سفر

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۷۸

سفارشهایی داشته است؛ از آن جمله است:

«وَ کُنْ لِأَصْحابِکَ مُوَافِقاً إِلَّا فِی مَعْصِیَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ «با همراهانت موافق و همراه باش مگر در جایی که به گناه منتهی می‌شود.» «۱»

۷- مشورت کنید

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: لقمان به فرزندش در مورد مسافرت، سفارشهایی کرد و گفت:

«إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَکْثِرِ اسْتِشَارَتَکَ إِیَّاهُمْ فِی أَمْرِکَ وَ أُمُورِهِمْ». «۲»

«هرگاه با افرادی به سفر می‌روی، در کارهای خود و آنان، با آنها مشورت کن.»

«وَ اجْهَدْ رَأْیَکَ لَهُمْ إِذَا اسْتَشَارُوکَ ثُمَّ لا تَعْزِمْ حَتَّی تَثَبَّتَ وَ تَنْظُرَ».

«وقتی از تو نظر و مشورتی خواستند، در ارائه رأی و نظری واقع‌بینانه و سودمند خود تلاش کن، و تا این نظر تثبیت و بازنگری نشده است، تصمیم به اظهار آن مگیر.» «۳»

۸- هوشیار باشید

در مسائل مختلفی که رخ می‌دهد باید با هوشیاری با آن مقابله کرد و تصمیم گرفت و احتیاط را در جایی که اطمینان نداریم، فراموش نکنیم.

۹- پرهیز از صدای بلند

از فریاد کشیدن در مسیر سفر پرهیز کنید: «وایّاک ورَفْع الصَّوتِ فی مسیرِک». «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۷۹

۱۰- توجه به عبادات

در روایت آمده است:

الف- زمانی که وقت نماز می‌رسد، آن را به خاطر چیز دیگر به تأخیر میندازید، نماز را بخوانید تا از این جهت خیال شما آسوده گردد؛ زیرا دَینی است که به گردن دارید.

ب- سعی کنیدنمازرا به‌جماعت بخوانید (اگر چه باکمیِ جا ومشکلاتی‌همراه باشد).

ج- در حال سواری، قرآن را قرائت (و تلاوت) بنمایید.

د- در حالتی که مشغول کاری هستید به ذکر و تسبیح (سبحان اللَّه) مشغول باشید.

ه- در حالتی که فارغ (از هر کاری) هستید، به دعا بپردازید.

و- وقتی به منزلگاهی می‌رسید و فرود می‌آیید: نخست پیش از نشستن دو رکعت نماز بگزارید.

ز- هنگام رفتن نیز دو رکعت نماز بجا آورید. «۱»

۱۱- در منزلگاه «۲» مناسبی فرود آیید

در روایت است که: در جایی از زمین فرود آیید که دارای این سه ویژگی باشد:

الف: بهترین رنگ را داشته باشد.

ب: نرمترین خاک را داشته باشد.

ج: بیشترین سرسبزی را داشته باشد. «۳»

و نیز روایت شده است: هنگامی که خواستید بروید، با آن زمین تودیع (و خداحافظی) کنید و بر آن و اهل آن درود و سلام بفرستید؛ زیرا در هر بقعه و جایی از زمین، اهلی از ملائکه وجود دارد. «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۰

۱۲- اخلاق اسلامی‌را رعایت کنید

لازمه دستیابی به یک سفر مطلوب و مفید، رعایت اخلاق اسلامی و دستورهایی است که در خصوص معاشرتها در روایات آمده و فصل مبسوطی از کتب اخلاقی و حدیثی را به خود اختصاص داده است. «۱» ولی برخی از آنها در سفر اهمیت بیشتری می‌یابد؛ در محجة البیضاء آمده است که:

«باید در سفر، گفتاری خوب داشته باشیم، کرامتهای اخلاقی را به نمایش بگذاریم؛ زیرا در سفر است که درون و باطن انسان برای دیگران روشن می‌شود.»»

حتی در برخی روایات، ما رابه کارهایی سفارش کرده‌اند که اخلاق حسنه و رفتارهای شایسته را در انسان تقویت می‌کند. مثلًا از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که: از چیزهایی که سنّت محسوب می‌شود آن است که وقتی جماعتی با هم به سفر می‌روند، هزینه‌ها و مخارج مورد نیاز را (از همان آغاز روی هم بگذارند) و بپردازند؛ زیرا این کار سبب طیب نفس و حسن خلق بیشتر خواهد شد. «۳»

و در روایت دیگری می‌خوانیم: «أَکْثِرِ التَّبَسُّمَ فِی وُجُوهِهِمْ»؛ «تبسّم (و لبخند) خود را در برابر آنان زیاد کن.» «۴»

و خلاصه آنکه، رفتار و گفتار خوب، برخورد کریمانه، بذل و بخشش، اجابت دعوت دیگران، بیخود و بیجا سخن نگفتن، امانتداری، کمک به آنها و ... مواردی است که در مسافرت بیشتر سفارش شده است.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۱

۱۳- برگشت از سفر

از توصیه‌های دیگر این است که سفر طولانی نشود و چنانچه در حدّ نیاز و لازم انجام شده، بیش از آن ادامه نیابد و مسافر سریع به

محل خود بازگردد. از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است:

«السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ فَإِذَا قَضَی أَحَدُکُمْ سَفَرَهُ فَلْیُسْرِعِ الْعَوْدَ إِلَی أَهْلِهِ». «۱»

«سفر از عذاب است، پس آنگاه که یکی از شما سفر خود را تمام کرد، هر چه زودتر به میان اهل خود برگردد.»

۱۴- هدیه

در «محجهٔ البیضاء» آمده: سزاوار است که برای اهْل (و خانواده) و نزدیکانش تحفه و هدیه‌ای از خوراکی یا غیرخوراکی در حدّ امکان و توانش تهیّه کند و روایت شده است که اگرچیزی (به عنوان هدیه) نیافتید، لااقل سنگی را در کیسه بگذارید و با خود بیاورید! «۲»

البته روشن است که مقصود بیان اهمیت آوردن هدیه است نه اینکه واقعاً سنگ به همراه خود بیاورد؛ یعنی آنکه سعی کند دست خالی برنگردد، چون آنان که منتظر شما هستند و با دیدن شما خوشحال می‌شوند، با دیدن هدایای شما، شادی آنان دوچندان گشته و الفت و محبّت بیشتر می گردد.

لازم به تذکر است: در سفر حج و عمره نباید خرید سوغات زائران را از بهره‌برداری از این سفر الهی و معنوی محروم نماید و خدای ناکرده به جای استفاده صحیح از اوقات خود، در کوچه و خیابان و بازار وقت خویش را سپری نمایند. بنابراین حتما بایدبرنامه ریزی نموده، به حداقل خرید سوغات اکتفا کرده بیشتر برای علاقمندان و خویشاوندان به دعا و طواف و نماز پرداخت و با دعا در حق آنان، سعادتمندی دنیا و آخرت را به آنان هدیه کرد.

البته، جز مواردی که ذکر شد، آداب دیگری نیز برای مسافر نقل شده است؛ که

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۲

خوانندگان عزیز به منابع تفصیلی مراجعه کنند. «۱»

نکته دیگر اینکه: آداب و ویژگیهایی نیز هست که چه در سفر و چه در غیرسفر، انسان باید آنها را مراعات کند. که در کتاب وسایل الشیعه آمده است. «۲»

۱۵- زمان سفر

درباره زمان مسافرت، روایات گوناگونی وجود دارد که برخی در مورد روزهای هفته و برخی در روزهای ماه وارد شده است و ما دو نکته را درباره زمان سفر یاد آوری می کنیم:

اوّل: صدقه، مانع بلا است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «تَصَدَّقْ وَ اخْرُجْ أَیَّ یَوْمٍ شِئْتَ»؛ «۳»

«صدقه بده و هر روزی که می‌خواهی به سفر برو.»

و در برخی روایات نیز پس از صدقه، به خواندن آیهٔ الکرسی تأکید کرده است. «۴»

دوّم: در روایاتی آمده است که: در شب سفر کنید، آنهم نه در اول شب، بلکه آخر شب و سَحر. رسول گرامی‌اسلام فرمود: «عَلَیْکُمْ بِالسَّفَرِ بِاللَّیْلِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَی بِاللَّیْلِ»؛ «در شب به سفر بروید چون زمین در شب پیموده (و مسافرت کوتاه) می‌شود.» «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۳

درس هفتم: توبه

توبه چیست؟

توبه در لغت به معنی رجوع و انابه است. وقتی گفته می‌شود که فلانی توبه کرد، یعنی از گناهی که کرده بود بازگشت. «۱»
زیباترین و گویاترین تعریف را در کلام گهربار علی علیه السلام می‌توان یافت که فرمود:
«التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَرْکٌ بِالْجَوَارِحِ وَ إِضْمَارُ أَنْ لا یَعُودَ». «۲»
«توبه عبارت است از پشیمانی قلبی، آمرزش خواستن با زبان، ترک کردن گناه و تصمیم به اینکه دیگر آن گناه را انجام نمی‌دهد.»
شیخ انصاری در تعریف توبه می‌گوید: «توبه برگشت به راه راست است پس از منحرف شدن از راه راست». «۳»
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۴
ملاـ محسن فیض کاشانی در تعریف توبه آورده است: «توبه عبارتست از برهنه ساختن قلب از گناه، بعضی آن را چنین تعریف کرده‌اند که توبه ترک گناهی است که قبلًا از انسان سر زده است.» «۱»
حضرت امام خمینی رحمه الله در کتاب چهل حدیث خود در معنای توبه چنین نوشته است: «بدان که توبه یکی از منازل مهمّه مشکله است و آن عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیّت نفس بعد از آنکه به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی نورانیّت فطرت و روحانیّت محجوب به ظلمت شده» «۲» پس توبه در واقع انقلابی علیه خویشتن است. توبه نگاهی دوباره و بیعتی دیگر با پروردگار خویش است. توبه را می‌توان زیباترین و خالصانه‌ترین کرنش‌ها دانست. توبه تولّد مجدّد معنویت و روحانیت انسان است. به قول خواجه عبداللَّه انصاری: «توبه نشان راه است و سالار بار و کلید گنج و شفیع وصال و سر همه شادی و مایه آزادی ... توبه آن است که از همه موجودات دل برگیری، روی در حق آری». «۳»
توبه معراج آدمی است. نشان عروج انسان و راز بندگی و دل به حق دادن است.
راهی است که سرمنزلش وصال محبوب و فانی شدن در ذات اوست.

وجوب توبه

از نکته‌های مهمی که علمای اخلاق بدان توجه ویژه دارند، وجوب توبه است از معصیت وتوبه و معصیت قرین هم هستند. شکی نیست که انسانها معصوم نیستند. جاذبه‌های گناه کسان زیادی را همیشه و برخی دیگر را گاهگاهی به دام خود می‌کشد. آنگاه که خداوند آدم را آفرید و شیطان را از درگاه ربوبی‌اش راند، این موجود رانده شده، قسم یاد کرد که همه بندگان خدا را گمراه می‌کند و خداوند در رحمت توبه را بر بندگانش گشود.
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۵
رسول گرامی نیز به این حقیقت که انسانها در معرض خطا هستند اذعان دارند و می‌فرمایند: «کُلَّ بَنی آدَمَ خَطّاءٌ وَ خَیرُ الْخَطّائین التَّوّابُون» «۱»
«تمامی فرزندان آدم در معرض خطا هستند و بهترین خطاکاران کسانی هستند که توبه کنند.»
از مجموع روایات و احادیث بر می‌آید که گناه نوعی مرض است و بر مریض لازم است که علاج مرض خود نماید. اگر شخصی خواسته یا ناخواسته مقداری سمّ بخورد، همه عاقلان می‌گویند که بر او واجب است دارو مصرف نماید تا اثر سم را از بین ببرد و اگر این کار را انجام ندهد گرفتار هلاکت می‌شود. گناه برای روح و جسم هر انسانی به منزله سمّ است. همانطورکه سمّ بدن بیمار را فاسد می‌کند، گناه هم روح آدمی را تباه می‌سازد.
قال علی علیه السلام «بِئْسَ الْقَلادَةُ الْآثام»؛ «۲»

«بد قلاده‌ای است قلاده گناهان».

گناه به گردنبندی می‌ماند که همیشه به گردن انسان آویزان است و به وسیله توبه است که آدمی از دام گناهان رهایی می‌یابد.

امام صادق علیه السلام نیز در روایت دیگری به فساد گناه و معصیت اشاره کرده، می‌فرمایند:

«مَا مِنْ شَیْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِیئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَیُوَاقِعُ الْخَطِیئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیُصَیِّرَ أَعْلاهُ أَسْفَلَهُ»؛ «هیچ چیز برای قلب انسان فساد انگیزتر از گناه نیست چه اینکه پیوسته شخص گنه‌کار در گناه خویش غوطه‌ور می‌شود تاآنجا که قلبش واژگونه می‌گردد.»

شیخ بهایی رحمه الله در شرح اربعین خود در زمینه وجوب توبه می‌فرمایند:

«... شکی در وجوب فوری توبه نیست؛ زیرا گناهان مانند سمّ‌های ضرر رساننده به بدن است، چنانچه بر خورنده سمّ واجب است در معالجه شتاب کند تا بدنش هلاک نشود و از بین نرود. همچنین بر گنهکار واجب است ترک گناه و سرعت در توبه از آن، تا دینش ضایع نگردد، در جای دیگر می‌فرمایند: «لِکُلِّ شَیْءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ»؛ «۳»

«برای هر بیماری علاجی است و علاج گناهان آمرزش خواستن است.»

شکی نیست که وقتی انسان گرفتار دام معصیت و گناه می‌شود در حالی که

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۶

بالغ و عاقل باشد و کسی او را بر انجام معصیت مجبور نکرده باشد، از نظر شرع مقدس گناهکار است. اولین تکلیفی که بر عهده هر گناهکاری است توبه می‌باشد اما آیا توبه واجب است؟ آیا بر گناهکار است فوراً توبه نماید؟ توبه به دو دلیل واجب است. یکی دلیل شرعی و دیگری دلیل عقلی.

اما دلیل عقلی: همه عقلا و خردمندان جهان به این نکته توافق دارند که اگر کسی خطا کرد بر او واجب است که ترک خطا نماید. اگر کسی خطایی مرتکب شد اما در صدد جبران خطای خود برنیاید همه عقلا او را فردی کم عقل و نادان می‌شمرند. گنهکاری که در توبه مسامحه کند و به وقت دیگری تأخیر اندازد، خود را بین دو خطر بزرگ قرار داده است که اگر از یکی سالم بماند به دیگری مبتلا خواهد شد.» «۱»

لزوم توبه در قرآن

قرآن کریم در موارد زیادی با صیغه امر فرمان به توبه کردن می‌دهد. چنانکه می‌فرماید: وَتُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ «۲» «ای اهل ایمان همه به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید.» خداوند این بشارت را پس از هشدار به آدمیان (در اینکه پاکدامن و عفیف باشند و به حلال و حرام توجه نمایند) می‌دهد. خطاب پروردگار در این آیه شامل جمیع مؤمنان می‌شود؛ یعنی اگر یکی از مؤمنان گناهی مرتکب شد لازم است توبه نماید.

در آیه دیگر می‌فرماید: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَیُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ «۳»

؛ «الا ای مؤمنان به درگاه خدا توبه نصوح (خالص و بادوام) کنید که خدا گناهانتان را محو گرداند و شما را در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست داخل کند.»

در آیه دیگری می‌فرماید: إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۷

عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِیقِ «۱»

؛ «آنان که مردان و زنان مؤمن را به آتش فتنه و عـذاب سوختند بر آنها عذاب جهنّم و آتش سوزان دوزخ مهیّاست.» در این آیه نیز به کسانی که توبه نکننـد وعـده عذاب داده شده است. بدیهی است وقتی حفظ جان از هلاکت و عذاب جاودانی واجب است. پس توبه کردن نیز واجب خواهد بود.

شرایط توبه

توبه، مائـده آسـمانی است که نعمتهـای بی‌کران الهی بر آن گسترده است. خداونـد به سـبب توبه گناهـان بی‌شـماری از گناهکاران می‌بخشد و به دیده اغماض به آنها می‌نگرد.

بخشـش گناهان و معصیت‌های گناهکاران، نه تنها در آخرت عـذاب الهی را برمی‌دارد بلکه در دنیا سـبب نجات می‌شود. پس توبه درجه‌ای از درجـات بالاـی دین‌داری و خداترسـی است. بـدیهی است عملی که در دنیـا و آخرت انسـان این همه نفوذ معنوی دارد، بایسـته است که شـرایط ویژه‌ای داشـته باشـد. توبه یـک کلمه یا چنـد جمله اسـتغاثه نیست که فقط به زبان آورده شود. چه بسـیارند کسـانی که لفـظ توبه ورد زبـان آنهاست، امّا در سـلک مجرمین و بیگانگان از پروردگار هسـتند. کسانی هسـتند که بر زبانشان لفظ مُطهَّر توبه است، اما قلبشان را لایه‌ای ضخیم از سیاهی گناه و معصیت پوشانده است.

زائر خانه خدا باید شـرایط و اسبابی را فراهم آورد تا توبه‌اش واقعی شود. باید همه بدهکاریهای دنیایی‌اش را بپردازد و حقوقی الهی و حقوق مردم که بر عهـده اوست همه را تسویه کنـد آنگـاه با رویی باز به زیارت خانه خـدا برود. بایـد هر سـتمی که کرده، جبران نماید. حساب وکتاب خود را باخدا وخلق خدا صاف‌کند آنگاه «الهی أتوب الیک» بگوید.

حضرت امام خمینی قدس سره در این‌باره می‌فرمایند:

«اگر در حدیث دیدی یا شـنیدی که حق تعالی بر این امت تفضل فرموده و توبه آنان را تا قبل از وقت معاینه آثار مرگ یا خود آن، قبول می‌فرمایـد، صـحیح است، ولی هیهات که در آن وقت توبه از انسان متمشّـی شود. مگر توبه لفظ است؟ قیام به امر توبه زحمت دارد. برگشت و عزم برگشت نکردن،

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۸

ریاضـات علمیّه و عملیّه لاـزم دارد. والّـا خود به خود انسان نادر اتّفاق می‌افتـد که در فکر توبه بیفتـد یا موفق به آن شود یا اگر شـد بتواند به شـرایط صـحّت و قبول آن یا به شرایط کمال آن قیام کند. چه بسا باشد که قبل از فکر توبه یا عملی کردن آن، اجل مهلت ندهد و انسان را با بار معاصـی سـنگین و ظلمت بی‌پایان گناهان، از این نشأهٔ منتقل نماید. آن وقت خدا می‌داند که به چه گرفتاریها و بدبختی‌ها دچار می‌شود.» «۱»

استغفار

استغفار محتاج به لفظ خاصی نیست. مراسم ویژه‌ای ندارد.

«عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الِاسْتِغْفَارُ لَکُمْ حِصْنَیْنِ حَصِینَیْنِ مِنَ الْعَذَابِ فَمَضَی أَکْبَرُ الْحِصْنَیْنِ وَ بَقِیَ الِاسْتِغْفَارُ فَأَکْثِرُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ مِمْحَاةٌ لِلذُّنُوبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ». «۲»

امام باقر علیه السـلام فرمود: «رسول خدا صـلی الله علیه و آله و استغفار دو دژ محکم هستند، دو دژ محکم در برابر عذاب. پس یکی از دو دژ گذشت و اسـتغفار مانده است. پس زیاد استغفار کنید که استغفار محو کننده گناهان است چنانکه خداوند می‌فرماید: تا تو در میان آنها هستی خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد و نیز مادامی که از نافرمانی خدا پشیمان شوند، به درگاه خدا توبه و استغفار

کنند. باز آنها را عذاب نکند.»

شهید مطهری رحمه الله نیز می‌فرمایند: «توبه اوّلین منزل اهل سلوک و اهل عبادت و عبودیت است. اگر کسی آهنگ تقرب نزد پروردگار را داشته باشد، برای اینکه خود را آماده کند، باید از گذشته سیاه و تیره خود بازگردد و توبه کند.» «۳»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۸۹

درس هشتم: آثار توبه

اشاره

محمّد زارعی نورآبادی

در قرآن کریم و روایات، از فضیلت توبه و آثار آن بسیار سخن به میان آمده است.

خداوند کریم ۳۰۰ مرتبه در جای جای قرآن، خود را با صفاتی چون: رحیم، غفّار، ودود و غفور ستوده است و در موارد بسیاری با صفت توّاب به گناهکاران بشارت می‌دهد.

توبه کلید سعادت و سرمایه نجات آدمی و راه رستگاری ناامیدان و سرکشتگان است.

علّامه ملّا مهدی نراقی در فضیلت توبه می‌نویسد: «بدان که توبه نخستین مقام از مقامات دین و سرمایه ساکنان راه و کلید استقامتِ خواستاران ایمان و سرآغاز تقرّب به پروردگار عالمیان است.» «۱»

آثار توبه را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱- محبوبیت پروردگار

یکی از آثار و فضیلت‌های توبه این است که توبه‌کننده مورد محبّت و عنایت ویژه حق تعالی قرار می‌گیرد. چنانکه می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۰

«همانا خداوند توبه‌کاران و پاکیزه‌کاران را دوست می‌دارد.»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِکَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا». «۱»

«خدای تعالی شادتر است به توبه بنده خود از مردی که در شب تاریک در بیابانی مرکب و توشه خود را گم کرده باشد و ناگاه آن را بیابد.»

زمانی که قوم حضرت موسی علیه السلام درغیاب او به پرستش گوساله می‌پردازند باز این پیام رحمت الهی است که از زبان حضرت موسی به قوم گوساله پرستش نوید بخشش و محبّت پروردگار می‌دهد:

«ای قوم من، شما ظلم به نفس خود کردید که گوساله پرستی اختیار نمودید، فَتوبوا الی بارئکم ...؛ «پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید و (به کیفر جهالت خود) بکشتن یکدیگر تیغ برکشید، این در پیشگاه خدا بهتر کفاره عمل شما است. آنگاه توبه شما را پذیرفت و خدا توبه پذیر و مهربان است.» «۲»

قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ الَی اللَّهِ تَعالی مِنْ شابٍّ تائِبٍ». «۳»

«هیچ چیزی نزد پروردگار پسندیده تر از جوان توبه کار نیست.»

و چه زیباست که گناهکاران در این سفره از نعمت بیکران پروردگار بهره‌برند و به وسیله توبه زشتیها و پلیدیهای عمل خود را محو و نابود کنند.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «طُوبَی لِمَنْ وَجَدَ فِی صَحِیفَةِ عَمَلِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ تَحْتَ کُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ».»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۱

«خوشا به حال کسی که در روز قیامت، در نامه عملش زیر هر گناهی استغفر اللَّه بنویسند.»

۲- سرکوبی شیطان

وقتی خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید و به ملائکه فرمان داد که بر آدم سجده نمایند، شیطان کبر ورزید و بر حضرت آدم سجده نکرد و به همین سبب از درگاه الهی رانده شد و آنگاه به پروردگار چنین گفت: فَبِعِزَّتِکَ لأُغوینّهُم أجْمَعین؛ «به عزّتت قسم همه بندگانت را گمراه می‌کنم»، شیطان با این عملش به عنوان دشمن قسم خورده اولاد آدم پا به عرصه کارزار گذاشت. حضرت آدم علیه السلام از اینکه فرزندانش گرفتار چنین دشمنی هستند، به درگاه خداوند چنین انابه کرد:

«پروردگارا! شیطان را بر من مسلط ساختی و او را همچون خون (که در رگهایم جریان دارد) در من جای دادی برای من هم چیزی مقرر فرما. خطاب رسید: ای آدم برای تو این را قرار دادم که هر یک از فرزندانت که آهنگ گناهی کند و مرتکب آن نشود، چیزی بر او نوشته نشود و چون مرتکب شد یک گناه بر او نوشته شود، و اگر قصد کار نیکی کند و آن را انجام ندهد یک حسنه برای او نوشته شود و اگر انجام دهد ده حسنه برایش نوشته شود. عرض کرد: پروردگارا! بیفزا، فرمود: برایت مقرر ساختم که هر یک از فرزندانت که گناهی کند سپس آمرزش خواهد، او را بیامرزم، عرض کرد: پروردگارا! بیفزا، فرمود: برای ایشان توبه را قرار دادم و توبه را برای آنها گسترش دادم تا نفس به گلوگاه رسد. عرض کرد: پروردگارا! مرا بس است.» «۱»

۳- پاکی از گناهان

خداوند کریم چنان آمرزنده و نسبت به بندگان مهربان است که با یک اراده و پشیمانیِ بنده‌اش، گناهان بی‌شمار او را می‌بخشد: إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۲

عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیماً. «۱» چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری گزینید ما از گناهان دیگر شما درگذریم و شما را به مقامی بلند و نیکو برسانیم.

«عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَـٰذِهِ ٱلآیَةُ وَ الَّذِینَ إذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِم صَعِدَ إِبْلِیسُ جَبَلًا بِمَکَّةَ یُقَالُ لَهُ ثَوْرٌ فَصَرَخَ بِأَعْلَی صَوْتِهِ بِعَفَارِیتِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَیْهِ فَقَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ ٱلآیَةُ فَمَنْ لَهَا فَقَامَ عِفْرِیتٌ مِنَ الشَّیَاطِینِ فَقَالَ أَنَا لَهَا بِکَذَا وَ کَذَا فَقَالَ لَسْتَ لَهَا ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِکَ فَقَالَ لَسْتَ لَهَا فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ أَنَا لَهَا قَالَ بِمَا ذَا قَالَ أَعِدُهُمْ وَ أُمَنِّیهِمْ حَتَّی یُوَاقِعُوا الْخَطِیئَةَ فَإِذَا وَاقَعُوا الْخَطِیئَةَ أَنْسَیْتُهُمُ ٱلِاسْتِغْفَارَ فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَکَّلَهُ بِهَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ». «۲»

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که آیه وَالَّذِینَ اذا فَعَلُوا فاحِشَةً ... «۳»

نازل شد، ابلیس بر فراز کوهی در مکّه به نام «ثور» رفت و ناله و فریاد کرد و دیگر شیاطین تحت امر خود را ندا داد. آنگاه همه شیطان‌ها به نزد او آمدند. ابلیس به آنان گفت: این آیه نازل شده است چه کسی از عهده آن برمی‌آید؟ یکی از شیاطین به پا خاست و گفت: من می‌توانم به وسیله این و ... ابلیس گفت تو نمی‌توانی، یکی دیگر از شیاطین از جای برخاست و گفت من از عهده این آیه بر می‌آیم با این وسیله و این ... ابلیس گفت تو هم نمی‌توانی وسواس خناس یکی دیگر از شیاطین، برخاست و گفت

من می‌توانم. ابلیس گفت چگونه؟ گفت: به آنها وعده می‌دهم و آرزومندشان می‌کنم تا برای رسیدن به خواسته‌هایشان به گناه بیفتند آنگاه که مرتکب

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۳

گناه شدند. استغفار را از یاد آنها می‌برم. ابلیس گفت تو می‌توانی سپس ابلس او را تا روز قیامت مأمور به آن فوق کرد.»

قرآن کریم به آنهایی که به سبب جهالت و نادانی، گرفتار بدی و گناه شوند و آنگاه توبه کرده و کار نیک انجام دهند، وعده بخشش و مهربانی داده است. أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. «۱»

و در جای دیگر می‌فرمایند: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً «۲».

«والبته بر آنکس که توبه کند و به خدا ایمان آرد و نکوکار گردد و درست به راه هدایت رود مغفرت و آمرزش من بسیار است.»

پشیمانی از گناه، نه تنها سبب بخشیدن گناهان می‌شود، بلکه سبب پاک شدن دل می‌گردد، بدیهی است دلی که پاک گردد، آینه معارف الهی می‌شود.

۴- بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌الهی

از دیگر آثار و برکات توبه برخورداری از نعمت‌های مختلف پروردگار است.

در قرآن می‌خوانیم:

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً* يُرْسِلْ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً* مَا لَكُمْ لَاتَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً. «۳»

«ای مردم از درگاه خدای خود آمرزش طلبید که او بسیار خدای آمرزنده است. تا باران آسمان را بر شما فراوان نازل کند و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد فرماید و باغهای خرّم ونهرهای جاری به شما عطا کند.

چرا شما مردم خدای را به عظمت و وقار یاد نمی‌کنید؟»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۴

۵- تبدیل گناهان به نیکی‌ها

رحمانیّت خداوند چنان گسترده است که نه تنها گناه گناهکاران را می‌بخشد بلکه لغزشهای آنها را به حسنات تبدیل می‌کند:

مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحاً فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ. «۱»

«کسی که توبه کرده و ایمان و عمل صالح انجام دهد، خداوند بدی‌های آنان را به حسنات تبدیل می‌کند.»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۵

درس نهم: وصیت

اشاره

محمّدرضا هفت تنانیان

وصیت در همه حال از سنّت‌های دینی و به ویژه پیش از سفر و بالأخص قبل از عزیمت به حجّ، امر بسیار مطلوب و پسندیده و به سزایی است که در آیات و روایات نیز بر آن تأکید و سفارش شده است و در زمره آداب حج است.

در این مورد دو محور اصلی را مورد بحث قرار می‌دهیم:

الف: وصّیت در اسلام.

ب: احکام شرعی وصیّت.

وصیّت در اسلام

۱- اهمیت وصیت در آیات و روایات

وصیت نمودن خود بخود، مستحب مؤکد است. امّا گاهی واجب می‌شود که لازم است به این موضوع در بحث احکام بپردازیم.

آیات و روایات زیادی درباره وصیت و تأکید بر آن وارد شده است؛ از جمله آیاتی که در قرآن مجید آمده این است که خداوند فرموده است:

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۶

کُتِبَ عَلَیْکُمْ اذا حَضَرَ احَدَکُمُ الْمَوْتُ انْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّةُ لِلْوالِدَیْنِ والْاَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُتَّقینَ. «۱»

«دستور داده شده که چون مرگِ یکی از شما را فرا رسید، اگر دارای متاع دنیا است به طور نیکو و با عدالت برای پدر و مادر و خویشان وصیت کند و این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است.»

با دقت در این آیه مبارکه، اهمیت وصیت نمودن معلوم می‌شود؛ زیرا اولًا در این آیه تعبیر «کتب علیکم» آمده است. و ثانیاً در آخر آیه فرموده است: «حقاً» که باز تأکیدی بر مطلب است.

تعبیر لطیفی که در این آیه شریفه وجود دارد این است که خداوند از مالی که انسان از خود بجای می‌گذارد و به آن وصیت می‌کند، تعبیر «خیراً» فرموده است و این نشان می‌دهد اموالی که از طریق مشروع و حلال به دست آید و در مسیر استفاده رساندن به اجتماع به کار رود، قرآن آن را خیر و برکت می‌شمارد. از این جهت روی این نظریه که ذاتاً ثروت بد است خط بطلان می‌کشد و از زاهدنماهای منحرفی که از اسلام درک صحیحی ندارند بیزاری می‌جوید.

البته اگر انسان از خود اموالی که از راه نامشروع به دست آورده به جای بگذارد، این مال نه تنها خیر نیست بلکه شر و موجب فساد است.

گفتنی است از این جمله که می‌فرماید إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمْ الْمَوْتُ؛ «وقت رسیدن مرگ وصیت کنید»، نباید چنین استفاده کرد که فقط باید به هنگام فرا رسیدن مرگ وصیت کنید و در مواقع دیگر نمی‌شود وصیت کرد، بلکه چنین برمی‌آید که زمان مرگ آخرین فرصت برای وصیت است، از این رو در روایات بر اصل وصیت کردن و اینکه خوب است انسان وصیت نامه‌اش همیشه آماده باشد، تأکید فراوانی دیده می‌شود که در ذیل چند نمونه از آن را می‌آوریم:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْوَصِیَّةُ حَقٌّ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ». «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۷

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَیْسَ یَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ أَنْ یَبِیتَ لَیْلَتَیْنِ إِلَّا وَ وَصِیَّتُهُ مَکْتُوبَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ». «۱»

از این روایات استفاده می‌شود که همیشه باید وصیت نامه انسان نوشته شده و آماده باشد.

ودر جای دیگر می‌فرماید: اگرکسی بدون وصیت بمیرد این مرگ مرگ جاهلیت است. «۲»

یا «مَنْ لَمْ یُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذَوِی قَرَابَتِهِ فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِیَةٍ»؛ «اگر کسی برای بعضی از فامیلهایش که ارث نمی‌برند وصیت نکند، به هنگام مرگش، عملش را به معصیت ختم کرده است.» «۳»

۲– فلسفه وصیت چیست؟

در اینجا سؤالی مطرح است و آن این که اگر اسلام قانون ارث را تشریع کرده است و ورثه هم طبق قانون ارث، هر کدام سهم خود را می‌برند پس وصیت کردن برای چیست؟

پاسخ این است که:

اولًا: ممکن است برخی از حقوق مردم به عهده متوفّی باشد که باید برای ادای آن حقوق، وصیت کند و از روایتی که در زیر می‌آوریم معلوم می‌شود که چقدر لازم و ضروری است که مردم، خصوصاً حاجیان محترم چنانچه حقوق مردم بر عهده آنان باشد، اگر وقت آن رسیده آن را ادا کنند و اگر وقتش نرسیده وصیت کنند و آن روایت این است که:

در حجهٔ الوداع هنگام غروب روز عرفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال فرمود، مردم را

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۸

ساکت کن، تا مطلبی بگویم. همین که مردم ساکت شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدا بر شما منت گذاشت و خوبان شما را بخشید و به احترام مقام نیکوکاران از تقصیر بدان شما نیز صرف نظر کرد. بدانید که همه شما مورد عفو قرار گرفته‌اید.

در آخر حدیث فرمود: «... إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ ...»؛ این عفو خداوند، شامل افرادی که حق مردم را از بین برده‌اند نمی‌شود. «۱»

ثانیاً: وصیت کردن نوعی ترمیم و جبران کوتاهیها و سهل‌انگاریهایی است که انسان در زمان حیات خود نسبت به بستگانش انجام می‌دهد. حتی اگر بتواند بوسیله وصیت کردن بین ورثه نوعی محبت و الفت ایجاد کند بسیار مناسب است که برای این منظور وصیت کند روایت زیر گواه خوبی است بر این مطلب:

راوی می‌گوید: در لحظات آخر عمر امام صادق علیه السلام در حضور مبارکش بودم که ناگهان حضرت بیهوش شد پس از لحظاتی به هوش آمد و فرمود به حسن بن علی بن علی بن الحسین هفتاد دینار بدهید. من به امام علیه السلام عرض کردم: آیا به کسی که بر شما شمشیر کشید و قصد کشتن شما را داشت، چیزی می‌دهید، امام فرمود: آیا قرآن نخوانده‌ای؟ عرض کردم که چرا خوانده‌ام امام در جواب فرمود: مگر نشنیده‌ای این آیه را که می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ. «۲»

«و هم آنچه را خدا امر به پیوند آن کرده (مانند صله رحم) اطاعت می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از سختی حساب می‌اندیشند.» «۳»

ثالثاً: ممکن است که در بین فامیلهای میت، افرادی باشند که از لحاظ قانون نسبت به بقیه کمتر ارث ببرند و یا اصلًا ارث نبرند و صاحب این مال احساس کند که این افراد

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۹۹

نیازمند هستند و خود ورثه هم غنی هستند لذا خوب است که برای آنها در مقداری که مجاز است، وصیت کند.

رابعاً: این شخص دوست داشته کارهای نیکی در اجتماع انجام دهد ولی در زمان حیاتش موفق به انجام آن کارها نشده است، در این صورت وصیت می‌کند که بعد از مرگش مقداری از اموالش را در این راه خیر مصرف کنند.

به علاوه اسلام به افراد چنین اختیاری داده است که در مقداری از اموال خود تصرف کند و در موردی که صلاح می‌داند وصیت کند. این خود نوعی احترام است برای این افراد که در زمان حیاتشان این اموال را که با رنج و زحمت بسیار و از راه حلال به دست آورده‌اند، بتوانند در راهی که صلاح می‌دانند وصیت کنند. «۱»

۳– عدالت در وصیت

همانگونه که وصیت کردن کار خوبی است و اسلام بر آن تأکید کرده، تعدی از آن نیز مورد نکوهش و مذمّت است، آیه مبارکه می‌فرماید:

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ. «۲»

در موقع وصیت، انسان نباید طوری عمل کند که به ورثه ضرر برساند و این امر باعث کینه در بین ورثه شود و اگر در وصیت یک نوع ضرر زدن به بعضی از ورثه باشد در روایت است که این از گناهان کبیره است: «إِنَّ الضِّرَارَ فِی الْوَصِیَّةِ مِنَ الْکَبَائِرِ». «۳»

اگر انسان بیش از ثلث مالش را وصیت کند و ورثه را از حقشان محروم کند، یا بین ورثه بدون هیچ دلیل عقلایی تبعیض قائل شود و برای بعضی بیشتر وصیت کند یا با وجود اینکه خود ورثه نیازمند هستند، برای کار دیگری وصیت کند، بسیار خوب است که

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۰۰

در ثلث مالش هم وصیت نکند.

داستان زیر نشان دهنده این مطلب است؛

به رسول اللَّه خبر رسید که مردی از انصار چند نفر غلام و کنیز خریده و به هنگام مرگش همه را آزاد کرده است (یعنی‌برای ورثه چیزی باقی نگذاشته است) در صورتی که چند بچه صغیر دارد. و آنها نان یک شب را هم ندارند! آن حضرت فرمود با او چه کردید؟ گفتند به‌خاک سپردیم. حضرت فرمود: اگر من مطّلع شده بودم، او را در قبرستان مسلمانها دفن نمی‌کردم از جهت اینکه بچه‌های خود را این چنین به گدایی انداخته است. «۱»

برای اینکه حقوق ورثه در اموال میت از بین نرود و حق بازماندگان و ایتام و کودکان پایمال نشود، خداوند به افراد با ایمان دستور می‌دهد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ. «۲»

«ای کسانی که ایمان آوردید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسید، به هنگام وصیت کردن، دو نفر از افراد عادل را به گواهی بطلبید و اموال خودتان را به عنوان امانت برای تحویل دادن به ورثه به آنها بسپارید.»

بنابراین عدالت در وصیت اقتضا می‌کند که صاحب مال تمام جوانب؛ اعم از ورثه، غیر ورثه و جامعه اسلامی را در نظر بگیرد و طوری وصیت کند که پیش مردم مورد ستایش قرار گیرد و ظلم در آن نباشد؛ مثلًا اگر این شخص مال فراوانی دارد خوب است به نفع افراد فقیر هم وصیت کند. لذا آیه ۱۸۰ سوره بقره فرمود که:

الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ؛ وصیت باید معروف و شایسته باشد.

خلاصه اگر انسان تمام جوانب را در نظر بگیرد و سپس وصیت کند مصداق این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شود که فرمود، «مَنْ مَاتَ عَلَی وَصِیَّةٍ حَسَنَةٍ مَاتَ شَهِیداً»؛ «۳»

«کسی که

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۰۱

با وصیت شایسته از دنیا برود شهید مرده است.»

در مقابل اگر کسی به وقت مرگ وصیت شایسته نکند این شخص از جهت عقل و مروّت ناقص است؛ «عَنْ ابِی عَبْدِاللَّه علیه السلام: مَنْ لَمْ یُحْسِنْ عِنْدَ الْمَوْتِ وَصِیَّتَهُ کَانَ نَقْصاً فِی مُرُوءَتِهِ وَ عَقْلِهِ».». «۱»

وصیتِ خوب آن قدر تأثیر دارد که در روایت می‌فرماید: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ عَدَلَ فِی وَصِیَّتِهِ کَانَ کَمَنْ تَصَدَّقَ بِهَا فِی حَیَاتِهِ وَ مَنْ جَارَ فِی وَصِیَّتِهِ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ». «۲»

اگر کسی در وصیت عدالت را رعایت کند، مثل این است که در زمان حیاتش آن اموال را صدقه داده است و اگر در وصیت ظلم

کند در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که خداوند از او اعراض کرده است!

احکام شرعی وصیت «۳»

اشاره

تعریف وصیت: وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او، ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنها با اوست قیم و سرپرست معین کند.

شرایط وصیت کننده (موصی):

۱- عاقل باشد، ۲- بالغ باشد، ۳- از روی اختیار وصیت کند، ۴- سفیه نباشد، ۵- محجور از تصرف در اموالش نباشد، ۶- قاتل خودش عمداً نباشد.

وصیت نمودن خود به خود مستحب مؤکّد است امّا گاهی واجب می‌شود.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۰۲

موارد وجوب وصیت:

۱- اگر از مردم امانت و ودیعه‌ای پیش او باشد، باید وصیت کند که به صاحبش بدهند.

۲- اگر اموال مردم پیش او باشد باید وصیت کند که به صاحبش بدهند.

۳- اگر مالی پیش کسی دارد باید وصیت کند که ورثه از آن طرف بگیرند.

۴- اگر واجب مالی به عهده‌اش باشد باید وصیت کند که بپردازند؛ مثل خمس، زکات و مظالم.

۵- اگر واجب مالی بدنی بر عهده او باشد مثل حج باید وصیت کند.

۶- اگر واجب بدنی بر عهده او باشد مثل نماز و روزه باید وصیت کند.

شرایط وصی:

۱- مسلمان باشد، ۲- بالغ باشد، ۳- عاقل باشد، ۴- مورد اطمینان باشد.

وصی امین، اگر آنچه در در دست او است تلف شود، بدون تفریط و تعدّی، ضامن نیست.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۰۳

درس دهم: تقیه

مقدمه

«تقیه» از کلماتی است که نه تنها علما و دانشمندان در استعمالات و گفتگوهای خود به کار می‌برند؛ بلکه توده مردم نیز با مفهوم اجمالی آن آشنا بوده، به لحاظ مشروعیتی که دارد آن را مورد عمل قرار می‌دهند، با این وصف، مفهوم واقعی و اقسام آن برای عموم، کاملًا روشن نیست، در حالی که نیاز شدیدی به یادگیری و دقت در اقسام آن، به هنگام مسافرت به کشورهای اسلامی غیرشیعه، مشاهده می‌شود. این نیاز با توجه به کثرت حجاج ایرانی که به برکت انقلاب و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، هر

سـال تعـداد چشـمگیری جهت انجام مناسک حـج و ادای فریضه بزرگ الهی به کشور عربسـتان سـعودی مسافرت می‌نماینـد، بیشتر مشاهده می‌گردد.
از این رو فراگیری این امر مهم، برهمه شـیعیان لازم و ضـروری است. این جـانب با درخواست که معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقـام معظم رهـبری، درصـدد برآمـدم تـا رسـاله مختصـر و فشـرده و غیر مبسـوطی را جهت اسـتفاده عموم، بویژه روحـانیون محـترم کاروانهـا، در این بـاب تـدوین نمـایم و بـا این که اشـتغالات زیـاد و کسالتهـای مختلف هرکـدام مانعی در راه وصول به این هـدف می‌باشند معذلک با استمداد از مقام شامخ
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۰۴
ولایت کبرا شروع به آن نمودم. امیـد است مورد رضـای حق تعـالی و اسـتفاده همگـان قرار گیرد و امیـد است در آینـده نیز توفیق تـدوین رساله مبسوطی در این باب- که شامل ابعاد مختلف این بحث مهمّ و موارد اسـتثنا و اشاره به مواردی که تقیّه جریان ندارد و مدارک مختلف آن باشد- نصیب گردد ان شاءاللَّه تعالی.
محمد فاضل لنکرانی

واژه «تقیّه»

تقیه اسم مصـدر از «تقی، یتقی» یا از «اتّقی، یتّقی» و یا مصـدر دوّم کلمه «اتّقی» است (بنابر هر احتمال، حرف واو تبـدیل به تاء شده است). بنـابراین تقیّه مشـتق از «وقی» به معنـای سـپر گرفتن و تحفّـظ در پوشـش سپر است. کلمه «تقوا» نیز به همین معنی است، نه به معنـای پرهیزگاری؛ چراکه تقوا به معنای «حفظ خویشـتن در سایه انجام واجبات و ترک محرمات» است؛ به عبارت دیگر تقوا دارای دو بُعـد مثبت و منفی است و پرهیزگاری تنها بُعـد منفی آن را تشـکیل می‌دهـد. نتیجه آنکه تقیّه معنایی جز تحفّظ و خود نگهداری ندارد.

اقسام تقیّه

اشاره

از بررسـی مجموع آیات و روایاتی که در مورد تقیّه وارد شـده است، چنین اسـتفاده می‌شود که تقیّه بر سه قسم است؛ بدین معنا که در این باب، سه عنوان وجود دارد که هر کدام موضوع برای حکمی واقع شده‌اند، اگر چه در نظر ابتدایی نتوانیم عنوان تقیّه را بر هر سه قسم اطلاق نماییم، لیکن با دقت عمیق- همانطوری که بعداً اشاره خواهد شد- صحّت این اطلاق روشن می‌شود.

۱- تقیه خوفی

در صورتی که انسان در اثر انجام یک عملِ صـحیح و مطابق با مذهـب و دین خویش، خوف و ترسـی را بر جان، ناموس و مال خود و یا دیگران مشاهده کند، باید از
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۰۵
انجام آن عمل خودداری و تقیّه کنـد و عملی را که مطابق با مـذهب مخالفین و یا کفار باشد انجام دهد. و بطور کلی تقیّه خوفی در موردی است که اضطرار یا اکراهی متوجّه انسان شده باشد. به این تقیه، در بعضی از آیات و روایات اشاره شده است.
خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

لَايَتَّخِذْ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنْ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. «۱»

«مسلمانها نباید کفار را سرپرست خود قرار دهند و هرکس چنین کند، هیچ‌گونه ارتباطی با خداوند ندارد، مگر آنکه از آنها بترسد و تقیه کند. و خداوند شما را از مجازات خویش برحذر می‌دارد و بازگشت به سوی او است.»

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. «۲»

«هرکس پس از ایمان، به خدا کافر شود، گرفتار غضبی از جانب خدا و عذاب عظیمی خواهد شد، مگر کسی که او را مجبور به اظهار کفر کنند، در حالی که دلش آرام به ایمان است.»

بنابر نقلی، این آیه در مورد گروه و جماعتی نازل شده که از جمله آنان عمّار و پدر و مادر او (یاسر و سمیّه) و عده‌ای دیگر است. این جماعت از سوی کفّار و مشرکین مجبور به اظهار کفر شدند در این میان، پدر و مادر عمار از این اظهار خودداری کردند و شهید گشتند، لیکن عمار آنچه را که مشرکین می‌خواستند، اظهار نمود و از چنگ آنان رهایی یافت. مسلمانان این جریان را به پیامبر خبر داده، گفتند که عمار کافر شده است! اینجا بود که خداوند این آیه کریمه را نازل فرمود.

در روایت صحیحه فضلاء وارد شده است که: شنیدیم امام باقر علیه السلام فرمود: «التَّقِيَّةُ

فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ»؛ «۱»

«تقیه در مواردی است که انسان به آن اضطرار پیدا می‌کند و ناگزیر می‌شود و براستی خداوند آن را جایز و حلال قرار داده است.»

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «كُلِّ شَيْءٍ خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ فِيهِ الضَّرَرَ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَّةُ»؛ «۲»

«هر چیزی که مؤمن برای خود در آن ترس داشته باشد، پس بر او است که تقیّه کند.»

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهِ»؛ «۳»

«هیچ چیزی از محرّمات الهی نیست مگر آنکه خداوند برای انسانِ مضطر حلال فرموده است.»

در این زمینه روایات فروان دیگری است که در کتابهای وسائل و مستدرک آمده است.

در این تقیّه، باید به سه نکته توجّه شود:

۱- این تقیّه مشروعیت آنچه را که عرف به عنوان ضرورت تشخیص دهد، ثابت می‌کند.

امام باقر علیه السلام در صحیحه زراره می‌فرماید:

«التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ». «۴»

«در هر ضرورتی تقیّه هست و فرد گرفتار تقیه، از هرکس دیگری به ضرورت آن آگاهتر است.»

۲- تقیّه خوفی، نه تنها برای حفظ جان، آبرو و مال خودِ انسان مشروعیت دارد، بلکه برای حفظ دیگران نیز جایز می‌شود، از اینرو می‌توان گفت: قسمت عمده تقیّه

ائمه علیهم السلام در بیان احکام خداوند، همین معنی؛ یعنی حفظ شیعه است.

۳- از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که در مشروعیت این قسم از تقیّه فرقی میان تقیّه از مخالفین و دیگران، نیست.

۲- تقیه کتمانی

قسم دوّم، تقیه به معنای کتمان و پنهان نمودن در مقابل افشا و روشنگری است.

مقصود اصلی از این قسم تقیّه، حفظ مذهب حقّه اهل بیت علیهم السلام در برابر قدرتهای باطل و حکومتهای جائر است؛ به این نحو که چنانچه پیروان اهل بیت، به ظاهر در تحت سیطره و قدرت حکومت باطل و ضد شیعه قرار گیرند و طبعاً این چنین حکومتی، قدرت و توان خویش را با توطئه‌ها و نیرنگهای مختلف، جهت از بین بردن مذهب حقّه امامیّه صرف می‌کند و هر چه بیشتر سعی خود را در راه محو آثار این مذهب عزیز معطوف می‌دارد. در چنین وضعیت حساسی که حفظ کیان اسلام بستگی به کتمان و پنهان نمودن مذهب دارد، لازم است شیعیان چنین تقیه‌ای را رعایت نمایند. در قرآن شریف، خداوند به این تقیه اشاره فرموده است:
وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ ....»
«مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌کرد گفت.»
امامان معصوم علیهم السلام درباره تقیه کتمانی تأکید فراوان نموده و برای حفظ اساس مذهب و کیان اسلام واقعی، آن را مورد سفارش کامل قرار داده‌اند. تا جایی که درباره کسانی که این تقیه را رعایت نکنند فرموده‌اند که او دارای دین نخواهد بود.
در روایت اعجمی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:
«لا دِينَ لِمَنْ لا تَقِيَّةَ لَهُ». «۲»
«کسی که در دین تقیه نکند، از دین خارج است.»
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۰۸
روایاتی که بیانگر این است که امام تقیّه را جزء دین خود و دین پدران خود می‌داند، ناظر به این نوع از تقیّه‌اند.
در روایت معلّی بن خنیس است که امام صادق علیه السلام فرمود:
«يَا مُعَلَّى اكْتُمْ أَمْرَنَا وَ لا تُذِعْهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُذِعْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَذَاعَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لا دِينَ لِمَنْ لا تَقِيَّةَ لَهُ». «۱»
ای معلّی! امر و مسلک ما را کتمان کن و آن را شایع و منتشر نساز، بدرستی که کسی که کتمان کند مذهب ما را و شایع نسازد آن را، خداوند در دنیا به سبب این کتمان به او عزّت دهد و نوری در پیش روی او در آخرت قرار دهد که او را به بهشت رهنمون سازد و اگر کسی مذهب ما را کتمان نسازد و آن را شیوع دهد، خداوند او را ذلیل و خوار سازد و در آخرت نور را از پیش روی او بگیرد و ظلمتی که او را به جهنم بکشاند برای او قرار دهد. معلّی! تقیّه جزئی از دین من و پدرانم می‌باشد و کسی که تقیّه نکند از دین خارج است».
با اینکه در صدر روایت موضوع کتمان و عدم افشا را مطرح فرموده، لیکن در مقام تعلیل، عنوان تقیّه را ذکر می‌فرماید و این مطلب شاهد آن است که مراد از تقیّه همان کتمان و اخفا و عدم افشا است.
در برخی از روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات وارد شده نیز تقیّه به معنای مورد نظر آمده است.
در تفسیر آیه شریفه: أُوْلَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا چنین آمده است:
«بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ»؛ «به سبب صبری که جهت انجام تقیّه داشته‌اند.»
و در تفسیر آیه: وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ آمده است: «الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَ السَّيِّئَةُ الْإِذَاعَةُ». «۲»
«حسنه همان تقیّه است و سیّئه همان اذاعه و افشا نمودن است.»
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۰۹
در این روایت می‌بینیم که تقیّه را در برابر اذاعه و افشا قرار داده و اوّلی را حسنه و دوّمی را سیئه معرفی کرده است. از این تعبیر وجود و لزوم چنین تقیّه‌ای استفاده می‌شود و طبعاً مسأله همینطور هم باید باشد؛ زیرا چنانچه حفظ مسلکِ حق، متوقف بر کتمان و

اخفا باشد در این صورت تقیّه ضرورت پیدا می‌کند و بحد وجوب و لزوم می‌رسد.

در رابطه بـا هـدف از این نوع تقیّه، روایت جـالبی وارد شـده و آن روایت عبـداللّه بن ابی یعفور از امام صادق علیه السـلام است که فرمود:

«اتَّقُوا عَلَی دِینِکُمْ وَ احْجُبُوهُ بِالتَّقِیَّةِ فَإِنَّهُ لا إِیمَانَ لِمَنْ لا تَقِیَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِی النَّاسِ کَالنَّحْلِ فِی الطَّیْرِ وَ لَوْ أَنَّ الطَّیْرَ یَعْلَمُ مَا فِی أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِیَ مِنْهَا شَیْءٌ إِلَّا أَکَلَتْهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِی أَجْوَافِکُمْ أَنَّکُمْ تُحِبُّونَّا أَهْلَ الْبَیْتَ لَأَکَلُوکُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَنَحَلُوکُمْ فِی السِّرِّ وَ الْعَلانِیَةِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً مِنْکُمْ کَانَ عَلَی وَلایَتِنَا». «۱»

«دینِ خود را حفظ نماییـد و آن را با حجابِ تقیّه، بپوشانیـد. همانا کسـی که تقیّه ندارد، ایمان ندارد. شـما شیعیان در میان مخالفین مانند زنبور عسل در میان پرندگانید؛ همانطوری که اگر پرندگان بدانند آنچه را که در دلهای زنبور عسل هست، تمام آنها را از بین می‌برند، همچنین اگر مخالفین بدانند آنچه را که در قلبهای شـما وجود دارد، که همان محبت و دوستی ما اهل بیت باشد، به یقین با زبانهایشـان شـما را از بین می‌برنـد و زنبور وار شـما را در آشـکار و نهان می‌گزنـد، خداونـد رحمت کنـد کسـی را که بر ولایت ما باشد.»

برداشتی که از این نوع تقیّه می‌توانیم داشـته باشیم- بویژه با تعبیر: «کسی که چنین تقیّه‌ای را رعایت نکند دین ندارد»- این است که حفظ کیان اسلام و اقامه مذهب حق، مساوق و ملازم با داشتن دین و تعهد به آیین، و عدم رعایت آن، موجب جدایی انسان از دین خواهد بود.

با توجه به این معنی، جا دارد ما چنین ادعا کنیم که: افراد یا گروههایی که در برابر

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۱۰

نظام اسلامی و حاکمیت قوانین قرآن در کشور جمهوری اسلامی ایران، ایستاده و درصدد تضعیف و یا از بین بردن این نظام مقدس می‌باشـند، به مقتضـای روایت مـذکور، از دین فاصلـه گرفته‌انـد و با قرآن به مخاصـمه و دشـمنی پرداخته‌انـد؛ زیرا مقابله با اسـتقرار حاکمیت اسـلام و سعی و تلاش در تضـعیف نظام ارزشمند قرآن، نمی‌تواند با تدوین و تعهّد به دین سازگار باشد؛ چرا که دین جز تسلیم در برابر مقررات اسلام و گردن نهادن به قوانین آسمانی قرآن مجید، چیز دیگری نیست.

و بسـی جای شـگفتی است، افرادی که خود را حامی دین می‌دانند و بلکه به اعتقاد خود ارشاد و هدایت جامعه اسـلامی را عهده‌دار هسـتند، نتواننـد حکومت اسـلامی ایران را که مبتنی براساس اسـلامِ واقعی و پیروی از ائمه علیهم السـلام است تحمل کنند، بلکه در مقام مقابله با آن برآمـده و در ابعاد مختلف به تضـعیف آن بپردازند. اینان بدانند که در پیشـگاه خداوند بزرگ که اسـلام را بعنوان دین مرضـیّ و مقبول خویش قرار داده و در برابر ملت مسـلمان ایران که بـا دادن صـدها هزار شـهید در راه پیروزی و تـداوم انقلاب تسـلیم خود را در برابر اسلام به ثبوت رسانده‌اند، غیر معذورند و همان عبارتی که امام معصوم علیه السلام فرمود، باید در مورد آنها بکار برد که: «لا دینَ لِمَنْ لا تقیّةَ لَهُ».

در پایـان این قسم از تقیّه، مجـدداً تـذکرِ این نکته لازم به نظر می‌رسـد که این نوع تقیّه در زمـانی است که پیروان مـذهب حق زیر سلطه حکومتهای ضـد حق قرار گرفته باشـند، به طوری که افشای مذهب حق، موجب تضـعیف و یا از بین رفتن آن شود و در حالی که خود دارای قدرت بوده و تحت سلطه قدرتهای مخالف نباشد این نوع از تقیّه جریان ندارد.

۳- تقیه مداراتی

هـدف از این تقیّه، حُسن معاشـرت و مـدارا و جلب مودّت و در نتیجه تحقق وحـدت میـان مسـلمین است و این از سویی بـا شـرکت یکپـارچه در شـعائر الهی و نمـاز جمـاعت و سـایر مظـاهر وحـدت و در حقیقـت حصـولِ وحـدتِ کلمه میـان همه مسـلمانها و عـدم

پراکندگی آنان، مخصوصاً در برابر کفار و دشمنان تحقق می‌یابد و از سوی دیگر باید

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۱۱

پیروان مذهب حق مورد تعییر و مذمّت و خواری قرار نگیرند و با شرکت در جماعات رفع هرگونه اتهام را از خود بنمایند و با الزام به شرکت در جماعات و مانند آن خود را از صف مسلمین جدا نکرده و دچار مخاطره نگردند. این قسم از تقیّه مورد تأکید ائمه علیهم السلام قرار گرفته و با تحریص و ترغیب، پیروان خویش را به رعایت آن وادار نموده‌اند. در اینجا به نقل چند روایت در این زمینه می‌پردازیم:

۱- هشام بن حکم قال سمعت ابا عبداللّه علیه السلام یقول:

«إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نُعَيَّرُ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوْءِ يُعَيَّرُ وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنِ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زَيْناً وَ لا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْناً صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهِ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبْءِ قُلْتُ وَ مَا الْخَبْءُ قَالَ التَّقِيَّةُ». «۱»

«بپرهیزید از عملی که ما را به وسیله آن خوار سازید، بدرستی که فرزند بد، با عمل سوء خود باعث ملکوک شدن پدر می‌شود. شما شیعه برای کسی که به او روی آورده‌اید، زینت ما باشید و باعث زشتی و آبرو ریزی ما نشوید.

در نماز جماعت آنها شرکت کنید و از مریضهای آنها عیادت نمایید و در تشییع جنازه‌شان حاضر شوید و نباید آنها در انجام عمل خیر بر شما سبقت بگیرند؛ زیرا شما در انجام عمل خیر از آنها سزاوارترید. به خدا قسم خداوند به چیزی که محبوبتر از خباء؛ یعنی تقیّه باشد، عبادت و پرستش نشده است.»

از این روایت شریف استفاده می‌کنیم که اعمالی از قبیل عدم شرکت در نمازهای جماعت مسلمانان و نرفتن به عیادت بیمارانشان و حضور پیدانکردن در تشییع جنازه آنان، موجب تعییر پیشوایان و رهبران ما یعنی امامان معصوم علیهم السلام خواهد شد و در حقیقت نقطه سیاهی بر دامان پاک و ملکوتی آنان خواهد نشست.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۱۲

همچنین از این روایت استفاده می‌شود که نام و عنوان این عمل، خبأ و تقیّه است و این عبادت از محبوبترین عبادتها نزد خداوند متعال است و از همینجا صحّت چنین عبادتی را استفاده می‌کنیم؛ زیرا که عبادت باطل و غیر صحیح نمی‌تواند محبوب خداوند باشد تا چه رسد به اینکه محبوبترین آن قرار گیرد.

۲- (روایت صحیح) حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ»؛ «۱»

«هرکس در صف اوّل با آنان نماز گزارد، مانند کسی است که با رسول خدا در صف اوّل نماز بخواند.»

پیدا است که نماز جماعت با رسول خدا آنهم با صف اوّل، دارای چه فضیلت و ثوابی است.

امام صادق علیه السلام طبق این روایت، نماز با برادران اهل تسنن را در حالیکه الزام و اجباری از سوی آنان وجود ندارد، همانند نماز با رسول خدا می‌داند. آیا با این تشبیه کسی می‌تواند چنین نمازی را باطل و غیرصحیح بداند؟

۳- (روایت صحیح) حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «يُحْسَبُ لَكَ إِذَا دَخَلْتَ مَعَهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَقْتَدِ بِهِمْ مِثْلُ مَا يُحْسَبُ لَكَ إِذَا كُنْتَ مَعَ مَنْ تَقْتَدِي بِهِ»؛ «هنگامی که داخل در جماعت آنان شوی، اگرچه اقتدا هم نکنی، اجر و حساب تو همانند کسی است که به جماعت پیوسته و به نماز اقتدا کرده باشد.»

۴- (روایت صحیح) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام آورده که حضرت فرمود: «صَلَّى حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ خَلْفَ مَرْوَانَ وَ نَحْنُ نُصَلِّي مَعَهُمْ»؛ «۲»

«امام حسن و امام حسین علیهما السلام در نماز اقتدا به مروان کردند و ما هم با آنان نماز می‌خوانیم.»
پیدا است که حسنین علیهما السلام هیچگونه خوفی از مروان نداشتند و از ظاهر روایت هم چنین استفاده می‌شود که آن دو بزرگوار به این نماز اکتفا کرده و در مقام اعاده آن برنمی‌آمدند. و همچنین در همین رابطه باید عمل امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد نظر قرار داد،

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۱۳

که آن وجود مقدّس در جماعت مسلمین شرکت می‌نمودند، در حالی‌که نمی‌توان منشأ آن را خوف قرار داد و ظاهر آن است که امیرالمؤمنین نمازی را که با آنان اقامه می‌کرد، تکرار نمی‌نمود؛ بلکه به همان نماز اکتفا می‌کرد.
۵- روایت اسحاق بن عمار: «قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَأَجِدُ الْإِمَامَ قَدْ رَکَعَ وَ قَدْ رَکَعَ الْقَوْمُ فَلا یُمْکِنُنِی أَنْ أُؤَذِّنَ وَ أُقِیمَ أَوْ أُکَبِّرَ فَقَالَ لِی فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ فَادْخُلْ مَعَهُمْ فِی الرَّکْعَةِ فَاعْتَدَّ بِهَا فَإِنَّهَا مِنْ أَفْضَلِ رَکَعَاتِکَ». «۱»
اسحق بن عمار می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من داخل مسجد می‌شوم در حالی که امام جماعت و مردم هم در رکوع هستند و من نمی‌توانم اذان و اقامه و سپس تکبیر بگویم. امام فرمود: چنین زمانی در نماز آنان شرکت کرده و در همان رکعت اقتدا کن که این رکعت از بهترین رکعات تو خواهد بود».
از برخی روایات استفاده می‌شود که تقیه مداراتی حتی در برابر ناصبی‌ها نیز جریان دارد و آن روایت زراره از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «لا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّیَ خَلْفَ النَّاصِبِ وَ لا تَقْرَأَ خَلْفَهُ فِیمَا یُجْهَرُ فِیهِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ تُجْزِیکَ»؛ «۲»
«اشکالی نیست در اینکه اقتدا به ناصب کنی و در نمازهای جهری، قرائت نکنی. پس بدرستی که قرائت او کفایت می‌کند تو را.»
البتّه نمی‌توان این امر را مورد انکار قرار داد که از برخی از روایات چنین استفاده می‌شود که عبادت با این نحو تقیّه (تقیه مداراتی) نمی‌تواند صحیح باشد. لیکن این قسم از روایات، علاوه براینکه بعضی از آنها از نظر سند اعتبار ندارد و فاقد حجیّت است؛ نمی‌تواند در برابر روایات صحیح بسیاری که دلالت بر صحّت عبارت دارد، نقشی داشته باشد. با این حال از این دسته از روایات هم مانند روایات گذشته، چنین استفاده می‌شود که شرکت در جماعات و نماز خواندن با آنان دارای حسنه و درجاتی خواهد بود و در حقیقت رجحان تقیّه مدارایی را همانند روایات گذشته افاده می‌کنند.
مناسب است در اینجا به یکی از آن روایات اشاره شود و آن روایت عمر بن یزید از

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۱۴

امام صادق علیه السلام است که فرمود: «مَا مِنْکُمْ أَحَدٌ یُصَلِّی صَلاةً فَرِیضَةً فِی وَقْتِهَا ثُمَّ یُصَلِّی مَعَهُمْ صَلاةً تَقِیَّةً وَ هُوَ مُتَوَضِّئٌ إِلَّا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا خَمْساً وَ عِشْرِینَ دَرَجَةً فَارْغَبُوا فِی ذَلِکَ»؛ «۱»
«احدی از شما نیست که نماز واجبی را در وقت خودش بخواند سپس همان نماز را به صورت تقیّه، در حالی که وضو دارد با آنان بخواند، مگر اینکه خداوند برای این نماز تقیه‌ای، بیست و پنج درجه بنویسد. پس رغبت کنید در این امر.»
از این روایت نیز می‌توان استفاده صحت نمود؛ زیرا نماز با آنان را مقید به وضو می‌کند و این با بطلان نماز سازگار نیست.
البته در میان اخبار به روایاتی برمی‌خوریم که مفاد آنها بطلان نماز جماعت با آنان است و آنان را به منزله دیوار می‌دانند و نماز را تنها با کسی تجویز می‌کنند که از نظر اعتقاد به حق، مورد وثوق و اطمینان باشد. مانند روایت ابی عبداللَّه برقی که گفت: «کَتَبْتُ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی علیه السلام أَ یَجُوزُ الصَّلاةُ خَلْفَ مَنْ وَقَفَ عَلَی أَبِیکَ وَ جَدِّکَ صلی الله علیه و آله فَأَجَابَ لا تُصَلِّ وَرَاءَهُ»؛ «۲»
«به موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: آیا اقتدا کردن به شخصی که به پدر و جد تو توقف کرده است؟ (یعنی واقفیه؛ کسانی که بعد از امام صادق علیه السلام توقف کردند و امامت شخص دیگری را نپذیرفتند) امام فرمود در نماز به آنها اقتدا مکن.»
و همینطور روایت زراره که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الصَّلاةِ خَلْفَ الْمُخَالِفِینَ فَقَالَ مَا هُمْ عِنْدِی إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدُرِ»؛ «۳»

«از امام صادق علیه السلام درباره اقتدا کردن در نماز به مخالفین پرسیدم، حضرت فرمود: اینها در نزد من به منزله دیوارند.»
و نیز روایت علی بن راشد که گفت: «قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنَّ مَوَالِیَکَ قَدِ اخْتَلَفُوا فَأُصَلِّی خَلْفَهُمْ جَمِیعاً فَقَالَ لا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِینِهِ»؛ «۴»

«به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دوستان تو مختلف هستند و من در نماز به همه آنها اقتدا می‌کنم. امام فرمود: اقتدا نکن در نماز مگر به کسی که دین و اعتقاد او مورد وثوق است.»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۱۵

بدیهی است که منظور و هدف این قسم از روایات، بیان حکم اوّلِی الهی، با قطع نظر از عناوین و جهات دیگر مانند تقیّه است و در حقیقت منظور از این روایات آن است که اگر مصالح دیگری از قبیل وحدت و تمرکز قدرت مسلمین و همانند آن مطرح نباشد طبعاً نماز با آنها غیرمجاز است، لیکن با توجه به آن جهات، نه تنها نماز با آنان مشروعیت دارد، بلکه رجحان و بلکه لزوم پیدا می‌کند؛ همچنانکه از روایات گذشته استفاده کردیم.

با توجه به این نوع از تقیّه که به منظور جلوگیری از پراکندگی قدرت مسلمین و ایجاد وحدت و یکپارچگی کامل میان تمام گروههای آنان در برابر استکبار جهانی و سلطه‌گری‌های ضد انسانی و اسلامی، مشروعیت پیدا نموده، آیا صحیح است که پیروان مذهب حق در مواقع مسافرت به کشورهای اسلامی مخصوصاً در مواقع تشرف به مکّه و مدینه برای انجام فریضه الهی که یک هدف مهم آن نیز تجمّع مسلمانهای مختلف از کشورهای گوناگون و آشنا شدن آنان با یکدیگر و پی‌بردن به مشکلات آنان است، خود را از جماعتهای چندصدهزار نفری به کنار کشیده و هنگام تشکّل صفوف جماعت در بازارها مشغول خریدن اجناس و یا در منازل به کارهای شخصی بپردازند؟! و یا حتی در کنار قبرستان بقیع مشغول خواندن زیارت و نوحه و مرثیه برای ائمه بقیع علیهم السلام باشند؟! و مهمتر از آن، هنگام تشکّل صفوف و پُر شدن مسجد، از مسجد خارج شوند؟! که خود مکرّر چنین صحنه‌های زشتی را مشاهده کرده‌ام!

بر روحانیون محترم کاروانها است که کاملًا مردم را توجیه و با این نوع از تقیّه؛ یعنی تقیّه مداراتی آشنا سازند و نگذارند مبلّغین سوء و نوشتارهای مسمومی که بویژه در ایام حج لبه تیز خود را متوجه شیعه امامیّه کرده و با برداشتهای سوء از این قبیل، اذهان مسلمین جهان را در رابطه با پیروان اهل بیت علیهم السلام آلوده نموده و حتی اینان را از صفوف مسلمین خارج کنند و شیعه را بعنوان یک گروه غیراسلامی بشناسانند.

اینها افسانه نیست بلکه حقیقت است، یکی از دوستان ایرانی گفت: در اتوبوس شهریِ مکّه در کنار شخصی از اهالی سعودی قرار گرفتم، به او سلام کردم ولی جوابی نشنیدم. اعتراض کردم که مگر جواب سلام واجب نیست؟ جواب داد: آری، لیکن جواب سلام مسلمان لازم است و شما شیعیان مسلمان نیستید!

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۱۶

آیا در برابر این تهمتهای ناروا و دروغهایی که تا اعماق قلب را جریحه‌دار می‌کند، راهی جز استفاده از تقیّه مداراتی هست؟

با این تقیّه است که می‌توانیم در راه تحقق وحدت مسلمین جهان گامی مؤثر برداریم و راهی را باز کنیم.

با این تقیه است که می‌توانیم حفظ اصالت مذهب حق را نموده و شیعه را به عنوان یکی از گروه‌های مسلمین و فرق مختلف آنان معرفی کنیم.

با این تقیّه است که می‌توانیم با شرکت نمودن در نمازهایشان، با آنان آشنا شده و طرح الفت و و دوستی با آنان ریخته و کم کم حقانیت مذهب حق را برای آنان روشن سازیم.

با این تقیّه است که می‌توانیم ماهیت انقلاب اسلامی ایران را برای آنها بازگو نماییم.

با این تقیّه است که می‌توانیم امام بزرگوار و رهبر عظیم‌الشأن انقلاب را به عنوان تنها زعیم و رهبر مسلمانهای جهان معرفی کنیم.
بـا این تقیّه است که می‌توانیم جهـان را از خواب غفلت بیـدار کرده، در راه مقـابله بـا قـدرتهای حـاکم بر آنان، که در حقیقت ابزار قدرتهای ضد اسلامی هستند، برای آنها بگشاییم.
با این تقیّه است که می‌توانیم در مقابل استعمار حاکم بر جهان، قیام نموده و دست آن را به تدریج کوتاه کنیم.
و بالأـخره با این تقیّه است که می‌توانیم زمینه را برای ظهور حضـرت بقیـهٔاللَّه- عـج- آماده نموده و مردم را تشـنه وجود ذی‌جودش قرار دهیم.
در پایان تذکر این نکته لازم است:
همـانطور که دقّت در اقسـام تقیّه و هـدفهای هر قسم روشن می‌سـازد، تقیّه در تمـامی اقسام به معنای تحفّظ و سرّ نگهداشـتن است، منتها در تقیّه به معنای اوّل تحفّظ در رابطه با جان و مال و عرض و حیثیت خود و یا دیگر برادران پیرو مذهب حق خواهد بود و تقیّه به معنـای دوّم در رابطه بـا حفظ مـذهب حق و جلوگیری از زوال و از بین رفتن آن بـدست قـدرتهای حاکم و سـلطه‌گر است و تقیّه مداراتی در رابطه با حفظ وحدت مسلمین در
ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۱۷
برابر اسـتکبار ضداسـلام و نیز حفظ مذهب حق در رابطه با مسلمان بودن پیروان آن و حفظ حیثیت پدران ارجمند امّت و زمامداران دلسوز آن؛ یعنی ائمه بزرگوار شیعه است.
از اینجا است که در اصل معنای تقیّه در اقسام سه گانه هیچگونه تغییر و تفاوتی نیست.
وَالسَّلامُ عَلی جَمیعِ اخْوانِنا الْمُؤْمِنینَ وَ عَلی عِبادِ اللَّهِ الصّالِحِینَ وَ رَحْمَهُ‌اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. «۱»
ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۱۸

درس یازدهم: احکام فقهی- اجرایی حج

اشاره

محمّد حسین فلاح‌زاده
آگاهی مدیران، معاونان و خدمه کاروانها نسبت به مناسک حج باید در حد بالاتری از آنچه برای زائران لازم است باشد و گذشـته از مسائل عمومی حـج، برخی از احکام فقهی رابطه تنگاتنگ با مسائل اجرایی حج دارد، که می‌توان آنها را با عنوان «احکام فقهی- اجرایی حج» از سایر مسائل‌جداکرد. آنچه‌پیش رو دارید این دسته از مسائل است.

اخلاص در عمل

مـدیریت کاروان حج و خدمت به زائران بیت اللَّه الحرام، از اعمالی است که رنگ عبادت دارد، از این رو باید با قصد قربت و برای رضای خداوند انجام پذیرد، که اگر چنین باشد، اجر اخروی فراوانی نیز خواهد داشت.

تنظیم برنامه‌های آموزشی حج

بر مسؤولـان کاروانهـا لـازم است برنامه‌های آموزشـی حـج را بگونه‌ای تنظیم کننـد که زائران آنها بتواننـد به نحو شایسـته‌ای در آن برنامه‌ها شرکت کرده و خود را آماده این سفر عظیم بنمایند؛ یعنی با در نظر گرفتن زمان حرکت کاروان و موقعیت شغلی زائران،

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۱۹

جلسات آموزشی در وقت مناسب تشکیل گردد و از نظر مکانی نیز محل برگزاری آنها در جایی باشد که تمام زائران یا درصد بالایی از آنها بتوانند شرکت کنند.

تشویق زائران

مسؤولان کاروان، زائران خود را به شرکت در کلاسهای آموزشی مناسک، که توسط روحانیون معظم کاروانها برگزار می‌گردد و استفاده از برنامه‌های صدا و سیما که ویژه حج تهیه و پخش می‌شود تشویق کنند چون هر چه سطح آگاهی زائران نسبت به مسائل حج بالاتر باشد، اداره کاروان نیز آسان‌تر است.

استطاعت

کسانی که حج واجب خود را بجا نیاورده‌اند؛ یعنی سال اوّل تشرف آنهاست یا تاکنون استطاعت نداشته‌اند و الآن با هزینه سازمان حج و زیارت به حج مشرف می‌شوند، چنانچه به غیر از مخارج سفر، سایر شرایط استطاعت حج را داشته باشند باید حجةالاسلام بجا آورند. و سایر شرایط عبارتست از:

۱- آنچه در زندگی بدان نیاز است؛ مانند مسکن، فرش، لوازم دیگر منزل و ... داشته باشد و از این جهت برایش مشکلی نباشد و چنانچه با منزل اجاره‌ای و اشیا و وسایل زندگی عاریه‌ای، نیازشان برطرف گردد و به سختی نیفتند، استطاعت حاصل است.

۲- در مدت سفر، مخارج زن و فرزند و سایر افرادی را که تحت تکفل آنها هستند، داشته باشد.

۳- پس از سفر نیز شغل یا حرفه مناسبی داشته باشد که زندگی‌اش با آن اداره شود و سفر حج به آن لطمه‌ای نزند.

مسأله: خدمه کاروانها که وارد جدّه می‌شوند، اگر سایر شرایط استطاعت را دارند (از قبیل داشتن وسایل زندگی، بالفعل یا بالقوه و رجوع با کفایت؛ مثلًا کار و صنعت و غیر آن که با آنها می‌توانند پس از مراجعت، زندگی مناسب خود را ادامه بدهند مستطیع هستند و باید حَجّةالاسلام بجا آورند) کفایت از حج واجب آنان می‌کند و چنانچه سایر شرایط

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۲۰

را ندارند به مجرد امکان حج برای آنان، استطاعت حاصل نخواهد شد و حج آنان استحبابی است و چنانچه بعداً استطاعت پیدا کردند باید حج واجب را بجا آورند. «۱»

نیابت

کسی که در حج نیابت می‌پذیرد، باید دارای شرایطی باشد که از جمله آنهاست:

۱- واجب نبودن حج بر نایب.

۲- آشنایی به افعال و احکام حج (هر چند با ارشاد کسی در هنگام عمل).

۳- معذور نبودن در ترک برخی از افعال حج. «۲»

بنابراین، افرادی که حج واجب خود را بجا نیاورده‌اند و مستطیع هستند، نمی‌توانند نیابت بپذیرند و کسانی که از انجام دادن کامل اعمال حج، معذور باشند، و از ابتدا می‌دانند که‌باید وظیفه معذور راانجام دهند، نمی‌توانندنیابت بپذیرند، مانندآن عده از خدمه کاروان که شب عید قربان با انجام دادن وقوف اضطراری مشعر، همراه با بانوان به منا می‌روند.

به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره و برخی از فقهای بزرگوار، اگر از ابتدا هم معذور نباشد و در هنگام عمل عذری برایش

پیش آید، نیابت او صحیح نیست، بنابراین بهتر است که مدیران، معاونان و خدمه کاروانها نیابت نپذیرند، چون هر لحظه ممکن است به هنگام انجام اعمال، مشکلی برای کاروان پیش آید که بناچار باید اعمال معذور را انجام دهند، پس در صورتی که یکی از خدمه، نیابت پذیرفته باشد، بهتر است به اطلاع مدیر کاروان برساند تا در هنگام اعمال و پذیرفتن کارهای اجرایی کاروان به مشکل برنخورد.

یاری روحانی

مدیران و معاونان و خدمه کاروان باید در انجام هرچه بهتر مناسک و اعمال حج، روحانی کاروان را یاری دهند ولی هرگز در کار وی دخالت نکنند و از پاسخگویی به

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۲۱

مسائل شرعی حج بپرهیزند و سؤال کننده را به روحانی کاروان ارجاع دهند، چون احکام حج، بسیار پیچیده و دقیق است و موارد مشابه بسیار دارد که تشخیص آن موارد و یافتن حکم شرعی آن، کار دشواری است و چنانچه به مسأله‌ای پاسخ اشتباه داده شود، گاهی پیامدهای بسیاری به دنبال دارد، لذا تمام مسؤولان کاروان؛ اعم از مدیر، معاون، خدمه و روحانی کاروان، باید با هماهنگی کامل و تفاهم و انجام وظایف خود، زائران را در انجام صحیح اعمال یاری دهند.

دخالت سابقه‌داران

گاهی مشاهده می‌شود افرادی که سابقه تشرف به حج را دارند، بر اثر غرور یا اطمینان به آگاهی خود، به صورت انفرادی عمل می‌کنند و تعدادی از کسانی را که سابقه تشرف ندارند برای انجام اعمال و مناسک به همراه خود می‌برند و به جهت اشتباه در اعمال، سبب زحمت خویش و همراهان می‌گردند. مسؤولان کاروان این مسأله را به زائران گوشزد کنند که هرگز بدون هماهنگی با مسؤولان کاروان اقدام به عملی ننمایند و کسی را با خود برای انجام مناسک نبرند که ممکن است موجب بطلان اعمال خود یا دیگران گردند.

نماز قضا نشود

در تمام مواقع، برنامه‌های حرکت کاروان طوری تنظیم شود که زائران بتوانند نمازهای واجب خود را به موقع بجای آورند، و هرگز نماز کسی قضا نشود، و نیز به زائران یادآوری شود که: آخر شب به زیارت یا خرید نروید که نماز صبح‌تان قضا شود.

نماز تمام یا شکسته

چون مسؤولان کاروان از مدت اقامت زائران در مدینه و مکه مطلع هستند، لازم است در اولین فرصت، مدت اقامت کاروان در مدینه و مکّه (قبل از رفتن به عرفات و پس از برگشت از منا) را به اطلاع روحانی کاروان برسانند که این مسأله را برای زائران

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۲۲

بگوید، تا تکلیف خود را نسبت به تمام یا شکسته بودن نماز بدانند.

س- در عرفات و منا و مَشْعَر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور، در صورتی که مسافت شرعی محقّق نشود، وظیفه حجاجی که قبلًا در مکه معظمه قصد اقامت کرده‌اند؛ از حیث قصر و اتمام چیست؟

ج- در فرض مذکور تمام است. «۱»

س- بعضی از حجاج در مکه قصد اقامه کرده‌اند، چه بطن مکه یا محلات آن مثل «شیشه» و «ریع الذاخر» یا «مسفله» یا «حجون» اگر یقین داشته باشند که تا عرفات چهار فرسخ است، نماز را قصر و اگر شک داشته باشند در مسافت شرعی، نماز را تمام می‌خوانند، بفرمایید در مراجعت از عرفات و منا، تکلیف آنان از نظر قصر و اتمام چیست؟ با توجه به این که توقف آنان در مکه یک روز یا سه روز یا نه روز است و باید به ایران یا مدینه حرکت کنند؟

ج- در صورت عدم مسافت شرعیه یا شک در آن که در نماز باقی بر تمام هستند، اگر از عرفات که به مکه برمی‌گردند، از جهت این که محل اقامه است می‌روند و بعد از مکه قصد مسافرت می‌کنند، در بازگشت به مکه و در خود مکه هم نمازشان تمام است. «۲»

قبله

چون جهت قبله در شهر مکه در هر سوی آن تغییر پیدا می‌کند و حتی گاهی در یک هتل نیز، قسمتهای مختلف آن ممکن است به یک سمت نباشد و بدین سبب تشخیص جهت قبله برای زائران مشکل شود، مناسب است جهت قبله بر کاغذی نوشته شود و بر دیوار شُقّه‌ها یا اتاقها نصب گردد که در نماز مراعات شود، علاوه بر این، با کمال تأسف جهت برخی از دستشوییها در دو شهر مکه و مدینه به سمت قبله است و چون در آن حال، رو به قبله یا پشت به قبله بودن حرام است، لازم است مسؤولان کاروان نسبت به تغییر دادن یا مسدود کردن آنها و یا آگاه کردن زائران اقدام نمایند.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۲۳

شرکت در نماز جماعت

گرچه روحانیون معظم کاروانها، هر لحظه به زائران تذکر می‌دهند که در نماز جماعت شرکت کنند، لیکن از آنجا که یکی از مشکلات اساسی در حج، پرسه زدن زائران ایرانی در خیابانها هنگام نماز جماعت یا بازگشت به محل اسکان می‌باشد و این مسأله زمینه توهین به شیعه را فراهم می‌آورد، لازم است مسؤولان محترم کاروانها، این مسأله را به زائران گوشزد کنند و آنها را به شرکت در نماز جماعت، بویژه نماز جماعت مسجد الحرام و مسجد النبی تشویق کنند، و برنامه‌های زیارتی و پذیرایی را طوری تنظیم کنند که زائران بتوانند به موقع کارهای خود را انجام دهند و از شرکت در نماز تخلف نکنند.

مواردی مشاهده می‌گردد که شام کاروانها پس از نماز مغرب داده می‌شود و زائرانی که عصر به حرم یا بازار رفته‌اند، چون خوف دیر رسیدن به شام را دارند و فاصله محل اسکان هم زیاد است، به جای رفتن به نماز، برخلاف مسیر حرکت حجاج که جملگی برای شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد می‌روند، آنها به سوی محل استراحت در حرکتند و این عمل بسیار ناپسند و خلاف شؤون شرعی است.

یادآوری وضو

هنگام بردن زائران به اماکن مقدس یا طواف و سایر اعمال، بسیار مناسب است قبل از حرکت به زائران یادآور شوید که وضو بگیرند و آماده حرکت شوند، تا هنگام زیارت کسی برای وضو گرفتن از جمع جدا نشود که سبب معطل ماندن سایرین و گاهی گم شدن آن فرد می‌شود، و بسیار مشاهده شده است که حاجی به سبب غفلت از وضو، طواف را بدون وضو انجام داده و این امر مشکلاتی برای کاروان و خودش پدید آورده است.

احرام در میقات

تلاش بی‌وقفه مسؤولان کاروان با شروع اعمال و احرام در میقات آغاز می‌شود، که از آنجا به بعد، دقّت بسیار زیاد و مدیریت کامل، ضامن پیشبرد کارها خواهد شد.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۲۴

کسانی که مدینه بعد هستند و برای احرام به «جُحفَه» می‌روند، نسبت به احرام مشکل خاصی ندارند، چون میقات جُحفه اختصاص به مسجد ندارد و تمام منطقه جحفه، میقات است و احرام در آنجا اشکال ندارد. «۱» لذا بردن زائران به داخل مسجد بویژه در مواقع ازدحام و زیادی جمعیت، ضرورتی ندارد و برای خانمهایی که از رفتن به مسجد معذورند مشکلی وجود ندارد. ولی کسانی که مدینه قبل هستند و برای احرام به مسجد شجره می‌روند، چون تنها مسجد شجره میقات است و بنابر احتیاط واجب باید احرام در مسجد واقع شود «۲» توجه به نکات ذیل لازم است:

۱- قبل از رفتن به مسجد زائران را نسبت به جغرافیای مسجد، محل وضو و غسل احرام توجیه نمایید که به راحتی بتوانند اعمال را انجام دهند و زائری گم نشود و احرام در حیاط اوّلی که پس از دستشوییها و قبل از مسجد واقع است انجام نشود، چون برخی از حجاج به اشتباه آنجا را نیز جزو مسجد شجره می‌دانند.

۲- خانمها را راهنمایی کنید که پس از رفتن به مسجد، پشت نرده‌های چوبی جمع شوند تا روحانی کاروان، نیّت و لبیک را برای آنها بگویید، چون قسمت زنانه مسجد جداست و مردان حق ورود به آن قسمت را ندارند و بین قسمت مردانه و زنانه، نرده چوبی بلندی قرار دارد. در این قسمت، وظیفه «خانم دستیار» نیز سنگین‌تر خواهد بود.

۳- خانم دستیار باید نسبت به شناسایی و انجام احرام خانمهایی که از رفتن به مسجد معذورند، روحانی کاروان را یاری دهد.

۴- احرام در هر جای مسجد اشکال ندارد، حتی در قسمتهایی که اخیراً توسعه یافته و جزو مسجد به حساب می‌آید، لذا گرداندن زائران در قسمتهای مختلف مسجد لازم نیست، بلکه گاهی سبب مزاحمت برای دیگران نیز می‌باشد.

۵- اگر وقت احرام مصادف با نماز جماعت مسجد شجره شد، لازم است زائران را به نماز جماعت راهنمایی نمایند، و از تکرار لبیک، به صورت دسته‌جمعی، آنهم با

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۲۵

صدای بلند بپرهیزند.

۶- زائران را نسبت به نبردن ساکها به داخل حیاط اوّلی مسجد توجیه کنید، چون ممکن است گم شود و یا بر اثر مشابه بودن ساکها اشتباه شود و مشکلاتی پدید آورد.

۷- شایسته است چند دمپایی مناسب، جزو اثاث کاروان باشد، که اگر دمپایی کسی گم شد، بتواند با عاریه گرفتن آن، به راه خود ادامه دهد و این مسأله را به زائران گوشزد کنید که هنگام رفتن به مسجد شجره یا مسجد الحرام، محل گذاشتن دمپایی خود را به خوبی بخاطر بسپارند، تا به اشتباه نیفتند یا آن را در پاکتی گذاشته و همراه خود ببرند.

نذر احرام قبل از میقات (برای بانوان)

چون به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره و برخی از فقهای بزرگوار، نذر زن بدون اجازه شوهر خود صحیح نیست و ممکن است برای بانوانی که از رفتن به مسجد معذورند، این مسأله مورد نیاز باشد تا قبل از میقات؛ مثلًا در مدینه منوّره با نذر محرم شوند، و نیازی به وارد شدن به مسجد نباشد، مناسب است مدیر کاروان این مسأله را قبل از سفر به روحانی کاروان یادآوری کند تا او هم

خانمهایی را که به تنهایی مشرف می‌شوند، راهنمایی کند که از شوهرشان نسبت به نذر اجازه بگیرند.
س- در مناسک مرقوم است که زنهای حائض باید عبوراً از مسجد شجره محرم شوند و اگر نمی‌توانند، در خارج مُحرم شوند و در مُحاذی جُحفه تجدید احرام کنند، چون این کار مشکل است و مُحاذی جُحفه معلوم نیست، آیا حضرت امام اجازه می‌فرمایند که اینگونه اشخاص در مدینه با نذر محرم شوند؟
ج- چون احرام قبل از میقات با نذر صحیح است، زنهای حائض که عذر شرعی از دخول مسجد دارند، می‌توانند در مدینه با نذر برای عمره محرم شوند، و در این صورت لازم نیست به مسجد شجره بروند، ولی نذر زن باید با اذن شوهر باشد. «۱»
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۲۶

داشتن حوله اضافی

مدیران کاروان، زائران را راهنمایی کنند تا یک یا دو تکه پارچه سفید یا دو حوله اضافه همراه داشته باشند که اگر لباس احرامشان گم شد، از آن استفاده کنند و اگر نجس شد و امکان تطهیر آن نبود به راحتی بتوانند تعویض کنند.

زیر سایه رفتن

یکی از محرمات احرام برای مردان، زیر سایه رفتن است، اینک توجه شما را به مسائلی در این باره جلب می‌کنیم:
۱- حرمت زیر سایه رفتن اختصاص به حال حرکت بین دو منزل دارد؛ مانند پیمودن مسافت جحفه به مکه، یا مدینه به مکه و مکه به عرفات. بنابراین در حال توقف برای غذا خوردن، استراحت و همچنین در جایی که منزل کرده‌اند زیر سایه رفتن مانع ندارد. «۱»
۲- وقتی که زائران به مکه، عرفات و منا وارد می‌شوند، این اماکن حکم منزل را دارد و زیر سایه رفتن اشکال ندارد، بنابر این می‌توانند با ماشین سقف‌دار مسافت منزل تا مسجدالحرام را طی کنند. «۲»
۳- به فتوای حضرت امام قدس سره و بسیاری دیگر از مراجع تقلید، مردان محرم در شب می‌توانند سوار ماشین سقف‌دار شوند. «۳»
۴- چنانچه تعداد زیادی از مردان کاروان مقلّد کسانی بودند که استفاده از اتومبیل مسقف (حتی در شب) را جایز نمی‌دانند، باید با هماهنگی روحانی کاروان، نسبت به این مسأله اقدام لازم انجام گیرد.
۵- زمان حرکت زائران از جحفه یا مدینه به مکه، طوری تنظیم شود که به طلوع
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۲۷
آفتاب برنخورد. با کمال تأسف در سالهای اخیر نمونه‌های بسیاری رخ داده که به سبب تأخیر در حرکت یا اهمال و سستی مسؤولان کاروان و گاه بر اثر پدید آمدن نقص فنی برای اتومبیل، به صبح برخورده‌اند و با مشکل استظلال مواجه شده‌اند.

قسم خوردن

یکی دیگر از محرمات احرام، قسم خوردن به نام خداوند است، بنابر این مسؤولان اداره کاروان، در مواقع شدت کار و برخورد با دیگران، اعصاب خود را کنترل کرده و از جدال بپرهیزند.

نگاه در آینه

بسیار بعید است که زائران، عمداً به آینه نگاه کنند ولی از جمله مواضعی که نگاه در آینه اتفاق می‌افتد، اتومبیل و هتل است.
نسبت به اتومبیل، گاه یادآوری آن ضرر بیشتری دارد، چون معمولًا حرکت زائران در شب است و توجهی به آینه ندارند و اگر بی

توجه نگاهشان به آینه بیفتد اشکال ندارد و یادآوری آن گاهی سبب نگاه کردن می‌شود، ولی نسبت به محل اسکان و هتل، چون غالباً در سالن انتظار، راهروها و دستشویی‌ها آینه وجود دارد، بهتر است دست‌اندرکاران اداره کاروان در مدتی که زائران محرم هستند، آینه‌ها را با روزنامه یا کاغذی بپوشانند، تا حجاج به مشکلی دچار نشوند.

حرام بودن زن و مرد بر یکدیگر

در مدتی که زائران در حال احرام هستند، ترتیبی اتخاذ گردد که تماس همسران با یکدیگر کمتر باشد، چون برخی از زائران به جهت جهل به مسأله یا غفلت از آن متوجه حرمت نیستند، در حالی که نگاه با شهوت و لمس بدن یکدیگر نیز حرام است.

قطع تلبیه

کسی که برای عمره تمتع محرم شده، وقتی خانه‌های مکه را ببیند، نباید لبیک

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۲۸

بگوید، «۱» لذا این مسأله را هنگام رفتن به مکه، به جز اتومبیلی که روحانی کاروان در آن حضور دارد که او تذکر خواهد داد، در سایر اتومبیلها که مدیر و معاون یا خدمه حضور دارند، بجاست که این مسأله برای زائران یادآوری شوند.

غذای خوشبو

آشپز محترم کاروان و همکاران وی، در مدتی که زائران در احرام عمره یا حج هستند چون نمی‌توانند غذای خوشبو بخورند، از طبخ غذاهای خوشبو و زدن زعفران به آن و دادن سبزیهای خوشبو به زائران خودداری کنند. «۲»

طواف و نماز طواف

طهارت

چون طواف و نماز آن باید با طهارت انجام شود، قبل از بردن زائران به مسجدالحرام برای طواف، یادآوری شود که وضو بگیرند تا نزدیک مسجد یا هنگام شروع طواف کسی به دنبال وضو نرود که از جمع جدا می‌ماند و مشکل ایجاد می‌کند.

غسل مستحبی برای رفتن به مسجد الحرام و انجام طواف گرچه ثواب دارد ولی از وضو کفایت نمی‌کند و وضو هم لازم است.

زمان طواف

برای بردن زائران به طواف، وقت مناسبی در نظر گرفته شود که زیاد شلوغ نباشد و حتی المقدور به شست و شوی مسجد و نماز جماعت برخورد نکند چون ممکن است سبب قطع طواف یا سعی بشود و به جهت آگاه نبودن زائران به مسائل طواف ممکن است مشکلاتی برای کاروان پیش آید.

شک در طواف یا قطع آن

در طواف لازم است تعدادی از دست‌اندرکاران کاروان، زائران را همراهی کنند، تا

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۲۹

بتوانند طواف را به خوبی بجا آورند و شک و شبهه‌ای پیش نیاید ولی چنانچه فردی در تعداد شوطهای طواف یا سعی شک کرد و به هر دلیلی طواف را قطع کرد، حتماً مسأله را با روحانی کاروان در میان بگذارد تا با راهنمایی وی بتواند اعمال را به پایان برد.

نیابت در نماز طواف

دست اندرکاران کاروان، نیابت در نماز طواف را از کسی نپذیرند، چون به فتوای حضرت امام قدس سره و بسیاری از فقها نیابت کفایت نمی‌کند. «۱»

تقصیر

تقصیر در عمره تمتع، مکان معینی ندارد و لازم نیست پس از اتمام سعی، فوراً انجام شود و لازم نیست در مروه باشد. شلوغی مروه بیشتر به سبب توقف زائران در هنگـام تقصیر است، مناسب است که زائران توجیه شونـد تا پس از سعی، محل را ترک کننـد و در فضای باز با خیال راحت تقصیر را انجام دهند، حتی گاهی مشاهده می‌شود که خانمها در همان محل شلوغ برای تقصیر، موی خود را بیرون آورده‌انـد تا قدری از آن را بچینند در حالی که مردان نامحرم می‌بینند. با این که می‌توانند ناخن بچینند و ضرورتی نسبت به چیدن موی سر وجود ندارد.

روحانی و مسؤولان کاروان، بویژه خانم دستیار لازم است که بانوان محترم را نسبت به این مسأله توجیه کننـد، تا خلافی مرتکب نشوند.

بین الاحرامین

پس از اتمام عمره تمتع و قبل از احرام حج کارهای ذیل جایز نیست:

* تراشیدن سر

* انجام عمره مفرده

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۳۰

* بیرون رفتن از شهر مکه

* و همچنین کندن درخت و گیاه حرم و صید در حرم

بنابراین در این مـدت، زائران بایـد توجیه شوند که این اعمال را انجام ندهند، گرچه این مسائل را روحانی کاروان یادآوری خواهد کرد، ولی نظارت بر رفتار زائران تا حدی برعهده مدیر، معاون و خدمه خواهد بود، و گاهی زائران کاروان از مدیر یا دیگران نسبت به رفتن به غار حرا، غار ثور و ... سؤال می‌کنند.

ولی نسبت به خدمه، چنانچه بخواهند برای آماده‌سازی محل اسکان در عرفات و منا از شهر مکه بیرون روند و یا برای تحویل اثاثیه یا جنس از انبارهایی که بیرون شهر است، در صورت امکان باید محرم شوند به احرام حج و در همین احرام بمانند تا وقتی که برای وقوف و انجام اعمال حج به عرفات می‌روند ولی چنانچه ناچار باشنـد و محرم شدن هم موجب حرج و مشقت است اشکال ندارد. «۱»

مسأله- خدمه کاروانهای حج اگر عمره مفرده بجا آورده باشنـد هر دفعه که از مکه خارج می‌شوند و به جده می‌روند و برمی‌گردند لازم نیست محرم شونـد ولی اگر عمره تمتع بجا آورده‌انـد بنابر احتیاط نبایـد از مکه خارج شونـد مگر در صورت حاجت، در حالی که محرمند با احرام حج.

س- خـدمه کاروانها که پس از انجام عمره تمتع بایـد برای دیـدن چادرها و کارهای دیگر به عرفات و منا بروند و به مکه برگردند، وظیفه آنان چیست؟

ج- بنابر احتیاط واجب نمی‌تواننـد از مکه خارج بشوند مگر در مورد ضـرورت و در این صورت باید برای حج مُحرم شوند و بیرون بروند. بلی اگر احرام برای آنان حَرَجی باشد و رفتن به عرفات و منا بر آنان ضرورت دارد، می‌توانند بدون احرام به آنجا بروند.

یادآوری:

اکنون بر اثر توسـعه شـهر مکه، «جبل النور» که غار حرا در آن قرار دارد جزو شـهر مکه به حساب می‌آیـد ولی «جبل الثور»، که غار ثور در آن است، هنوز جزو شهر به حساب نمی‌آید.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۳۱

احرام حج

محـل احرام حـج، شـهر مکه است. برخی از فقها مثل حضـرت امام قـدس سـره تمام شـهر مکه فعلی را برای احرام کافی می‌داننـد و برخی دیگر می‌فرماینـد احرام حـج بایـد در مکه قدیم واقع شود، در این مورد هم با هماهنگی روحانی کاروان نسبت به احرام آنها اقدام شود و بهتر آن است که در مسـجدالحرام محرم شوند. اگر در روز هشـتم یا حتی قبل از آن هم محرم شوند اشکال ندارد، بنابر این در صورت لزوم می‌توان آنها را در وقت خلوت به مسجد الحرام برد تا محرم شوند.

زمان حرکت به عرفات

وقوف به عرفـات از ظهر روز نهم آغـاز می‌شود، بنابراین زمان حرکت به سوی عرفات به گونه‌ای بایـد تنظیم شود که حجاج قبل از ظهر در عرفات حاضر باشند و رفتن شب عرفه و استفاده از خنکی هوا و همچنین نبود مشکل استظلال وقت مناسبی است.

چون در وقت وقوف (از ظهر تا مغرب) حاجیان باید در صـحرای عرفات باشـند و از حدود آن خارج نشوند، بنابر این باید نسبت به حـدود عرفات، که امروزه با تابلوهای بزرگ مشـخص شده است، توجیه شوند وحتی المقدور از تردد در جاهای مختلف عرفات که احتمال گم شدن آنها زیاد است پرهیز کنند زیرا در صورت گم شدن از اعمال بازخواهند ماند.

از عرفات تا مشعر الحرام

یکی از مواقع حساس در مدت فعّالیّت مدیران و معاونان و خدمه کاروانها، از عرفات تا مشـعر و از آنجا تا منا است که باید با تلاش و تدبیر، زائران را بطور کامل و سالم به مقصد برسانند، گرچه در سالهای اخیر به سبب وجود راههای متعدد، امکان نرسیدن به موقع تا مشـعرالحرام بعیـد به نظر می‌رسـد، لیکن بایـد دانست که فاصـله عرفات تا مشـعرالحرام در طرق متعدد از ۴ تا ۶ کیلومتر می‌باشد. بنابراین اگر از دورترین مسیر هم به سمت مشعر روند، فاصله بیش از ۶ کیلومتر نیست.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۳۲

پس اگر در بین مسـیر دچار مشـکلی شدند که نتوانسـتند با اتومبیل حرکت کنند، برای آن که از وقوف بازنمانند می‌توانند زائران را پیـاده ببرنـد، و چنانچه در این مـدت برای زائری مشـکل خاصـی پیش آیـد که می‌بایست به بیمارسـتان منتقل شود، حتماً مسأله را با روحانی کاروان در میان بگذارند، تا با راهنمایی وی و انجام وقوف اضطراری بتواند اعمال را به پایان ببرد.

در مشعر الحرام

حاجیان شب عیـد قربان را در مشـعر الحرام (مزدلفه) به سـر می‌برند و پس از طلوع آفتاب برای انجام اعمال روز عید قربان روانه منا می‌شوند.

حدود مشعر الحرام اکنون با تابلوهای بزرگی مشخص شده است و از سوی منا تا ابتدای وادی محسّر که فاصله‌اش تا منا حدود ۲۵۰ متر است، ادامه دارد، ولی برخی از افراد به اشتباه تصور می‌کنند نهایت منا تا پلی است که در وسط منا واقع شده است، و این امر سبب تراکم بسیار زیاد جمعیت، قبل از پل می‌شود. بنابر این دست اندرکاران کاروان می‌توانند برای وقوف، آن سمت پل را انتخاب کنند که گاهی خلوت‌تر و برای حرکت صبح هم مناسب‌تر است.

وقوف اضطراری برای بانوان

بانوان و افراد ناتوان می‌توانند شب عید قربان، پس از آن که مقداری بعد از نصف شب در مشعر الحرام ماندند، به منا بروند، و این همان وقوف اضطراری مشعر الحرام است و بهتر آن است که مسؤولان کاروان ترتیبی اتخاذ کنند که بانوان بویژه سالمندان بتوانند، اعمالشان را به راحتی انجام دهند.

پس از رفتن به منا، بانوان بطور مطلق می‌توانند رمی روز عید را در شب انجام دهند، البته غیر از بانوان، کسانی که نمی‌توانند روز رمی کنند، اشکال ندارد رمی را در شب انجام دهند، و باید توجه داشت که رمی در شب برای بانوان (بطور مطلق) اختصاص به رمی روز عید قربان دارد، ولی نسبت به روزهای ۱۱ و ۱۲ ذی‌حجه تنها بانوانی که نمی‌توانند

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۳۳

در روز رمی کنند، رمی شبانه برای آنها جایز است ولی کسانی که بتوانند خودشان در روز انجام دهند، نمی‌توانند شب رمی کنند.

س- آیا می‌توانند زنها را در شب دهم، بعد از نصف شب از مَشْعَر به منا بیاورند و همان شب آنان را به جمره عقبه ببرند و رمی کنند و بعد به خیمه برگردانند و نزدیک غروب روز یازدهم مجدداً آنان را به جمرات ببرند، تا شب دوازدهم، هم رمی روز یازدهم راانجام دهند و هم رمی روز دوازدهم را، با توجه به ازدحام و خطرهای احتمالی؟

ج- برای زنها رمی جمره عقبه پس از وقوف به مشعر و آمدن به منا در همان شب عید قربان مانع ندارد، ولی رمی روز یازدهم و دوازدهم در صورتی برای آنان در شب صحیح است که از رمی روز معذور باشند.

قربانگاه

یکی از اعمال روز عید و از حساسترین اعمال حج «قربانی» است. در سالهای اخیر تمام افراد نمی‌توانند به قربانگاه بروند، چون بانوان را مطلقاً به قربانگاه راه نمی‌دهند، و بسیاری نیز توان این کار را ندارند، بنابر این لازم است مسؤولان کاروانها ترتیبی اتخاذ کنند که قربانی تمام زائران به موقع انجام شود و اعمال روز عید قربان به تأخیر نیفتد و کسانی که از طرف دیگران به قربانگاه می‌روند به نکات ذیل توجه داشته باشند.

۱- حتماً از کسانی که قرار است برایشان قربانی را انجام دهند، نیابت بگیرند و صِرف این که او هم باید قربانی کند و خوشحال می‌شود، کافی نیست.

۲- در انتخاب گوسفندان دقت کنید که دارای شرایط لازم باشد و مهمترین شرایط لاغر نبودن و ناقص نبودن حیوان است.

۳- در هنگام ذبح حیوان، نیّت و قصد نیابت و جهت قبله و گفتن «بسم اللَّه ...» فراموش نشود.

۴- چون به فتوای برخی از فقها؛ از جمله حضرت امام خمینی قدس سره ذبح با چاقوی استیل‌صحیح‌نیست، چاقویی که مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌بایست از جنس آهن باشد.

۵- به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره ذابح حیوان باید مؤمن باشد، لذا این مسأله هم مورد توجه قرار گیرد.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۳۴

بیتوته در منا

در شبهای ۱۱ و ۱۲ ذی حجه حاجیان باید به نیت یکی از اعمال حج، در منا بمانند، وقت بیتوته از غروب آفتاب تا نیمه شب است و برخی از جمله مقام معظم رهبری حضرت آیهٔاللّٰه خامنه‌ای بیتوته در نیمه دوم را نیز جایز می‌دانند. بنابراین اگر خدمه محترم برای انجام کاری از منا خارج شدند توجه داشته باشند که باید هنگام بیتوته در منا باشند، و چنانچه دیر برسند، اگر در حج نیابت داشته باشند نیابت آنها اشکال پیدا می‌کند.

بیرون رفتن از منا

بیرون رفتن از منا در روزهای دهم و یازدهم اشکال ندارد و همچنین روز دوازدهم اگر قبل از ظهر برگردد که بعد از ظهر از منا کوچ کند اشکال ندارد. ولی در شبهای ۱۱ و ۱۲ پس از غروب آفتاب، به فتوای کسانی که بیتوته در نیمه شب اوّل را واجب می‌دانند جایز نیست، ولی بیرون رفتن از منا پس از نصف شب اشکال ندارد، اما باید توجه داشت که نیمه شب، ساعت ۱۲ نیست و محاسبه آن برای بیتوته با محاسبه برای تعیین آخر وقت نماز عشا تفاوت دارد، چون در اینجا باید شب را از اوّل غروب تا طلوع آفتاب حساب کرد. «۱»

اگر مسؤولان کاروان تصمیم دارند در شبهای ۱۱ و ۱۲ یا روزهای ۱۱ و ۱۲ زائران خود را برای طواف به مکه ببرند، باید بیتوته را به وقت انجام دهند و رمی جمرات در روزهای ۱۱ و ۱۲ را به وقت خود که از طلوع تا غروب آفتاب است انجام دهند و قبل از ظهر روز دوازدهم از منا خارج نشوند.

گرچه ترک بیتوته برای کسانی که تمام شب را در مکه به عبادت مشغول باشند، مانعی ندارد «۲» و می‌توانند طواف و سعی و سایر اعمال را انجام دهند ولی اگر اعمال تمام شد نمی‌توانند همان شب به منا برگردند بلکه باید بمانند و تا صبح عبادت کنند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۳۵

برگشت از منا

همانگونه که گذشت، حجاج بعد از ظهر روز دوازدهم می‌توانند از منا خارج شوند.

مسؤولان کاروان توجه داشته باشند که نباید زودتر از این وقت از حدود منا بگذرند و کسانی که برای رمی جمرات می‌روند و لحظاتی همانجا توقف می‌کنند تا پس از اذان از منا خارج شوند، باید توجه داشته باشند که جمره عقبه، آخرین حدّ منا است و قبل از ظهر از مقابل آن نگذرند.

اعمال مکه

اعمال بعد از منا تا آخر ذی الحجه وقت دارد، «۱» بنابر این کسانی که از انجام اعمال معذورند و در شلوغی نمی‌توانند اعمال را بجا آورند، صبر می‌کنند تا پس از گذشت چند روز، خلوت شده و اعمال را بجا می‌آورند.

البته باید توجه داشت: تا وقتی که طواف حج و سعی را بجا نیاورده‌اند، بوی خوش همچنان حرام است و تا وقتی که طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورده باشد، زن و مرد به یکدیگر حرام هستند. «۲»

عمره مفرده پس از اعمال

در حدّ امکان زائران به انجام عمره مفرده پس از اعمال حج تشویق نشوند، چون احتمال آن هست که اعمال را بطور صحیح انجام ندهند و همچنان در احرام باقی بمانند، به علاوه که مراعات فاصله با عمره قبلی نیز لازم است، که به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره در فاصله کمتر از یک ماه به قصد رجاء می‌توان بجا آورد. «۳»

بیماران و مجروحان

اگر برای حاجی بر اثر بیماری یا تصادف یا حادثه دیگر، مشکلی پیش آمد

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۳۶

ونتوانست اعمال را ادامه دهد، در اولین فرصت روحانی کاروان را مطلع کنید تا با نشان دادن راه صحیح شرعی، بقیه اعمال را به پایان ببرد، چون در احکام شرعی وظیفه تمام افراد مشخص شده است.

پرسش و پاسخ

س ۱- کسی که از کارمندان سازمان حج است و بناچار باید بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود و به عرفات برود، با توجه به این که حج او نیابتی است، آیا لطمه به حج او نمی‌زند؟

ج- ضرر به حج و نیابت او نمی‌زند، ولی در صورت امکان باید محرم شود به احرام حج و از مکه خارج شود علی الاحوط. «۱»

س ۲- آیا خدمه کاروانها می‌توانند قبل از رفتن زائران به مکه، بدون احرام به مکه بروند و برگردند؟

ج- اگر می‌خواهند به مکه بروند و برگردند، بنابر احتیاط نباید عمره تمتع انجام دهند، بلکه برای دخول مکه باید به یکی از مواقیت معروفه بروند و از آنجا بر عمره مفرده محرم شوند. و ادْنیَ الحِلّ، میقات این اشخاص نیست، و پس از انجام اعمال عمرده مفرده می‌توانند از مکه خارج شوند و در صورت خارج شدن از مکه، اگر فقط به جده بیایند برای ورود به مکه در مرتبه دوم و سوم و بعد از آن، احرام واجب نیست، ولی اگر به مدینه بروند و از آنجا بخواهند به مکه بروند باید در مسجد شجره محرم شوند برای عمره مفرده دیگر و چون بین این عمره مفرده و عمره مفرده اول یک ماه فاصله نشده عمره دوم را رجاءاً بجا آورند و در هر صورت این اشخاص آخرین مرتبه‌ای که به مکه می‌روند باید به یکی از مواقیت معروفه، مثل مسجد شجره یا جُحفه، بروند و از آنجا برای عمره تمتع مُحرم شوند. «۲»

س ۳- آیا توقف ماشین در پمپ بنزین که دارای سقف است و عبور آن از زیر پل،

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۳۷

برای مردان محرم اشکال ندارد؟

ج- اشکال ندارد. «۱»

س ۴- آیا کسانی که شب دوازدهم به مکه آمده‌اند، لازم است قبل از ظهر روز دوازدهم برای کوچ بعدازظهر به منا بیایند؟

ج- به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره لازم نیست ولی اگر قبل از ظهر به منا بیاید نمی‌تواند قبل از ظهر کوچ کند. ولی به فتوای برخی دیگر از فقها برگشت به منا لازم است.

س ۵- خدمه‌ای که قبل از طلوع فجر با زنها به منا می‌روند، ولی خود را قبل از طلوع آفتاب به مَشْعَر می‌رسانند و وقف رکنی مشعر را درک می‌کنند، آیا نیابت آنان صحیح است یا نه؟

ج- اگر از ذوی الاعذار نبوده‌اند که نیابت آنها صحیح است در فرض مرقوم حجشان نیابتاً صحیح است هر چند مرتکب حرام شده‌اند. «۲»

س ۶- اگر سازمان حج و زیارت، دست‌اندرکاران حج را موظف به انجام عمره مفرده بنماید ولی پس از انجام عمره مفرده، در مکه اجازه انجام حج دهد، با توجه به این که در سالهای قبل، حج خود را انجام داده باشند و نیابتی هم نداشته باشند، تکلیف چیست؟

ج- اگر حج واجب بر عهده آنها نباشد می‌توانند برای انجام حج مستحبی افراد محرم شوند و پس از حج، عمره مفرده دیگری انجام دهند و نیز می‌توانند به یکی از میقاتها رفته و برای عمره تمتع محرم شوند و پس از آن حج تمتع بجا آورند. یادآوری می‌شود که در حج افراد قربانی نیز واجب نیست.

والحمد للّه‌أولًا و آخراً

درس دوازدهم: جغرافیای جزیرهٔ‌العرب

اشاره

رسول جعفریان

جزیرهٔ‌العرب سرزمین خشکی است که از سه سوی در حصار آب قرار گرفته است.

در غرب آن دریای سرخ قرار دارد که حدّ فاصل جزیرهٔ‌العرب و قاره آفریقاست؛ جنوب آن به اقیانوس هند محدود می‌شود و در شرق آن دریای عمان و خلیج فارس قرار گرفته است که جزیرهٔ‌العرب را از ایران جدا می‌سازد. تنها در قسمت شمالی با عراق و شامات پیوند زمینی دارد.

جزیرهٔ‌العرب از نظر جغرافیایی به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱. حجاز؛ سواحل شرقی دریای سرخ و طبعاً شامل بخشی از ناحیه غربی جزیرهٔ‌العرب است. در این باره بیشتر خواهیم نوشت.

۲. تهامه؛ آن بخش از جزیرهٔ‌العرب است که در جنوب حجاز قرار دارد.

در تعریفی دیگر، خود حجاز دو ناحیه غربی و شرقی دارد؛ ناحیه شرقی آن، که منطقه‌ای کوهستانی است «حجاز» نامیده می‌شود و قسمت غربی آن، که دشتی سرازیر به سوی دریای سرخ است، «تهامه» نام دارد.

۳. نجد؛ قسمت میانی جزیرهٔ‌العرب از شمال به جنوب است، که در شرق حجاز قرار دارد.

۴. عروض؛ به بخش وسیعی از جزیرهٔ‌العرب، که در ناحیه شرقی جزیره است، اطلاق می‌شود. در این قسمت، شهرهای احساء و قطیف واقع است. در حاشیه شرقی و جنوب شرقی جزیره، کشورهای قطر، بحرین و عمان قرار دارند.

۵. یمن؛ شامل نواحی جنوبی جزیرهٔ‌العرب است و یمن جنوبی و یمن شمالی را در بر می‌گیرد که خود دو کشور مستقل‌اند.

بدین ترتیب، جزیرهٔ‌العرب افزون بر آنکه از لحاظ جغرافیایی به مناطق مختلف تقسیم می‌شود، از لحاظ سیاسی نیز کشورهای چندی در آن قرار دارد. امروزه گسترده‌ترین و مهمترین بخش جزیرهٔ‌العرب، کشور عربستان سعودی است.

کشور عربستان سعودی

در دوران ما، بخش بزرگ جزیرهٔ العرب را کشور عربستان سعودی تشکیل می‌دهد؛ دیگر کشورهای موجود در شبه جزیره، عبارتند از یمن، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و عمان.

کشور سعودی که در گذشته به نام «الجزیرهٔ العربیه» شهرت داشته، اکنون به نام خاندان آل سعود شناخته می‌شود؛ خاندانی که

فعالیت خود را از قرن دوازدهم هجری در «نجد» آغاز کرد. در این باره در جای دیگری سخن خواهیم گفت.

زمانی که مَلِك عبدالعزیز بر این کشور سلطه یافت، نام آن را به «المملکهٔ العربیهٔ السعودیه» تغییر داد. مساحت این کشور ۰۰۰/ ۲۴۰/ ۲ کیلومتر مربع است. در شمال با اردن و عراق، در جنوب با یمن جنوبی و شمالی و در شرق با امارات، بحرین قطر و عمان همسایه است. نشان عمومی این کشور یک نخل در بالا، با دو شمشیر در پایین است که یکدیگر را قطع کرده‌اند. هر دوی اینها به نوعی فرهنگ عربی را در کشور عربستان سعودی نشان می‌دهد.

کشور سعودی، دارای شش منطقه بزرگ است که عبارتند از:

۱- منطقه حجاز، که مهم‌ترین شهرهای آن مکه، مدینه، طائف و جده است.

۲- منطقه شمالی، که شهرهای مهم آن تبوك، حائل و عرعر است.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۴۰

۳- منطقه ربع الخالی، که مهم‌ترین شهرهای آن عبیله و شواله است.

۴- منطقه شرقی، که مهم‌ترین شهرهای آن عبارتند از دمام، ظهران و جبیل.

۵- منطقه عسیر، که مهم‌ترین شهرهای آن نجران، ابها، خمیس و جیزان است.

۶- منطقه نجد، که مهم‌ترین شهرهای آن عبارتند از: ریاض، الخرج، درعیه، عنیزه و بریده.

منطقه حجاز

کلمه حجاز از «حاجز» گرفته شده و به معنای «مانع» است. این نام بدین دلیل است که رشته کوه «سراهٔ» که از شمال تا جنوب در برابر دریای سرخ کشیده شده و طول آن ۱۷۶۰ کیلومتر است، دو قسمت را از یکدیگر جدا کرده که در یک سوی آن نجد و در سوی دیگر تهامه قرار گرفته است. بدین ترتیب، این کوهها مانعی در میان این دو ناحیه است و حجاز دقیقاً شامل بخش کوهستانی به سمت غرب؛ یعنی دریای سرخ است. در واقع، بخشی از حاشیه شرقی دریای سرخ را که مکه و مدینه در آن قرار دارد، حجاز می‌نامند.

حجاز چون دیگر نواحیِ جزیرهٔالعرب، بسیار خشک و کم آب است و تنها در برخی از وادی‌ها، آب‌های فصلی و یا چاه وجود دارد که از قدیم برخی از قبایل عرب را پیرامون خود گرد آورده است. به همین دلیل، در قدیم و تا چند دهه اخیر، یکجا نشینی شهری و روستایی کمتر در حجاز وجود داشته و در زمان ظهور اسلام تنها چند ناحیه به عنوان مراکز شهری شناخته می‌شده است: مکه، طائف، یثرب و خیبر.

شهر مکه و موقعیّت جغرافیایی آن

مهمترین شهر و مقدّس‌ترین نقطه حجاز، بلکه جزیرهٔ العرب، شهرِ مکه است. این شهر در فاصله هشتاد کیلومتری شرق دریای سرخ واقع است. شهر مکه در طول ۴۰ درجه و ۹ دقیقه و عرض ۳۱ درجه و ۲۸ دقیقه خط استوا قرار گرفته و ۳۳۰ متر از سطح دریا بلندی دارد.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۴۱

فلسفه پیدایش این شهر که به نام «امّ‌القری» نیز شناخته می‌شده، به دو جهت است:

نخست مرکزیت عبادی و دوم مرکزیت تجاری آن. این شهر، در قرآن «بکّه» هم نامیده شده است. «۱» در برخی از روایات، مکّه نام حرم و بکّه نام مکان کعبه دانسته شده است. «۲» در برخی نقلها «بکه» به معنای بکاء مردم در آن و در برخی دیگر «يَبُكُّ النّاسُ

بَعْضُهُم بَعْضاً» به معنای مزاحم شدن برخی بر برخی دیگر و در واقع ازدحام معنا شده است.

درباره نامگذاری آن به «مکه»، اقوال مختلفی نقل شده است؛ از آن جمله گفته‌اند:

مکه در اصل ترکیبی از «مک» و «رب» بوده. مک به معنای «بیت» است و مکه یعنی بیت‌الرب یا بیت‌اللّه. در نقلی دیگر آمده است: بک به عنوان یک پسوند، به معنای واحه و وادی آمده، مثل «بعل‌بک» که به معنای وادی بعل است. بدین ترتیب، براساس نامی که بطلمیوس برای مکه گفته است (یعنی «ماکارابا») باید این شهر را به نام وادی رب بشناسیم. برخی هم «مکرابا» را از کلمه عربی مقرب گرفته‌اند، اصطلاحی که به احتمال، مربوط به کسانی می‌باشد که مدعی نزدیکی به خدا، یا خدایان بوده‌اند. جدای از آنچه گذشت، معانی فراوانی برای بکّه و مکّه گفته شده که بسیاری از آنها حدسی است. «۳»

روشن است که در این نامگذاری‌ها یکی از عناصر اصلی، «رب» و «خانه» رب است. این مسأله، نشان دهنده شکل گیری این شهر بر گرد خانه خداوند است که خود تقدس کهن این شهر را آشکار می‌کند.

نام دیگر مکه «البلدالأمین» و «البلدالحرام» است که به تناسب مرکزیت عبادی آن، بر آن شهر اطلاق شده و مکرر در قرآن بر این بُعْد شهر تکیه شده است.

از مکه، در نوشته‌های تاریخی نسبتاً قدیمی یاد شده و دلیلش آن است که مسیر

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۴۲

تجارت از شامات به سمت یمن، از این ناحیه عبور می‌کرده است. افزون بر آن، باید تاریخ بنای این شهر را از زمان بنای کعبه و یا دست کم تجدید بنای آن دانست.

مکه در بُعد دینی خود، دارای فضایل بی شماری است. مهم‌ترین فضیلت آن، وجود خانه خدا و مسجد الحرام و به تعبیر ابراهیم در سخن وی با خدا «بیتُک المحرّم» است.

خداوند شهر مکّه را در قرآن، در کنار کوه مقدس طور قرار داده و فرموده است: وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ* وَطُورِ سِینِینَ* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ. «۱»

خداوند همچنین دعای ابراهیم علیه السلام را در باره این شهر اجابت کرد؛ زمانی که به پروردگار خود عرض کرد: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ «۲»

وآن را حرم امن خود قرارداد. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به هنگام خروج از حرم می‌فرمود:

«مَا أَطْیَبَکِ مِنْ بَلَدٍ وَ أَحَبَّکِ إِلَیَّ وَ لَوْ لا أَنَّ قَوْمِی أَخْرَجُونِی مِنْکِ مَا سَکَنْتُ غَیْرَکِ». «۳»

«چه شهر پاکی هستی تو و چقدر دوست داشتنی برای من. اگر نبود که قوم من، مرا از این شهر بیرون کردند، جز در تو سکونت نمی‌کردم.»

امام باقر علیه السلام در باره این شهر فرمود: «النّائمُ بِمَکّهْ کَالمُتَهَجِّد فی الْبلدان»؛ «خوابیدن در مکّه مساوی شب زنده‌داری در شهرهای دیگر است.» «۴»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مَکَّهُ وَ مَا تُرْبَهٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَ لا حَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَجَرِهَا وَ لا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ شَجَرِهَا وَ لا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَ

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۴۳

لا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَائِهَا». «۱»

«دوست داشتنی‌ترین زمین نزد خداوند، سرزمین مکه است. نزد خدا نه خاکی از خاک آن محبوب‌تر است، نه سنگی از سنگ آن،

نه درختی از درخت آن، نه کوهی از کوههای آن و نه آبی از آب آن.»

چاه‌های مکه

قرآن از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام مکه را «وادی غیر ذی زرع» نامیده؛ یعنی جایگاه خشکی که با کم آبی روبرو است و رویش گیاهان در آن ناممکن است. در آغاز، چاه زمزم وسیله تأمین آب آنجا بود؛ اما به مرور چاه‌های دیگری نیز در اطراف آن به وجود آمد. در واقع، حضور شمار فراوانی از حجاج در هر سال، در این شهر مقدس، ایجاب می‌کرد تا برای تهیه آب، تلاش بیشتری صورت گیرد. به همین دلیل، از پیش از اسلام، یکی از مناصب مهم در مکه، منصب سقایت بوده و خلفا، امیران و حاکمان مکه نیز همیشه در اندیشه ایجاد چاه‌های جدید برای تأمین آب آشامیدنی، غسل و حمام برای زائران و مردم بوده‌اند.
معاویه در دوران امارت خود، دستور داد تا چندین چاه جدید برای تهیه آب شهر مکه، ایجاد شود. در پایان دوره اموی، برای نخستین بار استخر آب در عرفات ایجاد شد تا مردم برای استفاده از آن راحت باشند. پس از آن، هارون و سپس مأمون به تعمیر چاه‌های گذشته و ایجاد چاه‌های جدید پرداختند.
یکی از معروفترین چاه‌های مکه، آبی است که زُبَیده- دختر جعفر فرزند منصور- همسر هارون الرشید برای شهر مکه فراهم کرد و به «عین زبیده» مشهور است. این آب به زحمت از لابلای کوه طاد، که در خارج حرم است، فراهم گردید و به حرم انتقال داده شد. همچنین به دستور وی، آب چشمه نعمان به عرفات انتقال یافت که کار بزرگی بود. در واقع، دو چمشه «عین نعمان» و «عین عرفات» را عین زبیده خوانده و متعلق به او می‌دانند.
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۴۴
طبیعی‌است این چشمه‌ها که‌تعداد آنها، در مکه واطرافش، به‌بیش ازده می‌رسد، همیشه نیاز به اصلاح داشته‌اند و این در گذر تاریخ همواره انجام می‌شده است. در حال حاضر نیز عین زبیده همچنان فعال است و اداره‌ای ویژه برای تعمیر و انتقال آب آن وجود دارد.
به هر روی، اهمیت آب در این سرزمین به قدری است که اسامی بسیاری از مناطق، به نام چشمه‌های آن است و هر نقطه و منطقه‌ای، به طور عادی، با پیشوند «عین»، «بئر» و «آبار» همراه است.

کوه‌های مهم مکه

مکه در میان درّه واقع شده و اطراف آن را کوه‌هایی چند در برگرفته است، به طوری که تنها چند راه خروجی به سمت یمن، دریای سرخ و شام در آن وجود دارد. مهم‌ترین کوه‌های مکه عبارتند از:
۱- ابوقبیس، با ارتفاع ۴۲۰ متر که در شرق مسجد الحرام واقع است. در حال حاضر قصر ملک بر بالای آن بنا شده و بخشی از آن در فضای باز جلوی مسعی افتاده و در واقع، بخشی از کوه از جای برداشته شده است. این کوه را به دلیل همسایگی با کعبه، از کوه‌های مقدس دانسته‌اند. همچنین گفته‌اند که در جریان طوفان نوح امانت دار حجر الأسود بوده است. کوه صفا که سرآغاز و مبدأ سعی است، در دامنه این کوه واقع شده است.
۲- قُعَیْقعان یا جبل هندی، با ارتفاع ۴۳۰ متر در غرب مکه است. فاصله این دو کوه، حد قدیم‌مکه است. از دوران‌های‌دور، دراطراف وبر فرازاین‌کوه، بناهای مسکونی می‌ساخته‌اند.
۳- حِرا، با ارتفاع ۶۳۴ متر که در شمال شرق مکه است و اوّلین آیات قرآنی در آنجا بر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نازل شد.
۴- ثور، با ارتفاع ۷۵۹ متر در جنوب بر سر پاست؛ جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام هجرت در آنجا مخفی شد.
۵- خَنْدمه، که در پشت کوه ابوقبیس است.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۴۵

۶- عُمَر، که در غرب مکه واقع است.

۷- ثبیر، در شرق مکه است.

وادی ابراهیم یک وادی طولانی است که مسجد الحرام در میانه آن قرار گرفته و در واقع، مسیر و مَسیلی است که آب باران قسمت بالای مکه یا مَعْلاة، از سمت حجون به پایین را به مسفله در این سوی مسجد الحرام، به سمت اجیاد منتقل می‌کرده است.

در اصل، مکه قدیم، عمدتاً در دو سوی مَعْلاة و مسفله بوده و در سمت معلاة گستره آن تنها تا محل مسجد الرایه در انتهای بازار جودریه و نهایت تا مسجد الجن بوده است.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۴۶

درس سیزدهم: آشنایی با مذاهب عمده جهان اسلام

مذاهب چهارگانه، پیدایش و انحصار

اشاره

مسلمانان با وانهادن اهل‌بیت علیهم السلام، با مسیر دشواری در صحنه زندگی دینی خود رو در رو شدند؛ از یک سو برخی از پیشوایانِ نخستِ آنان نه تنها از گردآوری «سنّت» سر باز زدند بلکه چه بسا مانع از تدوین آن از سوی دیگران هم شدند. این دوره فترت خود باعث شد که شمار بسیاری از گفته‌ها و کردارهای پیامبر در محاق فراموشی قرار گرفته و یا کاستی و فزونی یابد. علاوه بر این، وجود برخی گرایش‌های سیاسی ناسالم در آن روز بر گرمی بازار جهل و افترا افزود.

از سویی دیگر درایت و فهم حدیث نیز مشکلی دیگر بود که تفسیرها و انطباقهای گوناگونی درباره متون دینی پدید آورد و افزون بر اینها رخ نمود. مسائلی نو در صحنه زندگی مسلمانها و روشن نبودن قلمرو فهم عقل و چگونگی کاربرد آن ابهامهای بسیاری با خود همراه داشت. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با مسائلی که در زمینه خلافت به وجود آمد، رفته رفته و به مرور زمان، مکتب‌ها و گرایش‌های گوناگونی به وجود آمد که عمده این مکتب‌ها و گرایش‌ها، بردو رویکرد محوری شکل گرفته‌اند:

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۴۷

۱- اصحاب حدیث

آنها اهل حجاز بوده و پیروان مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، سفیان ثوری احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی‌اند. اصحاب حدیث اهتمام خود را در به‌دست آوردن احادیث و نقل آنها و بنای احکام بر نصوص دینی گذارده‌اند. اصحاب حدیث تا مادام که خبر و یا اثری وجود دارد، هیچ نوع قیاسی را به کار نمی‌برند.

۲- اصحاب رأی

اصحاب رأی اهالی عراق بودند، اینان که پرآوازه‌ترین‌شان ابوحنیفه است، بیشتر اهتمام خود را به کار برده، قیاس و معنایی که از احکام استنباط می‌شد معطوف نموده و حکم رویدادها را برآن مبتنی می‌کرده‌اند. آنها «قیاس جلی» را بر خبرهایی که نقل واحدی دارند مقدم می‌داشتند.

در زمان عباسیان گسترش مذاهب فقهی به شکل بی‌رویه‌ای ادامه می‌یافت تا آن که علمای اهل تسنن چاره را در آن دیدند که این

مذاهب را در چند مذهب محدود سازند.

مبلغی تعیین گردید تا پیروان هر مذهب با پرداخت آن، مذهب خود را رسمی کنند.

در این میان تنها چهار مذهب توان پرداخت چنین مبلغی را داشتند و مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بدینگونه اعتبار و رسمیت حکومتی یافتند و دیگر مذاهب از گردونه رواج خارج شدند و شاید بتوان بقای مذاهب دیگر را در توانمندی علمی بنیان‌گذاران، پاسداران علمی پرشمار و گرایشات مذهبی برخی دولتمردان بسوی آن مذاهب دانست. به هر صورت هم اینک علمای اهل سنت به اتفاق اجتهاد را تنها در قلمرو هر مذهب جایز دانسته و اجتهاد فرا مذهبی را ولو به تلفیق آرای مذاهب چهارگانه بدعت و ناروا می‌شمرند.

مذهب حنفی

اشاره

مذهب حنفی، قدیمی‌ترین مذاهب فقهی اهل سنت و بنیان‌گذار آن، ابوحنیفه نعمان ابن ثابت است. جدش زوطی از اسیران کابل بود و پدرش در کوفه به آزادی دست یافت.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۴۸

او در سال ۸۰ ه. ق. در همانجا دیده به جهان گشود و مدت ۱۸ سال در حلقه درس حماد ابن ابی‌سلیمان (م ۱۲۰) ه. ق.) به فراگیری فقه به روش ابراهیم نخعی پرداخت.

نعمان، پس از مرگ استادش، سفرهایی هم برای فقه اندوزی به حجاز داشت و از نخبگان علمی آن دیار و از جمله امام باقر علیه السلام توشه برگرفت.

ابو حنیفه که پس از استادش حماد، برجای او تکیه زد، مکتب فقهی نوینی پدید آورد. او قایل به کاربرد رأی و اجتهاد بود و قیاس و استحسان را به عنوان منبعی فقهی مورد توجه قرار داد. اساس اندیشه فقهی ابو حنیفه بر هفت اصل: کتاب خدا، سنت رسول، سخنان صحابه، قیاس، استحسان، اجماع و عرف استوار بود.

ابو حنیفه به جز رساله‌های کوچکی؛ از جمله رساله فقه‌اش، کتابی را به نگارش در نیاورد شاگردانش پس از وی فتاوای او را در مجموعه‌ای گرد آوردند. نعمان در اواخر دوره اموی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و در اندیشه سیاسی‌اش چون زیدیه بود و بر این باور بود که رهبری ابوبکر و عمر مشروع بوده و در امام بودن و صایت لازم نیست.

در قیام زید بن علی، پنهانی به یاری‌اش شتافت و همچنین نقل شده که او از قیام ابراهیم بن عبداللّه حسنی از پیشوایان زیدیه در شهر بصره حمایت نموده است.

ابو حنیفه در خلافت منصور از کوفه به بغداد فرا خوانده شد تا قاضی‌القضاتیِ آن جا را بر عهده گیرد ولی مقاومت او در برابر این خواست خلیفه موجب شد او زندانی شود و سرانجام در سال ۱۵۰ ه. ق. در همان زندان درگذرد.

مذهب حنفی پس از مرگ ابو حنیفه، توسط دو شاگرد برجسته‌اش ابو یوسف قاضی مشهور (م ۱۸۲ ه. ق.) و محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹ ه. ق.) رواج یافت.

مذهب حنفی در زمان خلافت هارون و پس از وی بدل به مذهب رسمی خلفای عباسی گردید به گونه‌ای که تنها فقیهان این مذهب مسنددار قضا می‌شدند. امّا حاکمیت طولانی فاطمیان بر مصر مانع از گسترش این مذهب در غرب جهان اسلام گشت. بعدها مذهب حنفی، مذهب رسمی خلافت عثمانی هم شد. ولی آن هم باعث نشد که قلمرو حاکمیت مذهب از شرق جهان اسلام فراتر

رود.

علمای حنفی در مکتب اعتقادی خود، پیرو ابو منصور ماتریدی (م ۳۳۲ ه. ق.)

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۴۹

هستند ریشه مکتب ماتریدی را باید در اندیشه‌های کلامی ابوحنیفه جستجو کرد؛ چرا که ابوحنیفه پیش از ورود در فقه، کرسی‌نشین استادی کلام در کوفه بود، این مکتب نزدیک بلکه تا حدودی مؤید مکتب اعتزالی‌هاست. موارد اختلاف مکتب ماتریدی با مکتب اشعری به حدود ۴۰ مسأله می‌رسد. در مکتب ماتریدی به عقل بیش از مکتب اشعری توجه نشان داده می‌شود. شماری از مسایل اختلافی این دو مکتب چنین است:

۱- اشاعره حسن و قبح اشیاء را ذاتی و عقلی ندانسته‌اند اما ماتریدی‌ها، همانند معتزله برآنند که اشیاء حسن و قبح ذاتی داشته و عقل به خودی خود آن را درک می کند.

۲- اشاعره معتقدند صفات الهی بردو گونه است؛ صفات فعل که صفاتی حادثند و صفات ذات که صفاتی قدیم‌اند. در برابر این اندیشه، ماتریدیه همه صفات الهی را صفاتی قدیم دانسته و صفات افعال را به یک صفت ذاتی باز گردانیده‌اند.

۳- اشاعره قایل به رؤیت خدایند و ماتریدیه آن را انکار می کنند.

۴- اشاعره، قرآن را ناآفریده و قدیم دانسته و ماتریدیه باورشان این است که خداوند دارای دو کلام بوده، یکی نفسی و ناآفریده و دیگری کلامی که از اصوات متشکل شده و آفریده است.

از دیگر باورهای ماتریدیه می‌توان به، ظلم نکردن خدا و محال عقلی بودن آن نسبت به او، مبتنی بودن افعال‌اش بر مصالح، آزادی انسان در کارهایش و ... اشاره داشت.

برخی از معتقدات مذهب حنفی

۱- نسخ قرآن به سنتی که به تواتر یا شهرت مستفیض ثابت شده، جایز است.

۲- در این مذهب، هیچگاه قیاس بر حدیث مقدم نمی‌شود.

۳- در باره خبرهایی که تنها یک نقل دارند، ابو حنیفه از نخستین فقهایی است که آن را پذیرفته است.

۴- سخنان صحابه در اندیشه فقهی ابو حنیفه هنگام نبود نصوص دینی مورد توجه بوده و بر قیاس مقدم است از نظر ابوحنیفه رأیِ تابعی، ارزش فقهی ندارد.

۵- اجماع چه قولی و چه سکوتی آن به عنوان منبعی فقهی شمرده می‌شود.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۵۰

۶- چهارمین منبع درفقه حنفی‌در زمان‌فقدان نصوص دینی، قیاس است. منشأ روی آوری به قیاس در مذهب فقهی حنفی را باید در پرداختن آن به مسایل فقهی فرضی دانست.

۷- معتبر دانستن، «استحسان» ویژگی مهم روش فقهی ابو حنیفه است. استحسان نوعی قیاس است که مقیس علیه آن در نصوص دینی نیامده است.

۸- عرف نیز در این مذهب فقهی به هنگام نبود نصوص دینی، منبعی فقهی دانسته شده است.

به طور کلی ویژگیهای عمده فقه حنفی را باید در: آسان گیری در عبادات، محروم گرایی، صحیح شمردن تصرفات تا حد امکان، احترام به آزادی انسان و رعایت سیادت امت دانست.

قلمرو مذهب حنفی

مذهب حنفی، از نظر شمار پیروان در بین مذاهب اسلامی، رتبه نخست را داراست.

این مـذهب بر ترکیه، آلبـانی و مسـلمانان شبه جزیره بالکان، بر اهل تسـنن غیر کرد عراق، افغانسـتان، ترک‌نشـین‌های آسـیای میانه، قفقاز و سـرزمین‌های مجاور آن؛ هندوسـتان غلبه دارد. نیمی از مسلمانان سرزمین شام شامل کشورهای سوریه و لبنان، حنفی بوده و در سـرزمین فلسـطین سومین مذهب است. پیروان این مذهب در مصـر هم پرشمار است و به صورت محدود در ایران، حجاز، یمن و شام وجود دارند.

مذهب مالکی

این مذهب، دومین مذهب اهل سنت از نظر قدمت و سومین آن از نگاه قلمرو است.

مؤسس این مذهب، مالک بن انَس اصبحی از طبقه سوم فقیهان تابعی مدینه است.

او حدود سالهای ۹۰ تا ۹۷ در آن شهر تولد یافت. مالک بیشتر زندگانی خود را در

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۵۱

مدینه سپری کرد، فقه را نزد ربیعهٔ بن فروخ، ابن شـهاب زهری، نافع مولی عبداللّه بن عمر ابن هرمز، امام جعفر صادق علیه السـلام و ابوالزناد فرا گرفت.

مالـک، در برابر خلفـا، سـیاست آرامی را دنبـال می‌کرد اما با سـکوت. او در برابر قیام نفس‌زکیه- سال ۱۴۵ ه. ق. والی مـدینه را به اوبدگمان ساخت. والی مالک را مجازات کرد.

منصور بابت این رفتار والی که بی‌اطلاع او صورت یافته بود، از مالک عـذرخواهی نمود. همچنین هارون در سـفر حج خود در سال ۱۷۹ ه. ق. در آخرین سال عمر مالک، از او دیدار به عمل آورد.

با این همه، می‌توان گفت که مالک از عباسیان ناخشنود بوده چنانکه همین ناخشنودی او سبب گرایش امویان اندلس به او گشت.

مالک، در حدیث شناسی پیشگام بود.

اثر مهم فقهی مالک کتاب «الموطّأ» است که به درخواست منصور به نگارش آن پرداخت.

دیگر اثر او، «رسالهٔ الی الرشید» است.

مالک علاوه بر کتاب، سـنت، فتاوی صـحابه، اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله و استصحاب، عمل اهل مدینه را در زمره منابع دینی یاد کرده است. مالک، ظاهر قرآن را بر سـنت مقدم می‌داشت. مالک طعن بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را زشت شمرده و آن را جرم بزرگ می‌دانست. مالـک به درستی نظام «اسـتخلاف» اذعان داشت. او همچنین قرآن را قـدیم دانسـته و به جبر باور داشت.

مذهب فقهی مالک، به مثابه یک مدرسه فکری نبوده و اجتهاد فقهای آن فراتر از رأی مالک نمی‌رود. مالکیان در باورهای اعتقادی خود پیرو مکتب اشعریند.

مـذهب مالک پیش از ظهور مـذهب شافعی، بر حجاز، مصـر و سـرزمین‌های آفریقایی اطراف آن، اندلس و سودان غلبه داشت و در بغـداد هم حضور چشـمگیری داشت تـا آن که پس از سـال ۴۰۰ ه. ق. رو به افول نهـاده، با ظهور مـذهب شافعی در مصـر، مـذهب مالکی در آن به جایگاه دوّم تنزل یافت اما موقعیت خود در شرق آفریقا را از دست نداد.

امروزه مذهب مالکی در قسمت‌های شمالی آفریقا، الجزایر، تونس، در قسمت‌های

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۵۲

کوهستانی مصر، سودان، کویت، قطر، بحرین غلبه دارد و در فلسطین و عربستان هم- به ویژه منطقه احساء- به صورت محدودتر ادامه حیات می‌دهد.

مذهب شافعی

اشاره

مذهب شافعی از نظر قدمت، سوّمین مذهب فقهی اهل‌سنت است. بنیان‌گذار این مذهب فقهی، ابو عبداللَّه، محمد بن ادریس، از طبقه چهارم فقیهان تابعی مکه است.

نگاهی به زندگانی شافعی:

محمد بن ادریس به قبیله قریش منتسب بوده و در سال ۱۵۰ ه. ق. در شهر غزه از شهرهای فلسطین دیده به جهان گشود. در آغاز، فقه را در نزد مسلم بن خالد زنجی در شهر مکه فرا گرفت و در چهارده سالگی از او رخصت فتوی یافت. در بیست سالگی به مدینه رفت و در شمار شاگردان مالك بن انس درآمد. شافعی به مدت ۹ سال و تا مرگ مالك در نزد او بسر برد. مالك او را بزرگ می‌داشت و او را به فتوی اذن می‌داد. شافعی پس از این، قضاوت یمن را بر عهده گرفت. او در آنجا با زیدیان ارتباط پنهانی داشت تا آن که در ۱۸۷ ه. ق. با تنی چند از زیدیان به اسارت درآمد و به نزد هارون در بغداد برده شد. اما مدت اسارت شافعی دیری نپایید و هارون پس از آگاهی بر مقام علمی‌اش او را آزاد ساخت. شافعی در بغداد با محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹) فقیه معروف حنفی آمد و شد علمی داشت. آشنایی شافعی با مذهب حنفی- مکتب اهل رأی که در عراق متداول بود. سرانجام به آن انجامید که او مذهب نوینی، که میانه و حد وسط مذهب حنفی و مذهب مالکی است، یعنی مکتب اهل حدیث که در حجاز رایج بود- پدید آورد.

شافعی این مذهب نوین فقهی خود را با بیان قواعد استنباط که بعدها نام اصول فقه را به خود گرفت اعلام نمود. او پس از آن به مکه بازگشت تا این که در ۱۹۵ ه. ق. بار دیگر به بغداد رفت در این بازگشت، او اولین کتاب اصول فقه، «الرساله»، را نگاشت و

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۵۳

شاگردانی را در حلقه درسی خود پرورید. محمد بن ادریس برای انتشار این مذهب نوین در سال ۱۹۵ ه. ق. به مصر عزیمت کرد. شافعی در مصر به تجدید آرای پیشین خود که در عراق تدوین کرده و در کتاب‌های «الرساله» و «الحجه» آورده بود پرداخت و به آنها سامانی نو داد. «الرّساله» از نو نوشته شد و کتاب «الأمّ» گرد آمده آرای جدید فقهی او گردید این آراء استحکام و اعتبار فقهی بیشتری داشت.

شافعی، نخستین کسی است که در اصول فقه و آیات احکام دست به تصنیف زده واز اختلاف احادیث به سخن پرداخته است.

شافعی علاوه بر فقه در شاعری، قرائت، نجوم و تیراندازی دستی بلند داشت. او علاقه شگرفی به اهل بیت نشان می‌داد تا آن جا که برخی از مردم بر این محبت بسیار بر او خرده گرفته‌اند و او در پاسخ این شعر را انشاد کرد که:

إن كانَ رَفْضاً حُبُّ آلِ محمدٍ فَلْيَشْهَدِ الثَّقَلان إنّي رافضيّ

«اگر دوستی آل محمد رفض به شمار می‌آید پس انس و جن رفض مرا گواه گردند.»

از شافعی آثار بسیاری برجا مانده است:

۱- الحجه، که کتاب فقهی قدیم اوست.

۲- الأمّ، در فقه. این کتاب در هفت جلد به چاپ رسیده است.

۳- الرساله، در اصول فقه.

۴- السنن

۵- اختلاف الحدیث

۶- فضایل قریش

۷- ابطال الاستحسان

۸- کتاب الاجماع

۹- کتاب خلاف مالک والشافعی ...

شافعی در سال ۲۰۴ ه. ق. در فسطاط مصر دیده از جهان برگرفت.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۵۴

ب: تاریخ مذهب شافعی

ظهور مذهب شافعی نخست در مصر بود. در آنجا، این مذهب با استقبال روبرو گشت. پس از مصر، این مذهب بر عراق. شهرهای خراسان، توران، شام و یمن چیره گشت و به ماوراءالنهر، بلاد فارس، حجاز و برخی از قسمت‌های هند راه یافت و پس از سال ۳۰۰ ه. ق. این مذهب کم و بیش در اندلس و آفریقا هم دیده شد.

تا پیش از آمدن شافعی به مصر، مذهب مردم مصر، حنفی و مالکی بود. پس از استیلای خلفای فاطمی و رونق فقه اهل‌البیت، مذهب شافعی همچون دیگر مذاهب اهل سنت از رواج باز ایستاد تا این که صلاح‌الدین ایوبی به این استیلا خاتمه داد. پس از این مصردوباره شاهدرواج مذهب‌شافعی گردید. دولت‌ایوبیان، بیش‌از همه مذاهب چهارگانه، به مذهب شافعی توجه نشان داد و شغل قضا را به این مذهب که مذهب رسمی دولت بود، مختص کرد. با روی کارآمدن دولت بحری ترک هم توجه به مذهب شافعی ادامه یافت تا آن که ظاهر بیبرس منصب قضا را به همه مذاهب چهارگانه تعمیم داد هرچند که قلمرو قضایی دیگر مذاهب غیر شافعی از شهرهای قاهره و فسطاط فراتر نرفت.

شیخ الازهر تا سال ۱۲۸۷ ه. ق. از میان فقیهان شافعی برگزیده شد.

شام از قرن چهارم در قلمرو مذهب شافعی قرار گرفت.

ویژگی‌های فقهی مذهب شافعی

۱- «سنت» تفصیل دهنده قرآن است.

۲- نسخ کتاب به سنت، هرچند هم اخبار متواتر برآن باشد، پذیرفتنی نیست.

۳- اجماع پس از کتاب و سنت، حجت شمرده می‌شود.

۴- «اقوال صحابه» حجتی بر احکام الهی بوده و بر قیاس مقدم است.

۵- «اجتهاد به رأی» بی‌آن که نصی از کتاب و سنت به عنوان مقیس‌علیه وجود داشته باشد، ممنوع است و به این نوع اجتهاد، استحسان گفته شده و از زمره منابع فقهی در نزد حنفی‌هاست.

۶- «مصالح مرسله» یعنی تقنین بر اساس مصلحت امت، آن چنان که مالکیان

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۵۵

می گویند در مذهب شافعی در شمار منابع فقهی قرار ندارد.

۷- فقه شافعی، فقهی افتراضی نبوده و تنها به حل مسایلی می‌پردازد که روی داده است.

چند دیدگاه برجسته شافعی و شافعیان

۱- رهبری دینی در نگاه شافعی تنها با دو شرط پذیرفتنی است:

۱- قریشی بودن رهبر ۲- همرأیی مردم نسبت به او.

شافعی رهبری بدون بیعت را جز در زمان ضرورت، نامشروع می‌داند. این است که خلافت حضرت علی علیه السلام را برحق دانسته و رویا رویان با آن را- چون معاویه و پیروانش- «اهل بغی» شمرده است و جنگهای آن حضرت را در جمل، صفین و نهروان، جنگی دینی تلقی نموده است. ولی با این همه دشنام برآنان از نگاه او روا نیست.

۲- حدیث در دیدگاه شافعی تنها بر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاق می گردد.

۳- علاقه شدید به صحابه و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از برجستگی مهم مذهب شافعی است.

۴- شافعیان، باورمند به توسل و تبرک به اولیای الهی بوده و کرامت آنان را به دید انکار نمی‌نگرند.

۵- پایبندی به نمازهای جمعه و جماعت و دو عید برجسته مسلمانان، از دیگر ویژگی‌های شافعیان بوده و گفتنی است که در فقه شافعی، در هر شهر تنها باید یک نماز جمعه اقامه گردد.

قلمرو کنونی مذهب شافعی

این مذهب هم اینک بر دشتهای مصر، فلسطین و مناطق کردنشین غلبه داشته و بیشتر، مسلمانان اندونزی، مالزی، فیلیپین، هند، چین، استرالیا و اکثریت اهل تسنن ایران نیمی از مسلمانان یمن از پیروان آن به شمار می‌آیند. این مذهب دومین مذهب اهل تسنن عراق بوده و در حجاز رقیب مذهب حنبلی است. در شام یک چهارم

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۵۶

مسلمانان شافعی‌اند.

شافعیان هند نسبت به حنفی‌ها کم شمارند. مذهب شافعی در افغانستان از رواج کمی برخوردار است.

مذهب حنبلی

اشاره

این مذهب در میان مذاهب فقهی اهل سنت، از نظر پیدایش و پیروان، در رتبه چهارم است.

مؤسس مذهب حنبلی، ابو عبداللَّه احمد بن محمد بن حنبل شیبانی است. او ریشه عربی داشت. جدش در زمان امویان فرماندار سرخس بوده. ابن حنبل در سال ۱۶۴ ه. ق.

در شهر بغداد زاده شد و در کودکی قرآن را از بر کرد. ابتدا نزد قاضی ابو یوسف به فراگیری فقه پرداخت اما پس از مدتی به اهل حدیث روی آورد.

او تا زمانی که شافعی به مصر نرفته بود، در نزد وی فقه آموخته و از شاگردان برجسته‌اش بود. اصرار او بر آفریده نبودن قرآن، او را رو در روی دولت عباسیان قرار داد.

ودر زمان معتصم به مدت ۱۸ ماه به زندان افکنده شد. اما با به قدرت رسیدن متوکل، از او دلجویی شد و آن قدر قرب یافت که متوکل بی مشورت او کاری را به انجام نمی‌رسانید.

ابن حنبل، پس از جدا شدن از شافعی، مذهب جدیدی را در فقه پی نهاد. بنیادهای این فقه بر پنج اصل استوار بود: کتاب اللَّه، سنت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، فتاوی صحابه پیامبر، گفته برخی از صحابی که با قرآن سازگار می‌نمود و تمامی احادیث ضعیف. او آن قدر در استناد به حدیث مبالغه می‌کرد که بزرگانی همچون طبری و ابن ندیم او را از مجتهدان ندانسته‌اند. مهمترین اثر ابن حنبل، کتاب «مسند» اوست که دربردارنده سی هزار و اندی روایت است. این کتاب در شش جلد به چاپ رسیده است. از آثار دیگر او می‌توان به تفسیر قرآن، فضایل، طاعهٔ الرسول و ناسخ و منسوخ اشاره نمود. مهمترین اثر فقهی او، مجموعه‌ای از فتاوی او در پاسخ به سؤالات دینی شاگردانش است که توسط ابن قیم (م ۷۵۱) گردآوری شده است. این مجموعه در ۲۰ جلد انتشار یافته است.

محمد بن

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۵۷

اسماعیل بخاری، مسلم بن الحجاج نیشابوری در شمار دانش اندوختگان مکتب اویند.

ابن حنبل در سال ۲۴۱ ه. ق. در بغداد درگذشت.

مذهب فقهی ابن حنبل

احمد بن حنبل سنت را حاکم بر قرآن دانسته و در فتاوی خود بر احادیث و فتاوی صحابی تکیه می‌زد. او بر طبق «مصلحت» فتوی نمی‌داد. آن گاه که نصی را رو در روی آن می‌یافت بر خلاف مالك عمل می‌کرد و هرگاه هم نصی را در برابر مصلحت نمی‌دید، آن را مبنای حکم قرار می‌داد و همانند شافعی از مصلحت گریزان نبود.

احمد، حدیث مرسل و ضعیف را معتبر دانسته و آن را بر قیاس برتری می‌داد.

کاربرد قیاس در نزد او تنها در زمان ضرورت روا بود.

برخی از معتقدات مذهبی حنابله

۱- در فقه حنبلی، رکن اصلی در معاملات، رضایت عاقلان بوده و هر معامله‌ای درست شمرده شده مگر آن که نصی بر بطلان آن رهنمون باشد.

۲- حنابله در موضوع طهارت و نجاست، حساسیت ویژه‌ای داشته‌اند و از این جهت در میان مذاهب شهره‌اند.

۳- فقه حنبلی با پذیرش اصل ذرایع گسترش ویژه‌ای یافته است. بر اساس این اصل، حکم غایات به وسایل آن و حکم نتایج به مقدماتش تسرّی می‌یابد.

۴- ویژگی مهم حنبلیان توجه افراطی آنان نسبت به قضیه امر به معروف و نهی از منکر است.

برخی از آرای ابن حنبل در عرصه کلام سیاست و فقه عبارت است از:

۱- او در نصوص که گویای تشبیه و یا تجسیم و رؤیت حق تعالی بود، تأویل را روا نمی‌دید.

۲- معنی صحابی در نزد احمد معنایی فراگیر داشت و هرکه را ولو در ساعتی با پیامبر به سر آورده بود، به او صحابی گفته می‌شد. مسلمانی که به صحابیی دشنام می‌داد،

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۵۸

اسلام صحیحی در نگاه او نداشت.

با این همه، احمد خلافت امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را خلافتی معتبر و دینی می‌شمرد. از فضایلی که برای او در مسندش یاد کرده بر می‌آید که احمد، علی علیه السلام را سرآمد صحابی در فضیلت‌ها می‌دانسته است.

۳- احمد گزینش خلیفه پیشین و خلیفه بعد از خود را امری درست می‌دید. احمد اطاعت پیشوای پیروز را لازم دیده هرچند که آن پیشوا ستمکار باشد. او خواندن نماز جمعه به اقتدای بر چنین پیشوایی یا برگزیدگان او را وظیفه دانسته و دوباره خوانی آن نماز را بدعت می‌انگاشت.

۴- ابن حنبل تارک نماز را کافر دانسته و قتلش را واجب می‌دید.

مذهب حنبلی در قرن هشتم

ابن حنبل، پیش از آن که در زمره پیشوایان فقهی به شمار رود، پیشوای در عقاید بود. اوج این درخشش در روزگار متوکل بود. مذهب کلامی ابن حنبل تا آن جا پیش رفت که مذهب همه حدیثگرایان در عقاید گشت. با ظهور مذهب کلامی اشعری، مذهب کلامی ابن حنبل جای خود را به آن داد.

اما پس از قرنها، در قرن هشتم، ابن تیمیه (م ۷۲۸) به احیای اندیشه کلامی احمد پرداخت. ابن تیمیه به احیای آن تنها اکتفا نکرد، نوآوری‌هایی به مکتب حنبلی افزود؛ از جمله بدعت بودن سفر برای زیارت حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، ناهمگونی تبرک و توسل با توحید و انکار بسیاری از فضیلت‌های اهل‌بیت که در روایات صحاح شش گانه و حتی در مسند ابن حنبل آمده بود.

این موج نو حنبلی در برابر مخالفت دانشوران اسلامی یارای مقاومت پیدا نکرد و فروکش نمود تا آن که محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵- ۱۲۰۶ ه. ق.) آن را دوباره به صحنه آورد.

تفکر نو حنبلی تفکری آمیخته با جمود است آن گونه که دستاوردهای تمدن جدید؛ مانند عکسبرداری را بدون نص دینی بر منع آن، به دیده تحریم می‌نگرد.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۵۹

قلمرو

مذهب حنبلی در عربستان مذهب نخست است. در منطقه نجد عربستان اهل تسنن بیشتر حنبلی بوده ودر حجاز با مذهب شافعی و در احساء با مذهب مالکی رقابت می‌کند.

۱۴ مسلمانان شام حنبلی هستند. این مذهب سومین مذهب در فلسطین است و پیروان کم شماری در مصر، عمان و افغانستان دارد.

منابع

اشاره

۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۴۶ تا ۶۵۴

۲- الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۰۷

منابع حنفی:

۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۵۵ تا ۶۶۳ و ص ۶۹۵ تا ۷۱۶

۲- المدخل الی دراسهٔ الادیان والمذاهب، عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، ص ۱۰۹ تا ۱۳۲

۳- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ و ص ۳۷۹ تا ۳۸۱

۴- بحوث فی‌الملل والنحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۹

۵- دائرۀالمعارف قرن العشرین، محمد فرید وجدی، ص ۲۶ تا ۶۳۲

۶- دائرۀالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۸

۷- موسوعهٔ الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۵

منابع مالکی

۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۶۵ تا ۶۷۲ و ص ۷۲۹ تا ۷۳۸

۲- المدخل الی دراسهٔ الادیان والمذاهب، ج ۳، ص ۱۳۳

۳- تاریخ التراث العربی، فقه المجلد الأول، ص ۱۲۹ و ۱۴۲

۴- موسوعهٔ الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۵

منابع شافعی:

۱- المدخل الی دراسهٔ الأدیان والمذاهب، عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، ص ۱۵۵ تا ۱۷۶

۲- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۷۳ تا ۶۷۸ و ص ۷۳۹ تا ۷۵۶

۳- دائرۀالمعارف، بستانی، ج ۱۱، ص ۳۹۲

۴- دائرۀالمعارف القرن العشرین، محمد فرید وجدی، ج ۵ ص ۴۰۲

۵- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ۲۴۸ تا ۲۵۰

۶- موسوعهٔ الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۶

۷- ماهنامه صبح، ش ۶۵، ص ۴۶ و ۴۹

منابع حنبلی:

۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۸۳- ۶۸۷ و ۷۵۸- ۷۷۳

۲- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ص ۱۶۸- ۱۷۰

۳- بحوث فی‌الملل والنحل، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۳۲۶

۴- موسوعهٔ الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۵

۵- المدخل الی دراسهٔ الأدیان والمذاهب، عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، ص ۱۷۷- ۱۹۸

۶- دائرۀ المعارف القرن العشرین، محمد فرید و جدی، ج ۳، ص ۶۲۴

درس چهاردهم: رخصت حضور

اشاره

عباس کوثری
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ «۱»
هنگامی که زائر به حریم کوی یار نزدیک می‌شود، التهاب و عشق و شور، سراسر وجودش را فرا می‌گیرد. در آغاز رخصت حضور می‌طلبد و در انتظار دیدار لحظه‌شماری می‌کند؛ زیرا از قرآن آموخته است که به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله جز با رخصت گام ننهد. این امر، که در کتابهای زیارتی با عنوان «اذن دخول» از آن یاد شده، با زمزمه‌هایی روح‌نواز همراه است و با این جمله پایان می‌پذیرد:
«فَاْذَنْ لی یا مَوْلای فی الدّخول افْضَلَ ما اذِنْتَ لِأحَدٍ مِنْ أوْلیائِکَ فَانْ لَمْ اکُنْ أهلًا لِذلِکَ فَانْتَ أهْلٌ لِذلِک».
«پس رخصت ده ای مولای من، تا به حریمت راه یابم؛ بهترین رخصتی که به هر یک از دوستانت دادی. پس اگر من برای حضور نزد تو شایستگی ندارم، تو شایستگی‌اش را داری.» «۲»
ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۶۲
عالم از ناله عشاق مبادا خالی که خوش‌آهنگ و فرحبخش نوایی دارد «۱»
رخصت حضور مبتنی بر اصول تربیتی و اخلاقی است و در همه زیارتها جایگاهی ویژه و ممتاز دارد؛ چه در زیارت کعبه و چه در زیارات معصومان علیهم السلام. پیش از ورود به مکه باید احرام پوشید و با آن، رخصت حضور یافت. امام رضا علیه السلام در فلسفه احرام می‌فرماید: «دستور احرام برای این است که پیش از ورود به حرم و مرکز امن الهی، دلها خاشع شوند و به دنیا و زینت و لذّات آن نپردازند.» «۲»
مالک بن‌انس، فقیه مدینه، می‌گوید: «سالی در سفر حج همراه حضرت صادق علیه السلام بودم، همه مردم لبیک می‌گفتند و می‌گذشتند؛ ولی جعفربن‌محمد از گفتن لبیک باز ایستاده بود و هرگاه برآن می‌شد که لبیک بگوید، خاموش می‌ماند. گفتم: ای پسر رسول خدا، چاره‌ای نیست، لبیک بگو. فرمود: بیم دارم لبیک را، به نشانه اجابت فرمانهای الهی، بگویم؛ اما پاسخ دریافت کنم که اجابت نکردی و فرمان نبردی.» «۳»
شب تار است و رهِ وادی ایمن در پیش آتش طور کجا، موعد دیدار کجاست «۴»
رخصت حضور در زیارت معصومان علیهم السلام نیز حدیثی شنیدنی دارد که روشنگر راز و فلسفه این‌حضور است. در این رخصت‌طلبی‌ها دست کم سه نکته بسیار مهم نهفته است:

الف: یادآوریِ عظمتِ انسانِ آرمیده در زیارتگاه

وقتی انسان، با توجه به فرمان الهی، در آستان معصوم علیه السلام قرار می‌گیرد، جایگاه این خانه رفیع را درمی‌یابد و با خود می‌اندیشد: این که در این جایگاه آرمیده، چه عظمتی دارد که خالق انسانها فرمان داده است از وی رخصت بگیریم!
امام صادق علیه السلام فرمود: چون خواستی وارد حرم رسول گرامی شوی، از باب جبرئیل
ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۶۳
وارد شو. باب جبرئیل محلّی است که فرشته وحی هنگام نزول، از آن حضرت رخصت می‌گرفت و وارد می‌شد. «۱»
در این نقطه زائر خود را در محل اتصال زمین و آسمان می‌بیند و جهانی از بزرگی را در می‌یابد.
ز آتَش وادی ایمن نه منم خرّم و بس موسی اینجا به امید قَبَسی می‌آید «۲»

ب: محاسبه نفس و تأمّل در خویشتن

وقتی زائر کنار درگاه می‌ایستد و رخصت باریافتن می‌جوید، در دل نگران است؛ آیا برای حضور شایستگی دارد؟ آیا حضورش با سرزنش انسان بزرگی که در این آستان خفته، همراه خواهد بود؟ اینجاست که مؤمنِ بیداردل به تأمل در خویش می‌نشیند و خود را ارزیابی می‌کند. معصومان در روزگار زندگی مادی خویش به برخی از افراد اجازه ورود نمی‌دادند. بی‌تردید ورود این گروه مایه تلخکامی و آزار معصومان علیهم السلام بود. دو واقعه زیر نمونه‌هایی از عدم رخصت امام علیه السلام است:

۱- علی بن‌یقطین، که سبب آزردگی خاطر ابراهیم ساربان شده بود، در مدینه می‌خواست به حضور امام موسی بن‌جعفر علیه السلام برسد؛ ولی اجازه حضور نیافت. نگران شد و سبب را از حضرت پرسید. امام علیه السلام فرمود: به این خاطر که برادرت ابراهیم را به مجلس خویش راه ندادی. آنگاه از او خواست در آغاز رضایتِ خاطرِ ابراهیم را فراهم کند. علی ابن‌یقطین چنین کرد و توانست توفیق دیدار حضرت را به دست آورد. «۳»

۲- گروهی از ارادتمندان امام رضا علیه السلام چندین روز به قصد زیارت امام به خانه‌اش آمدند؛ ولی رخصت دیدار نیافتند. سرانجام سبب محرومیت از فیض زیارت را جویا شدند. پاسخ‌شان داد که عنوان «شیعه» فراتر از شایستگیهای آنان است! «۴» و امام به آنها

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۶۴

یادآوری کرد که تنها با صداقت و راستی می‌توان بر آستان معصومان علیهم السلام راه یافت.

ج: آموختن ادب خانوادگی

زیارت مکتبی است جامع که اصول اخلاق اجتماعی را در عمل به انسان می‌آموزد.

رخصتِ حضور یکی از این اصول است. قرآن کریم بر این نکته تأکید می‌ورزد که باید پیش از ورود به خانه دیگران اجازه بگیرید. در آیاتی از سوره نور می‌خوانیم:

«ای اهل ایمان، داخل خانه‌های دیگران نشوید، تا اجازه بگیر و به اهل خانه سلام کنید این برای شما بهتر است، باشد که متذکر شوید؛ و اگر کسی را در خانه نیافتید، وارد نشوید؛ تا اجازه یابید و اگر گفته شد برگردید، باز گردید که برای شما پاکیزه‌تر است و خدا از کردارتان آگاه است.» «۱»

آیاتی دیگر از این سوره، حتی به فرزندانِ نابالغ فرمان می‌دهد که در سه وقت برای ورود به اتاق خصوصیِ پدر و مادر اجازه بگیرند. سپس می‌فرماید:

«و آنگاه که اطفال شما بالغ شدند، باید اجازه بگیرند، همان گونه اشخاصی که پیش از شما اجازه می‌گرفتند خدا آیات خود را بدین روشنی بیان می‌کند.

او دانا و حکیم است.» «۲»

این از حقوق اساسی خانواده است که قرآن مؤمنان را بدان سفارش می‌کند. زیارت، آموزشِ عملیِ این قانون است. خداوند در زیارت از فرد می‌خواهد بر درِ خانه بایستد، اجازه بگیرد و سرزده وارد نشود تا با اهمیت این قانون آشنا شود و بیاموزد که در اجتماع نیز باید به آن پایبند باشد.

بدین ترتیب زیارت، خود مکتب است؛ مکتبی دارای متعالی‌ترین ارزشها که اگر درست انجام گیرد، تحوّلی عظیم در انسانها پدید می‌آورد.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۶۵

درس پانزدهم: فلسفه و نقش زیارت

اشاره

جواد محدثی

امامان، اولیای خدا، انسانهای والا، شهیدان و صدّیقان مثل آینه‌اند.

ائمّه، ملاک و معیارند، الگو واسوه‌اند.

ایستادن در برابر آیینه‌های فضیلت‌نما، «رذیلت» ها را هم خودبه خود می‌نمایاند و قرار گرفتن در مقابل آیینه‌های کمال، «نقص» ها را نشان می‌دهد.

«زیارت»، نوعی حضور در برابر آینه است.

زیارت، خود را به «میزان» عرضه کردن و خود را به «محک» زدن و خود را با «الگو» و «مدل» سنجیدن است.

وقتی ما در برابر یک معصوم و امام شهید قرار می گیریم و در مزار پیشوایان دین، با شناخت و بصیرت حضور می‌یابیم و می‌دانیم که اینان، کمال مجسّم و عینیّتِ فضیلت و جلوه‌ای از نور خدا و چشمه‌ای از فیض ربّ و تبلوری از ایمان و خلوص و عبودیّت و پاکی‌اند، عظمتِ آنان ما را متوجّه نقایصمان می کند و پاکی آنان، ما را با آلودگی‌هایمان آشنا می‌سازد.

معنویّت و روحانیّت آنان، ما را به مادیّت و دنیاگراییمان واقف می گرداند.

«طاعتِ» آنان، معصیت ما را آشکار، نورانیّت آنان، تیره‌جانی و تاریکدلی ما را

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۶۶

روشن، صفای آنان، غَلّ و غشّ ما را فاش، خداترسی آنان، هواپرستیِ ما را برملا و تعالی روح و رتبه والایشان، تنزّل مقام و پستی منزل ما را نمایان می‌سازد.

«زیارت»، زمینه‌ساز این تقابل و تقارن و مقایسه و محاسبه است و تا این سنجش انجام نگیرد، به کاستیهای اخلاقی و ضعفهای معنوی خود واقف نخواهیم شد. برای همین است که زیارت را قرار گرفتن در برابر آینه می‌دانیم.

امامان، که «انسانهای برتر» اند، شخصیّتی دارند که حدّ و مرز تعالی انسان را نشان می‌دهند. انسان کامل بودن آنان، به ما نشان می‌دهد که تا کجا می‌توان پر کشید و طیران کرد و کمال یافت.

به زیارتِ این اسوه‌ها رفتن، ما را به آن قلّه‌ای که باید برسیم، به آن حدّ و مرزی که باید قدم بگذاریم و به آن مرتبه‌ای که باید نایل شویم، «راهنمایی» می کند. اولیای دین که زیارتشان بر ما فرض و لازم است، بیان کننده حدّ و مرز سیر صعودی انسانها در مسیر پاکی و طهارت و کمالند.

در تعبیراتی که در زیارتنامه‌ها آمده، این نشان دادن حدّ و مرز را می‌توان دید. از امامان معصوم، با کلمات و عناوینی یاد شده است که در این باب، بسیار راهگشاست.

مفاهیم و تعبیراتی همچون: «آیه»، «بیّنه»، «حجّت»، «گواه»، «شهید»، «صراط»، «راه»، «نشانه»، «راهنما»، «منار»، «امام»، «در»، «چراغ»، «نور»، «ستاره»، «ماه»، «خورشید»، «دلیل»، «پرچم»، «علامت» و ... که در متون زیارتی دیده می‌شود، مبیّن این نکته است.

پیوند با پاکان

در مسائل اخلاقی و تربیتی، پیونـد با نیکان و رابطه با صالحان و آشـنایی با خانواده‌های ریشه‌دار و صاحب کرامت و شـرف، سازنده است، به همـان شـکل که گسـیختگی از تبار پاکان و بریـدگی از ریشه‌های فرهنگی و اخلاقی، زمینه‌ساز فساد و گناه و بی‌مبالاتی و عدم تعهّد است.

زیارت، عاملی در جهت پیونـد با صالحان، یا تقویت رابطه معنوی با وارسـتگان است، ایجاد رابطه (اگر نیست) و تحکیم پیونـد (اگر هست).

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۶۷

زائری که به دیدار ولیّی از اولیای خدا می‌رود،

یا بر مزار امامی از ائمّه یا پیامبری از انبیا حاضر می‌شود،

یا بوسه بر آستان پاک پیشوای شهیدی می‌زند و «سلام» می‌دهد،

یا به ادب و احترام، در پیش روی مرقد معصومین و صالحان و صدّیقین و شـهدا می‌ایسـتد، به یاد گذشـته فرهنگی و میراث فکری و ریشه‌های معنوی خویش می‌افتد و اهل صـلاح و سداد می‌شود. این پیوندها و نسبتها و رابطه‌ها، انسان را در بستری از نیکی و عفاف و تعهّد قرار می‌دهد. خویشاوندی‌ها، همه‌اش نَسَبی و سَبَبی نیست.

زائر، مدّعی است که به خاندان پیامبر عشق می‌ورزد، با آنان رابطه و آشنایی دارد، از آنان است، با آنان است، آنان را می‌شناسد، با آنان هم‌ریشه و هم‌خانواده است. اهل یک مملکت و آبادی و خاک و خون‌اند. نشانه این پیوند هم، همین «زیارت» است.

«زیارت»، یادآور پیوندهای معنوی و خویشاوندی فکری و فرهنگی یک «مؤمن» با اولیای خدا و پیشوایان دینی خود است.

در زیارتنامه‌ها، تداوم این رابطه و تکرار این دیدار و تقویت این پیوند در دنیا و آخرت، جزوِ درخواستها است.

علاقه به دیدار مجدّد و پیمان با خدا و حجّت او برای «زیارتی دیگر» هم، در اصلاح نفس مؤثّر است.

قرب به خدا

اساس تربیت روحیِ مسلمان، «ذکر خدا» است و ریشه تباهیِ اخلاق، «غفلت» است و «دوری» و «نسیان».

اگر ائمّه معصوم، مقرّب درگاه پروردگارند، به خاطر آن است که «عبودیّت خدا» را در اوج متعالی‌اش دارند.

اگر اسوه و الگوی ما هسـتند، برای آن است که در «تقوا» و «طاعت» خدا، سرآمد اهل روزگارند. زائری که در مرقد پاکشان آستانه ادب می‌بوسد و به تکریم و احترام می‌پردازد، باید به یاد خدا افتد؛ چرا که «ائمّه»، واسطه خالق و خلق‌اند، راهِ منتهی به خدایند، آینه

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۶۸

حق‌نمایند، زیارتشان یادآور خداوند است.

وقتی توجّه به خـدا، نقش تربیتی و سازنـده و بازدارنـده از گناه دارد، این توجّه در کنار مزار اولیای خدا بیشتر و شدیدتر است. پس زیارت بایـد بازدارنـده از گناه باشد؛ چرا که در «زیارتگاه»، به ادای احترامِ امامی می‌ایستیم که عظمت و قداسـتش را مدیون بندگی خـداست. مگر می‌شـود کسـی مـدّعی عشق و محبّت دوسـتان خـدا باشـد، ولی در راه و روش و زنـدگی و عمـل، برخلاف رضـا و خواستِ آنان گام بردارد.

زیـارت معصومین و مزار ائمّه و قبور اولیـای خـدا و امامزادگان، جـدا از یاد خـدا و منفصل از معنویّت و روحانیّت نیست. زائر هم از این رهگذر، غنچه فطرتش را شکوفا می‌کند و با یاد خدا و توجّه به معبود، دل را صفا می‌بخشد.

نزدیکی به خدا هم یکی دیگر از آثار سازندگیِ زیارت است.

«زیارت»، چون پیونـد و تجدیـد عهـد با بنـدگان خالص خداوند است، زمینه کسب صـفات شایسـته و عامل رشد معنوی و در نتیجه

تقرّب به خـدا می‌گردد. وقتی در زیارت، انسان ناقص در برابر انسان کامل قرار می‌گیرد، انگیزه کمال‌یابی، او را متوجه خدا می‌کند و مایه تقرّبش به حق‌تعالی می‌گردد.

تقرّب به اولیای خدا، راهی است برای تقرّب به خداوند؛ چرا که اینان، وسیله و صِراط و راهنما و مشعل هدایت‌اند. آشنایی و انس با اینان، زائر را با خداونـد مأنوس و آشـنا می‌سازد. تا انسان نخواهـد که تقرّب بجوید، نزدیک هم نمی‌شود. باید «تقرّب» جست، تا به «قُرب» رسـید. به همین جهت، تعبیرِ «اتَقَرَّبُ» در زیارتنامه‌ها زیاد است و دیدار مرقد ولیّ خدا، سـبب نزدیک شدن به خدا به حساب آمده است.

تحول و توبه

اگر در زیارت، تحوّل روحی پدید نیاید، چه سود؟!

این تحوّل و انقلاب روحی و حـال زائر، پس از زیـارت، نشانه اثرپـذیری از جـذبه‌های معنوی است که در مزار یک امام و در کنار مرقد یک پیشوای معصوم وجود دارد. این «انقلاب» باید خواسته یک زائر باشد.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۶۹

آنکه از زیـارت برمی‌گردد، بایـد همراه با تحوّل و تغییر و توبه و انابت باشـد. بایـد فرق کرده باشـد و گرنه از زیارت بهره‌ای نگرفته است. گنهکـار، از محیطِ پاکِ زیارتگاه اثر می‌پـذیرد و در فضای دیگری قرار می‌گیرد. این تحوّل چه بسا از دور فراهم نگردد. باید بیایـد، رنـج سـفر ببینـد، پـای به راه نهـد، بـا شوق و درد وادی‌هـا را بپیمایـد تـا در کنـار مرقـد «قرار» گیرد و ... آنگـاه است که این «حضور»، تأثیرِ تربیتی دارد.

در عتبـات ائمّه حضور یافتن و به «حساب» خود رسـیدن، به گذشـته خویش و اعمال خود توجّه کردن و تصـمیم به پاکی و زنـدگی خوب گرفتن، از آثار دیگر زیارت است.

زیارت، انسان را به خطاهایش «متوجّه» و «معترف» می‌کنـد و در راه او، بارقه «امید» و «مغفرت» می‌آفریند. زائر باید خود را در چنین جایگاه و مقامی احساس کند.

مزار ائمّه، بهترین جا برای «محاسبه نفس» و رسیدگی به پرونده اعمال خویش است.

من که هسـتم؟ چه کرده‌ام؟ به کجا آمـده‌ام؟ به زیارت چه کسـی شـرفیاب شده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ چه می‌خواهم؟ چه آورده‌ام؟ با چه رویی حـاجت بطلبم؟ با کـدام عمل صالـح، خود را «اینجایی» معرّفی کنم؟ گذشـته‌ام چه بوده است؟ اکنون چه کاره‌ام؟ آیا گناهانم اجازه می‌دهـد که چهره بر آسـتان این مرقد بسایم؟ آیا قطرات اشـکم، شایسـته آن هست که بر ضـریح و رواق و خاک مرقد حجّت خـدا بچکـد؟ تـا پاک نشوم که نمی‌توانم چشم به پاکان بیفکنم! تا لایق نباشم که نمی‌توانم مـدعی دوستی و محبّت و ولایت باشم! پس باید توبه کنم، عوض شوم، به برکت حضور در این محضر، از آلودگی‌ها دست بشویم.

اینجاست که زیارت، عامل توبه و زمینه‌ساز گناه‌زدایی می‌شود.

استغفار و توبه از گناهان و توجّه به خدا و امید مغفرت، در زائر رسول‌اللَّه لازم است.

بـدینگونه، زیـارت عامـلِ تزکیه نفس و خودسـازی و تربیت است. وقتی که زیـارت ائمّه و پیونـد بـا آنـان در تطهیر جانها و اصـلاح اخلاق و تربیت نفوس مؤثّر است، این خود نوعی هـدایت و امـامت و رهبری ائمّه را می‌رسانـد. این هم نوعی شـفاعت است که در همین دنیا اثرش روشن می‌شود. مزارهای معصومین، کانون‌های جاذبه‌دار برای کشش فطرتها و دلهای مستعد به خیر و صلاح است.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۷۰

زیـارت، عامـل «توجّه به خـدا»، «تقرّب به خـدا»، «تحوّل روحی» و «توبه و گنـاه‌زدایی» است. اینهـاست آثـار تربیـتی و نقش سازنـده

زیارت اولیای خدا، به شرط آنکه زائر، عارف باشد؛ عارف به حقّ ائمّه و مقام و شخصیتشان، عارف به وظیفه خود در مقابل امامان.

ولایت خون، برائت شمشیر

در فقره‌هایی از زیارتنامه‌ها، روی «تسلیم قلب» تأکید شده است؛ یعنی ابراز این نکته که دل، قلمرو فرمان آنان است و می‌خواهد هر آنچه را که آنان می‌خواهند.

تذکّرها و یادآوری‌ها و اظهار «موضع» ها، برای کسی که در راه است، تقویت اراده و قوّت قلب می‌آورد. عوامل تضعیف‌گر و فلج کننده و بازدارنده و وسوسه‌های دنیاخواهانه همواره وجود دارند و احتیاج به تقویت و الهام و رسیدن موجی از پس موج دیگر ... ضروری است و کسی را هم که چندان قاطع و استوار در راه نیست، به راه می‌کشد و این‌سویی می‌سازد.

پیرو راه اهل بیت در مسأله دوستی و دشمنی و «حرب» و «سِلم» باید موضع‌دار باشد، نه بی‌خط و بی‌طرف و بی‌نظر ...!

این، خود دین و آیین است و مقتضای زندگیِ مکتبی است.

کلام آخر

دیدیم که «زیارت»، هم جنبه اعتقادی داشت، هم بُعد سیاسی و اجتماعی و هم از «سازندگی» و «تربیت» برخوردار بود. با این وصف، نه زیارت کهنه‌شدنی است و نه از آثار تربیتی و جنبه‌های سازندگیِ آن کم می‌شود.

«زائر»، هر که باشد و «زیارت» هرگاه که انجام شود و «مزار» در هر جا و هر سرزمین که باشد، کانونی برای رشد معنویّات و زمینه‌ای برای رشد ارزشهای الهی در انسانهاست.

چه زیارتِ «خانه خدا» باشد، چه زیارت «مرقد رسول‌اللَّه». چه زیارت قبور اولیای دین و مدفونین مظلوم «بقیع» باشد و چه شهدای «احد» و مدفونینِ قبرستان ابوطالب و

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۷۱

به خاک آرمیدگان در زیارتگاههای مختلف دور و نزدیک، مشهور و گمنام، اینها همه، دل و جان را روشن ساخته و امید می‌بخشد. حتی زیارت قبور مؤمنان و صالحان نیز انسان را به یاد آخرت و صلاح می‌اندازد و یاد خدا را در دلها بیدار می‌سازد.

از قبور اولیاءاللَّه، نورِ معرفت و هدایت می‌درخشد.

مکانهای مقدّس و مذهبی، انسان را به خدا نزدیک می‌کند و حالت خضوع و خشوع و آرامش ایجاد کرده، روح را سرشار از خلوص، دل را پر از امید، جان را لبریز از صفا و عشق می‌نماید.

نباید زیارت، تنها یک عمل تکراری و بی‌روح باشد. زائر، نباید به ظواهر و شکلها و ساختمانها و در و دیوار و نور و رواق بنگرد و از عظمتِ معنویّتِ معصومینی که در این زیارتگاهها آرمیده‌اند، غافل شود.

زیارتگاهها، باید محیطی پاک، معنوی، یادآور صداقت و کمال، بازدارنده از گناهها و رذایل و زنده کننده ارزشهای اسلامی باشد.

اینجاست که انسان از راه زیارت، به خدا نزدیک می‌شود؛ چرا که با نیّتی خالص «ولیّ خدا» را زیارت کرده است.

زمینه‌ساز این قرب، «معرفت» است.

هر چه میزان خداشناسی، پیغمبرشناسی و ولی‌شناسیِ ما بیشتر باشد، به همان اندازه، نصیب ما از برکات این قبور نورانی و مزارهای متبرّک بیشتر خواهد شد.

امید آنکه زیارتهایمان، خالص و معنوی باشد.

حجّمان، قبول درگاه خداوند قرار گیرد.

و توفیق زندگی به گونه‌ای «خداپسندانه»، در طول عمر، شامل ما گردد.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۷۲

درس شانزدهم: رفتار صحیح اسلامی در حج

اشاره

مرکز تحقیقات حج

اجتماع کنندگان در حج، ترکیبی هستند از مسلمانان جهان، با ملّیت‌ها و مذاهب گوناگون، که هر چند در اصول و مبادیِ دین دارای وحدت نظرند، اما در مسائل فرعی و آداب و سنن، موارد اختلافی دارند.

موارد اختلاف هر چند از دید جامعه بزرگ اسلامی، مانع وحدت و همدلی امت نیست اما در این میان پاره‌ای فرقه‌های تندرو و متحجّر و خشک و افراطی هستند که می‌کوشند اختلافات فرعی را به عامل تفرقه تبدیل کنند و آن را دستمایه کینه امت نسبت به یکدیگر سازند و پیروان مذاهب اسلامی را در جبهه کاذب مشغول و سرگرم نگهدارند که نتیجه آن، چیزی جز غفلت از دشمن اصلیِ مشترک اسلام و مسلمین (استکبار جهانی) نیست.

مثلًا زیارت اولیای خدا و توسّل به آنها را که یک سنت حسنه اسلامی و مستند به روایات فریقین و سنت نبوی و سیره مسلمین است، دستاویز قرار داده و بدان‌وسیله تا سرحدّ تکفیر مؤمنان پیش می‌روند که نمونه‌های آن را در نوشته‌ها و خطابه‌ها و تبلیغات انحرافی آنها، حتی در مراسم حج، که مظهر وحدت و توحید است، به صورت گسترده‌ای مشاهده می‌کنیم.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۷۳

پاینها دانسته و ندانسته، به نام اسلام، به دشمنان اسلام خدمت می‌کنند. امپریالیسم و صهیونیسم را خشنود می‌سازند و گروههای مؤمن و مخلص اسلامی را از جمع مسلمین طرد می‌کنند و با تعصب و تحجّر و تنگ نظری، عقاید سخیف و باطل خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند که شرح این ماجرا از توان این نوشتار خارج است.

آنچه در اینجا محور سخن است اینکه: در چنین فضایی، زائران ما، که پیروان ائمه علیهم السلام هستند، از بُعد اخلاقی و آداب معاشرت و عمل به شرایع دین و سنن خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله، باید بهترین خط مشی و سلوک را داشته باشند و با مواضع حکیمانه و اصولی و با سعه صدر خود، مصالح جهان اسلام را در نظر بگیرند و درگیر مسائل جزئی نشوند و مجال به تفرقه افکنان ندهند.

خوشبختانه سنت و سیره اهل بیت در اینجا نیز وظیفه را مشخص نموده است و از آنجا که تاریخ اسلام پس از عصر رسالت با چنین وضعی مواجه بوده، به ویژه در روزگار اموی و عباسی، که عمّال خلافت، بیشترین تلاش را در منزوی ساختن اهل بیت پیامبر علیهم السلام و سرکوب شیعیان آنها داشتند و می‌کوشیدند افکار مسلمانان را با تبلیغات مسموم خود آلوده سازند تا بذر نفاق را به ثمر بنشانند و کینه مسلمانان را بر گروهی مظلوم از اهل ایمان برانگیزند.

در این اوضاع و احوال، ائمه ما که وارثان وحی بودند، به پیروان خود توصیه‌های حکیمانه لازم را در چگونگی انجام وظایف و آداب و اخلاق داده‌اند و روایاتِ این موضوع، فصلی را در کتب حدیث تشکیل می‌دهد.

شیعه باید اسوه حسنه باشد

در این روایات، از یکسو به شیعیان توصیه شده که چهره عملیِ صالحی از خود نشان دهند و آنگونه که زیبنده یک فرد مؤمن و

پیرو اهل بیت است عمل کنند و آداب حسنه را در معاشرت پیش گیرند که این مسؤولیت شیعه بودن است. از سوی دیگر به نوع موضعگیری در برابر مخالفان در گفتار و کردار، بدانگونه که مصالح اسلام و عموم مسلمین را در بر گیرد، توصیه شده است.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۷۴

در بخش اول؛ یعنی مسؤولیت شیعه، روایات بسیاری است که بر تقوا و پاکی و عمل صالح و امانت و صدق و تقیّد تام به آداب و سنن شرع مقدس و واجبات و مستحبات و اخلاق و عادات برگرفته از کتاب و سنت و سیره نبوی و عترت علیهم السلام تأکید دارد که از آن میان به ترجمه روایاتی از امام صادق علیه السلام مبادرت می‌کنیم:

زید شحّام گوید: امام صادق علیه السلام خطاب به من فرمود: «سلام مرا به کسانی که فرمانبردار ما هستند و به سخن ما گوش فرا می‌دهند برسان و بگو: من شما را به تقوای خداوند عزّ و جلّ توصیه می‌کنم. در دین خود پرهیزکار باشید و برای خدا جدّ و جهد کنید و در صدق گفتار و ادای امانت و طول سجده و حسن همجواری بکوشید که این رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

امانت را به کسی که شما را امین بشمارد ادا کنید، خواه نیکوکار باشد یا بد کردار؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی به بازگرداندن نخ و سوزن دستور می‌دهد! با اقوام خود صله رَحِم کنید، به تشییع جنازه‌های مسلمانان بروید. بیمارانشان را عیادت کنید. حقوق آنها را بدهید، چرا که: هر گاه مردی از شما در دین خود اهل ورع و پرهیزکاری بود و سخن راست گفت و ادای امانت کرد و با مردم حسن خلق داشت، گویند او جعفری است و این مرا شادمان می‌کند. و گویند این ادب و تربیت جعفر است. و اگر جز این باشد، بلا و ننگ آن دامن مرا خواهد گرفت و گویند این ادب و تربیت جعفر است!

به خدا سوگند پدرم بر من حدیث کرد که هرگاه مردی از شیعیان علی علیه السلام در میان قبیله‌ای به سر می‌بُرد، زینت و زیور آن قبیله بود، از همه آنها بهتر امانت داری می‌کرد و در پرداخت حقوق جدّیت بیشتری داشت و از همه راستگوتر بود. مردم ودایع و وصایای خود را نزد او می‌سپردند و او را ضرب‌المثل امانت داری و راستگویی می‌دانستند.» «۱»

و نیز امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان فرمود:

«عَلَیْکُمْ بِالصَّلاةِ فِی الْمَسَاجِدِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لا بُدَّ لَکُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَداً لا یَسْتَغْنِی عَنِ النَّاسِ

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۷۵

حَیَاتَهُ وَ النَّاسُ لا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ» «۱»

«بر شما باد خواندن نماز در مسجدها و نیک رفتاری با همسایگان و شهادت دادن به حق و حضور در تشییع جنازه‌ها؛ چرا که شما باید با مردم باشید و هیچیک از مردم در زندگی خود از مردم بی‌نیاز نیست و مردم بناچار باید با یکدیگر باشند.»

با توجه به این روایات که در منابع روایی شیعه فراوان است شیعه باید مسؤولیت خود را بشناسد و بکوشد صالح‌ترین چهره عملی اسلام را از خود نشان دهد تا زیبنده عنوان مقدس شیعه باشد؛ زیرا شیعه، یعنی پیرو علی و فرزندانش علیهم السلام، اطاعت تام از کتاب خدا و سنت نبوی و سیره آن بزرگواران، و این در واژه «شیعه» نهفته است چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:

«آیا این کافی است که کسی تنها با اظهار محبت و دوستی ما، دعوی تشیّع داشته باشد؟ به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای الهی و اطاعت او را پیشه کند»

و آنگاه به بیان صفات شیعه پرداخته‌اند که از جمله آنهاست: تواضع، خشوع، بسیار یاد خدا کردن، اقامه نماز، نیکی به پدر و مادر، تفقد از همسایگان و نیازمندان، قرض دادن، نوازش یتیمان، راستگویی، تلاوت قرآن و نگهداری زبان، جز از خیر و نیکویی.

«أَ یَکْتَفِی مَنِ انْتَحَلَ التَّشَیُّعَ أَنْ یَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَوَ اللَّهِ مَا شِیعَتُنَا إِلَّا مَنِ اتَّقَی اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ ...» «۲»

بنابراین، جدا از هر گونه مصلحت اندیشیِ اجتماعی، نفس شیعه بودن، مسؤولیت است.

کسی که در برابر امامان سر تسلیم فرود می‌آورد، در مصائب آنها گریه می‌کند و بر آنان سلام و صلوات می‌فرستد، به بیوت و قبور آنان احترام می‌گذارد، باید آن بزرگواران را که اسوه حسنه اسلامی بودند، در عمل اطاعت کند و بداند که اگر خلاف این عمل

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۷۶

نمایـد روح پاک امامان را آزرده است، علاوه بر آنکه در نظر مخالفان چهره ناصالـح از تشیّع ارائه نموده و این در پیشگاه خداوند نکوهیده است.

در وضعیتی که امپریالیسم و صهیونیسم و دست نشاندگان و فریب خوردگان آنها، کشور و ملت ما را زیر رگبار تهمت و افترا گرفته و قشرهایی از مردم ناآگاه به ناحق درباره ما قضاوت می‌کنند و به استناد آنچه از مخالفان شنیده‌اند، ما را مورد هجوم قرار می‌دهند و گروهی متعصب و متحجّر بـا چشم عـداوت به مـا می‌نگرنـد و تریبون‌هـا و قلم‌هـا را در نبرد متعصبانه و غیر منصـفانه علیه ما بکار گرفته‌انـد و ... عملکرد نامناسب یا اعمال غیرعادی ما و بی‌توجهی به وظایف دینی و اخلاقی مناسب، در حج و عمره بدترین آثار را بر جـای می‌نهـد و مهر تأییـدی است بر دعوی کسـانی که می‌خواهنـد از کـاه کوهی بسازنـد و به بهـانه پـاره‌ای مسائـل جزئیِ مورد اختلاف که به ظواهر شرع مربوط است، تیشه بر اصول و عقاید و مبانی فکری شیعه بزنند.

این همان خطری است که در روایات ما بدان اشاره شده و ائمه معصومین در عصر حاکمیت جهل و جور، شیعیان را بدان توجه داده و به اتخاذ خط مشیِ اصولی و صحیح و اخلاق و آداب حسنه و امانت و صدق، با دیگر مسلمانان فرا خوانده‌اند.

عبداللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ لا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَی أَکْتَافِکُمْ فَتَذِلُّوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً ثُمَّ قَالَ علیه السلام عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ احْضُرُوا جَنَائِزَهُمْ وَ اشْهَدُوا لَهُمْ وَ عَلَیْهِمْ وَ صَلُّوا مَعَهُمْ فِی مَسَاجِدِهِمْ ...» «۱»

«شـما را سفارش می‌کنم به تقوای خداوند و اینکه مردم را بر خود مسلّط نکنید که خوار و ذلیل شوید. خداوند بزرگ می‌فرماید: «با مردم به نیکی سـخن بگویید» سپس فرمود: از بیمارانشان عیادت کنید، درتشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید، به نفع یا ضرر آنها (آنچه حق‌است) گواهی دهید، با آنها در مسجدهایشان نماز بخوانید ...»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۷۷

در یکی دیگر از وصایـای امـام صـادق علیه السـلام به «کثیر بن علقمه» چنین آمـده است: «تو را به پرهیزگـاری و پارسـایی و ورع و بندگی و سـجده طولانی و ادای امانت و صدق گفتار و حسن مجاورت توصیه می‌کنم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به این امور مبعوث گردیده است:

با خویشاوندان صـله رحم کنید. بیمارانتان را عیادت نمایید و به جنازه‌هایتان حاضـر شوید. زینت ما باشـید و موجب سـرافکندگی ما نشوید. مردم را با محبت ما آشنا سازید و موجب بغض و کینه آنها نسبت به ما نگردید. دوستی‌ها را به سوی ما بکشانید و دشمنی‌ها را دفع کنید.» «۱»

معاویهٔ بن وهب می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السـلام عرض کردم: ما در میان خود و جمعیت خودمان و با کسانی که هم‌عقیده ما (یعنی شیعه) نیستند اما با ما معاشرند، چگونه عمل کنیم؟ امام در پاسخ فرمود: «به امامان خود که مقتدای شما هستند بنگرید و هر کاری آنها می‌کنند همان را بکنید، به خدا آنها بیمارانشان را عیادت می‌کنند، به جنازه‌هایشان حاضر می‌شوند، و بر نفع یا ضرر آنها گواهی می‌دهند و امانت را به آنها ادا می‌کنند» «۲»

این روایات خط مشی شیعه را در برابر دیگران روشن می‌سازد تا عزّت شیعه پا بر جا بماند و مصلحت عموم مسلمانان رعایت شود و تخلّف از این خط مشی را موجب ذلت و خواری و بهانه دادن به دست مخالفان می‌داند که ائمه علیهم السلام به آن راضی نیستند و

بـا اینهمه، اگر از نـاحیه مخالفـان در زمـان حـاکمیت آنهـا نسبت به شیعه نـاروایی رخ دهـد، شیعه بایـد به حکم تقیه و تا آنجا که مصلحت اسلام است تحمل کند و کَظْم غیظ نماید و بردباری را پیشه سازد.

امام صادق علیه السلام دراین‌باره می‌فرماید:

«کَظْمُ الْغَیْظِ عَنِ الْعَدُوِّ فِی دَوْلاتِهِمْ تَقِیَّهً حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَ تَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلاءِ فِی الدُّنْیا وَ مُعَانَدَهُ الْأَعْدَاءِ فِی دَوْلاتِهِمْ وَ مُمَاظَّتُهُمْ فِی

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۷۸

غَیْرِ تَقِیَّهٍ تَرْکُ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَجَامِلُوا النَّاسَ یَسْمَنْ ذَلِکَ لَکُمْ عِنْدَهُمْ وَ لا تُعَادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَی رِقَابِکُمْ فَتَذِلُّوا» «۱»

«فرو خوردن خشم در برابر دشـمنان در دولت آنها، تقیه و دوراندیشـی است برای آنکس که بـدان عمل کند و بدینوسـیله از تعرّض بلا در دنیا مصون بمانـد و عناد دشـمنانشان را در دولتشان دفع کنـد و درگیر شـدن با آنها بـدون تقیه مخالفت با امر خداوند بزرگ است. پس با مردم سازش و مـدارا کنید تا شـما را در نظر آنان سـنگین جلوه دهد و با آنان دشـمنی نکنید که موجب شود آنها را بر خودتان مسلط نمایید و خوار و ذلیل گردید.»

خط مشی اصولی شیعه

ناگفته نماند که استراتژی شـیعه در طول تاریخ، با تکیه بر مکتب اهل بیت، همکاری نکردن با ظلم و سـتم و فساد و تجاوز بوده و به همین دلیـل شـیعه همواره مظلوم‌ترین فرقه اسـلامی در هر زمان بوده است؛ چرا که دست بیعت به ظالمان و غاصـبان نـداده و غرامت این آزادگی و ستم ستیزی را در زندان‌های مخوف و بر چوبه‌های دار و با شهادت و اسارت پرداخته است.

و اما آنچه در حسن معاشـرت و مماشات با مخالفان رسیده، در حقیقت شیوه و تاکتیک عملی را در فضای مخالف ارائه می‌کند و با مواضع اصولی شیعه منافاتی ندارد.

پاسداریِ کرامت شیعه

در میان جمع میلیونی زائران مسـلمان جهان و در اوضاع و احوال کنونی، شـیعه بایـد بیشتر از هر زمان چهره صالحی در معاشـرت از خود نشـان دهـد و اعمـال و مناسـک را به نیکوترین وجه و نظم و وقار به پایان برد تا آبرویی باشـد برای کشور و مـذهب و انقلاب اسلامی که امروزه مورد توجه دوستان و هجمه دشمنان قرار دارد.

بی‌توجهی نسبت به آنچه گذشت بهانه‌ای است تا دیگران ضعف‌های ما را هر چند

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۷۹

که ناچیز باشد، بزرگ کنند و در دید جهانیان به نمایش بگذارند ... زائران باید توجه داشته باشند که دولت جمهوری اسلامی ایران و سازمان حج و بعثه مقام معظم رهبری، بیشترین تلاش را در برگزاری حج و عمره، به شیوه‌ای آبرومند دارند و از هرگونه فداکاری مـادی و معنوی در این خصوص دریغ نمی‌ورزنـد و به اعـتراف دیگران، بهترین نوع برگزاری و سـرویس دهی و خـدمات‌رسانی در حـج و عمره، از آنِ ایرانیـان است و این از بی‌انصافی است که برخی قـدر این نعمت را نشناسـند و با بی‌توجهی به وظایف شـرعی و اخلاقی، کرامت خود و کشور را لکه دار کنند.

آداب و وظایف در حرمین

کسـی که می‌خواهد در این حریم پاک وارد شود، نه تنها از نظر غسل و وضو و طهارت بدن و لباس باید خود را مهیا سازد، بلکه از

پاکی درون و صفای نفس نیز باید برخوردار باشد. و باید بداند:

به کدام سرزمین گام می‌نهد و با چه کسی سخن می‌گوید.

کوچکی خود و عظمت صاحبخانه را متذکر باشد.

سنن و آداب تشرف را بداند.

ادب حضور را نگهدارد.

بی‌محابا و بی‌مقدمه وارد نشود.

بر در خانه توقف کند و اذن دخول بخواند و با هر زبان که می‌تواند اجازه ورود بخواهد و وقار و سکینه و ادب و تمکین با خود همراه ببرد.

با تواضع و تعبد و احترام سخن بگوید و شأن و منزلت میزبان را، که خدا و رسول و امامان هستند، با تمام وجود رعایت کند و از آنچه در شأن این حریم کبریایی نیست و شواغل و عوامل غفلت بپرهیزد.

به وسوسه‌های شیطانی که معمولاً در طواف و سعی و نماز و ... به انسان روی می‌آورد توجه نکند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۰

درس هفدهم: دعا (۱)

دعا چیست؟

«قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْأَرْضِ الدُّعَاءُ» «۱»

دعا مولود دو آگاهی است: ۱- آگاهی از نیازهای خویش ۲- آگاهی از غنا و کرم الهی.

انسانی که خدا را می‌خواند، به فقر ذاتی و عمیق خویش پی‌برده و به غنا و جود و کرم خدا ایمان آورده‌است و چه راهی برای تقرّب به آستان الهی آسان‌تر از این.

دعا، اعلام نیازمندیِ انسان، بی‌نیازی و بخشندگی رحمان و دریچه دریافت زمین از آسمان است.

مباحث زیر بخشی از محورهای مهم «دعا» است.

۱- منظور از دعا کردن چیست؟

۲- شرایط اجابت دعا چیست؟

۳- موانع اجابت دعا کدام است؟

۴- چه زمانهایی برای دعا کردن مناسب‌تر است؟

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۱

۵- مکان‌های مؤثر در استجابت دعا کدام است؟

۶- آداب و روش دعا کردن چیست؟

۷- آیا دعا مکمّل کار و تلاش است یا جایگزین آن؟

۸- کدام دعاها هرگز مستجاب نمی‌شود؟

۹- دعاهای قرآنی کدام است؟

۱۰- بعضی دعاهای معروف و مأثور از پیشوایان دین عبارتند از:

«کمیل»، «سمات»، «صباح»، «جوشن»، «ندبه»، «توسل».

امتیازات دعاهای معصومین علیهم السلام بر دیگر دعاها

معصومین علیهم السلام در دعا به ما می‌آموزند:

۱- چه بخواهیم؟

۲- از که بخواهیم؟

۳- چگونه بخواهیم؟

۴- کی و کجا درخواست کنیم؟

رابطه خداشناسی و دعا

علی علیه السلام فرمود: «أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ سُبْحانَهُ أَکْثَرُهُم لَهُ مَسْأَلَهً». «۱»

«خدا شناس‌ترین مردم کسی است که بیش از همه از او درخواست کند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «لا تُحَقِّرُوا صَغِیراً مِنْ حَوَائِجِکُمْ فَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی أَسْأَلُهُمْ». «۲»

«ناچیز نشمارید نیازهای کوچک خویش را، محبوب‌ترین مؤمنان نزد خدا کسانی هستند که بیشتر از او درخواست کنند.»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۲

دعا در زندگی انسان ارزش است یا ضد ارزش؟

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ الدُّعَاءُ»؛ «۱»

«برترین عبادت دعاست.»

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ»؛ «۲»

«ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.»

۳- «عَلَیْکُمْ بِسِلاحِ الْأَنْبِیَاءِ لا یَهْلِکَ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ». «۳»

«دعا مغز عبادت است و هیچکس با دعا هلاک نمی‌شود.»

دعا در سیره انبیا و اولیا تا چه میزان موردتوجه بوده است؟

۱- امام رضا علیه السلام: «عَلَیْکُمْ بِسِلاحِ الْأَنْبِیَاءِ. قِیلَ: وَما سِلاحُ الْأَنْبِیَاءِ؟ قالَ: الدُّعَاءِ»؛ «۴»

امام رضا علیه السلام فرمود: «برشماباد به‌سلاح پیامبران، گفتند: سلاح پیامبران کداماست؟

فرمود: دعا.»

۲- علی علیه السلام فرمود: «الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»؛ «۵»

«دعا سپر مؤمن (در برابر بلاها) است.»

منظور از یاد خدا

یاد خدا و توجّه به هر یک از اسماء و صفات الهی آثار تربیتی ویژه و بسیاری دارد؛ یاد خدا یعنی:

۱- توجه به خدا و یگانگی او.

۲- توجه به لطف و محبت الهی.

۳- توجه به خشم و غضب الهی.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۳

۴- توجه به نعمت‌های خدا.

۵- توجه به قدرت و حکمت الهی.

یاد خدا یعنی: «لا یُفْقِدُک حیث أمرک، ولا یَراک حَیث نهاک»، وصدها یعنی دیگر!

مراتب ذکر خدا

۱- ذکر زبانی ۲- ذکر قلبی ۳- ذکر عملی.

نمونه‌های عالی ذکر خدا

۱- نماز، اقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْری ۲- دعا ۳- تلاوت قرآن.

جایگاه‌های مهم ذکر خدا

۱- مساجد ۲- میدان جهاد ۳- صحرای عرفات.

مراحل ترک ذکر خدا

۱- سهو ۲- لهو ۳- غفلت ۴- نسیان ۵- اشتغال ۶- اعراض. وَمَنْ اعْرَضَ عَنْ ذِکری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً، «۱»

موانع یاد خدا

۱- اموال ۲- فرزندان ۳- رفاه ۴- تجارت ۵- بیع ۶- لهو ۷- پیروی از شهوات

ذکر خدا چگونه باشد؟ چه کسی، چقدر؟ چگونه، چه وقت، کجا، چرا و ...؟

۱- یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً

۲- یاد خدا به طور همیشگی، در خلوت‌ها، بلند و آشکار، پنهان و خصوصی، بامداد

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۴

و شامگاه و در حال قیام و قعود و در بستر خواب و هنگام بیداری، همه جا مورد تأکید روایات اسلامی است.

آثار یاد خدا

۱- آرامش دل‌ها: أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. «۱»

۲- نورانیّت دل‌ها: «عَلَیْکَ بِذِکْرِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ نُورُ الْقُلُوبِ». «۲»

۳- حیات دل‌ها: «بِذِکْرِ اللَّهِ تُحیا الْقُلُوبُ وَبِنِسْیانِهِ مَوتها». «۳»

۴- درمان بیماری دل‌ها: «ذِکْرُ اللَّهِ دَواءُ أعلالِ النُّفُوس». «۴»

۵- بینش درونی: «مَنْ ذَکَراللَّهَ اسْتَبْصَرَ». «۵»

۶- مصونیت از نفاق: «مَنْ أَکْثَرَ ذِکْرَ اللَّهِ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ النِّفاقِ». «۶»

۷- مصونیت از شیطان: «ذِکْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةٌ لِلشَّیطان». «۷»

۸- مصونیت از گناه: «ذِکْرُ اللَّهِ عِنْدَ ما حَرَّمَ فَیَکُونُ ذلِکَ حاجِزاً». «۸»

اذکار مهم و معروف

۱- صلوات ۲- حوقله (لاـ حَولَ وَلاـ قُوَّةَ إلّاباللَّهِ الْعَلِیّ الْعَظِیم) ۳- بسمله ۴- تهلیل ۵- تکبیر ۶- تحمید ۷- تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام ۸- استعاذه ۹- استغفار ۱۰- «لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ».

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۵

موانع استجابت دعا (۲)

اشاره

محمود موسوی کاشمری

برای تحقق هر کاری گذشته از وجود اسباب، نبودن مانع نیز لازم است و تنها در این صورت پیدایش آن کار ضروری خواهد بود. برای مثال؛ رویش بذر سالم در دل خاک مرطوب، مشروط به این است که آفتاب سوزان یا سرمای شدید بر سر راه بذر آن قرار نگیرد.

در دعا باید موانع استجابت را شناخت و آنها را از سر راه برداشت. برخی از موانع عبارتند از:

۱- تنافی با سنتهای آفرینش

خواسته‌ای که در دعا عرضه می‌شود، باید مخالف سنت‌های الهی، که خداوند بر پایه حق و حکمت بنا نهاده است، نباشد.

از جمله سنت‌های خداوند این است که برای هر یک از انسان‌ها اجلی قرار داده که در صورت حتمی بودن، گریز از آن نیست. «۱» بنابراین اگر کسی دعا کند و بخواهد که خدا عمر بی‌پایان به او بدهد و یا مریضی را که اجل حتمی او فرا رسیده است، از مرگ برهاند، اجابت چنین خواسته‌ای به معنای تعطیلی در قانون قطعی الهی و یا ورود استثنا در حریم آن است و این خود مانع از اجابت دعاست.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمْ الْمَوْتُ فَیَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِی إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَکُنْ مِنْ الصَّالِحِینَ* وَلَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۶

نَفْساً إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

«از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد، آنگاه بگوید: پروردگارا! چرا مرگ مرا تا

زمـانی انـدک به تـأخیر نمی‌انـدازی، تـا صـدقه دهم و از صالحان باشم و هرگز خداونـد اجل هیـچ کس را وقتی فرا رسـد، به تأخیر نخواهد انداخت.» «۱»

۲- تزاحم دعاها

گاهی شخصـی که از سـتم دیگران به سـتوه آمـده، بر ضـدّ سـتمگران دعا می‌کنـد و از خداوند انتقام خود را می‌طلبد ولی در همین حـال، همین شـخصِ به ظـاهر مظلـوم، به خـاطر سـتمی که خـود به دیگری کرده، مورد غضب قرار گرفته است. همین تزاحم دعـاها می‌تواند مانع اجابت گردد. تزاحم در حدیث قدسی یکی از موانع دعا معرفی گردیده است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«... إمّا أنْ تَکُونَ ظَلَمْتَ أَحَداً فَدعَا عَلَیکَ فَتَکونَ هذِهِ بِهذِهِ ...»

«یا این است که تو به دیگری ستم کرده‌ای و او بر ضرر تو دست به دعا برداشته است پس این به [واسطه] آن [رد می‌شود].»

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که:

«هر گـاه شخصـی مورد سـتم دیگری واقع شود، سپس علیه او از درگـاه خداونـد تقاضای انتقام کنـد، خداونـد می‌فرمایـد: شـخص دیگری هست که ادعا دارد از سوی تو مظلوم واقع شده و بر تو نفرین می‌کند، اگر می‌خواهی تا دعای تو را در باره او و دعای او را در حقّ تو به اجابت رسانم و گرنه هیچ یک را برآورده نمی‌کنم؛ تا از عفو خود شما را بهره‌مند سازم.» «۲»

گاهی هم انسان برای موفقیت خود دعا می‌کند در حالی که بسیاری از اشخاص

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۷

دیگر، که از دست او دل شکسته‌اند، برای ناکامیش بادل سوزان واشک ریزان دعا می‌کنند.

بنابراین دعاکننده بایدقبل‌ازدعا، دیگران‌را ازخود راضی‌سازد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«کَانَ أَبِی یَقُولُ اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَی السَّمَاءِ».

«پدرم همواره می‌فرمود: از ستم به دیگری بپرهیزید؛ زیرا دعای مظلوم تا آسمان بالا می‌رود.» «۱»

و امام کاظم علیه السلام فرمود:

«لا تُحَقِّرُوا دَعْوَةَ أَحَدٍ فَإنَّهُ یُسْتَجَابُ لِلْیَهُودِیِّ وَ النَّصْرَانِیِّ فِیکُمْ وَ لا یُسْتَجَابُ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ».

«دعای هیـچ کس را کوچک نشـمارید؛ زیرا درخواست یهودی و نصـرانی در باره شـما به اجابت می‌رسد گر چه در باره خود آنان مستجاب نمی‌گردد.» «۲»

۳- نبود قابلیّت

قرآن کریم در واقعه توفـان نوح علیه السـلام پس از آن که درخواست آن حضـرت، مبنی بر نجات فرزنـد خویش را نقـل می‌کنـد، می‌فرماید:

یَا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنْ الْجَاهِلِینَ.

«ای‌نوح [شایسته‌این‌که] ازاهل‌تو [باشد] نیست وسرتاپایش ناصالح است.

در باره آن چه به حقیقتش آگاه نیستی، از من چیزی مخواه، تو را پند می‌دهم تا از جاهلان نباشی» «۳»

از این روی کفر و عنـاد نسـبت به حق مـانع عنـایت الهی و مشـمول رحمت خاص او گشـته و در لحظه انتقام رحمت عام را نیز تغییر می‌دهد و هر دعایی- حتی تقاضای پیامبر

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۸

بزرگ خداوند در حق پسر- را بی‌تأثیر می‌سازد. در آیه‌ای دیگر خداوند متعال پیامبر اکرم را مخاطب خویش ساخته، می‌فرماید:

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَاسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

«بر منافقان یکسان است که تو در باره آنان طلب بخشش و غفران کنی یا نکنی [در هر دو صورت] خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید؛ زیرا خداوند گروه فاسق را [در اثر لجاجت و سیاهی قلبشان] هدایت نمی‌کند.» «۱»

برای جلب رحمت الهی، قلبی لازم است که سالم از کفر و نفاق باشد؛ زیرا به فرموده قرآن مجید: يَوْمَ لَايَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ «در روز قیامت مال و فرزند سودی نمی‌دهد، جز قلب سالم.» «۲»

قلب وقتی از مرض کفر و نفاق سلامت یافت، شایسته پذیرش رحمت الهی می‌شود و مواهب خداوندی به سویش سرازیر می‌گردد. «۳»

برخی دیگر از گناهان نیز قابلیّت پذیرش دعا را از بین می‌برند. آنجا که در دعای کمیل از زبان امیرمؤمنان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ»؛ «بارالها! گناهانی که از من سرزده و مانع استجابت دعایم می‌شود، بر من ببخش»، «۴» اشاره به همین واقعیت دارد.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند آن حضرت فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْباً فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَكِ لا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَ احْرِمْهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَ اسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي».

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۸۹

«بنده حاجتش را از خدا می‌خواهد. بنای الهی نیز بر آن است که خواسته‌اش را دیر یا زود به اجابت رساند. آنگاه بنده گرفتار گناهی می‌شود. خدا به فرشته‌ای که مأمور کار او است، می‌فرماید: خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دست‌یابی به خواسته‌اش محروم کن! زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است». «۱»

شخصی به رسول خدا عرض کرد:

«أُحِبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي فَقَالَ صلی الله علیه و آله: طَهِّرْ مَأْكَلَكَ وَ لا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ».

«دوست دارم دعایم مستجاب شود. حضرت فرمود: آذوقه‌ات را از مال شبهه‌ناک پاک کن و غذای حرام در شکم خود جای نده.» «۲»

و خداوند در حدیثی قدسی فرمود:

«لَرُبَما صَلَّى الْعَبْدُ فَاضْرِبْ بِها وَجْهَهُ وَ أحجب عنّي صَوتَه أ تَدْري من ذلك؟ يا داود ذلكَ الّذي يُكثر الالتفاتَ إلى حَرَم الْمُؤمِنين بِعَين الْفِسْق ...»

«چه بسا بنده نماز می‌گزارد و من آن را رد کرده، به صورتش می‌زنم و صدای مناجات او را از خود دور می‌سازم. می‌دانی این چه شخصی است ای داود؟ این همان کسی است که همواره چشم خیانت خویش را متوجه حرم [ناموس] مؤمنان ساخته است.» «۳»

۴- بی‌توجّهی به واسطه‌ها

خداوند متعال خالق هستی و پدید آورنده نظام و سنن حاکم بر آن است، لذا دوست

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۹۰

دارد انسانها به این نظام احترام گذاشته و در وصول به خواسته‌هایشان آن را از نظر دور نداشته و در عین حال که تأثیر وسایل را در مقاصد خود به ذات حق مستند می‌کنند، برای برآورده شدن نیازهای خود، آنها را نیز به کار بندند.

بر این اساس قرآن کریم برای دفع شرّ کفّار، راه جهاد را پیش روی مؤمنان گذارده است و می‌فرماید: وَقاتِلُوهُمْ یَعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِایْدیکَمْ ...؛ «با آنها بجنگید، تا خداوند با دست شما کافران را به سزای کارشان برساند.» «۱»

در جای دیگر کسانی را که در خانه نشسته و به امید فتح از سوی خدا دست روی دست گذاشته و اقدامی نمی‌کنند توبیخ می‌کند. «۲»

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دعاکن تا خداوند به من روزی راحتی بدهد، حضرت فرمود: «برایت دعا نمی‌کنم. برو همان طور که خداوند دستور داده، سعی و تلاش کن.» «۳»

در برخی احادیث از کسانی که بدون توجه به وسائلی که خداوند قرار داده است، رفع مشکل خود را می‌طلبند، یاد شده است. این گونه افراد در پنج دسته ذیل قرار می‌گیرند:

۱- شخصی که خداوند مالی به او عنایت کرده و او با اسراف و تبذیر و مصرف نابجا اموالش را به هدر می‌دهد و از خدا تقاضای روزی می‌کند.

۲- مردی که از بداخلاقی همسر خود و اذیت‌های پی‌درپی او به تنگ آمده و از خدا می‌خواهد تا او را از دست آن زن خلاص کند، حال آنکه خدا راه طلاق را در پیش روی او گذاشته است.

۳- شخصی که از آزار مکرّر همسایه‌اش شکوه می‌کند و او را به خاطر آن نفرین می‌کند، در حالی که می‌تواند خانه‌اش را بفروشد و در جای مناسبی منزل اختیار کند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۹۱

۴- آنکه در خانه نشسته، کار نمی‌کند و از خدا روزی می‌طلبد در حالی که خداوند راههای روزی را پیش روی او قرار داده است.

۵- کسی که مالی را به دیگری قرض داده و بدهکار انکار می‌کند. سپس دست به دعا برداشته و از خدا برگشت مال خویش را می‌طلبد، در صورتی که خداوند به او دستور شاهد گرفتن داده است. «۱»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۹۲

درس هجدهم: ما طبیبانیم شاگردان حق

رضا استادی

هنگامی که به قرآن مجید و روایات معتبر اسلامی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در این دو منبع معارف اسلامی، اوصاف و عناوینی برای پیامبران علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ذکر شده و نیز بیاناتی درباره هدف و نقش آنان در جوامع بشری آمده است.

ما اگر برای شناخت هدف انبیا از همین راه وارد شویم و آیات و احادیثی را که مستقیم یا غیر مستقیم در صدد بازگو کردن هدف و نقش پیامبران است، مطالعه و بررسی قرار دهیم، بهترین و مستندترین راه را برای آشنایی با هدف انبیا پیموده و از خطا و اشتباه در این زمینه مصون و محفوظ خواهیم بود؛ از این‌رو به بررسی و مطالعه اجمالیِ بخشی از این آیات و روایات می‌پردازیم:

۱- یُعَلِّمُکُمْ ما لَمْ تَکوُنوُا تَعْلَمُون. «۱»

«پیامبر ما، آنچه را نمی‌دانستید (و نمی‌دانید) به شما می‌آموزد.»

اگر جهان بشریت را از آغاز تا امروز با همه وسعتی که داشته و دارد، به مدرسه و کلاسی تشبیه کنیم، آموزگاران این کلاس پیامبران بوده و هستند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۹۳

علوم و دانش‌ها بر دو قسم است:

الف- دانش‌هایی که در زندگی بشر، با بُعد مادی و جسمانی و دنیوی سروکار دارند و نیازهای او را در این زمینه برطرف می‌کنند؛ مانند علم پزشکی، دامپزشکی و ....

ب- دانش‌هایی که با بُعد معنوی و روحی و زندگی حقیقی و اخروی بشر تماس دارد و برای برطرف کردن نیازهای او در این بُعد تلاش می‌کند.

واضح است دانشی که ارزش به‌حساب می‌آید و بلکه بالاترینِ ارزش‌ها است، قسم دوم است و قسم اوّل اگر در خدمت قسم دوم قرار گیرد ارزش پیدا می‌کند. پیامبران الهی تنها کسانی هستند که در علوم و دانش‌های قسم دوم تخصص دارند و بلکه بنیان‌گذاران آن هستند و اگر پیامبران نبودند این رشته از علوم، آموزگار نداشت و هیچ‌کس نمی‌توانست در این مسیر گام مؤثری بردارد که هم مؤثر باشد و هم مصون از انحراف و کجروی گردد.

۲- ... یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ ...

«پیامبر به امّت خود قرآن می‌آموزد و آنان را با قرآن آشنا می‌سازد.»

قرآن یک کتاب سطحی نیست، دریایی است بی‌پایان و عمق‌ها دارد. کتابی است که توانایی آن را دارد بشریت را در طول تاریخ تا برپا شدن قیامت اداره و رهبری کند. این کتاب برای همگان تا حدی قابل فهم و استفاده است و اگر آموزگارانی متخصص در تدریس و تشریح و تفسیر آن نباشند و فهم آن به‌خود امت واگذار گردد، استفاده آنان بسیار سطحی و اندک خواهد بود.

قرآن کتابی نیست که برای یک نسل نازل شده باشد، بلکه برای همه نسل‌ها با همه پیشرفت فکری و علمی آنها است و از این‌رو است که می‌بینیم جاذبیت و کشش قرآن جاودانه‌است و هرچه زمان می‌گذرد، تازگی خود را از دست نمی‌دهد و کهنه نمی‌شود.

از امام هشتم علیه السلام پرسیدند: چرا قرآن طراوت و تازگی خود را از دست نمی‌دهد و کهنه نمی‌شود؟ حضرت فرمود: خدای متعال قرآن را برای یک زمان و یک نسل نازل نکرده است (و از این‌رو است که) در همه زمان‌ها نو و برای همه نسل‌ها تا برپا شدن قیامت تازگی و طراوت دارد؛ بنابراین، ممکن است بشر قرن به قرن و نسل به نسل از نظر

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۹۴

فکر و علم و دانش پیشرفت کند و روزبه‌روز به عمق اندیشه او افزوده گردد.

پس کتابی که می‌خواهد این بشر را تا آخرین مرحله راهنمایی و دستگیری کند، باید آنقدر عمیق و پرمحتوی باشد که در هر وضعیتی بتواند به نیازهای فکری و معنوی بشر پاسخ دهد. این کتاب با این ژرفا، آموزگارانی الهی و مفسّرانی آسمانی لازم دارد که انسانها را با معرفت آن آشنا سازند و روایاتی که می‌گویند قرآن و خاندان رسالت از هم جدا نمی‌شوند و جدا نیستند، گویای همین معنی است.

۳- ... وَ الْحِکْمَةَ ...

در برخی تفاسیر، «حکمت» به قانون‌های الهی و احکام شرع، که همه از محکمات هستند و از احکام و اتقان بسزایی برخوردارند، تفسیر شده است. همه می‌دانیم که بشر برای رسیدن به کمال و نیز برای اداره زندگی، نیاز به تعاون و همکاری و زندگی اجتماعی دارد و از طرفی حس خودخواهی (حبّ ذات) در نهاد انسان وجود دارد. این حس خودخواهی موجب می‌گردد که انسان در زندگی اجتماعی خود به حقّ دیگران تجاوز کند و در تمام کارها خود محور باشد و فقط سود و نفع خویش را درنظر گیرد.

انسان طبعاً این‌طور است که همه‌چیز و همه‌کس را برای خود و به سود خود می‌خواهد و حتی زندگی اجتماعی و با هم زندگی کردن را نیز برای این‌که فکر می‌کند به نفع اوست می‌پذیرد. از این‌رو اگر انسان تحت حکومت قانون قرار نگیرد، در اثر خودخواهی، حقوق دیگران را پایمال می‌کند و از این زورگویی و حق‌کشی‌ها، اختلاف و تشاجر پیش می‌آید و بالأخره منجر به

هرج و مرج و زندگی جنگلی می‌شود.

قانون هم اگر از طرف خدای حکیم و عادل و دانا نباشد نمی‌تواند بشر را تعدیل کند و او را از انحراف و کژی برکنار دارد. پیامبران هستند که قانون‌های الهی را توسط وحی دریافت کرده و دراختیار بشر می‌گذارند و احکام شرعی را که به همه شؤون زندگی بشر ناظر است به او می‌آموزند و او را با وظایف و تکالیف خود در برابر خدا و خلق آشنا می‌سازند و حکومت را به‌دست قانون می‌سپارند.

۴- ... وَ یُزَکِّیهِمْ ...

پیامبر امت خویش را تزکیه و رشد می‌دهد و از این راه آنان را از آلودگی‌های نفسی

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۹۵

پاک می‌کند.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکَارِمَ الْأَخْلاقِ». «۱»

«هدف از بعثت من، رساندن بشریت به بالاترین مراتب اخلاق کریمه و حسنه است.»

در قرآن مجید آمده است:

خُذْ مِنْ امْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِها.

«از اموالشان زکات وصدقه بگیر تا از این‌راه آنان‌را (خودشان رانه‌اموالشان را تطهیر کنی.» «۲»

از آیه می‌فهمیم که بشر آلوده است. حبّ مال آلودگی است. حب و علاقه به دنیا منشأ همه آلودگی‌ها و گناهان است. پیامبر با گرفتن زکات و صدقات، امت را از این آلودگی پاک می‌کند؛ یعنی او را به‌گونه‌ای تربیت می‌کند که به مال علاقه نداشته باشد. دادن ثروت در راه خدا و برای خدا، بر او آسان باشد.

انسانی که تزکیه و تطهیر نشده باشد نه تنها با حیوانات فرق چندانی نخواهد داشت، بلکه از حیوانات هم پست‌تر خواهد بود و این پیامبران الهی هستند که می‌توانند در روح و جان و باطن انسانها نفوذ کرده، آنان‌را به پاکی و پاکدامنی و قداست وادارند و مانند باغبانی که یک نهال را پرورش می‌دهد، انسانها را پرورش دهند و در محیط هایی مثل حجاز که از اخلاق و آداب انسانی هیچ خبری نبود، انسانهایی والا و مزکّی و پاک بسازند که قرآن درباره آنان بگوید:

... وَیُؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ... «۳».

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۹۶

در عین نیازمندی، دیگران را بر خویش مقدم داشته و ایثار می‌کنند، نه فقط در مورد مال ایثار می‌کنند بلکه جان را بی‌دریغ در راه خدا می‌دهند؛ ... هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ ... «۱»

۵- ... لِیُخْرِجَ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ ...

«خداوند پیامبر را فرستاده است تا کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، از تاریکی‌ها خارج و به نور و روشنایی درآورد.» «۲»

انسان هر قدر گرفتار عالم ماده و طبیعت باشد، همان مقدار غرق در تاریکی‌ها است. هر گناهی که انجام می‌دهد تاریکی جدیدی برای او پیدا می‌شود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود نقطه سیاهی در دل او پیدا می‌شود و در اثر تکرار گناه این سیاهی‌ها متراکم شده و همه دل را فرا می‌گیرد و گاهی موجب کفر می‌گردد.

در تعبیر دیگر آمده است: «فَانَّ الظَّلْم ظُلُماتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «۳»

. یک بخش از ظلمات و تاریکی‌های قیامت همان ظلم‌هایی است که در دنیا مرتکب شده‌ایم و واضح است که یکی از اقسام ظلم، ظلم به نفس و گناه است و بالاترین تاریکی‌ها تاریکی شرک و کفر است که بشر اگر تحت تربیت انبیا قرار نگیرد گرفتار آن می‌شود، پیامبران می‌آیند که بشر را از همه این تاریکی‌ها نجات دهند و او را نورانی کنند. قلبش روشن باشد، فکرش منوّر باشد و حتّی اعضا و جوارح او غرق نور و روشنایی باشد، همه به نور ایمان روشن و به تاریکی‌های گناه و انحراف گرفتار نگردد.

چراغی که انبیا در باطن انسان روشن می‌کنند، توان آن را دارد که گوشت و پوست و استخوان‌او را هم‌روشن کند واین است معنی جمله‌ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام وارد شده است: «إنَّ الإيمانُ مخالِطٌ لَحْمَكَ ودَمَكَ كَما خالَطَ لَحْمى ودَمى»؛ «ایمان و

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۹۷

نورانیت آن با گوشت و خون تو در هم آمیخته و مخلوط شده است.» «۱» آری انبیا انوار الهی هستند، نور افشانی می‌کنند، تاریکی‌ها رابرطرف می‌کنند و ظلمات رابه نور مبدل می‌سازند.

در زیارت‌نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «السلام على نوراللَّه الذى يُستضاء به»؛ سلام و درود بر نور خدا که امّت از روشنایی او استفاده و استضائه می‌کنند.»

آری رسول خدا سراج و چراغی است که دنیا را روشن می‌کند؛ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً. «۲»

۶- ... اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

«شما که ایمان دارید خدا و پیامبر را اجابت کنید، چون شما را به چیزی که زنده‌تان می‌کند دعوت می‌نماید.» «۳»

حیات و زندگی چند قسم است:

۱- زندگی گیاهی؛ درختی که سبز می‌شود، نموّ دارد و زنده است. زمینی که شرایط رویاندن گیاه را دارا باشد زنده است.

۲- زندگی حیوانی؛ حیوانی زنده است که حساس باشد، اگر آتشی به طرف بدن او ببریم گرمی آن را حس کند و خود را کنار کشد.

۳- زندگی عقلانی انسانی؛ انسان اگر به معنی اوّل و دوّم زنده باشد و زندگی به معنی رشد و نموّ بدنی و نیز زندگی به معنی حس و حرکت داشتن را دارا باشد، امّا زندگی عقلانی را نداشته باشد این انسان زنده نیست. انسانی زنده است که عقل و فکر و علم و دانش داشته باشد؛ «النَّاسُ مَوتى وَ أَهْلُ الْعِلمِ أَحْياءٌ»؛ مردم جاهل مرده‌اند و فقط دانشمندان زنده هستند.»

بشری که نور الهی در وجودش نباشد خاموش و مرده‌است. پیامبران مردگان را زنده

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۹۸

می‌کنند و به آنان روح و حیات می‌بخشند، اگر شنیده‌ایم که یکی از معجزات برخی پیامبران مرده، زنده کردن بوده است، از آن بالاتر اینگونه زنده کردن است که کار عموم انبیا بوده است؛ به عبارتی دیگر مردم همه در خوابی چون مرگ هستند «النَّاسُ نِيامٌ وَإِذا ماتُوا انْتَبَهُوا» «۱»

و پیامبران تلاش می‌کنند که او را از این خواب گران بیدار کنند تا پیش از مرگ که خواه ناخواه همه بیدار می‌شوند، ولی کار از کار گذشته است، بیدار شود و بخود آید و حس و حرکتی پیدا کند. زنده شود و در این زندگی، زندگی آینده خود را تأمین کرده و آتیه خود را به بهترین وجه بسازد.

۷- ... لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ اسوَةٌ حَسَنَةٌ ... «۲»

پیامبر الگو و سرمشق شما است. برای تربیت افراد، هر قدر بیان و آموزش مؤثر باشد، صد چندان عمل و کردار معلم و مربی تأثیر

دارد. هر استاد ماهری بیش ازاینکه بتواند با توضیح دادن و صحبت کردن شاگردانش را به یک صنعت و حرفه آشنا سازد بیش از آن با عمل و نشان دادن طرز کار می‌تواند به آنها بیاموزد. اینکه به ما سفارش می کنند: «کُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ» «۳» ؛ مردم را با عمل بسوی خدا دعوت کنید.» برای همین است که تأثیر عمل قابل قیاس با تأثیر سخن نیست. پیامبران الهی مجموعه‌ای از مکارم اخلاق و مجسمه‌ای از تقوی و عدالت و ایمان و عمل صالح هستند. وجود آنها در جامعه بعنوان سرمشق و اسوه می‌تواند بهترین و بالاترین اثر تربیتی را داشته باشد.

۸- ... وَما نُرْسِلُ الْمُرْسَلينَ الّا مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرين. «۴»

«پیامبران مژده دهنده و بیم دهنده هستند ....»

در حدیث آمده است که عبادت کنندگان خدا سه قسمند: ۱- کسانی که عبادت می‌کنند از ترس عذاب و جهنم، اینگونه عبادت شبیه اطاعت غلامان و کنیزان از مالکان

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۱۹۹

خود است که اگر ترس کیفر و تنبیه نباشد اطاعت نمی‌کنند. ۲- کسانی که عبادتشان برای بهشت و ثواب است اینگونه عبادت تاجر مآبانه است؛ یعنی کار می‌کنند که مزد و اجرت بگیرند. ۳- کسانی که عبادت می‌کنند فقط به خاطر اینکه از خدا تشکر کرده باشند و به انگیزه شکرگزاری عبادت می‌کنند. اینگونه عبادت، عبادت آزادگان و احرار است. اما اگر کمی دقت کنیم متوجه خواهیم شد که نوع مردم از دسته اول و دوم هستند و آنچه آنها را به انجام وظایف و تکالیف وا می‌دارد بیم و امید است و تنها شناخت حق و وظیفه و تکلیف در نوع مردم، برای پیروی از آن و انجام آن کافی نیست در میان افراد بشر آنانکه مانند علی علیه السلام بگویند: «إلهی ما عَبَدْتُکَ خوفاً مِنْ عِقابِکَ وَ لا طَمَعاً فی ثَوابِکَ وَلکِن وَجَدْتُکَ اهلًا لِلعبادَةِ فَعَبَدْتُکَ»؛ «بار الها! تو را به خاطر ترس از آتش جهنّم و بخاطر طمع به بهشت عبادت نمی‌کنم بلکه برای اینکه چون تو را سزاوار پرستش یافته‌ام پرستش می‌کنم.» «۱»

این چنین افراد، انگشت شمارند. نود و نه درصد مردم بلکه بیشتر، انگیزه فعالیتشان خوف و رجا و بیم و امید است. نقش انبیا این است که این بیم و امید را در مردم ایجاد کنند. آنان چون با غیب این جهان ارتباط دارند، واقعیت‌های پشت پرده را برای بشر تشریح می‌کنند و از عذاب‌های شدید الهی و رحمت‌های گسترده او صحبت می‌کنند، به بشر می‌فهمانند که اعمال او اگر نیک باشد عواقب بسیار خوب و اگر زشت باشد دنباله‌های بسیار آزار دهنده دارد. به انسان تفهیم می‌کنند که اعمال او برای زندگی آینده و جاودانه‌اش نقش تعیین کننده دارد. وقتی انسان این واقعیت را لمس کرد که اصلًا در جهان پس از مرگ، هر کسی اعمال خود را در آغوش می‌گیرد و نعمتها و عذابهای آنجا همان عملکرد خود انسان است که در دنیا انجام داده است، خودبخود در مسیر عبادت و پرستش خدا و انجام اعمال صالح، قرار می‌گیرد. انبیا کارشان همین است که بشر را با این واقعیتهای تلخ و شیرین آشنا کنند و در مورد اهل ایمان و بندگان راستین خدا خبرهای شاد کننده و درباره کافران و اهل گناه خبرهای ترس آور بدهند و از این راه انگیزه خدایی

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰۰

شدن را در آنها ایجاد کنند. وَما ارسَلْناکَ الّا کافَّةً لِلنّاسِ بَشِیراً و نَذِیراً «۱».

۹- ... وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. «۲»

«پیامبران آمده‌اند تا عقول مردم را تقویت کنند و آن نیرو را که در اعماق جان آنها پنهان است آشکار سازند.»

انسان وسیله نجات خود را در باطن خود و همراه خود دارد «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» «۳»؛ خدا حجت خود را در باطن انسان قرار داده است اما این حجت الهی زیر پرده‌های ضخیم مادیت و دنیا پرستی و شهوت طلبی قرار گرفته، به طوری که بهره‌برداری صحیح از آنها را مشکل و یا محال ساخته است.

پیامبران می‌آیند که این پرده‌ها را کنار بزنند و این نیروی نجات بخش و راهگشا و راهنما را از پشت این دیوارهای آهنین و پرده‌های پولادین و از زیر خروارها شهوت و غضب و قوای حیوانی درآورند تا مشغول فعالیت شده و به فعالیت کامل خود برسد و بشر را به سوی خدا و معنویات به حرکت درآورد.

۱۰- «طَبیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ ...».

بشر دو نوع بیماری دارد: بیماری جسم و بیماری روح و جان. به فرموده علی علیه السلام:

«وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ» «۴»

بیماری قلب و دل و روح و جان، از بیماری جسم بالاتر است. همانطور که برای بیماری‌های جسمی بشر طبیب لازم است برای بیماری‌های روحی او نیز به طبیبانی نیاز است و آن طبیبان همان انبیای الهی هستند.

بشر خواه نا خواه به یک سلسله بیماریهای روحی مبتلا می‌شود؛ زیرا زمینه این بیماریها در وجود او هست و انبیا و پیامبران هستند که می‌توانند این بیماریها را معالجه کنند و نسخه‌های شفا بخش این بیماریها در اختیار آنها است. علی علیه السلام در معرفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰۱

می گوید: «او طبیبی بود که دوره می‌گشت و بدنبال بیمار می‌رفت تا او را معالجه کند.» نسخه او همان قرآن بود که: وَنُنَزِّلُ مِنْ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ... «۱»

آری پیامبران طبیبان الهی هستند و دلسوزانه می‌خواهند بیماری روحی بشر را بهبود بخشند «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْيٍ وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ». «۲»

ما طبیبانیم شاگردان حق بحر قلزم دید ما را فانفلق

آن طبیبان طبیعت دیگرند که به دل از راه نبضی بنگرند

ما به دل بی‌واسطه خوش بنگریم کز فراست ما به عالی منظریم

آن طبیبان غذایند و ثمار جان حیوانی بدیشان استوار

ما طبیبان فعالیم و مقال ملهم ما پرتو نور جلال

کاین چنین فعلی تو را نافع نبود و آن چنان قولی زره قاطع بود

این چنین قولی تو را پیش آورد و آن چنان فعلی تو را نیش آورد

گر تو خواهی این گزین ور خواهی آن زهر و شکر سنگ و گوهر شد عیان

دست مزدی می نخواهیم از کسی دست مزد ما رسد از حق بسی

دَواؤُکَ فِیکَ وَ ما تَشْعُر وَ داؤُکَ مِنْکَ وَ لا تبصر

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰۲

درس نوزدهم: نگاهی به زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

اشاره

محمّد خردمند

حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرزند عبداللَّه بن عبدالمطلب، در سال ۵۷۰ میلادی (چهل سال قبل از بعثت و

۵۳ سال قبل از هجرت) در مکه از مادرش آمنه زاده شد.

عصری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن به دنیا آمد، دورانی تاریک و به تعبیر قرآن کریم دوران «جاهلیّت» بود؛ زیرا بجای پرستش خدای یگانه، بت‌های سنگی و چوبی را می‌پرستیدند؛ برخی از آنان دختران را زنده به گور می‌کردند. به ضعیفان ظلم و ستم روا می‌داشتند و از هیچ ناروایی رویگردان نبودند و به بیان قرآن کریم در «ضَلال مبین» بودند.

مردمان آن عصر، انسانهایی امّی و درس ناخوانده و مکتب ندیده بودند که بجز افراد انگشت شمار قدرت خواندن ونوشتن را نداشتند.

همراه و همزمان با ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله حوادث عجیب و شگفت‌آوری رخ داد و جهان را متوجه امری عظیم کرد؛ از جمله کاخ رفیع وبزرگ انوشیروان- پادشاه ساسانی- لرزید و ۱۴ کنگره آن فرو ریخت «۱» و آتشکده فارس، که آتش آن سالها روشن

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰۳

بود، ناگهان خاموش شد ودریاچه ساوه‌خشکید. «۱» وبتهای مکه واژگون شد. و رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله در زمان تولّد، این جمله‌ها را گفت: «اللَّه اکبرُ، الحمدُ للَّه‌کثیراً وَ سبحانَ اللَّهِ بُکْرَةً وَ أصِیلًا». «۲»

ازدواج

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۲۵ سالگی در حالی که به راستی و درستی شهره بود، با خدیجه دختر خویلد که ۴۰ داشت ازدواج کرد. «۳»

پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین دوره زندگی خود؛ یعنی جوانی و میانسالی را با خدیجه سپری کرد. خدیجه تا زمانی که درگذشت، تنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. خدیجه در بین زنان، نخستین کسی بود که به رسول اللَّه صلی الله علیه و آله ایمان آورد و در یاری و حمایت او از هیچ تلاشی دریغ نورزید و تمام دارایی‌اش را در راه تبلیغ اسلام و دفاع از قرآن صرف کرد.

خدیجه بعد از بیست و پنج سال زندگی و همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دهم بعثت، در ۶۵ سالگی رحلت کرد. «۴»

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله خدیجه را بسیار دوست می‌داشت و به او احترام خاصی می‌گذاشت.

خدیجه علیها السلام برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله شش فرزند بزاد: دو پسر به نامهای قاسم و طاهر که در اوایل کودکی در مکه رحلت کردند و چهار دختر به نامهای فاطمه علیها السلام رقیه، زینب و امّ‌کلثوم. «۵»

دقت و تأمل در ازدواجهای رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله بعد از رحلت خدیجه علیها السلام، نشان می‌دهد که این امر برای چند هدف صورت گرفته است:

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰۴

۱- از بین بردن سنن جاهلی و تثبیت احکام اسلامی؛ یکی از سنت‌های عصر جاهلیت آن بود که اگر کسی را به فرزند خواندگی می‌پذیرفتند، تمام احکام فرزند واقعی خود را نیز برای او اجرا می‌کردند؛ مثلًا همانطور که ازدواج با همسر پسران خود را حرام می شمردند، ازدواج با همسر پسرخوانده خود را نیز جایز نمی‌دانستند. این حکم جاهلی، نادرست بود و اسلام آن را لغو کرد. زید بن حارثه؛ پسر خوانده رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله بود. او به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش- دختر عمّه رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله- ازدواج کرد. زینب فخر می‌ورزید و زندگی را بر زید تلخ می‌کرد تا اینکه سرانجام زینب را طلاق داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن، به دستور خدا با زینب ازدواج کرد تا به آن سنّت جاهلی، در عمل خط بطلان بکشد. «۱»

۲- کمک به درماندگان و یتیمان؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله با سوده ازدواج کرد تا آبرو و ایمان او محفوظ بماند؛ زیرا پس از مهاجرت بـه حبشه، شوهر سـوده وفـات کرد و وی بی سـرپرست مانـد و ممکن بـود قـبیله‌اش او را به طرف خـود ببرنـد و به کفر و شرکش باز گرداننـد. وهمچنین زینب بنت خُزیمه، بیوه‌ای بود که رسول‌اللَّه صـلی الله علیه و آله با وی ازدواج کرد تا آبروی آن زن فقیر را حفظ کند؛ همان زنی که در حال فقر نیز بخشنده و دلسوز و معروف به امّ‌المساکین (مادر بینوایان) بود. «۲»

۳- برای آزادی اسیران و بردگـان؛ قبیله بزرگ بنی‌المُصْطَلَق در جنـگ با اسـلام، مغلوب و اسـیر شـد. پیامبر صـلی الله علیه و آله با جویریه دختر حارث- بزرگِ بنی‌المصطلق- ازدواج کرد.

مسلمانان نیز به برکت این ازدواج و به احترام رسول اللَّه صلی الله علیه و آله بسیاری از آنان را آزاد کردند.

بنابر نقل ابن هشام، صد خانواده آزاد شد. «۳»

۴- تدبیر سیاسـی برای کنترل و تضـعیف دشمنان و حفظ مصالح سیاسی مسلمین؛ رسول اللَّه صلی الله علیه و آله برای کنترل دشمنان و مخالفان، با عایشه، حفصه، امّ‌حبیبه، صـفیه و میمونه ازدواج کرد. امّ‌حبیبه در حالی مسـلمان شد که پدرش ابوسـفیان، دشمن درجه یک

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰۵

رسـول اللَّه صـلی الله علیه و آله بـود و شوهرش نیز مرتـد شـده، پس از آن از دنیـا رفته بود. امّ‌حـبیبه مضـطرب و نگران بود تـا آنکه رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد. «۱» صفیّه دختر حُیَیّ‌بن أَخْطَب- رییس قبیله بنی‌نضیر- بود. قبیله بنی‌نضیر از یهودیان و دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. میمونه از قبیله بزرگ بنی مخزوم و عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عُمر بود. همه زنانی که رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله با آنها ازدواج کرد بیوه بودند جز عایشه.

تدبیر برتر:

پنـج سـال قبل از بعثت رسول‌اللَّه صـلی الله علیه و آله، قریش تصـمیم گرفتنـد کعبه را تعمیر و مرمّت کننـد؛ زیرا بر اثر سـیل و باران، بخشی از آن خراب شده بود. زمانی که نوبت به نصب حجرالأسود رسید، نزاع شدیدی پدیدار شد، چون هر قبیله‌ای می‌خواست این افتخار نصیب او گردد. این اختلاف چند شبانه روز ادامه یافت تا آنکه یکی از سالخوردگان پیشنهاد کرد اولین شخصی را که وارد مسجد می‌گردد داور قرار دهند و نظرش را همگان بپذیرند. ناگهان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله که ۳۵ ساله بود وارد شد، همگی خشنود و راضی گفتند: «او امین است، داوری او را می‌پذیریم.»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله جامه‌ای طلبید و حجرالأسود را در میان آن گذارد و گفت هر یک از قبایل گوشه جامه را بگیرد تـا همه در نصب آن سـهیم باشـند. هر قبیله‌ای طرفی از جامه را گرفت و به این ترتیب، با هم آن را بلنـد کردنـد و تا محل مورد نظر بردند و خود رسول صلی الله علیه و آله با دست خود حجرالأسود را برداشت و سرجایش گذارد و غائله پایان یافت. «۲»

«بعثت» و «دعوت»:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۵۷۰ میلادی، در ۴۰ سالگی به مقام الهی نبوّت و رسالت نایل شد. واقعه نزول جبرئیل و فرود آوردن آیات اوّلِ سوره علق مشهور و بی‌نیاز از

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰۶

توضیح است.

اوّلین و مهمترین پیـام اسـلام، توحیـد و یکتاپرستی و اجتناب از بت‌پرستی و شـرک بود و اولین فریضه‌ای که تشـریع شـد نماز بود و

ستایش خدای متعال و راز و نیاز به درگاه او.

رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله سه سال به تبلیغ غیرعلنی پرداخت. اولین کسی که ایمان آورد علی‌بن ابی‌طالب بود که با بصیرت و اختیار اسلام راپذیرفت و شهادتین را بر زبان جاری کرد.

بعد از علی علیه السلام، حضرت خدیجه این آیین آسمانی را پذیرفت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام در مکانهای پرجمعیت؛ مانند منا و مسجدالحرام و در برابر دیدگان بت‌پرستان و مشرکان، نماز را به جماعت می‌گزاردند. «۱» و بدینگونه با بت‌پرستی مبارزه می‌کردند و با عمل خود اسلام را تبلیغ می‌نمودند.

پیامبر به تدریج به تبلیغ آشکار پرداخت؛ نخست نزدیکان و خویشان را به توحید و عبادت خدا فراخواند و به مفاد آیه شریفه وانْذِرْ عَشیرَتَکَ الأَقْرَبِین «۲»

عمل نمود. در همین زمان بود که حضرت علی علیه السلام در برابر جمع خویشان، ایمان خود را آشکار کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این برادر و وصیّ و جانشین من در میان شماست. به سخنان او گوش فرا دهید و از وی پیروی کنید. «۳»

دعوت عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله سه سال پس از بعثت آغاز گردید و بلافاصله مخالفت مشرکان و از همه بیشتر ابولهب شدّت گرفت. ابولهب به دنبال پیامبر حرکت می‌کرد و می‌گفت: ای مردم! این برادر زاده من است، از او دوری کنید و به سخنانش گوش مدهید! «۴» در برابر اعمال ناروای ابولهب و همسرش امّ جمیل و در مذمّت آن جاهلان، سوره مَسَد نازل شد. این آیات در بین مردم منتشر شد و آن‌دو را رسوا ساخت.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۰۷

تهدید

مشرکان نخست از راه تهدید وارد شدند و به خانه ابوطالب علیه السلام رفتند و گفتند: تو بزرگ و رییس ما هستی. از تو خواستیم که برادر زاده‌ات را کنترل کنی و محمد را از بدگویی به دین پدران ما و تخطئه عقاید و افکار ما بازداری اما تو به تقاضاهای ما توجهی نکردی، سوگند به خدا! دیگر نمی‌توانیم صبر کنیم. باید محمد صلی الله علیه و آله را از این اعمال بازداری و گرنه با او و تو، که از وی حمایت می‌کنی، می‌جنگیم.

ابوطالب با زبانی نرم و بیانی محترمانه با آنان برخورد کرد و آنان رفتند و بعد از پراکنده شدن آنان، جریان را به محمد صلی الله علیه و آله گفت. رسول اللَّه صلی الله علیه و آله خطاب به ابوطالب علیه السلام گفت: «به خدا سوگند! هرگاه آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند تا از هدفم دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد تا آنکه در این راه جان ببازم و یا به مقصد برسم.» ابوطالب علیه السلام نیز که قلبی سرشار از ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله داشت، با اطمینان گفت: به خدا سوگند دست از حمایت تو برنمی‌دارم و تو را تنها نمی‌گذارم. «۱»

تطمیع

مشرکان از راه تهدید به‌جایی نرسیدند و به روش دیگری روی کردند؛ یعنی از در تطمیع وارد شدند. آنان به محمد صلی الله علیه و آله گفتند: اگر پول می‌خواهی تو را ثروتمندترین فرد خواهیم ساخت، اگر ریاست می‌خواهی، حاضریم تو را رییس خود سازیم، اگر دچار بیماری شده‌ای حاضریم بهترین طبیب را برای معالجه‌ات بیاوریم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد:

«من نه مال می‌خواهم و نه ریاست ونه مبتلا به مرضی هستم، بلکه خداوند مرا به پیامبری برگزیده است و از جانب او مأموریت دارم

که شما را از عذاب الهی بیم دهم. من مأموریت خود را انجام دادم، اگر از من پیروی کنید سعادتمند می‌شوید و شما را به بهشت بشارت می‌دهم و اگر نپذیرید صبر و مقاومت می‌کنم تا خدا میان من و شما داوری کند.» «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰۸

شکنجه

روز به روز بر تعداد مسلمانان می‌افزود و مشرکان نگران‌تر و عصبانی‌تر می‌شدند.

بت‌پرستان چون از تهدید و تطمیع راه به جایی نبردند، به شکنجه و آزار مسلمین پرداختند. مشرکانی مثل ابوجهل، ابوسفیان، ابولهب، عاص بن وائل، ولیدبن مغیره و ... از هیچ تلاشی برای اذیت و آزار مسلمانان فروگذار نکردند.

رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله باصدای بلند در بین مردم می‌فرمود: «یا أَیُّها النَّاسُ، قُولُوا لا إلهَ إلّااللَّه تُفْلِحُوا» و ابولهب به دنبال او می‌دوید و به او سنگ می‌انداخت و می‌گفت: مردم! این مرد دروغگو است! به او گوش ندهید! «۱»

عمّار و پدرش یاسر و مادرش سمیّه در زیر شکنجه‌های شدید مشرکان قرار گرفتند.

سمیه و یاسر در اثر این آزارها به فیض شهادت رسیدند. عمّار نیز به شدت شکنجه شد اما تقیه کرد و اظهار شرک نمود و ازمرگ نجات یافت. «۲»

بلال حبشی را اربابش در گرمای ظهر، روی ریگهای داغ و تفتیده بیابان می‌خواباند و سنگ بزرگی بر روی سینه‌اش می‌نهاد تا وادارد که وی دست از اسلام بردارد، اما او مقاومت می‌کرد و می‌گفت: «احَدٌ احَدٌ»؛ «خدا یکی است! خدا یکی است!» «۳»

مشرکان برای مقابله با اسلام، به روشهای دیگری نیز متوسل شدند؛ مانند: تحریم اقتصادی، تحریم روانی و عاطفی و تحریم روابط زناشویی با مسلمانان.

بت‌پرستان از تهمت زدن و تبلیغات روانی نیز خودداری نکردند و رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله را با انواع القاب و عبارات ناروا؛ مانند ساحر، مجنون، کذّاب و ... مورد حمله قرار دادند. اما اسلام در برابر همه این مخالفت‌ها ایستاد و پیش رفت و در جان و دل انسانهای پاک نفوذ کرد؛ زیرا پیام قرآن، پیامی استوار و عقل پذیر و مطابق با فطرت الهی انسان است و جامعیت و اعتدالی شایسته در احکام و قوانین دارد که هر انسان منصفی را به خود خود

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۰۹

جذب می‌سازد.

هجرت:

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله ۱۳ سال در مکّه به تبلیغ اسلام پرداخت و در برابر همه ناملایمات، چون کوهی استوار ایستاد و از هدف الهی خود دست برنداشت و برای آنکه قدری از آزار مسلمین کاسته شود و آنان بهتر بتوانند به وظایف دینی خود بپردازند، دستور هجرت را صادر کرد تا مسلمانان در یثرب- که بعدها مدینهٔ‌النبی صلی الله علیه و آله نامیده شد- به فعالیت بپردازند و از شکنجه در امان باشند.

مسلمانان یثرب با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله برای تقویت اسلام، پیمان بستند و بیعت کردند.

مشرکان که از این بیعت با خبر شده بودند، در دارالندوه اجتماع کردند و تصمیم گرفتند از هر قبیله یک نفر انتخاب شود و شبانه به طور دسته‌جمعی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و او را بکشند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله از راه وحی از نقشه دشمنان آگاه شد و شبانه از مکه خارج گردید وحضرت علی علیه السلام در جای او خوابید تا مشرکان متوجه هجرت پیامبر صلی

الله علیه و آله نگردند. «۱»

حکومت اسلامی در مدینه:

رسول گرامی در مدینه، حکومتی براساس قرآن و وحی الهی پدید آورد که از نظرهای گوناگون برای ما آموزنده است و درسهای فراوانی می‌توان از آن آموخت. برای اختصار به چند مورد بسنده می‌شود:

اخوّت:

اولین کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای‌ایجاد دولت‌اسلامی وتشکیل امتی مسلمان انجام داد، عقد اخوّت بین مسلمین (مهاجران وانصار) بود. آن حضرت بعد از بنای مسجد النبی، هر دو نفر از مسلمین را برادر یکدیگر قرار داد و علیّ علیه السلام را نیز به برادری با خود برگزید. «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۰

اسلام چون منطقی قوی و خردمند داشت، با پیام معنوی و الهی خود بر عقلها و قلبها چیره شد و گسترش یافت، اما مشرکان که در برابر قرآن، مطلبی قابل عرضه نداشتند و نمی‌توانستند با دلیل و برهان، بت‌پرستی را تبیین و تبلیغ کنند، به شمشیر و جنگ روی آوردند و به مبارزه مسلحانه با پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختند ورسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله به ناچار به دفاع پرداخت.

بعد از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، جنگ‌های بسیاری بین مسلمانان و مشرکان رخ داد؛ مانند جنگ بدر، احد، احزاب (خندق)، بنی قریظه، خیبر و ... در این جنگها رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و مسلمانان، نخست اتمام حجّت می‌کردند و پیام توحید را به همگان می‌رساندند، آنگاه اگر آنان نمی‌پذیرفتند، در برابر حمله آنها، مردانه دفاع می‌کردند. و سرانجام مکّه نیز فتح شد. در فتح مکّه رسول اللَّه صلی الله علیه و آله دستور داد به کسی حمله نکنید و تنها در صورت تجاوز مشرکین دفاع کنید. مکه با کمترین خونریزی، به تصرّف مسلمانان در آمد. «۱»

دعوت جهانی:

چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای هدایت همه مردم مبعوث شده بود «۲» در سال ششم هجرت، نمایندگانی به سوی زمامداران عالم فرستاد و آنان را به توحید و پرستش خدا فرا خواند؛ از جمله به خسرو پرویز پادشاه ایران، هرقل پادشاه روم، اسقف نجران و .... «۳» این نامه‌ها هرگزبرای کشورگشایی نبود و رسول اللَّه صلی الله علیه و آله آنان را تنها به پذیرش اسلام و پیروی از احکام الهی دعوت کرد.

غدیر خم:

در سال دهم هجرت، رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فریضه حج را انجام داد. در پایان مراسم، مردم

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۱

در حال حرکت به سوی شهرهای خود بودند که وحی الهی آمد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ... «۱»

این موضوع آنچنان اهمیتی داشت که اگر رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله آن را انجام نمی‌داد رسالتش را تمام و کامل نکرده بود، و آن مسأله بیان امامت حضرت علی علیه السلام بود. و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در غدیر در برابر چشم هزاران انسان

مسلمان، از جانب خدا فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلاهُ». اولین کسی که به علی علیه السلام در غدیر تبریک گفت ابوبکر و پس از وی عمر بود!

این تدبیر الهی برای آن بود که مردم بعد از رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله چه کسی را رهبر و پیشوای خود قرار دهند و کیست که اهداف الهی و قرآنی دارد و احکام خدا را اجرا می‌کند و می‌تواند همگان را به راهی هدایت کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست. بنابر نظر الهی و نظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این تنها علی علیه السلام بود که شایستگی و صلاحیت جانشینی رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله را در امور دین و دنیا و رهبری و امامت داشت.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۲

درس بیستم: وظایف پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

احمد مبلغی

بعثت، هجوم نور به قلب تاریکی است. عاشقان کوی محمد نقد دل را به پای محبت او نثار می‌کنند تا صفای باطن به دست آورند. دل را به چشمه معرفت او می‌سپارند تا با زلال احکام الهی‌اش زنگار از درون بزدایند. کشتی‌نشین دریای اهل‌بیت محمد می‌شوند تا سوار بر امواج فقه، به ساحل سعادت راه یابند!

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بر این مردم خواند، یکسره مایه حیات است و وسیله نجات؛ راهی هموار در داغستان دنیا که پای اندیشه بشر را از ریگ خطا مصون می‌دارد و احکامی سراسر حکمت که ریشه در فطرت انسان دارد. او که درهای باغ سبز معرفت را بر پیروان مکتب خویش گشود و پیام‌آورِ این حکمت بود، به یقین شخصیتی بزرگ دارد و ستودنی.

دل او آسمان معرفت الهی است و کلامش باران رحمت خداوند!

و حال که چنین است بر پویندگان راه محمد است که آن پیام‌آورِ مهر و صداقت را بشناسند و جان خویش را آینه روشنی از او گردانند و در راه احترامش بکوشند.

آنچه به فهرست می‌کشانیم، وظایفی است بر عهده همه ما که راه حق شناسی و احترام‌گذاری به خاتم پیامبران را می‌آموزد. او که جرعه حیات به ما نوشاند، بیش از هر کس سزاوار احترامی بی‌شائبه است، هر چند که از عهده حق او برنیاییم.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۳

از طرف دیگر این وظایف، آینه‌ای است که ما را با چهره نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا می‌سازد، گرچه سیمای به حق پیوسته و از دنیا گسسته محمد صلی الله علیه و آله هرگز در چشم دنیایی‌مان نمی‌گنجد؛ ولی:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

پس بر شیفتگان او است که این وظایف را بشناسند و بدانند که هر یک از آنها انگشت اشاره به سیمای نورانی‌اش دارند.

گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار گواهی به یگانگی خداوند سبحان، اهمیت و فضیلتی ویژه دارد، تا آنجا که امیرمؤمنان فرمود:

«وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ شَهَادَتَانِ تَرْفَعَانِ الْقَوْلَ وَ تُضَاعِفَانِ الْعَمَلَ خَفَّ مِیزَانٌ

تُرْفَعَانِ مِنْهُ وَ ثَقُلَ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ فِيهِ». «۱»

«گواهی دادن به یگانگی خداوند متعال (همان گونه که در متن حدیث آمده) و بندگی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله دو گواهی دادنی است که سخن را بالا و عمل را دو چندان می‌سازند. ترازویی که این دو از آن برداشته شوند سبک و ترازویی که این دو در آن نهاده شوند سنگین خواهد بود.»

بعلاوه که گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در تشهد نماز واجب است.

احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله

شخصی به حضور امام صادق علیه السلام رسید. حضرت از حال وی جویا شد. او گفت:

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۴

خداوند به من فرزندی داده است. امام پرسید: چه نامی را برایش گزیده‌ای؟ گفت: محمد! امام علیه السلام با شنیدن این نام صورتش را به عنوان احترام نزدیک زمین آورد و گفت: محمد، محمد، محمد! آنگاه ادامه داد: خودم، فرزندانم، پدرم، مادرم و تمام اهل روی زمین فدای رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله باد! «۱»

مالک، امام مالکیان می‌گوید: جعفر صادق علیه السلام هنگامی که نام پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌برد رنگ چهره‌اش تغییر می‌یافت. تا آنجا که بازشناخته نمی‌شد! من جز او کسی را اینچنین نیافتم. «۲»

پاسداشت حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله

بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله تا بدانجاست که اعتکاف در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه در سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه از اعتکاف در دیگر مساجد ثواب بیشتری دارد. «۳» و هر کس پس از سه روز اقامت و روزه در مدینه، حاجتی از خداوند بطلبد حاجتش روا شود. «۴»

و به موجب پاره‌ای از روایات، اقامت در شهر آن حضرت (مدینه)، بر اقامت در مکه ترجیح دارد. «۵»

بر پایه احادیث، غسل کردن برای ورود به مدینه منوّره و خروج از آن و وداع با پیامبر صلی الله علیه و آله یا زیارت آن حضرت و نیز ورود به مسجد پیامبر مستحب است. «۶»

همچنین مسافری که قصد اقامت در مدینه نکرده و باید بر طبق قاعده نماز را شکسته بخواند، می‌تواند در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را به اختیار خود شکسته یا تمام بخواند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۵

البته سه مکان دیگر نیز دارای این حکم‌اند: مسجد الحرام، مسجد کوفه و حائر سیدالشهدا، حسین‌بن علی علیهما السلام. «۱»

نیز به احترام آن حضرت، روزه گرفتن در روز میلادش (هفدهم ربیع‌الأول) ثواب یک سال روزه دارد. «۲» و روزه در عید مبعث ثواب دو سال. «۳»

بعلاوه، در این روز شاد کردن مؤمنان و دادن صدقه یکی از آداب شمرده شده است. «۴»

اسوه‌پذیری

قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله را اسوه نیکو می‌خواند لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ اسْوةٌ حَسَنَةٌ «۵»

و محبوبترین بنده خدا را کسی می‌داند که از این اسوه زیبای بشریت، درس گیرد (وَ أَحَبُّ الْعِبادِ إِلَى اللَّه الْمُتَأَسّي بِنَبِيِّهِ). «۶»

دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِی سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ .... «۷»

« (ای پیامبر) بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان و دارایی‌هایی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کسادی آن می‌ترسید و

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۶

خانه‌هایی که از آنها خرسندید، نزد شما از خدا و رسولش و کارزار در راه او محبوب‌تر است پس منتظر باشید تا خدا امر و فرمانش را بر شما فرود آورد ...»

پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن می‌فرماید: ... وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ ... «۱»

؛ «و از پیامبر اطاعت کنید.»

پیروی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

همان پیامبری که به اطاعتش امر شده‌ایم، خود بر پیروی از عترتش سخت تأکید کرده است. از حدیث ثقلین گرفته تا حدیث سفینه و صدها حدیث دیگر، همگی اطاعت از اهل بیت علیهم السلام را ضروری شمرده‌اند. از نظر امیر مؤمنان علیه السلام این اطاعت باید به صورت یک ملازمت کامل با آنان شکل بپذیرد؛ یعنی از اهل بیت علیهم السلام نه اندکی جلوتر بیفتیم و نه اندکی عقب‌تر. آن حضرت فرمود:

«فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ ... وَ لا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا» «۲»

«همواره ملازم طریقه آنان باشید. نه از آنان پیشی گیرید که به گمراهی می‌افتید و نه از آنان عقب بمانید که به هلاکت می‌رسید.»

دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». «۳»

«هر کس به عمد بر من دروغ بندد، در آتش جای گیرد.» (گفتنی است دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله روزه را باطل می‌کند). «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۷

بپا داشتن سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله

از نظر امیرمؤمنان، بپا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله خصلت اهل ایمان «۱» و وظیفه حکومت اسلامی است. «۲»

ترک نکردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سِتَّةٌ لَعَنْتُهُمْ وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِی». «۳»

«شش نفرند که خدای متعال آنها را لعنت می کند؛ یکی از آنها کسی است که سنت مرا ترک کند.»

تغییر ندادن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

در ذکر صلوات امام صادق علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم:

«أَللّهمّ الْعَنِ الَّذِینَ ... غَیَّرُوا سُنَّةَ نَبِیِّکَ». «۴»

«خداوندا! لعنت کن کسانی را که سنت پیامبر را تغییر دادند ...»

ترجیح دادن پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُبّی خالَطَ دِماءَ امّتی فَهُمْ یُؤثِرُونی عَلَی الآباءِ وعَلَی الامّهاتِ وعَلی أنفُسِهِم». «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۸

«دوستی من با خونهای امت من آمیخته شده است. آنها مرا بر پدران و مادران و بر خودشان ترجیح می‌دهند.»

فرو آوردن صدا در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله

خدای متعال بر حفظ مقام آخرین برگزیده خود در سوره حجرات می‌فرماید:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَرْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ. «۱»

«ای مؤمنان، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله نکنید و برای او سخن بلند مگویید؛ مانند بلند سخن گفتن برخی از شما برای برخی دیگر.»

بی‌تابی در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

امیرمؤمنان علیه السلام در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر قبر آن حضرت گفت: فغان و بی‌تابی قبیح است مگر بر تو. «۲»

خشنود کردن دخت پیامبر صلی الله علیه و آله

رضایت فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله معیار رضایت الهی است. پیامبر صلی الله علیه و آله در تکیه بر این امر، رضایت فاطمه علیها السلام را رضایت خویش و رضایت خویش را رضایت خداوند معرفی می‌نمود و ناخرسندی و خشم زهرا علیها السلام را ناخرسندی خود و خشم خود را غضب خداوند می‌دانست.

یادکرد اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إذا بَلَغَ نَسَبی إلی عَدْنان فَامْسِکُوا». «۳»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۱۹

«هر گاه نسب من به هنگام شمردن، به عدنان، [جد بیستم پیامبر صلی الله علیه و آله] رسید توقف کنید. [و از آن پس را دنبال

نکنید.]»

ماه ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شعبان ماه من است، خداوند رحمت کند آنکه مرا در این ماه (اطاعت پروردگار و روزه) کمک کند. «۱»

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: از زمانی که ندای پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به شعبان شنیدم روزه این ماه را ترک نکردم و آن را تا آخر عمرم ترک نخواهم کرد ان شاءاللَّه. «۲»

زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله از پرفضیلت‌ترین زیارت‌هاست. آن حضرت خود فرموده است: کسی که بعد از رحلتم، قبرم را زیارت کند، مانند کسی است که به دیدار من در زمان حیاتم آمده است. «۳»

و در روایت دیگری فرمود: من شفیع او در قیامت خواهم شد. «۴»

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله تا آنجا اهمیت دارد که مستحب است آن را بر حج استحبابی ترجیح دهیم. «۵» این زیارت در مواردی استحباب بیشتری دارد؛ از جمله:

۱- به هنگام حج، زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسانی که به حج رفته‌اند استحباب بسیار دارد؛ به گونه‌ای که اگر حجاج از انجام آن سر باز زنند بر حاکم اسلامی است آنان را به انجامش موظف دارد. «۶»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۲۰

۲- در روز ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (هفدهم ربیع‌الأول) چنانچه نتوان بر سر قبر آن حضرت حاضر شد، می‌توان از دور حضرت را زیارت کرد. «۱»

۳- در مبعث نبوی صلی الله علیه و آله (بیست و هفتم رجب) زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز مستحب است. «۲»

سلام کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر نمی‌توانید به زیارت قبر من بیایید، رو به حرمم ایستاده سلام بفرستید که آن نیز به من می‌رسد. «۳»

در روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم: هنگامی که به رواق پیامبر صلی الله علیه و آله داخل یا از آن خارج می‌شوی، بر او سلام کن و همچنین از دور به او سلام کن. «۴» در روایت برای کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله «سلام» با کیفیت خاصی وارد شده است. «۵»

در دو مورد سلام کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند:

۱- در نماز، مستحب است قبل از گفتن سلام واجب در نماز، «السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» گفته شود. «۶»

۲- در سجده سهو، برای سجده سهو اذکاری وارد شده که گفتن یکی از آنها واجب است. از جمله آن اذکار این است: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّه و بَرَکاتُه». «۷»

زیارت نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زَارَنِی أَوْ زَارَ أَحَداً مِنْ ذُرِّیَّتِی زُرْتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ». «۱»

«کسی که فردی از ذریّه مرا زیارت کند، زیارت کنم او را در روز قیامت.»

صلوات فرستادن

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: إنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبیّ، یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً. «۲»

«خدا و فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما نیز بر او درود فرستید و او را کاملًا فرمان برید.»

در بیان فضیلت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او، روایات فراوانی وارد شده است که به دو روایت اشاره می‌کنیم:

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی مَا یُکَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْیُکْثِرْ مِنَ الصَّلاةِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». «۳»

«کسی که نمی‌تواند گناهان خویش را با اعمالی که کفاره آنها شود محو کند، باید بسیار بر محمد و آل او صلوات بفرستد.»

۲- «مَا فِی الْمِیزَانِ شَیْ‌ءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلاةِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». «۴»

«چیزی به اندازه صلوات بر محمد و آل او در ترازوی اعمال سنگینی نمی‌کند.»

درمواردی صلوات حکم ویژه‌ای پیدا می‌کند:

الف: در تشهّد نماز واجب است. «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۲۲

ب: هنگام ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله.

در این صورت هر چند واجب نیست ولی در مورد ترک آن دو حدیث نبوی وجود دارد:

۱- «الْبَخِیلُ حَقّاً مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ». «۱»

«حقیقتاً بخیل کسی است که مرا پیش او یاد کنند و بر من صلوات نفرستد.»

۲- «کسی که به هنگام یاد شدن از من، صلوات را فراموش کند، خداوند او را در پیدا کردن راه بهشت دچار اشتباه می‌کند.» «۲»

ج: در روز مبعث یکی از آداب ویژه، بسیار صلوات فرستادن است. «۳»

د: در هر دو خطبه باید بر محمد و آل او علیهم السلام درود فرستاد. «۴»

ه: در سجده سهو.

برای این سجده چند ذکر وارد شده که انجام یکی از آنها واجب است. بیشترِ این ذکرها شامل صلوات است؛ مانند: «بِسمِاللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّیاللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحمَّد» وَ «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللّهمّ صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ». «۵»

محترم شمردن خون، مال و آبروی گواهی‌دهنده به رسالت

کسی که بعد از شهادت به یگانگی خداوند سبحان، به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی دهد خون، مال و آبروی او محترم می‌گردد و احکام اسلام مانند ازدواج و ... در حق او جاری می‌شود.

در حدیث آمده: «بِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَیْهِ جَرَتِ الْمَنَاکِحُ وَ الْمَوَارِیثُ». «۶»

با گفتن شهادتین خونها محترم شمرده می‌شود و بر پایه آن احکام ازدواج و ارث جاری می‌گردد.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۲۳

کشتنِ دشنام‌دهنده پیامبر

همه فقیهان اسلام بر این عقیده‌اند که باید دشنام‌دهنده پیامبر صلی الله علیه و آله را کشت. «۱»

تعمیر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف بحارالأنوار روایاتی آورده که گویای استحباب تعمیر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور امامان علیهم السلام است. «۲»

نام‌گذاری به اسم پیامبر صلی الله علیه و آله

آن حضرت خود فرموده است:

«بُورِکَ لبَیْتٍ فِیهِ مُحَمّدٌ وَ مَجْلسٌ فِیهِ مُحَمّدٌ وَ رفقةٌ فیه محمدٌ»؛ «۳»

«خانه یا مجلس و گروهی که در آن محمد نام وجود دارد، مبارک است.»

ابو رافع می‌گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود: اگر نام فرزندی را محمد نهادید، با او بدرفتاری ننمایید، اذیتش نکنید و او را نزنید. «۴»

امام صادق علیه السلام به کسی که نام فرزندش را محمد نهاده بود، فرمود: او را فحش نده، نزن و به او بدی نکن. «۵»

دوست داشتن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن می‌فرماید: قُلْ لا أسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً الَّا الْمَودَّةَ فِی القُربی. «۶»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۲۴

«ای پیامبر، بگو از شما پاداشی جز دوستی خویشاوندانم نمی‌خواهم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْزَمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ علیهم السلام فَإِنَّهُ مَنْ لَقِیَ اللَّهَ وَ هُوَ یَوَدُّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لا یَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعِلْمِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا». «۱»

«همواره به اهل بیت محبت ورزید؛ چه آنکه اگر کسی خداوند را ملاقات کند، در حالی که ما را دوست می‌دارد با شفاعت ما به بهشت رود. سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ بنده‌ای از عمل خویش سود نمی‌برد مگر با شناختن حقّ ما.»

نیازردن نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند نسبت به کسی که ذریّه‌ام را بیازارد شفاعت نمی‌کنم. «۲»

نظر انداختن به فرزندان و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

«النَّظَرُ إِلَی ذُرِّیَّةِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله عِبَادَةٌ». «۳»

«نظر انداختن به ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله عبادت است.»

والامقام‌ترین فرزندان و نوادگان، اهل بیت عصمت و طهارت هستند که وظایف امّت نسبت به آنها آشکار است. بعد از ایشان باید به سادات بزرگوار احترام گذاشت و روایت فوق اینان را نیز شامل است. در روایتی می‌خوانیم:

«النَّظَرُ إِلَی جَمِیعِ ذُرِّیَّهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله عِبَادَهٌ مَا لَمْ یُفَارِقُوا مِنْهَاجَهُ وَ لَمْ

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۲۵

یَتَلَوَّثُوا بِالْمَعَاصِی». «۱»

«نظر افکندن به تمام ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله عبادت است تا آن زمان که از راه آن حضرت صلی الله علیه و آله جدا نشده و به معاصی آلوده نشوند.»

قرائت سوره محمد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سوره محمد صلی الله علیه و آله را قرائت کند، خدای سبحان او را از نهرهای بهشت سیراب خواهد کرد. «۲»

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سوره محمد صلی الله علیه و آله را قرائت کند، هیچگاه در دین او شک درنیاید و همواره از شرک و کفر محفوظ ماند تا اینکه مرگش فرا رسد. و آنگاه که مرد، خداوند هزار فرشته در قبر او می گمارد که درود فرستند و ثواب درودشان برای او باشد و وی را تشییع کنند تا در ایستگاه ایمنی و رحمت، نزد خدا نگاهش دارند. سپس او در امان خداوند سبحان و پناه محمد صلی الله علیه و آله قرار می گیرد. «۳»

نماز پیامبر صلی الله علیه و آله

کسی از امام رضا علیه السلام در باره نماز جعفر طیّار پرسید، حضرت فرمود: چرا غافلی از نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله؟! بعد فرمود: دو رکعت نماز بجای می‌آوری و در هر رکعتی یک بار سوره حمد و پانزده بار سوره قدر (انّا انزلناه ...) می‌خوانی و در رکوع و بعد از سر برداشتن از آن و در هر دو سجده و بعد از سر برداشتن از هر کدام پانزده بار سوره قدر را قرائت می کنی. از نماز که فارغ شدی میان تو و خداوند گناهی نمی‌ماند مگر اینکه آمرزیده شده و حاجتت برآورده می‌شود. «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۲۶

نماز در روضه شریف

مستحبّ است میان منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزارده شود. «۱»

نماز مبعث

دو نوع نماز برای این روز وارد شده است:

الف: دوازده نمازِ دو رکعتی که در هر رکعت حمد و یک سوره آسان قرائت می گردد. میان هر دو رکعت نماز دعای خاصی دارد که ابتدای آن این است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً ....» «۲»

ب: دوازده رکعت نماز که در هر رکعت حمد و سوره قرائت می گردد و بعد از هر دو رکعت به صورت زیر عمل می کند:

۱- سوره حمد و سوره توحید و سوره فلق و سوره ناس (چهار بار)

۲- «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ» (چهار بار)

۳- «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّی لا أُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً» (چهار بار)

۴- «لا أُشْرِکُ بِرَبِّی أَحَداً». (چهار بار) «۳»

نماز روز میلاد

یکی از آداب روز میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله (هفدهم ربیع‌الأول) خواندن نمازی دورکعتی است که در هر رکعت، بعد از حمد ده بار سوره قدر و ده بار سوره توحید خوانده می‌شود. «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۲۷

وداع با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

مستحب است کسی که می‌خواهد از مدینه بیرون رود، با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وداع کند و مستحب است در وداع چنین بگوید:

«صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ السَّلامُ عَلَیْکَ لا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِیمِی» «۱»؛ «خداوند بر تو درود فرستد. سلام بر تو! امیدواریم خداوند این سلام را آخرین عرض ارادت ما بر تو قرار ندهد.»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۲۸

درس بیست و یکم: ذکر خدا و زیارت اولیاء اللَّه

اشاره

فی بُیُوتٍ اذِنَ اللَّهُ انْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بالغُدُوِّ وَالْآصالِ. «۱» « [منبع نور و هدایت] در خانه‌هایی است که خدا والایی آن را رخصت داده و در آن نام خدا ذکر شود. همانها که در آن، «مردان الهی» صبح و شام، تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند.»

زیارتگاهها، پایگاه‌های یاد و رمز دلدادگی به حضرت احدّیت است. زائر در جای جای «مشاهد مشرّفه» خود را با ذکر الهی همراه می‌سازد و دل و جانش را با آن طراوت و شادابی می‌بخشد. قرآن کریم، هنگامی که از حج سخن به میان می‌آورد، یاد خدا را هدف اصلی آن معرفی می‌کند و می‌فرماید:

لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهَ فی ایَّامٍ مَعْلُوماتٍ ...؛ «۲»

«تا منافع بسیاربرای خود فراهم آورند و در روزهایی شناخته شده، نام خدا را یاد کنند.»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۲۹

هنگام حرکت از عرفات و بار یافتن به مشعرالحرام به ذکر الهی فرمان می‌دهد و می‌فرماید: ... فَاذا افَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْد الْمَشْعَرِ الْحَرامِ .... «۱»

پایان زیارت را نیز با ذکر خدا تزیین می‌دهد و می‌فرماید:

فَاذا قَضَیتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذکروُا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آبائِکُمْ اوْ اشدَّ ذکراً ...؛ «آنگاه که اعمال حج بجای آوردید، پس، مانند یادکردن پدرانتان یا بیش از آن، خدا را یاد کنید.» «۲»

این نکته، چنانکه آیه آغازین این نوشتار می‌نماید، در زیارت قبور اولیای الهی نیز متجلّی است. سیوطی در تفسیر الدرّالمنثور می‌نویسد: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه شریفه فی بُیُوتٍ اذِنَ اللَّهُ ... را قرائت می‌کرد، مردی به پا خاست و در باره کلمه «بیوت» از حضرت پرسید.

آن بزرگوار فرمود: منظور خانه‌های پیامبران است.

سپس ابوبکر برخاست و پرسید: آیا خانه علی و فاطمه نیز از آن جمله است؟

حضرت پاسخ داد: آری، از بافضیلت‌ترین آن خانه‌هاست. «۳»

بر این اساس به جایگاه ذکر الهی و تجلّی آن در زیارات معصومان علیهم السلام می‌پردازیم و از بزرگداشت یاد پروردگار در دیار پاکباختگان راه توحید سخن می‌گوییم.

جایگاه ذکر الهی در تعالیم اسلام

عارفان مسلمان فلسفه آفرینش را «ایجاد رابطه معرفتی بین خدا و خلق» می‌دانند و با استفاده از حدیث قدسی «کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً ...»؛ «من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم پس جهان را آفریدم تا شناخته شوم.» «۴» می‌گویند: علت آفرینش و تجلّی

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۳۰

خداوند بر موجودات، شناخت پروردگار بود. ذیل آیه شریفه وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الانْسَ الَّا لِیَعْبُدُون «۱» روایتی است که بدین امر اشاره می‌کند.

مرحوم صدوق می‌نویسد: امام حسین علیه السلام در یکی از سخنرانیهای خویش فرمود: ای مردم، خداوند بندگان را نیافرید مگر برای آنکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند، عبادتش کنند. «۲»

حافظ، هنگام سخن از تجلّی خداوند بر خلق، همین معنا را رمز آن می‌خواند و می‌گوید:

در ازل پرتو حُسنت ز تجلّی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخت دید مَلَک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

یاد و نام حق، اظهار عشق و معرفت و ظهور زیبا و دل‌انگیز فلسفه حیات انسانی است. یاد، فرع بر شناختی است که انسان از محبوب خویش دارد:

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه ذرّه‌ای بودم و عشق تو مرا بالا برد «۳»

زندگی بدون یاد و نام حق، نتیجه‌ای جز انهدام هویت انسان ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: وَ مَنْ اعْرِضَ عَنْ ذِکْری فَانَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً ... «۴»

فلسفه عبادات نیز ریشه در همین نکته دارد. عبادت با یاد حق تعالی انسان را به هدف خلقت رهنمون می‌سازد.

در قرآن‌کریم می‌خوانیم: وَاقِمِ‌الصَّلوةَ لِذِکْری ...؛ «نمازرابرای یاد من به پای دار.» «۵» در آیه دیگر، پس از بیان بازدارنده بودن نماز از زشتی‌ها ومنکرات، می‌فرماید: وَلَذِکْرُ اللَّهِ اکْبَر؛ «ذکر الهی بزرگتر [از هدف فوق] است.» «۶» امیرمؤمنان علیه السلام در باره ذکر حقیقی الهی

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۳۱

می‌فرماید: خداوند سبحان یاد خویش را موجب جلای دلها قرار داد. به یاری ذکر حق ناشنوایی‌شان از میان می‌رود. نابینایی‌شان درمان می‌پذیرد و پس از ستیزنده بودن رام می‌شوند. خداوند، که نعمتهایش گرانبهاست، همواره، بویژه در دورانهای فترت که پیامبران در میان مردم حضور ندارند، بندگانی دارد که در اندیشه‌هاشان با آنان راز می‌گوید و در حقیقتِ عقل‌هاشان با آن‌ها به گفتگو می‌پردازد ... برای یاد خدا اهلی است که به جای دنیا آن را برگزیده‌اند و بازرگانی و خرید و فروش آنان را از این امر باز نمی‌دارد. روزهای زندگی را با یاد خدا می‌گذرانند، غافلان را به خودداری محرمات فرا می‌خوانند. همه را به داد و درستی برمی‌انگیزند و خود بدان عمل می‌کنند. بدرفتاران را از کارهای زشت بازمی‌دارند و آشکارا با آنان می‌ستیزند. گویا دنیا را پشت

سر گذاشته، به آخرت رفته‌اند؛ یا هنوز در دنیا هستند، ولی ماورای آن را دیده، همه چیز را دریافته‌اند و به احوال نهان اهل برزخ پی برده‌اند. «۱»

ذکر الهی در زیارت

در آداب زیـارت رسول گرامی صـلی الله علیه و آله می‌خوانیم که: چون خواسـتی داخـل مسـجد آن حضـرت شوی، پـای راست را مقدّم دار و صد مرتبه «اللَّه اکبر» بگو. سپس دو رکعت نماز تحیّت مسجد به جای آور. «۲»

در آداب زیارت امیرمؤمنان، علی علیه السلام چنین آمده است: در حالی که زبانت به ذکر گویاست و الحمد للَّهِ و سبحان اللَّه و لا اله الّا اللَّه را تکرار می کنی، به سوی حرم مطهر حرکت کن. وقتی به خنـدق کوفه رسیدی، بـایست و بگو: «اللَّهُ أَکْبَرُ، اللَّهُ أَکْبَرُ أَهْلُ الْکِبْرِیَاءِ وَ الْمَجْدِ ...» و چون گنبد و بارگاه حضرت را مشاهده کردی، بگو: «الحمدللَّهِ عَلی ما اخْتَصَّنی بِهِ مِنْ طیبِ الْمَوْلِدْ ... و چون به دروازه نجف رسیدی بگو: رسالت پیامبران و معصومان راهنمایی انسان‌ها به توحید و ذات احدیّت است.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۳۲

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا ...» سپس داخل شو و بگو: «الحَمْدُللَّهِ الَّذِی ادْخَلَنی هذِهِ الْبُقْعهُ الْمُبارکهُ ....» «۱»

در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: پاکیزه‌ترین لباسهایت را بپوش، پس از آن سی‌بار «اللَّهاکبر» بگو. سپس این ذکر را بخوان «الْحَمـد للَّهِ الَّذِی قَصَـدْتُ فَبَلَّغَنی ...» آنگاه در حالی که با وقار و آرامش راه می‌روی و ذکر تکبیر، کلمه توحید، حمد الهی و صلوات بر زبـان داری، بگو: «الحمـدُ للَّهِ الْواحـد الْمُتَوَحِّدِ بِالْامور کُلِّها ...» وقتی بر «تلّ» قرار گرفتی و روی به قبر ایستادی، سی بار «اللَّه اکبر» بگو و این دعـا را بخوان: «لا اله الّا اللَّه فی علمه مُنْتَهی عِلْمِهِ، وَ لا اله الّا اللَّهُ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهی عِلْمِهِ ... لا اله الّا اللَّه الحکیم، لا اله الّا اللَّه العَلیُّ العظیم، لا اله الّا اللَّه نُورُ السَّمواتِ السَّبعِ و نُور الأرضین السَّبع ....» «۲»

در آداب زیارت حضرت معصومه علیها السلام می‌خوانیم که چون به قبر آن حضرت رسیدی، نزد سرش روی به قبله بایست. ۳۴ بار «اللَّه اکبر» و ۳۳ مرتبه «سبحان اللَّه» و ۳۳ بار «الحمدللَّهِ» بگو. «۳»

در زیـارت جامعه کبیره، که هر یک از ائمه را می‌توان با آن زیارت کرد و تعلیم امام هادی علیه السـلام به موسی‌بن عبـداللَّه نخعی است، حضـرت می‌فرمایـد: چون به درگـاه و آسـتان رسـیدی، در حـالی که غسل کرده‌ای، بایست و شـهادتین را بر زبان آور. چون داخل حرم شـدی و قبر را دیدی، بایست و ۳۰ بار «اللَّه اکبر» بگو. پس انـدکی با آرامش راه برو و گامها را کوتاه بگذار و بار دیگر ۳۰ بار «اللَّه اکبر» بگو. سپس به قبر مطهر نزدیک شو و ۴۰ مرتبه «اللَّه اکبر» بر زبان آور تا صد بار تکبیر تمام شود. «۴»

راستی فلسفه و رمز این اذکار الهی چیست؟ و این همه تأکید بر ذکر الهی در زیارت معصومان علیهم السلام چه پیامی دارد؟

می توان گفت که هدف از این همه تأکید بر ذکر الهی، دو مسأله مهم است:

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۳۳

الف- دوری از غلوّ و افراط در باره معصومان علیهم السلام. رسالت پیامبران و معصومان راهنمایی انسانها به توحیـد و ذات احدیّت است. از آنجـا که این بزرگواران معجزات فراوان دارنـد و حتی پس از شـهادتشان نیز برکات و انوار الهی از قبور آنان بر مشـتاقان و محبّان پرتو می‌افکنـد؛ بدین جهت زائر را همواره با ذکر خداوند عادت داده‌اند تا مردم مؤمن هدف را از یاد نبرند و آنان را بندگان خداوند بدانند؛ بندگان مخلصی که با اجازه پروردگار بر انجام دادن معجزات توانایند.

ب- تبیین این نکته که معصومان اسوه و مقتـدای یادکننـدگان الهی‌انـد و زائر باید این درس را به صورت عملی بیاموزد. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

«فَعَظَّمْتُمْ جَلالَهُ وَ أَکْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَ مَجَّدْتُمْ کَرَمَهُ وَ أَدْمَنْتُمْ ذِکْرَهُ».

«شما جلال خدا را به عظمت یاد کردید و شأن او را بزرگ شمردید و لطف و کرمش را به بزرگی و مجد ستودید و ذکر خدا را پیوسته برقرار داشتید.» «۱»

امید که بتوانیم، با زیارت قبور معصومان علیهم السلام، دلهای خویش را کانون ذکر حق و اندیشه را آینه تعالیم انسان‌ساز اهل بیت علیهم السلام قرار دهیم و خود را مشمول دعای مستجاب آن بزرگواران سازیم، که این زمزمه خلوت‌های انس ماست:

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو

دلق گدای عشق را گنج بود در آستین زود به سلطنت رسد هر که بود گدای تو «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۳۴

درس بیست و دوم: اولین مسجد

اشاره

سیّد محمود مدنی بجستانی

مسجد «قُبا» که اکنون در کنار شهر مدینه قامت زیبا و رسای گلدسته‌هایش سر بر آسمان لاجوردی می‌ساید و هر لحظه، بویژه در ایام حج، پذیرای هزاران مسلمان عاشقی است که در آن حضور می‌یابند و یاد و یادگار و عطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌جویند، اولین مسجدی است که در اسلام ساخته شد. مهندس این مسجد جبرئیل امین «۱» معمار آن خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و کارگران آن افرادی چون علی علیه السلام و سلمان و مقداد بوده‌اند.

آغاز هجرت

پیامبر صلی الله علیه و آله دوران اولیه زندگی خویش و بخش اول روزگار بعثت را در مکه گذراند.

در آخرین روزهای این دوران، از طرفی با مرگ ابوطالب و خدیجه علیها السلام ماندن در مکه را نامناسب تشخیص داد و از سویی با پیشرفت اسلام در مدینه، زمینه حضور در آن دیار را مناسب ارزیابی کرد. پس در نیمه شبی غوغاخیز و هراس‌آفرین، علی علیه السلام را در بستر خویش خواباند و خود در راه هجرتی تاریخی گام نهاد.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۳۵

آن حضرت در روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول «۱» در میان فریادهای شادی و شور و شوق بسیار مردمِ روستای کوچکِ قُبا به قبا وارد شد و در خانه یکی از سران روستا (کلثوم‌بن هِدم) منزل گزید و خانه یکی دیگر از سران روستا (سعدبن خیثمه) را محل ملاقات خویش قرار داد.

مردم مدینه، با اصرار فراوان از او خواستند به شهر مدینه، که تا آن‌زمان «یثرب» نامیده می‌شد، گام نهد؛ ولی او پاسخ داد: من در انتظار علی هستم و تا آمدن وی در اینجا می‌مانم. توقف پیامبر به طول انجامید و برخی، خسته از بلاتکلیفی و انتظار، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: به مدینه رویم، رسول‌خدا صلی الله علیه و آله دیگر بار همان پاسخ را تکرار کرد.

آنان گفتند: شاید علی یک ماه دیگر نیاید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه به زودی می‌آید، ان شاء اللَّه. «۲»

سرانجام این انتظار به پایان رسید و علی علیه السلام پس از پرداخت قرض‌ها و بازگرداندن امانت‌های پیامبر، همراه با خانواده آن حضرت و برخی از زنان مسلمان وارد قُبا شد. رنج سفر او را آزرده و پاهایش را سخت مجروح ساخته بود. رسول اللَّه صلی الله علیه و آله وی را در آغوش گرفت و آب دهان مبارکش را به پای وی مالید بدین سان علی علیه السلام تا هنگام شهادت هرگز گرفتار

درد پا نشد.

ساخت مسجد

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، که توقفش در دهکده قبا پانزده روز به درازا کشید، تصمیم گرفت برای فعالیت‌های عبادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مسلمانان، پایگاهی به‌پا کند. بدین منظور مکان مسطح و وسیعی را، که در کنار خانه کلثوم بن هِدم بود و از آن برای خشک کردن خرما استفاده می‌شد، انتخاب کرد.

به گفته طبرانی، رسول خدا به یارانش فرمود: نقشه این مسجد از سوی خداوند است و اینک شتر من مأمور این کار است. کسی بر شتر سوار شود و او را حرکت دهد تا

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۳۶

محدوده مسجد را مشخص سازد. ابوبکر برخاست و بر شتر نشست، ولی هرچه تلاش کرد شتر حرکت نکرد. به ناچار ابوبکر پیاده شد. پس عمر برخاست تا این مأموریت را انجام دهد، ولی تلاش او نیز بی‌ثمر بود و نتوانست شتر را حرکت دهد. در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی فرمود: برخیز و برشتر بنشین، چون علی بر پشت شتر قرار گرفت، شتر راه افتاد، محدوده‌ای را دور زد و سپس به جای نخست خویش بازگشت. بدینسان محدوده مسجد قبا مشخص شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله قبله آن را به سمت بیت‌المقدس تعیین کرد. «۱»

پیامبر برای ساخت این مسجد بسیار تلاش کرد. زنی به نام شموس بنت نعمان می‌گوید: هنگام ساخت مسجد قبا، پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دیدم که سنگ‌های کوچک و بزرگ را برمی‌داشت تا آنجا که سنگینی سنگ‌ها پشت مبارکش را خم کرد. سپیدی خاک بر بدن مبارکش نمایان بود. (گاه) مردی از صحابه می‌آمد و می‌گفت: ای فرستاده خدا، پدر و مادرم فدایت باد! سنگ و خاک را به من واگذار تا به جای تو کار کنم. پیامبر می‌فرمود:

نه، تو نیز سنگ دیگری بردار. حضرت هماره در تلاش بود تا ساختمان مسجد پایان یافت. «۲»

در روزهایی که بنای خانه توحید ساخته می‌شد، عطر زمزمه‌های روح نواز صحابه، که بیانگر بینش الهی آنان و عشق خدایی‌شان بود، فضا را آکنده می‌ساخت و گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با آنان هم‌نوا می‌شد.

عبداللَّه بن رواحه، این شعر را با آهنگی دل نواز می‌خواند: «أَفْلَحَ مَنْ يُعالِجُ الْمَساجِد»؛ «آن که در پی ساختن و پرداختن مساجد است رستگار است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله با همان آهنگ، آخرین قسمت شعرش را تکرار می‌کرد و می‌فرمود:

«مساجداً».

سپس عبداللَّه ادامه می‌داد: «و یقرأ القرآن فیه قائماً و قاعداً»؛ «آنکه پیوسته نشسته و ایستاده در مسجد قرآن می‌خواند.»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۳۷

پیامبر می‌فرمود: «و قاعداً».

آنگاه عبداللَّه می‌خواند: «ولا يَبيتُ اللَّيْلَ عَنْهُ راقداً»؛ «و شب را نیز هماره بیدار بوده، به خواب نمی‌گذراند.»

پیامبر می‌فرمود: «راقداً». «۱»

بدین سان ساخت اولین بنای توحیدی در اسلام، که دارای ۳ ردیف ستون چوبی بود، با تلاش مسلمانان به پایان رسید.

رابطه پیامبر با مسجد قُبا

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مدتی دهکده قبا را ترک کرد و به مدینه رفت ولی تا واپسین روزهای زندگی هرگز رابطه خود را با این مسجد قطع نکرد. هر شنبه پیاده یا سواره به طرف مسجد قبا به راه می‌افتاد و نماز را در آنجا می گزارد. «۲» طبق نقلی دیگر، روزهای دوشنبه هر هفته در قبا نماز می‌خواند «۳» و نیز هر سال، صبحگاه هفدهم ماه مبارک رمضان به مسجد قبا می‌شتافت. «۴»

فضیلت مسجد قبا

درباره جایگاه معنوی این مسجد همین بس که قرآن کریم آن را مسجدی می‌خواند که: «بر پایه تقوا بنا نهاده شده است.»
لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلی التَّقْوی مِنْ اوَّلِ یَوْمٍ احَقُّ انْ تقُومَ فیهِ. «۵»
«همانا مسجدی که از اولین روز برمبنای تقوا پایه گذاری شده است، شایسته‌تر است که تو در آن به نماز بایستی.»
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۳۸
بسیاری از مفسران، مراد از این آیه را مسجد قبا دانسته‌اند؛ گروهی مسجد النبی صلی الله علیه و آله و برخی هر دو مسجد را مصداق و مراد این آیه شمرده‌اند. «۱»
امام صادق علیه السلام به معاویهٔ بن عمار فرمود:
از حضور در مشاهد خودداری مکن و یکی از این مشاهد مسجد قبا است؛ زیرا این همان مسجدی است که از اولین روز بر پایه تقوا بنا نهاده شده است. «۲»
روایات متعددی از رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که خواندن دو رکعت نماز در مسجد قبا را با انجام دادن یک عمره برابر می‌داند.
اسَیْد انصاری می گوید: رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس در خانه خویش وضو گیرد و با نیتی خالص به مسجد قبا بیاید و جز گزاردن نماز انگیزه‌ای نداشته باشد و در آن دو رکعت نماز گزارد، پاداش یک عمره خواهد داشت. «۳»
امام صادق علیه السلام از رسول خدا نقل کرده است که فرمود: هرکس به مسجد من؛ یعنی مسجد قبا درآید و در آن دو رکعت نماز بخواند، با پاداش یک عمره بر می گردد. «۴»
عقبهٔ بن خالد از امام صادق علیه السلام پرسید: می‌خواهم به مساجد اطراف مدینه بروم، از کدامین مسجد شروع کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: از مسجد قبا آغاز کن و در آن بسیار نماز بگزار؛ زیرا اولین مسجدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این منطقه در آن نماز گزارد. «۵»

مکانهای تاریخی مسجد قبا

اشاره

در محل مسجد قبا سه مکان بسیار با اهمیت دیگر بود که متأسفانه، به بهانه توسعه مسجد! تخریب شد و از میان رفت. این مکان‌ها عبارتند از:
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۳۹

۱- چاه انگشتر

در محل مسجد قبا چاهی بود که آب بسیار ناگوار و تلخی داشت. چون پیامبر صلی الله علیه و آله به آن محل آمد، مسلمانان

گفتند: آب این چاه بسیار ناگوار و تلخ است، لطف کنید و آب دهان خویش را در آن بیفکنید تا گوارا شود. حضرت مقداری از آن آب را در دهان خویش گرداند و دوباره به چاه باز گرداند و آب چاه بسیار گوارا و شیرین شد و تا سالیانی کام زیارت کنندگان مسجد قبا را شیرین می‌ساخت. «۱» وقتی عثمان، در زمان خلافتش، خواست آب بنوشد، انگشتر رسول خدا که در دستش بود در چاه فرو افتاد، برای به دست آوردن انگشتر، همه آب را از چاه بیرون آوردند ولی هر چه کوشیدند انگشتر پیدا نشد. از آن روز این چاه را «بئرالخاتم» (چاه انگشتر) نامیدند. «۲»

۲ و ۳- مسجد فاطمه و علی علیهما السلام

در کنار مسجد قبا دو جایگاه به نامهای مسجد علی و مسجد فاطمه علیهما السلام وجود داشت. گروهی این مکانها را محل نماز آن بزرگواران، هنگام اقامت در قبا می‌دانند.

متأسفانه توسعه‌های اخیر به از میان رفتن این مکانها انجامیده است. «۳»

مسجد قبا در طول تاریخ، چندین بار توسعه یافت. ابتدا عثمان این کار را انجام داد.

پس از وی عمر بن‌عبدالعزیز و دیگر زمامداران در این مسیر گام برداشتند و ساختمان بسیار زیبای کنونی به وسیله حاکمان سعودی انجام یافته است.

به امید روزی که این مساجد به جایگاه اساسی و اصلی خود؛ یعنی آبادانی معنوی و مادی بازگردند و پایگاههای توحید و وحدت شوند.

***

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۴۰

درس بیست و سوم: مسجد النّبی صلی الله علیه و آله

اشاره

مرکز تحقیقات حج

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که وارد قبا شدند، مسجد قبا را بنا کردند، همچنین نخستین اقدام آن حضرت در مدینه منوّره بنای مسجد النبی صلی الله علیه و آله بود. چنین اقدامی نشانگر اهمیت نقش مسجد در اسلام است.

شریف‌ترین مسجد پس از مسجدالحرام، مسجدالنبی است که در مدینه منوره واقع است. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نماز خواندن در این مسجد فرمود:

«صَلاةٌ فِی مَسْجِدِی تَعْدِلُ أَلْفَ صَلاةٍ فِیمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

«یک نماز در مسجد من، بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، مگر در مسجدالحرام.»

مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز، مساحتی حدود ۲۰۷۱ متر داشت که با دیوارهای خشتی و گِلی و پایه‌هایی از تنه درختان خرما بنا شده بود. سقف مسجد را نیز با شاخه‌های درخت خرما پوشانده بودند.

در سال هفتم هجرت، با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان، ضرورت توسعه

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۴۱

مسجد مطرح شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طول و عرض مسجد افزود تا آنکه مساحت آن به ۲۴۷۵ متر مربع رسید. در این

توسعه، شکل مسجد به صورت مربع در آمد.

قبله مسجد نیز در سال دوم هجری از شمال به سمت جنوب تغییر کرد و از آن پس نماز نه به سوی بیت‌المقدس که قبله یهود بود، بلکه به سوی مکه خوانده می‌شد.

از بناهایی که همزمان با ساختن مسجد احداث شد، دو حجره در دیواره شرقی مسجد بود، این دو حجره برای سکونت رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسرانش سوده و عایشه ساخته شد. بعدها بر تعداد این حجره‌ها افزوده گشت. هر یک از اصحاب نیز که توانایی داشتند، حجره‌ای در کنار مسجد ساختند و دری از آن به مسجد گشودند و در وقت نماز از همان در وارد می‌شدند.

در سال سوم هجرت پیامبر دستور داد این درها، جز درِ خانه علی بن ابی‌طالب علیه السلام بسته شود.

با گسترش فتوحات اسلامی، جمعیت مسلمانان رو به فزونی نهاد و در این میان، مدینه به عنوان مرکز خلافت، جمعیت بیشتری را به خود جذب می‌کرد و از آن جا که مساحت مسجد گنجایش مسلمانان را نداشت، لذا خلفا در صدد توسعه مسجد برمی‌آمدند که این توسعه در چند مرحله انجام و تا پایان دوره عباسیان و سلطه مغول ادامه یافت و مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله تا مساحت ۹۰۰۰ متر مربع گسترش یافت.

دوره حاکمان عثمانی:

در عهد امپراتوری عثمانی (قرن دهم هجری قمری)، تحولاتی در بازسازی و توسعه مسجدالنّبی صورت گرفت. سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۳۸ ه. ق. در بازسازی مسجدالنّبی کوشش‌هایی صورت داد، امّا اقدام اساسی در سال ۱۲۶۵ ه. ق. به دست سلطان عبدالحمید آغاز گردید و در طیّ سیزده سال، مسجد به شکلی استوار و در عین حال زیبا بازسازی شد.

آنچه از آثار و اسامی امامان شیعه و خلفا و برخی صحابه بر کتیبه‌های مسجدالنّبی به چشم می‌خورد، یادگاری است از امپراتوری عثمانی که میان فِرَق اسلامی جمع کرده

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۴۲

است. و جالب است که نام امام زمان به صورت «محمدالمهدی» بر یکی از کتیبه‌ها بگونه‌ای نوشته شده که کلمه «حیّ» از درون این طرح جلوه‌گر است.

توسعه در دوره سعودی:

دولت عربستان نیز در چند مرحله به بازسازی و توسعه مسجدالنبی پرداخت و از سال ۱۳۷۳ ه. ق. رسماً کار بازسازی و توسعه را آغاز کرد.

در مرحله اول این بازسازی مساحت مسجد به ۱۶۳۲۷ متر مربع رسید و بر ظرفیت آن در قسمت‌های شمالی، غربی و شرقی افزوده شد، چیزی در همین حدود نیز در اطراف مسجد از خانه‌ها تخریب و در طرح توسعه مسجدالنبی قرار گرفت که به هنگام ازدحام جمعیت مورد استفاده زائران قرار می‌گیرد.

در مرحله دوّم که از سال ۱۴۰۶ ه. ق. آغاز شد، مسجد بار دیگر توسعه یافت و به مساحتی حدود ۸۲۰۰۰ متر مربع رسید. علاوه بر آن، فضای گسترده‌ای نیز در اطراف مسجد تسطیح شد تا نمازگزاران بتوانند در آن جا اقامه نماز کنند.

هم اکنون مجموع مساحت مسجد و اطراف آن، حدود ۴۰۰۵۰۰ متر مربع؛ یعنی برابر کلّ مساحت مدینه عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

قسمتهای مختلف مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله

* روضه شریفه:

قسمتی از مسجدالنّبی که در ناحیه جنوب شرقی (رو به سمت قبله) قرار دارد، به نام روضه مطهره شناخته می‌شود، این قسمت فضیلت زیادی دارد و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان «باغی از باغ‌های بهشت» معرفی شده است؛ (مَا بَیْنَ بَیْتِی وَ مِنْبَرِی رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ).

روضه شریفه ۳۲ متر است که طول آن ۲۲ متر و عرض آن ۱۵ متر می‌باشد. در محدوده روضه مطهره، سه مکان مقدس دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱- مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله ۲- منبر ۳- محراب.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۴۳

- مرقد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسول خداست؛ پیامبری که محبوب خدا و خلق بود و میراث گرانبهای اسلام، حاصل تلاش بیست و سه ساله آن حضرت است. در کنار شرقیِ مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حجره‌هایی برای زندگی همسران خود ساخته بود که تا نزدیک نود سال پس از رحلت آن حضرت نیز سر پا بود. ابتدا حجره‌ای برای سوده، پس از آن برای عایشه و در امتداد آن، حجره‌ای برای حضرت فاطمه علیها السلام ساخته شد. مورّخان نوشته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجره‌ای که وفات یافت مدفون شد.

مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خلیفه دوم، در اتاق کوچکی قرار داشت و تا زمان توسعه مسجد در عهد ولید به همان شکل باقی بود، در آن زمان که قسمت شرقی مسجد توسعه یافت مرقد مطهر نیز در مسجد قرار گرفت.

اکنون محدوده حجره طاهره، که مرقد نیز داخل آن قرار دارد ۲۴۰ متر (۱۶ متر طول و ۱۵ متر عرض) مساحت دارد که ضریحی مطلّا در اطراف آن کشیده شده است. در چهار گوشه حجره طاهره، چهار ستون مستحکم بنا شده که گنبد سبزی بر روی آن قرار دارد. این حجره دارای چند در است. درِ حجره فاطمه علیها السلام که نشانه محلّ حجره آن حضرت است. درِ تهجّد در شمال حجره و درِ وفود یا باب‌الرحمه در جهت غرب و درِ توبه یا باب‌الرسول در جهت جنوب (قبله). در حجره طاهره محلّی به عنوان قبر فاطمه علیها السلام با بقعه کوچکی مشخص شده و در داخل ضریح جای گرفته است. در قسمت جنوبی این بقعه نیز محراب فاطمه علیها السلام قرار دارد.

- منبر:

یکی از مکان‌های مقدّس در مسجد، محل منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در روایات آمده است که پیامبر در آغاز با تکیه بر تنه درخت خرما که یکی از ستون‌های مسجد بود، به ایراد خطبه می‌پرداخت، یکی از اصحاب پیشنهاد ساختن منبری داد تا رسول خدا روی آن بنشیند تا هم مردم او را ببینند و هم آن حضرت از ایستادن خسته نشود.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۴۴

البته منبری که در حال حاضر وجود دارد منبری است که سلطان مراد عثمانی در سال ۹۹۸ ه. ق. دستور ساخت و نصب آن را داد. این منبر دارای دوازده پله است و یک اثر ارزشمند هنری است.

- محراب:

محراب در محلی ساخته شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا نماز می‌گزارد و در اینکه محل نماز آن حضرت

همین محراب فعلی است تردیدی نیست. زمانی که ولید دستور توسعه مسجد را داد و عمربن عبدالعزیز آن را اجرا کرد، بر جایگاه نماز رسول خدا محرابی ساخته شد.

محراب‌های دیگری نیز که محل نماز برخی خلفا بوده در مسجد ساخته شده است.

*** ستون‌های مسجد:**

سقف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر ستون‌هایی قرار داشت که علاوه بر نگهداری سقف، مورد استفاده رسول خدا و اصحاب آن حضرت بود، از هر ستونی خاطره ویژه‌ای باقی مانده که موجب تقدس آن شده است. هر بار که مسجد بازسازی می‌شد، محل این ستون‌ها تغییر نمی‌کرد، جز این که ستون‌های قدیمی جای خود را به ستون‌های جدید می‌داد. طبعاً با توسعه، ستون‌های جدیدی نیز افزوده شد؛ به طوری که اکنون نزدیک به ۷۰۶ ستون در مسجد وجود دارد.

ستون‌هایی که در محل قدیمی مسجد، در قسمت جنوبی آن قرار داشته، اکنون با رنگ سفید از بقیه ستون‌ها مشخص شده و آن‌ها عبارتند از:

اسطوانهٔ الحرس:

علی بن ابی‌طالب علیه السلام در کنار این ستون می‌ایستاد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله محافظت می‌کرد. اسطوانهٔ‌الحرس را به نام مصلّای علی نیز می‌شناسند و این ستون پیوند خاصی با آن امام همام داشته است.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۴۵

اسطوانهٔ التوبه:

ستون توبه یادآور خاطره تکان دهنده یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام ابولُبابه است. وی مرتکب خطایی شد و خود را به ستون بست و توبه واقعی کرد. خداوند نیز توبه‌اش را پذیرفت و با دست مبارک رسول خدا ریسمان از گردن او گشوده شد. نماز خواندن و توبه در کنار این ستون فضیلت دارد.

اسطوانهٔ الوفود:

یکی از کارهای روزانه رسول خدا ملاقات با سران قبایل بود. محل این ملاقات‌ها کنار ستونی بود که به اسطوانهٔ‌الوفود معروف شد و اکنون نیز همین نام را دارد.

اسطوانهٔ السریر:

نام محلی است که رسول خدا ایام اعتکاف را در آنجا به سر می‌برد و برای آن حضرت برگ‌هایی از درخت خرما پهن می‌کردند تا استراحت کند.

اسطوانهٔ المهاجرین:

علت انتخاب نام مهاجرین برای این ستون، شاید این بوده است که مهاجران معمولًا در کنار این ستون می‌نشستند و با یکدیگر سخن می‌گفتند. این ستون به واسطه حدیثی که درباره فضیلت نماز گزاردن در کنار آن، از او نقل شده است به نام عایشه نیز شناخته می‌شود.

اسطوانهٔ الحنانه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله- چنانچه گفتیم- در آغاز، بر تنه درخت خرمایی تکیه می‌کرد و خطبه می‌خواند. نوشته‌اند زمانی که برای آن حضرت منبر ساخته شد، از این درخت ناله برخاست شبیه ناله شتر ماده‌ای که از بچه خود جدا شود و از این‌رو آن‌را ستون حنّانه نامیده‌اند. بیش از صد تن از اصحاب رسول خدا این روایت را نقل کرده‌اند.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۴۶

*** صفّه:**

صفه نـام مکـانی است که گروهی از مهاجران مسـلمان بی‌مسـکن در سال‌های اوّلیه هجرت، در آنجا سـکونت داشـتند. زمینی که به آنها اختصاص داده شده بود، حدود ۹۶ متر مساحت داشت و مسقّف بود و در میان باب جبرئیل و باب‌النساء قرار داشت.

افرادی مانند بلال، ابوذر، مقداد، حذیفه و ... از اصحاب صفّه بودند.

*** مقام جبریل:**

این محل بدان جهت به «مقام جبریل» شـناخته شد که فرشـته مقرّب الهی از آنجا بر رسول خدا صـلی الله علیه و آله وارد می‌شد و به خدمت آن حضرت می‌رسید. این محل اکنون داخل حجره شریفه قرار دارد و قابل دسترسی نیست.

درهای نخستین مسجد

۱- باب‌الرحمه:

این در، در دیوار غربی مسـجد قرار دارد. نامگـذاری این در به «رحمت» برگرفته از حـدیثی است که به موجب آن رسول‌خدا صـلی الله علیه و آله به درخواست شخصـی که از این در وارد شـده بود، از خداوند طلب نزول باران کرد با دعای حضـرت باران شـروع به باریـدن کرد تـا آن که پس از هفت روز نیز طبق درخواست همـان شـخص تقاضـای قطع بـاران گردیـد، این در را «بـاب عاتکه» نیز می‌نامند.

۲- باب جبریل:

این در، مدخل ورودی رسول خدا بود و در دیوار شـرقی مسجد قرار دارد. در روایت آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدخل این در با جبریل ملاقات کرد و از این رو به باب جبرئیل نامگذاری شد.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۴۷

۳- باب السّلام:

این در نیز در دیوار غربی مسجد قرار دارد و از زمان بنای نخستینِ مسجد، وجود داشته است.

۴- باب النّساء:

یکی از درهای مهم مسـجد که با توسـعه مسـجد در عهـد خلیفه دوم ایجاد شـد، باب‌النّساء است که هم اکنون نیز بـدین نام شـهرت دارد. علت نامگـذاری آن این است که این در، اختصاص به رفت و آمـد زنها به مسـجد داشـته است. در توسـعه‌های بعدی ده‌ها درِ جدید به مسجد افزوده شد.

مناره‌های مسجد:

زمانی که ولید مسجد را توسعه داد چهار مناره بر چهار گوشه مسجدالنّبی ساخت.

این مناره‌ها در گذر زمان جای خود را به مناره‌های بزرگتر و محکم‌تری داد و مناره‌های جدیدی نیز برای مسجد ساخته شد.

چهار مناره اصلی مسجد عبارتند از: مناره‌های سلیمانیه و مجیدیه که در دو سوی ضلع شمالی جای گرفته و مناره‌های قایتبای و باب السلام که در دو سوی ضلع جنوبی (قبله) قرار دارند.

در حال حاضر مناره‌های دیگری در توسعه اخیر به مسجد افزوده شده است.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۴۸

درس بیست و چهارم: آشنایی با بقیع

اشاره

مرکز تحقیقات حج

بقیع غرقد، گورستان مدینه منوّره است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از صحابه و پس از رحلت ایشان چهار تن از ائمه معصوم علیهم السلام و نیز تعدادی از بزرگان تابعین و سادات اهلبیت عصمت و طهارت در آن آرمیده‌اند. از آن زمان تا کنون نیز هزاران نفر از دانشمندان، زاهدان وصلحا، که‌در مدینه ازدنیا رفته‌اند، در همین گورستان مدفون شده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای آرمیدگان در این قبرستان احترام ویژه‌ای قائل بود. یکی از موالی رسول خدا گوید: نیمه شبی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا از خواب بیدار کرد و فرمود: من فرمان یافته‌ام تا برای مدفونین در بقیع طلب آمرزش کنم، همراه من بیا و من همراه آن حضرت حرکت کردم، وقتی پیامبر در میان قبور بقیع قرار گرفت: «فَاسْتَغْفَرَ لِاهْلِهِ طَوِيلًا»؛ «مدتی طولانی برای مدفونین در آن، از خداوند طلب مغفرت و آمرزش کرد.»

روش رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که از کنار قبرستان می‌گذشت و می‌فرمود: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاحِقُونَ».

بسیاری اوقات رسول خدا صلی الله علیه و آله در قسمت پایانی شب، کنار قبرستان بقیع می‌آمد و به دفن‌شدگان در آن درود می‌فرستاد و برایشان طلب مغفرت می‌کرد.

امّقیس گوید: کنار رسول خدا در بقیع ایستاده بودم، آن‌حضرت به من فرمود:

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۴۹

امّقیس! از این قبرها هفتاد هزار نفر برانگیخته می‌شوند، بدون حساب وارد بهشت می‌شوند و چهره‌های آنان همچون قرص ماه می‌درخشد.

علت آن که بقیع را، بقیع‌الغرقد نامیده‌اند آن است که نوعی درخت خاردار در این گورستان می‌روییده که نامش غرقد بوده و از این رو به «بقیع غرقد» معروف شده است.

برخی نیز گفته‌اند: بقیع غرقد نام زمینی است که نوعی درخت بلند توت آن را پوشانده باشد.

این گورستان‌که در قسمت شرقی مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله قرار دارد، در دوره جاهلی اهمیت چندانی نداشته، لیکن پس از هجرت رسول خدا به مدینه و دفن بسیاری از چهره‌های سرشناس اسلامی در آن، از اهمیت و قد است ویژه‌ای برخوردار گردیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله خود برخی شب‌ها تنها به بقیع می‌آمد و در آن جا به راز و نیاز با خدا می‌پرداخت.

بقیع تا یکصد سال قبل، دیوار و حصاری نداشته، امّا هم اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر

فرقه و مذهب، پس از زیارت رسول‌خدا به اینجا آمده، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر آرمیدگان در این گورستان را زیارت می‌کنند.

قبور ائمه معصوم علیهم السلام و تعداد دیگری از دفن شدگان در بقیع، دارای قبّه و سرپناه بوده‌اند، لیکن هم‌اکنون تخریب گردیده و این قبرستان به صورت فضای باز و ساده‌ای در آمده و تنها برخی از قبور با دیوارهای کوتاه، مشخّص باقی مانده است.

دفن شدگان در بقیع

مقابل درِ کنونی، کمی سمت راست، قبرهایِ مطهّر چهار امام معصوم علیهم السلام قرار دارد:

۱- امام حسن بن علی علیهما السلام

امام مجتبی علیه السلام در نیمه رمضان سال سوّم هجرت، در مدینه زاده شد و از همان دوران کودکی به‌شدّت مورد علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، پس از رحلت آن حضرت، در کنار پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۵۰

شرکت جست و پس از شهادت پدر، به امامت منصوب و حدود شش ماه خلافت کرد تا اینکه معاویه جنگی را بر آن‌حضرت تحمیل نمود، مردم نیز ایشان را تنها گذاشتند و سرانجام به تحریک معاویهٔ بن ابی‌سفیان در سال ۵۰ ه. ق. توسط همسرش جعده دختر اشعث‌بن قیس، مسموم شد و به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- امام زین‌العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ ه. ق. به دنیا آمد و در دوران امام حسن بن علی علیهما السلام و پدر بزرگوارش حسین بن علی علیهما السلام رشد یافت. در کربلا همراه پدر بود امّا به دلیل بیماری نتوانست سلاح به‌دست گیرد و بجنگد، از این‌رو، آن حضرت را با دیگر اسیران به شام بردند و از آن پس نزدیک سی و چهار سال امامت داشت و سرانجام در سال ۹۴ ه. ق. به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم گردید و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی علیه السلام در بقیع دفن گردید. زهد و عبادت و کرم و بزرگواری آن حضرت زبان‌زد خاص و عام و دوست و دشمن بود.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۵۱

۳- امام محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام

امام باقر علیه السلام در سال ۵۸ ه. ق. به دنیا آمد و تا سال ۹۴ ه. ق. در کنار پدر بزرگوارش زندگی کرد. پس از شهادت پدر، رهبری را در دست گرفت و توانست شاگردان فراوانی را تربیت کند و در نشر معارف اسلامی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله گام‌های بلندی بر دارد.

آن‌حضرت را باقرالعلوم یعنی شکافنده دانش‌ها لقب داده‌اند. امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ و یا ۱۱۷ ه. ق. به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدر بزرگوارش در بقیع به خاک سپرده شد.

۴- امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام

آن حضرت در سال ۸۰ یا ۸۳ ه. ق. به دنیا آمد و پس از شهادت پدر، رهبری پیروان اهل بیت علیهم السلام را بر عهده گرفت و در دوران حیات پربار خود، هزاران شاگرد را در رشته‌ها و علوم مختلف تربیت کرد. منصور، دوّمین خلیفه عباسی بر آن حضرت به شدت سخت گرفت و سرانجام در ۲۵ شوال ۱۴۸ ه. ق. به تحریک وی، آن حضرت مسموم گردید و به شهادت رسید و در بقیع، کنار جدّ و پدرش دفن شد.

در کنار قبور چهار امام، از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو قبر دیگر وجود دارد که یکی از آنها قبر عباس‌بن عبدالمطلب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری قبر فاطمه بنت اسد مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

عباس بن عبدالمطلب

وی از شخصیت‌های بزرگ قریش و ۲ یا ۳ سال از رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگتر بود. در مکه از اظهار ایمان خودداری می‌کرد، در سال دوّم با اکراه به همراه قریش در جنگ بدر شرکت جست سپس به اسارت مسلمانان درآمد و با فدیه آزاد شد و سرانجام در زمره بهترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار آمد. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام وفادار ماند و در سال ۳۳ ه. ق. در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۵۲

فاطمه بنت اسد

او همسر ابوطالب و مادر علی علیه السلام و از نخستین بیعت کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در سرپرستی پیامبر سهم بسزایی داشت. وی از آن چنان قداستی برخوردار گردید که به درون کعبه راه یافت و فرزندش علی بن ابی‌طالب علیه السلام را در آن جا به دنیا آورد. در ماتم او رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدّت متأثر شد و بر جنازه‌اش نماز گزارد و در حالی که بر وی می‌گریست، در قبرش نهاد.

قبور فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

در قبرستان بقیع سه تن از دختران رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به نامهای زینب، ام‌کلثوم و رقیّه و نیز ابراهیم فرزند پسر آن حضرت مدفون‌اند.

زینب

بزرگترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زینب بود که از خدیجه متولد شد و با ابوالعاص بن ربیع ازدواج کرد و در سال هشتم ه. ق. بدرود حیات گفت.

ام‌کلثوم

او همسر عُتْبه بود، پس از آن در سال سوّم هجرت به عقد عثمان درآمد و در سال ۹ ه. ق. وفات یافت و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر او می‌گریست در بقیع به خاک سپرده شد.

رقیه

رقیه در مکّه به عقد عثمان در آمد، سپس به حبشه هجرت کرد، آنگاه از حبشه به مدینه آمد و سرانجام در سال دوّم هجرت بر اثر بیماری وفات یافت. برخی نیز وفات او را سال چهارم هجرت ذکر کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد او را در بقیع به خاک سپردند.

ابراهیم

ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال ۸ ه. ق. در مدینه از مادرش ماریه قبطیّه متولد

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۵۳

شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او علاقه بسیار داشت و عاطفه نشان می‌داد لیکن سرانجام در سال دهم هجرت پس از یکسال و ده

ماه از دار دنیا رفت و به دستور آن‌حضرت کنار قبر عثمان‌بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد.

محلّ ولادت او به نام مادرش مشربه ام‌ابراهیم لقب گرفت که هم اکنون از آثار دیدنی مدینه به شمار می‌آید.

همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله

همسران رسول خدا نیز، به‌جز خدیجه کبری علیها السلام، همگی در بقیع مدفونند و اسامی آنان عبارت است از:

۱- ام سلمه:

وی از زمره نخستین گروندگان به اسلام بود و در سال ۶۰ ه. ق. بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- زینب بنت جحش:

وی ابتدا به عقد زید بن حارثه درآمد، در سال پنجم هجری از وی جدا شد و با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و سرانجام در سال ۲۰ ه. ق. در سن پنجاه سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۳- ماریه قبطیّه:

مادر ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله. است وی در سال ۱۶ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد.

۴- زینب بنت خزیمه:

وی همسر یکی از صحابه رسول خدا بود که پس از شهادت او به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۵۴

درآمد و سرانجام در حالی که بیش از سی سال نداشت در سال چهارم هجرت بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۵- عایشه دختر ابوبکر:

وی در سال چهارم بعثت به دنیا آمد و سه سال پس از مرگ خدیجه، با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و در سال ۵۷ یا ۵۸ ه. ق. درگذشت و در بقیع دفن شد.

۶- حفصه دختر عمر بن خطاب:

او ۵ سال قبل از بعثت زاده شد، سپس با خنیس بن حذافه ازدواج کرد و پس از درگذشت او به عقد پیامبر درآمد. بنا به گفته واقدی وی در سال ۴۵ ه. ق. در مدینه از دار دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

۷- امّ حبیبه دختر ابوسفیان:

ام‌حبیبه پس از مرگ همسرش، به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد و در سال ۴۲ یا ۴۴ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۸- جُوَیْریه بنت حارث:

وی در سال ۵ یا ۶ هجری، پس از غزوه بنی‌المصطلق به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد و در سال ۵۰ یا ۵۶ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۹- صفیه:

او دختر حیی بن اخطب همسرابوعبید سلام بن مشکم یهودی بود که پس از مرگ او به عقد کنانهٔ بن ربیع یهودی درآمد و بعد از کشته شدن وی از جنگ خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد و سپس با وی ازدواج کرد. وی درسال ۵۰ یا ۵۲ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۵۵

۱۰- سَوْدَه بنت زمعه

وی همسر سکران بن عمرو بود که پس از وفات او به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد.

در سال ۵۰ یا ۵۴ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۱- ریحانه بنت زید:

وی در سال ششم هجرت به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد و پس از حجهٔالوداع درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

قبر عمه‌های پیامبر

۱- صفیه بنت عبدالمطلب:

وی همسر عوام بن خویلد و مادر زبیر بود. در نبرد احد در زمره زنانی بود که به سوی احد آمد و بر شهادت حمزه مرثیه‌سرایی کرد. گویند او در جنگ خندق یک یهودی مهاجم را از پای درآورد. سرانجام در سال ۲۰ ه. ق. در حالی که ۷۵ ساله بود بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- عاتکه بنت عبدالمطلب:

در برخی نقل‌ها آمده که عاتکه پس از آمدن به مدینه، در این شهر وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد. برخی نیز نوشته‌اند عاتکه اصلًا به مدینه نیامده و در مکه رحلت کرده است.

قبور دیگر زنان بافضیلت

۱- ام البنین:

ام‌البنین دختر حِذام بن خالد بود که به همسری علی بن ابی‌طالب علیه السلام در آمد و چهار پسر از آن حضرت به نامهای: عباس، جعفر، عثمان و عبداللَّه به دنیا آورد که همگی همراه با حسین بن علی علیه السلام در کربلا به شهادت رسیدند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۵۶

ام‌البنین سپس در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- حلیمه سعدیه:

وی مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پس از آن که در مدینه بدورد حیات گفت، در بقیع دفن شد.

دیگر مدفونین در بقیع

۱- عقیل بن ابی‌طالب:

عقیل برادر امیرمؤمنان علی علیه السلام و بیست سال از آن‌حضرت بزرگتر بود و در راه گسترش اسلام فداکاریهای بسیاری از خود نشان داد، سپس در دوران پیری نابینا شد و قبل از واقعه حرّه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- عبداللَّه بن جعفر:

مادرش اسماء بنت عمیس بود. وی به هنگام هجرتِ جعفر به حبشه، در آن جا به دنیا آمد. در جنگ موته پدر را از دست داد و در طول حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس همراه با امیرمؤمنان علیه السلام فداکاری‌های بسیاری در راه گسترش اسلام از خود نشان داد. علی علیه السلام زینب کبری علیها السلام را به ازدواج او در آورد، فرزندش عون در کربلا به شهادت رسید و دو

فرزند دیگرش نیز به دست امویان در واقعه حرّه در مدینه به شهادت رسیدند. وی در سال ۸۰ هجرت به سن ۹۰ سالگی در مدینه در گذشت و در کنار عقیل در بقیع به خاک سپرده شد.

۳- محمد بن علی معروف به ابن حنفیه:

از شخصیت‌های معروف صدر اسلام و فرزند بزرگوار امیرمؤمنان علیه السلام است. در جنگ‌های آن حضرت با قاسطین و مارقین و ناکثین شرکت داشت و در سال ۸۰ ه. ق.

درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۵۷

۴- ابوسفیان بن حارث:

پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در سال ۲۰ هجری در مدینه درگذشت و در بقیع دفن گردید.

۵- اسماعیل بن جعفر:

فرزند امام صادق علیه السلام بود که با اهل و عیال خود در منطقه عُریض بسر می‌برد و سرانجام در دوران حیات پدر بزرگوارش در سال ۱۴۳ ه. ق. زندگی را بدرود گفت و در فاصله حدود ۱۵ متری قبور ائمه، در بقیع به خاک سپرده شد. پس از احداث خیابان اباذر، قبر اسماعیل به داخل بقیع منتقل گردید.

۶- عثمان بن مظعون:

از افاضل صحابه پیامبر و سیزدهمین فردی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد.

دوبار به حبشه هجرت کرد. در جنگ بدر شرکت داشت و پس از بازگشت در بیست و دومین ماه هجرت درگذشت. او اولین فرد از مهاجرین بود که در مدینه وفات یافت و در بقیع مدفون شد.

۷- اسعد بن زراه:

از بیعت کنندگان با پیامبر در عقبه و نخستین کسی بود که به‌دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه را در مدینه اقامه کرد. در سال اول هجرت و در حالی که هنوز بنای مسجدالنّبی به پایان نرسیده بود در گذشت.

رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله بر نعش وی حاضر شد، غسلش داد، کفن پوشانید و در حالی که می‌گریست او را در قبر نهاد و در بقیع دفن کرد.

۸- خُنَیس بن حُذافه:

از هجرت کنندگان به حبشه و از نخستین اسلام آورندگان بود. در اثر زخمی که در

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۵۸

جنگ بدر و یا احد برداشت، سر انجام به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌اش نماز گزارد و او را کنار قبر عثمان‌بن مظعون در بقیع به خاک سپرد.

۹- سعد بن معاذ:

از قبیله اوس و از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در جنگ بدر پرچم‌داری اوسیان را برعهده داشت. در جنگ خندق مجروح و در آستانه شهادت قرار گرفت و سرانجام همزمان با غزوه بنی‌قریظه از دار دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه او نماز گزارد و او را در بقیع در نزدیکی قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرد.

۱۰- عبداللَّه بن مسعود:

از اولین کسانی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد، سپس در خواندن و آموختن قرآن به مرتبه والایی دست

یـافت و در جمع آوری قرآن نیز نقش داشت. وی در سـال ۳۲ ه. ق. بـدرود حیـات گفت و در کنار قبر عثمان‌بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۱- ابوسعید خُدری:

از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، در جنگ احد شرکت داشت و دارای دو خصلت علم و شجاعت بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از راویان مناقب اهل‌بیت بود و در سال ۶۴ یا ۷۴ ه. ق. در مـدینه وفات یافت و در نزدیکی قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرده شد.

۱۲- مقداد بن اسود:

از صحابه جلیل‌القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مورد علاقه آن‌حضرت بود و در سال ۳۳ ه. ق. در سن ۷۰ سالگی در جُرُف، سه مایلی مدینه، درگذشت. جنازه‌اش را به مدینه حمل و در بقیع به خاک سپردند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۵۹

۱۳- ارقم ابن ابی ارقم:

از اولین گروندگان به اسلام بود و خانه‌اش در مکه مرکز تبلیغ و تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید. در بسیاری از نبردها و حوادث صدر اسلام حضور داشت و سرانجام در سن ۸۰ سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۴- حکیم بن حزام:

پسر برادر حضرت خدیجه بود که در روز فتح مکه اسلام آورد و پس از ۵۴ه. ق.

در مدینه درگذشت.

۱۵- جابر بن عبداللَّه:

از صحابی مشهور بود و در ۱۹ غزوه شرکت داشت و پس از ۹۴ سال، به سال ۹۰ه. ق. درگذشت.

۱۶- زید بن ثابت:

از جمع‌آورندگان قرآن بود. در سال ۴۵ یا ۵۰ ه. ق. وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۷- سهل بن سعد ساعدی:

در سال ۸۸ ه. ق. پس از یکصد سال زندگی در مدینه درگذشت.

۱۸- مالک بن انس:

از ائمه چهارگـانه اهل سـنت و پیشوای مالکی‌ها بود که در بین سالهای ۱۷۴ تا ۱۷۹ ه. ق. در مـدینه وفـات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۹- نافع المدنی:

از بزرگان تابعین بود که در بین سال‌های ۱۱۷ تا ۱۲۰ ه. ق. در مدینه درگذشت و در

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۶۰

کنار قبر مالک بن انس در بقیع به خاک سپرده شد.

۲۰- نافع شیخ‌القرّاء:

یکی از قراء سبعه است که حدود ۷۰ سال برای مردم مـدینه قرآن خواند. وی در سال ۱۶۹ ه. ق. در مـدینه وفات نمود و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲۱- اسامهٔ بن زید:

در سال ۵۴ ه. ق. در سن ۵۷ سالگی در مدینه درگذشت.

۲۲- زید بن سهل، ابوطلحه انصاری.

از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در سال ۳۴ ه. ق. و یا در سال چهلمِ وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه درگذشت.

۲۳- شهدای حَرّه:

تعدادی از شهدای واقعه حره نیز که به دستور یزید و توسط مسلم بن عقبه و سربازان وی به شهادت رسیدند، در قبرستان بقیع مدفون‌اند.

برخی‌از دفن شدگان دیگر در بقیع عبارتند از:

۱- عبدالرحمان بن عوف

۲- عثمان بن عفان

۳- سعد بن ابی وقاص

۴- ابوهریره

۵- صُهَیبِ بن سنان

۶- اسید بن حضیر

۷- حویطب بن عبدالعزّی

۸- رکانهٔ بن عبد یزید

۹- عبداللَّه بن سلام

۱۰- عبداللَّه بن عمرو

۱۱- ابوسلمهٔ بن عبدالأسد

۱۲- عبداللَّه بن عتیک

۱۳- قتادهٔ بن نعمان

۱۴- عمرو بن حزم

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۶۱

۱۵- مخرمهٔ بن نوفل

۱۶- عبداللَّه بن انیس

۱۷- براء بن معرور

۱۸- جبیر بن مطعم

۱۹- مِشطح بن اثاثه

۲۰- معاذ بن عَفْراء

۲۱- ابن عمر بن نفیل

۲۲- مالک ابن التّیهان

۲۳- ابوالسید ساعدی

۲۴- محمد بن مسلمه

۲۵- عویم بن ساعده

۲۶- کعب بن عمر

بیت الأحزان

در قسمت شمالیِ قبور ائمه بقیع، مکان کوچکی وجود داشته که فاطمه زهرا علیها السلام پس از مرگ پدر، آن جا می‌آمده و به شدت می‌گریسته است. این مکان به بیت‌الأحزان و یا مسجد فاطمه معروف بوده و تا اوایل سده اخیر بنایی داشت که مردم در آن جا زیارت خوانده و نماز می‌گزاردند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۶۲

درس بیست و پنجم: تاریخ حرم ائمه بقیع

«پیدایش»

حرم ائمه بقیع، که در کتب تاریخ بعنوان «مشهد» و «حرم» اهل بیت معروف گردیده، در سمت غربی و منتهی الیه بقیع واقع شده است. در این حرم مطهر، قبر چهارتن از ائمه اهل بیت؛ امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام در کنار هم و به‌فاصله ۳- ۲ متری این قبرها، قبر عباس، عموی گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته و در کنار آن نیز قبر دیگری است متعلق به فاطمه بنت اسد و به احتمال ضعیف متعلق به فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که قبل از ویرانی ساختمان این حرم مطهر، همه این قبور در زیر یک گنبد قرار داشتند و دارای ضریح و صندوق زیبایی بودند.

درصدد آنیم که سه موضوع را به صورت مستقل و جداگانه بررسی کنیم:

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع.

۲- تاریخ ضریح ائمه بقیع.

۳- قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع:

اشاره

گرچه پس از گذشت قریب به یک قرن از تخریب حرم مطهر ائمه بقیع و از بین

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۶۳

رفتن تمام آثار این بنای باشکوه و معنوی، نمی‌توان همانند سایر ابنیه تاریخی و مذهبی، از آثار آن به عظمت و قدمتش پی برد و تاریخ ساختمان آن را به‌دست آورد، ولی آنچه از منابع مختلف به دست می‌آید، تا حدّی می‌تواند ما را با تاریخ و چگونگی این حرم شریف آشنا سازد و بیانگر وضع این بنای فخیم و پرشکوه معنوی در طول تاریخ گردد.

اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمه بقیع علیهم السلام مانند سایر قبرها در محوطه مکشوف و بدون دیوار و سقف نبوده؛ بلکه قبر آنان مانند تربت پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت رضا علیه السلام از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان، در داخل خانه‌ای که متعلّق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه به ساختمان مناسب، به شکل مسجد تبدیل گردیده، سپس در محل همان ساختمان بزرگترین و مرتفع‌ترین گنبد و بارگاه بنا شده است و در قرون متمادی دارای خادم و

دربان و دارای ظریف‌ترین و گرانبهاترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده و بالأخره در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ه‍. ق. به‌وسیله وهابیان منهدم گردیده است.
برای توضیح این حقیقت تاریخی، توجه به دو مطلب را لازم می‌دانیم:

۱- مقبره‌های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورّخان چنین برداشت می‌شود که مردم مدینه که قبلًا اجساد درگذشتگان خود را در نقاط مختلف و در دو گورستان عمومی به نام گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» «۱» و گاهی در داخل منازل خود دفن می‌کردند، با رسمیت یافتن بقیع به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون «۲» و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله «۳» به آنجا توجه نمودند و عده‌ای از صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بتدریج خارها و درختان موجود در بقیع را قطع و آن بخش را بعنوان آرامگاه خصوصی، به خانواده خود اختصاص دادند و
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۶۴
بعضی از اقوام و عشیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل بعضی از منازل متصل به بقیع دفن گردیدند.
با اینکه وضع بقیع، با گذشت چهارده قرن، دگرگون شده و از قبور زیادی که در این آرامگاه تاریخی به افراد معروف از صحابه و شخصیت‌های اسلامی تعلّق داشت، بجز تعدادی محدود باقی نمانده است، ولی در عین حال همین تعداد از قبور نیز می‌تواند مؤید گفتار این مورخان و بیانگر نظم و ترتیب موجود در آن دوران باشد؛ زیرا گذشته از اینکه قبور همه اقوام رسول خدا صلی الله علیه و آله در قسمت غربی بقیع واقع شده، هر گروه از آنان نیز به تناسب ارتباطشان با همدیگر و انتسابشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک نقطه معین و جایگاه مخصوص و در کنار هم دفن شده‌اند؛ مثلًا قبور ائمه چهارگانه با قبر عباس و فاطمه بنت اسد در یک نقطه و در کنار هم و همه همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله «۱» در یک نقطه معین و در کنار هم و رقیه و امّ کلثوم دختران پیامبر در کنار هم و عمّه‌های آن حضرت با امّ‌البنین در کنار هم، که مجموع این بخش به نام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است؛ همانگونه که سایر بخشهای مختلف بقیع نیز به نامهای خاصی نامیده شد؛ مانند «روحاء» و «زوراء». «۲»
و باز می‌بینیم پس از گذشت بیش از نیم قرن از رسمیت یافتن بقیع، تمام شهدای حرّه در یک نقطه از بقیع و در کنار هم به خاک سپرده شده‌اند.

۲- بقیع در پشت خانه‌های مدینه

مطلب دوّمی که در این بحث حایز اهمیت است این است که طبق دلایل موجود تاریخی، خانه‌ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع پیش از آنکه به‌صورت آرامگاه
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۶۵
عمومی درآید و همانگونه که در معرفی آن گفته شده است: «شَرْقیها نَخْلٌ وَ غَرْبیها بُیوت» «۱»
از طرف غرب در پشت منازل مدینه قرار داشت و کوچه‌های متعددی این منازل را به همدیگر وصل می‌نمود و به محل بقیع منتهی می‌گردید که بعضی از این منازل به تدریج برای دفن افراد متشخص مورد استفاده قرار گرفته «۲» و بعضی از آنها هم تخریب و به بقیع منضم گردیده است. «۳»
گرچه در صفحات آینده شاهد دلایل و قراین متعددی در این زمینه خواهیم بود ولی به نظر می‌رسد که نقل چند دلیل و شاهد تاریخی در اینجا ضروری است:

۱- در کتب تاریخی و مدینه شناسی، در معرفی «روحاء» که به بخشی از بقیع اطلاق می گردید؛ چنین آمده است:

«الرّوحاء الْمَقْبَرة الّتی وَسَطُ الْبَقیعِ یُحیطُ بِها طُرُقٌ مُطْرَقة» «۴»

«روحاء مقبره‌ای است در بخش میانی بقیع که راههای متعددی آنجا را احاطه نموده است.»

۲- و در بعضی از این منابع چنین معرفی شده است:

«الرّوحاء کُلُّ ما حاذَت الطریقَ مِنْ دارِ مُحَمَّدبْنِ زَیْد الی زاویَة دارِ عقیل الیَمانیّة الشّرقِیة». «۵»

«روحاء، آن بخش از بقیع است که در محاذی راهی (کوچه‌ای) که از خانه محمد بن زید به زاویه شرقی خانه عقیل منتهی می گردد، قرار گرفته است.»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۶۶

۳- گرچه مورّخان و مدینه شناسان اهل سنت همانند علمای شیعه، در محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام اختلاف نظر دارند و لیکن همان نظرات مختلف نیز مؤید این واقعیت تاریخی و گویای وجود خانه‌ها و کوچه‌های متعدد و سمت غربی بقیع است.

زیرا گاهی می گویند: «قَبرُ فاطمة بِنْتِ رَسولِاللَّه زاویَة دارِ عَقیل الیَمانیّة الشارِعَةِ فی البَقیع». «۱»

و گاهی می گویند: «انّ قَبرَ فاطِمةَ وِجاهَ زقُاقَ نُبَیْه وَانّهُ الی دار عَقیل اقْرَبُ». «۲»

و در مورد دیگر می گویند: «انّ قَبْرَ فاطِمة حذْوَ زاویَةِ دارِ عَقیل مِمّا یَلی دار نُبیهْ» «۳»

و همچنین گفته شده است: «انّ قَبْرَ فاطمة مَخرَجُ الزُّقاقِ الّذی بَیْنَ دارِ عَقیل وَ دارِ أبی نُبیْه» «۴»

این تعبیرهای مختلف و جملات صریح، بیانگر وجود منازل و کوچه‌های متعدد در کنار بقیع است؛ کوچه‌هایی که خانه محمد بن زید را به زاویه خانه عقیل متصل می‌ساخت و کوچه‌ای که در میان خانه عقیل و نبیه قرار داشت و کوچه‌هایی که به محل بقیع منتهی می گردید.

و خانه‌ها و منازلی که متعلق به محمد بن زید و عقیل بن ابی‌طالب و خانه‌دیگری متعلق به نبیه و ابن نبیه بوده و طبعاً منازلی متعلق به اشخاص دیگر که نیازی به معرفی آنها نبوده است.

خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی:

جالب توجه است که در میان این چند خانه، تنها خانه عقیل بن ابی‌طالب دارای اهمیت و خصوصیت ممتاز است و به‌طوری که در صفحات آینده خواهیم دید این خانه است که مورد توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و افراد سر شناس پس از آن حضرت بوده و نیز

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۶۷

همانگونه که در تعبیرهای قبلی ملاحظه کردید، معرفی منازل دیگر در جهت معرفی خانه عقیل و در حول محور آن می‌باشد.

این اهمیت و خصوصیت، از آنجا بوجود آمده است که این خانه گرچه از نظر ساختمانی یک خانه مسکونی و منتسب به عقیل بن ابی‌طالب بوده، اما در عین حال به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا مبدل گردیده است و اولین کسی که در داخل آن دفن شده، فاطمه بنت اسد «۱» و به احتمال ضعیف، فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از آن عباس عموی پیامبر است و پس از آنها پیکر پاک و مطهر چهارتن از ائمه هدی علیهم السلام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این بیت به‌خاک سپرده شده‌اند و این موضوع از مسلّمات تاریخ است و دیده نشده که مورّخ و مدینه شناسی در اصل این مطلب شک و تردید و یا نظر مخالفی داشته باشد، مگر در مورد قبر متعلق به فاطمه علیها السلام که آیا منظور از وی فاطمه بنت اسد است و یا فاطمه دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بخش سوم این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اینک بر می‌گردیم به نمونه‌هایی از متن تاریخ و نص گفتار چند تن از مورخان:

قبر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل:

۱- ابن شبّه (متوفای ۲۶۲ ه. ق.) قدیمی‌ترین مورخ و مدینه شناس می‌گوید: «دُفِنَ الْعَبّاسُ بنُ عَبْدِالْمُطَّلب عند قَبْرِ فاطمهٔ بِنْت اسَدِبْنِ هاشِم فی اوّلِ مَقابِرِ بَنی هاشِمِ الّتی فی دارِ عَقیل»؛ «۲»

«عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در داخل خانه عقیل، در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است.»

۲ - ۳- جمله صریح را مورخ و مدینه شناس معروف، سمهودی «۳» و مدینه شناس سوم احمدبن عبدالحمید «۴» نیز در کتاب خود نقل نموده‌اند.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۶۸

قبر امام مجتبی در خانه عقیل:

مورخ اخیر (احمد بن عبدالحمید) پس از تصریح به اینکه قبر فاطمه و عباس در داخل خانه عقیل قرار گرفته است، می‌گوید: مؤید این حقیقت تاریخی، مطلبی است که ابن حِبّان آورده است و آن این که پس از اقامه نماز به جنازه حسن بن علی علیهما السلام بدن او در بقیع و درکنار جدّه‌اش فاطمه بنت اسد دفن گردید. «۱»

و باز در «تاریخ المدینه» و منابع دیگر، آمده است که حسن بن علی علیهما السلام به برادرش وصیت کرد که بدن او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپارد، سپس فرمود اگر بنی‌امیّه مخالفت کنند در کنار مادرم فاطمه دفن کنید و طبق وصیت آن حضرت در مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه به خاک سپرده شد. (فَدُفِنَ فی الْمَقْبِرَةِ الی جَنْبِ فاطِمهْ). «۲»

شیخ مفید و طبرسی این وصیت را چنین نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود: «ثُمّ رُدّنی الی جَدّتی فاطِمهٔ بِنْتِ اسَدْ فَادْفِنّی هُناکَ». «۳»

قبور سه تن از ائمه اهل بیت در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام:

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) می‌گوید: قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر حسن‌بن علی‌بن ابی‌طالب در زیر یک قبه مرتفع و قدیمی قرار گرفته است. سپس می‌گوید: «وَمَعَهُ فی الْقَبْرِ ابْنُ اخیه عَلِیُّ بْنِ الْحُسینِ زَیْنُ الْعابِدینَ وابو جَعْفرْ مُحَمّد بْنِ علیالباقِرِ وَابْنُهُ جَعْفَر الصّادِق». «۴»

و امام غزالی می‌گوید: «وَ یُسْتَحَبُّ انْ یَزُورَ قَبْرَ الحَسَنبْنِ عَلیّ وَ فیه أیضاً قبرُ علیُّ ابْنِ الْحُسینِ وَ مُحَمّدبْنِ عَلی وَ جَعْفَرُ بْن مُحَمّد- رَضیاللّه عَنْهُم». «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۶۹

مسعودی (م ۳۴۶ ه. ق.) مورّخ معروف درباره امام سجاد علیه السلام می‌گوید: «وَ فی سَنَةِ خَمْس وَ تِسْعینَ قُبِضَ عَلیبْنُ الْحُسینِ وَ دُفِنَ فیبَقیعِ الْغَرقَدِ مَعَ عَمِّهِ الحَسَنبْنِ عَلیّ». «۱»

و درباره وفات امام باقر علیه السلام می‌گوید: «وَ دُفِنَ بالْبَقیعِ مَعَ أَبیهِ عَلیّبْنِ الْحُسین». «۲»

و در مورد وفات امام صادق علیه السلام می‌گوید: «تُوفّی ابو عَبْدُاللّهِ جَعْفَرُ بْن مُحَمّد سَنَةَ ثَمان وَ ارْبَعینَ وَ مِأَة وَ دُفِنَ بِالْبَقیع مَعَ ابیهِ وَ جَدّه». «۳»

نتیجه: هدف از نقل این چند نمونه تاریخی، همانگونه که اشاره گردید، بیان این نکته است که بدن فاطمه و عباس در محوطه باز و

بـدون دیوار و سـقف دفن نشده‌انـد؛ بلکه از ابتـدا در زیر سـقف و در داخـل خـانه‌ای که به عقیـل‌بن ابی‌طالب تعلق داشت به خاک سپرده شده‌انـد و پس از این دو بزرگوار، بدن پاک و مطهّر ائمه چهارگانه اهل بیت علیهم السـلام نیز در کنار آن دو قبر و در همان خانه و در زیر همان سقف دفن گردیده‌اند.

چرا در داخل منزل؟!

ممکن است این پرسـش در ذهن به‌وجود آیـد که با وجود بقیع، چرا پیکر عده‌ای از اقوام و فرزندان رسول خدا صـلی الله علیه و آله در خارج این آرامگاه عمومی و در داخل خانه عقیل دفن گردیـده است و اگر اوّلین جسـدی که در این خانه دفن شده است، متعلق به فاطمه بنت اسـد باشـد، چگونه رسول خدا صـلی الله علیه و آله شـخصاً بدن او را بجای داخل بقیع، در داخل منزل به خاک سپرده است؟!

پاسخ این پرسـش برای کسانی که با تاریخ مدینه آشـنایی داشته باشند، واضح و روشن است؛ زیرا آن روز دفن شدن افراد متشخّص و مورد احـترام، به جـای گورسـتان عمومی، در داخـل منـازل بود و توجه به آرامگاه‌هـای خصوصـی بیش از آنچه که امروز در دنیا مرسوم است، معمول ورایج بوده‌است. بعنوان مثال می‌توان ازدفن شدن عبداللَّه

پـدرگرامی رسول‌خدا صـلی الله علیه و آله در خانه ابن نابغه «۱» و رافع بن مالـک «۲» در خـانه آل نوفل که پس از شـهادت وی در احـد و انتقال جنازه‌اش به مـدینه انجام گرفت و از سـعدبن مالک «۳» انصـاری که در کنـار خانه «بنی قارط» دفن گردیـده است یاد نمود، و همچنین دفن شدن خلیفه اوّل و دوّم در داخل بیت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و پیشـنهاد امام مجتبی علیه السلام در این راستا از همین نمونه‌ها است.

واساساً دفن شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام در داخل بیت و حجره خویش، از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی‌سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می‌آمد.

آنچه در مورد رسول خدا صـلی الله علیه و آله تازگی داشت، گفتار امیر مؤمنان علیه السـلام بود که: «انَّ اللَّهَ لَمْ یَقْبِضْ نَبیّاً فی مکانٍ إلّا وَ ارْتَضاهُ لِرَمْسِهِ وَ إنّی دافُنُه فی حُجْرَتِهِ الَّتی قُبِضَ فیها». «۴»

که صحبت از دفن شدن در محل قبض روح رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، نه در داخل بیت و حجره بودن.

و در مورد حضـرت زهرا، موضوع حساس، دفن شـدن آن حضـرت طبق وصـیتش مخفیانه و شبانه و بدون اطلاع سـران قوم بوده، نه دفن شدن در داخل حجره (و تولّی أمیرُ

المؤمنین علیه السلام غسلَها فی جوفِ اللّیلِ و دَفنها سرّاً بوصیّتِهِ مِنْها فی ذلک). «۱»

درِ خانه عقیل، جایگاه دعای رسول‌خدا صلی الله علیه و آله:

در کتب حدیث و تاریخ، روایات متعددی آمده است که رسول خدا صـلی الله علیه و آله در اوقات مختلف، در کنار بقیع می‌ایسـتاد و در آنجـا به مناجـات می‌پرداخت و بر اهـل بقیع دعـا می‌کرد و از خداونـد متعـال برای آنـان اسـتغفار و اسـترحـام می‌نمود و گـاهی نیمه‌های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می‌نمود.

در ارتباط با این مطلب و راجع به محل توقف و جایگاه دعای آن حضـرت در کنار بقیع، روایتی در منابع مـدینه شناسـی و از علما و نویسندگان اهل سنت نقل گردیده است که دارای اهمیت و متناسب با این بحث تاریخی است.

متن روایت بنا به نقل سمهودی، از اولین مدینه شناس و مورّخ ابن زباله، زنده در سال ۱۹۹ ه. ق. چنین است:

عَنْ خالِدِبْنِ عَوْسَجهْ: «کُنْتُ ادْعُو لَیْلَهً الی زاوِیهِ دارِ عَقِیلِ بْنِ ابی‌طالِبْ الّتی تَلی بابَ الدارّ فمَرّ بی جَعْفَرِبْنُ مُحَمّد علیهما السلام یُرِیدُ العُرَیْضَ مَعَهُ اهْلُهُ فَقالَ لی: اعَنْ اثَرٍ وَقَفْتَ هیهنا؟ قُلْتُ: لا ـ قالَ: هذا مَوْقِفُ نبیّ‌اللَّه صلی الله علیه و آله باللّیل اذا جاءَ لِیَسْتَغْفِرَ لَا هْلِ الْبَقیع». «۲»

خالدبن عوسجه می‌گوید: «شبی رو به سوی زاویه خانه عقیل که در جنب درِ این خانه قرار گرفته است، دعا می‌کردم جعفربن محمد علیه السلام که به همراه خانواده‌اش عازم عُرَیْضْ بود، مرا در آن حال دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی شنیده‌ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول خداست، شب هنگام که برای استغفار اهل بقیع می‌آمد در اینجا توقف می‌نمود.»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۷۲

استحباب و استجابت دعا در این جایگاه

سمهودی پس از نقل این روایت از ابن زباله، از وی چنین باز گو می‌کند که: این خانه متعلق به عقیل و همان خانه است که او و برادر زاده‌اش عبداللَّه بن جعفر در آن دفن شده‌اند واستادم (زین‌مراغی) می‌گفت: بهتراست مسلمانان در این محل به دعا و مناجات بپردازند و من شخصاً از افراد زیادی از اهل دعا و معنا شنیده‌ام که دعا در کنار این خانه و در نزدیکی این قبر مستجاب است. آنگاه اضافه می‌کند: و این استجابت دعا شاید به برکت وجود قبر عقیل و یا به جهت قبر عبداللَّه بن جعفر است که خداوند به پاداش کثرت بذل وجودش استجابت دعا و قضای حوائج را در کنار قبر وی قرار داده است.

ابن زباله سپس می‌گوید: و از اتفاقات جالبی که در این محل برای یکی از افراد متدین و مورد وثوق رخ داده، این است که او به هنگامی که در این محل مشغول دعا و راز و نیاز بوده، چشمش به صفحه کاغذی که در پیش رویش بوده می‌افتد و بعنوان تفأل آن را بر می‌دارد و با حیرت و تعجب مشاهده می‌کند که در هر دو طرف صفحه، این آیه نوشته شده است: وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونی اسْتَجِبْ لَکُمْ.

پاسخ سمهودی و توجیه او!

سمهودی پس از بیان تعلیل و توجیه ابن زباله و با قبول اصل روایت و استجابت دعا در این جایگاه و در کنار این خانه، به ردّ گفتار ابن زباله پرداخته، می‌گوید: من تاکنون در گفتار هیچ یک از مورّخان و مدینه شناسان دلیل و نشانی از دفن شدن عبداللَّه بن جعفر در این محل نیافته‌ام، بلکه مورخان در اصل محل دفن وی، اختلاف نظر دارند که آیا در مدینه است یاد در ابواء. «۱»

سمهودی سپس می‌گوید: اما دلیل استجابت دعا در این محل همان است که در گفتار جعفر بن محمد علیهما السلام آمده، که این محل جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و در

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۷۳

تأیید آن اضافه می‌کند: و از اینجاست که دعا کردن در تمام اماکن و نقاطی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها دعا نموده، مستحب و مستحسن است؛ زیرا در این اماکن به برکت دعای آن حضرت امید اجابت و نیل به آمال، بیش از نقاط دیگر است. «۱»

و این بود نظریه و توجیه سمهودی و اشکال وی به توجیه ابن زباله در مورد استجابت دعا در کنار خانه عقیل.

بررسی و تحلیل اصل موضوع

به نظر نویسنده، گفتار هر دو مدینه شناس دارای اشکال و ایراد است و تحلیل و برداشت آنان از این روایت مهم که ناظر بر یک حقیقت والا ـ و نکته حساس است، غفلت از «اصل» و پرداختن به «فرع» و نادیده گرفتن ریشه و توجه نمودن بر شاخ و برگ است؛ زیرا مطلب مهم و نکته ظریف و قابل توجه در این روایت شریف، این جمله از گفتار امام صادق علیه السلام است: «هذا مَوْقِفُ نَبِیّ اللَّه بالَّلیل اذا جاءَ لِیَسْتَغْفِرَ لأَهْلِ الْبَقیعِ» پس از اینکه حضرت از خالدبن عوسجه پرسید: آیا راجع به این محل که ایستاده‌ای و مشغول خواندن دعا هستی خبر و مطلب خاصی برای تو نقل نشده است؟ و او پاسخ منفی داد، امام علیه السلام فرمود: این محل جایگاه همیشگی پیامبر است، شب هنگام که برای استغفار بر اهل بقیع می‌آمد در این محل توقف می‌فرمود.

آری، این مطلب است که قابل دقت و بررسی است که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله محل خاصی را در مقابل درِ خانه عقیل جهت دعای خود اختصاص داده و در دل شبها در این جایگاه مخصوص و در کنار درِ این خانه با خدای متعال به راز و نیاز می‌پرداخته است.

و این نکته اصلی و حساس روایت است که بایستی مورد توجه و محور بحث و تحلیل نویسندگان و مدینه شناسانی همانند: «ابن زباله» و «سمهودی» قرار می‌گرفت و با حلّ این موضوع اصلی، مسأله فرعی و جنبی آن؛ یعنی استحباب و استجابت دعا در این مکان نیز روشن می‌گردید.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۷۴

اخبار غیبی و پیشگویی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول نبوّتش مسائل حساس و حوادث مهم آینده و خصوصاً مسائل و پیشامدهایی که مربوط به خاندان و اهل بیتش بوده و ارتباط با اسلام و مسلمین داشته، خبر داده و پیروانش را از وقوع چنین حوادث مهم مطلع ساخته است و آن بخش از این حوادث که دارای اهمیت فوق‌العاده و مربوط به سرنوشت اسلام و عجین و آمیخته با اهداف اصلی بعثت بوده، هم از طریق گفتار و هم با عمل و رفتارش مسلمین را به اهمیت موضوع متوجه ساخته است؛ مثلًا آنجا که اصل ولایت و وصایت مطرح است، از دو جنبه قولی و عملی و از طریق سمعی و بصری استفاده نموده و امت خود را در جریان امر قرار داده است. آن حضرت در غدیر خم دستور اجتماع حجاج را در سر زمینی داغ و سوزان صادر می‌کند و آنقدر صبر و حوصله بخرج می‌دهد تا همه عقب ماندگان و پیش روان قافله گرد هم آیند و مسلمانان با این عمل رسول خدا و قبل از بیان موضوع به اهمیت آن پی می‌برند، سپس با گفتارش و با معرفی عملی امیر مؤمنان علیه السلام هدف اصلی را به اطلاع حاضران می‌رساند که: «مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ».

و با اینکه به امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی» «۱»

و «انْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِن بَعْدی» «۲»

عملًا نیز دستور داد همه درها را که به مسجد باز می‌شد ببندند بجز درِ خانه علی، و آنگاه که اعتراض نمودند، فرمود: «ما انَا سَدَدتُ ابْوابَکمْ وَفَتَحْتُ بابَهُ وَلکنّ اللَّه امَرنی بِسَدِّ ابْوابِکُمْ وَفَتْحِ بابِهِ». «۳»

و با اینکه اعلان طهارت و معرفی اهل بیت از طریق وحی انجام گرفته بود و مسلمانان آیه تطهیر را قرائت می‌نمودند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله عملًا و به مدت نه ماه، روزی پنج‌بار و در اوقات پنجگانه نماز در مرئی و منظر نمازگزاران و در مقابل دید انصار و مهاجران که در صفوف نماز در انتظار مقدمش بودند و آستانه خانه امیر مؤمنان و در

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۷۵

کنار درِ خانه اوکه به مسجد باز می‌شد می‌ایستاد و می‌فرمود: «السَّلامُ عِلَیْکُم یا اهْلَ الْبَیت إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً الصّلاةُ، الصّلاةُ». «۱»

و اما موضوعات و حوادث مهم دیگر که جزو اصول اسلام نبوده، آنها نیز از دید وسیع و چشم حقیقت‌بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع چنین حوادثی را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان رسانیده و از تحقّق این پیش آمدها در آینده دور و نزدیک خبر داده است که این نوع حوادث در اصطلاح محدّثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگویی نامیده می‌شود و گاهی به خود این نوع اخبار ملاحم اطلاق می گردد؛ همانگونه «سنت» که محتوای حدیث است به‌خود حدیث هم اطلاق می گردد.

اینک از میان صدها ملاحم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها خبر داده است به نقل دو نمونه اکتفا می کنیم:

جنگ و خون ریزی در احجار زیت:

در ضمن حدیث مفصلی که درمنابع حدیثی اهل سنت نقل شده، رسول‌خدا صلی الله علیه و آله چند حادثه مهم را به صحابی بزرگ، ابوذر غفاری گوشزد می کند و با این جمله: «یا اباذَرْ کَیْفَ انْتَ» از وقوع آنها، او را باخبر می‌سازد و از جمله این حوادث این است:

«کَیْفَ انْتَ اذا رَأَیْتَ احجارَ الْزَیْتِ قَدْ غُرِقَتْ بِالدّم». «۲»

«چگونه خواهی بود روزی که جنگ سختی در مدینه پیش آید و احجار زیت در خون غرق شود.»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۷۶

این حدیث رسول خدا که از ملاحم است، از حادثه مهم و از قیام شجاعانه و شهادت مظلومانه یکی از فرزندانش بنام محمد ملقب به نفس زکیه «۱» که در سال ۱۴۵ ه. ق. در احجار زیت، یکی از محله‌های معروف مدینه اتفاق افتاد، خبر می‌دهد و اهمیت این قیام مقدس را که در مقابل یکی از طواغیت و ستمگران معروف عباسی، ابوجعفر منصور دوانیقی بود، ترسیم می کند.

جنگ خونبار در بیابان فخ «۲»

بر اساس نقل ابوالفرج اصفهانی، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر خود به مکه، چون به بیابان «فخ» رسید، از مرکب خویش پیاده شد و در این سرزمین دو رکعت نماز گزارد و در حال

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۷۷

نماز به شدّت گریست، اصحاب و یاران آن حضرت متأثر و محزون شدند و چون علت اندوه و گریه آن حضرت را پرسیدند، فرمود: چون رکعت اول نماز را خواندم جبرئیل با این پیام بر من نازل شد: ای محمد، یکی از فرزندان تو در این محل به شهادت می‌رسد و کسی که در رکاب او شهید شود به ثواب دو شهید نائل خواهد شد؛ (نَزَلَ عَلَیَّ جَبْرَئیلُ فَقالَ یا مُحَمَّد انَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِکَ یُقْتَلُ فی هذا الْمَکانِ وَ اجْرُالْشهید مَعَهُ اجْرُ شَهیدَیْنِ» «۱»

پیاده شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیابان خشک و ریگزار (فخ) و نماز خواندن آن حضرت قبل از اینکه پیام جبرئیل را اعلان کند، عملًا اخبار از یک ملحمه و حادثه دیگری است که در روز ترویه سال ۱۶۹ در این بیابان اتفاق افتاد و حسین‌بن علی‌بن حسن‌بن حسن‌بن علی‌بن ابی‌طالب علیهم السلام که بر ضد هادی عباسی قیام کرده بود، به‌شهادت رسید.

حضور رسول خدا در کنار خانه عقیل از ملاحم است:

از طرفی احادیث ملاحم که دو نمونه از آن را ملاحظه کردید، نشانگر این است که حوادث دور و نزدیک مربوط به خاندان و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر آن حضرت به دور نبوده و از طرق مختلف گاهی با بیان و گفتار و گاهی با عملی گویا از وقوع چنین حوادثی خبر داده است و از طرف دیگر هیچ عمل و گفتار آن حضرت نمی‌تواند بدون جهت و بدون یک

هدف و مقصد مشخصی انجام پذیرد و لذا می‌توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمرّ رسول خدا در مقابل درِ خانه عقیل‌بن ابی‌طالب از همان ملاحم و پیشگویی‌ها است که آن حضرت می‌خواسته عملًا اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگاه چهارتن از اوصیای الهی و مدفن چهار تن از فرزندان و اهل بیت پیامبر مبدل خواهد شد، بیان کند، همانگونه که در مقابل خانه امیر مؤمنان علیه السلام چنین عملی را طیّ نُه ماه انجام داده است.

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته است که با «موقف» قرار دادن درِ خانه عقیل، این معنی را تفهیم کند که اگر امروز این خانه خشت و گِلی متعلّق به عقیل‌بن ابی‌طالب است، در

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۷۸

آینده به یکی از بیوتی که ... أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ ... مبدّل خواهد گردید و اگر این در و دیوار امروز جنبه شخصی دارد، فردا محل تسبیح و تحلیل مردانی خواهد شد که ... لَا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ ... و اگر امروز این خانه مطمح انظار و مورد توجه عامه نیست، به مرور زمان، مهبط ملائکه و محل نزول فرشتگان و مورد رحمت و برکت خداوند متعال خواهد شد. مگر نه این است که روزی مسجد پیامبر و محل تربت پاک او نیز چنین وضعیتی داشت.

چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله از حادثه‌ای که پس از صد و پنجاه سال در یکی از میادین مدینه واقع می‌شود سخن بگوید و اهمیت آن را گوشزد کند و توجه صحابه و مسلمانان را به شخصیت نفس زکیه جلب و احجار زیت را که غرق خون خواهد شد پیشاپیش در اذهان تجسیم و ترسیم نماید، اما از مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت که علت مبقیه اسلام و حفظه اسرار خداوند و رحمت موصوله و آیت مخزونه او هستند، سخن نگوید؟!

چگونه ممکن است پیامبر خدا با پیاده شدن از مرکب خویش و نماز خواندن در بیابان فخ و اعلان شهادت یکی از فرزندانش که پس از صد و شصت سال اتفاق می‌افتد نام این بیابان و خاطره این حادثه را زنده و جاویدان سازد اما خاطره و یاد جایگاهی را که ابواب ایمان و امناء رحمان و ائمه معصوم در آن آرمیده‌اند، به فراموشی بسپارد؟!

به عقیده نگارنده با توجه به نمونه‌ها و شواهد یاد شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله که از طریق گفتارش ائمه هدی را معرفی می‌نمود و می‌فرمود: «مِنْ وُلْدی احَدَ عَشَرَ نَقیباً نُجَباءُ مُحَدّثونَ» «۱»

و «یَکُونُ اثنی عَشَرَ امیراً کُلّهُمْ مِنْ قُرَیْش» «۲»

با موقف قرار دادن کنار خانه عقیل می‌خواست این خانه را عملًا به مسلمانان معرفی کند و توجه آنان را به عظمت و

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۷۹

اهمیت این مکان شریف جلب نماید و به امت اسلامی اعلان کند که این جایگاه در آینده یکی از کانون‌های مهم توحید و معرفت خواهد شد و تا قیامت به‌صورت یکی از بزرگترین قلّه‌های نور و برهان و حکمت و عرفان خواهد درخشید.

با این توجیه، علت استحباب و استجابت دعا در کنار خانه عقیل روشن می‌شود که این استحباب و استجابت نه در اثر وجود قبر عقیل و عبداللَّه جعفر در گوشه این خانه است و حتی نه تنها در اثر توقف رسول خدا صلی الله علیه و آله در این جایگاه بوده است، بلکه باید در این محل حقیقت دیگری را جستجو کرد و پی کشف واقعیت مهمتری گردید که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله هم برای اعلان آن حقیقت، این جایگاه را محل دعا و مناجات خویش قرار داده است.

و اگر ابن زباله و سمهودی و همفکرانشان به جای ظاهر این خانه، به باطن آن راه می‌یافتند و به جای «بیت» با «اهل بیت» آشنا می شدند، به این واقعیت می‌رسیدند که به یُمن وجود قبر پاک و مطهّر چهار تن از اهل‌بیت در این خانه است که خداوند متعال همانگونه که آنان را تطهیر نموده دعا در کنار قبورشان را نیز مستجاب کرده است.

و در می‌یافتند که نه تنها دعای آنان‌که ولایت این خاندان را پذیرفته و در داخل خانه و حرم امنشان جایگزین شده‌اند، مورد قبول

است، بلکه حتّی کسانی که به این مرحله نرسیده‌اند اما توانسته‌اند به‌طور ناخود آگاه به حریم حرمشان و به بیرون خانه امنشان قدم بگذارند، باز هم به برکت قبور پاکشان از فضل و رحمت خدا مأیوس نیستند و وعده:

... ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ ... شامل حال آنان نیز خواهد گردید.

آیا رسول خدا از آینده خانه عقیل سخن گفته است؟!:

اشاره

به عقیده نگارنده و بر اساس مطالب گذشته، اگر آن روز از محضر پیامبراسلام صلی الله علیه و آله علت توجه خاص آن حضرت را به این محل می‌پرسیدند، پاسخ آن حضرت در این مورد نیز صریح و روشن بود که این مکان در آینده مدفن چهار تن از فرزندان معصوم و اهل‌بیت من و آرامگاه چهار ستاره از دوازده ستاره درخشان آسمان ولایت و امامت که به‌دست دشمنان آیین من شهید می‌شوند، خواهد گردید، همانگونه که در مورد حادثه فخ

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۸۰

فرمود: «نَزَلَ عَلَیَّ جَبْرَئیلُ فَقالَ یا مُحَمّد انّ رَجُلًا مِنْ ولدِکَ یُقْتَلُ فی هذا الْمَکان ...»

و بلکه شواهد تاریخی، نشانگرِ تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه و قرائن موجود مؤید گفتاری از آن حضرت در کشف و بیان این حقیقت است؛ زیرا در تاریخ زندگی و شرح حال عده‌ای از افراد سر شناس و کسانی که برای خود شخصیت اجتماعی قائل بودند می‌بینیم در آخرین روزهای زندگی خویش و آنگاه که خود را درآستانه مرگ حتمی می‌دیدند، سعی و تلاش می‌کردند که قبر آنان به جای روحاء بقیع و کنار قبر عثمان‌بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل خانه عقیل و در محوطه این آرامگاه خصوصی قرار بگیرد و اگر به چنین موفقیتی نائل نشدند حداقل در کنار این خانه و در نزدیکترین نقطه آن دفن شوند تا از این راه افتخاری کسب کنند و به امتیازی نائل گردند و عملکرد اینگونه افراد مؤید این حقیقت است که در مورد آینده، خانه عقیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلبی به گوش آنان رسیده و آن حقیقت گفتنی که امروز در دسترس ما نیست برای آنان بازگو شده بود و آن راز نهفته در آن خانه برای آنان کشف گردیده بود ولی شرایط روز و سیاست موجود ایجاب می‌کرد که این راز از دیگران نهان گردد و این حقیقت در تاریخ مستور و در پشت پرده بماند.

و نمونه این رازداری را در بُعد دیگر همین موضوع مشاهده کردیم که چگونه با وجود قبور پیشوایان معصوم و فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله در داخل خانه عقیل و با وجود قبر حضرت زهرا علیها السلام طبق نظر عده‌ای از مورّخان اهل سنت در این بیت، ابن زباله این حقیقت را نادیده گرفته و انگیزه استجابت دعا در حریم این مکان مقدس را وجود خیالی قبر عبداللَّه جعفر یا قبر عقیل را معرفی کرده است و یا سمهودی در این مورد زیرکانه اصل موضوع را فراموش و در فرع آن قلم فرسایی نموده است.

به هرحال شواهد و قرائن موجود نشانگر یک چنین واقعیت و بیانگر گفتاری صریح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آینده خانه عقیل و معرفی آن بعنوان مأوی و ملجأ معنوی مسلمانان و پایگاه عبادت و پرستش خدای جهان آفرین است که به نقل دو شاهد و نمونه تاریخی اکتفا می‌کنیم:

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۸۱

۱- وصیت سعدبن ابی وقاص

مورّخان و شرح حال نویسان درباره محل دفن سعدبن ابی‌وقاص «۱» مطلبی را نقل نموده‌اند که اجمال آن این است:

او در اواخر عمرش یکی از دوستانش را به زاویه شرقی خانه عقیل در کنار بقیع برده و از وی خواسته است خاک‌های سطحی زمین را کنار بزنـد سـپس چنـد عدد میخ که به همراه داشـته بعنوان علامت و نشانه به آنجا کوبیده و وصـیت نموده است بدن او را در آن محـل به‌خاك بسپارند و پس از مـدتی که در قصـر خود در وادی عقیق و بیرون شـهر از دنیا رفته، بـدنش را به مـدینه منتقل و طبق وصیت او در همان محل که علامت گذاری و میخکوبی شده بود دفن نموده‌اند (فَوَجدوا الاوْتادَ فَحَفَرُوا لَهُ هُناكَ وَ دَفَنوهُ). «۲»

۲- ابوسفیان در فضای بیرون خانه عقیل:

شرح حال نویسان همچنین درباره ابوسـفیان «۳» نقل نموده‌اند که روزی عقیل‌بن ابی‌طالب ابوسـفیان را، که سـخت مریض بود دید، که در میان مقابر (خصوصـی) قدم می‌زند، علت این امر را از وی سؤال نمود، ابوسـفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هسـتم که مرا در آنجا به‌خاك بسپارند، عقیل او را به‌سوی خانه خود هدایت و در فضای بیرونی این منزل محلی را مشخص نمود که در آن محل برای ابوسفیان قبری آماده گردید و پس از چند روز که از دنیا رفت در همان قبر به‌خاك سپرده شد. (وَ امَرَ بِقَبْرٍ فَحُفِرَ فی قاعَتِها «۴» وَدُفِنَ فیها). «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۸۲

خانه عقیل به مسجد (حرم) تبدیل می‌شود

این بود مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع و آنچه نسبت به ساختمان این مکان مقدس هم زمان و قبل از دفن پیکر پاکشان از کتب و منابع مـدینه شناسـی اسـتفاده نمودیم، اینک در مرحله دوم از تاریخ این حرم مطهر قرار گرفته‌ایم و این مرحله تبدیل خانه عقیل به حرم و تغییر شـکل این منزل مسـکونی به ساختمان و فضای مناسب با شـرایط اجتماعی- مذهبی سال‌های بعد و یا قرن‌های بعد است که هر یک از مساجد و حرمهای مهم مانند مسـجد و روضه حضـرت رسول صلی الله علیه و آله با مرور و اقتضای زمان از این تحول و تکامل برخوردار بوده‌اند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۸۳

درس بیست و ششم: حضرت فاطمه علیها السلام

اشاره

عبدالحمید صفایی

ولادت: در شهر مکه و مشهور این است که در ۲۰ جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت واقع شده است؛ یعنی هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله چهل‌وپنج سال داشته، حضرت فاطمه علیها السلام متولد شده است.

شهادت: مورد اتفاق است که شهادت حضرت در شهر مدینه و در سال ۱۱ ه. ق.

رخ داده است ولی در تعیین روز و ماه آن اختلاف است. دو قول شهرت بیشتری دارد:

۱- روز ۳ جمادی‌الثانی؛ یعنی ۹۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۲- عده‌ای هم گویند ۱۳ جمادی‌الأول؛ یعنی ۷۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله.

مدت عمر: در عمر حضرت هم اختلاف است و قول مشهور ۱۸ سال می‌باشد.

محل دفن: بنا بر وصیّت خود حضرت زهرا علیها السلام مخفی مانده و در این زمینه سه نظر وجود دارد:

۱- در بقیع نزدیک قبر ائمه بقیع علیهم السلام.

۲- مابین قبر پیامبر و منبر آن حضرت.

۳- در خانه خودش.

نوشته‌اند که علی علیه السلام بعد از دفن فاطمه علیها السلام اطراف قبر فاطمه هفت قبر دیگر ساخت

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۸۴

تا کسی نفهمد که قبر آن حضرت کجاست. طبق نقلی، چهل قبر دیگر را آب پاشید تا قبر آن مظلومه تاریخ در میان آنها مشتبه شود و به روایتی، قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد تا نشانی از قبر معلوم نباشد.

به‌هرصورت، اگر قبر علی علیه السلام بعد از یک قرن (۱۰۰ سال) در زمان امام صادق علیه السلام آشکار می گردد ولی قبر فاطمه تا به حال مخفی است و جای این پرسش برای همیشه باقی است که چرا قبر جگرگوشه پیغمبر تا کنون مخفی مانده است؟!

تشییع کنندگان جنازه‌زهرا علیها السلام: علامه مجلسی در بحار می‌نویسد: «طبری در تاریخش آورده که فاطمه شبانگاه دفن شد و در تشییع و دفنش علی علیه السلام، عباس، مقداد و زبیر حاضر بودند. ولی در روایات ما آمده که علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام نماز خواند به همراهی امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عقیل و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و بریده و در روایتی عباس و پسرش فضل و در روایت دیگر حذیفه و ابن مسعود هم در نماز حضور داشته‌اند. «۱»

پدر و مادر: پدر، محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله و مادرش خدیجه کبری؛ اولین همسر پیامبر و اولین زنی که به آن حضرت ایمان آورد.

اسم حضرت: فاطمه علیها السلام.

القاب: صدّیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیّه، محدّثه، بتول و عذرا.

کنیه‌اش: امّ‌الحسن، أمّ‌الحسین، أمّ‌المحسن، أمّ‌الائمه و أمّ‌ابیها. «۲»

فرزندان حضرت: امام حسن، امام حسین، زینب کبری و زینب صغری که کنیه‌اش امّ‌کلثوم است و محسن که سقط شد و قبل از تولد شهید گردید.

نقش‌های متعدّد فاطمه علیها السلام

فاطمه علیها السلام دارای ابعاد وجودی بسیار است، که هر بعد زندگی او سرمشق دفتر حیات

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۸۵

دیگران است. فاطمه هم خانه‌دار خوبی است و سنگر خانه را مهمتر از هرچیز دیگر می‌داند و هم سیاستمدار آگاه، که به مصلحت جامعه و مقتضای زمان عمل می کند.

او در خانه همسر خوبی برای علی علیه السلام و در بیرون منزل مدافع فداکاری برای مکتب خویش است. فریاد می‌زند و خطبه می‌خواند و دفاع از وصی پیامبر صلی الله علیه و آله می کند، آنهم نه به عنوان شوهر، بلکه به عنوان دفاع از امامت و امام عصر خویش و اینکه حق او را به ناحق گرفته‌اند و خانه‌نشینش کرده‌اند.

او بانوی نیک رفتار با شوهر و مربی موفقی در تربیت فرزندان صالح خویش است و به‌هرصورت هر نقشی که دارد الگو و سر مشقی است برای همه انسان‌ها، به‌ویژه زنان مسلمان جهان در سراسر تاریخ.

خانه فاطمه و خانه‌داری

خانه فاطمه خانه‌ای است نمونه؛ چرا که همه اعضای آن معصومند. هم علی و فاطمه، هم حسن و حسین. تاریخ چنین خانواده‌ای را به یاد ندارد که شوهر و همسر و فرزندان همگی معصوم باشند و همچنین خانه فاطمه کانون مهر و صفا و صمیمیّت است که زن و شوهر با کمال خلوص و صداقت، یکدیگر را در کارهای خانه کمک می کنند.

در اوان زندگی مشترک، وقتی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آیند تا از او خواهش کنند که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد و کارهای بیرون از خانه به عهده علی باشد، فاطمه می گوید:

«فَلا یَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِی مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِکْفَائِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَحَمُّلَ رِقَابِ الرِّجَالِ». «۱»

«خدا می‌داند که من چقدر از این مطلب (تقسیم کار) خوشحال شدم که کارهای خارج منزل به عهده من نیفتاد.»

آری، فاطمه مسؤولیت شناس، سنگرِ خانه را با تلاش در خارج خانه معاوضه

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۸۶

نمی کند؛ زیرا زنی که بیشتر وقتش در خارج منزل صرف شود از عهده مسؤولیت خانه‌داری و تربیت فرزند برنمی آید.

و این درس برای همه زنان است که ای زنان، باید قبل از هرچیز «مادر» و «خانه‌دار خوب» باشید و از اینجاست که نقش دیگر فاطمه، که تربیت فرزند است آشکار می‌شود.

فاطمه و تربیت فرزند

فاطمه فرزندانی را تربیت کرده است که هریک تاریخ‌ساز بودند و بر تارک تاریخ درخشیدند وخواهند درخشید؛ «زنی که در حجره‌ای کوچک و خانه‌ای محقّر، انسان‌هایی را تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن‌سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد. صلوات و سلام خداوند تعالی بر این حجره محقّری که جلوه گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زبدگان اولاد آدم است.» «۱»

زنان ما باید بکوشند هم مادر خوبی باشند و هم مربّی نمونه، چون فاطمه؛ چرا که برای زن همین افتخار بس که به فرموده امام خمینی قدس سره «از دامن زن مرد به معراج می‌رود» «۲» و این بستگی به توان زن دارد که قبل از هرچیز مربّی فرزندانش باشد و اگر از عهده این مسؤولیت برآمد، در هر صحنه‌ای که ضرورت دارد حاضر شود.

امام خمینی قدس سره در اهمیت این موضوع می گوید:

«... تربیت فرزند که این از همه شغل‌ها بالاتر است. یک فرزند خوب اگر شما به جامعه تحویل بدهید، برای شما بهتر است از همه عالم.» «۳»

«یک مادر ممکن است یک بچه را خوب تربیت کند و آن بچه یک امّت را نجات بدهد و ممکن است بد تربیت کند و آن بچه موجب هلاک یک امت بشود.» «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۸۷

فاطمه و شوهرداری

در روایت آمده است که: «جِهادُ الْمَرأَةِ حُسْنُ التَّبَعّل» «۱»

«جهاد زن خوب شوهرداری کردن اوست.»

مردی که بعد از یک روز کار و تلاش و یا جهاد در راه خدا خسته به منزل باز می گردد، تنها برخورد نیکوی زن است که می‌تواند خستگی را از تن او برطرف کند و نشاط و شادابی را جایگزین نماید. و ثواب معنوی چنین کاری کمتر از جهاد در راه خدا نیست.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نمونه کامل و بارز چنین جهادی در راه خداست.

«هنگامی که پیکر خسته و کوفته سپهسالار فداکار اسلام؛ یعنی علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام از میدان نبرد به خانه باز می‌گشت، از مهربانی‌ها و دلگرمی‌ها و نوازش‌های همسر عزیزش کاملًا برخوردار می‌شد. زخم‌های تنش را مرهم می‌گذاشت. لباس‌های خون‌آلود جنگ را می‌شست و خبرهای جنگ را از او می‌شنید.

شوهرش را تحسین و تشویق می‌کرد و فداکاری‌ها و شجاعت‌هایش را می‌ستود و بدین وسیله دلش را گرم و برای جنگ آینده آماده می‌ساخت. فاطمه علیها السلام هرگز بدون اجازه علی از خانه خارج نشد. در خانه علی هرگز دروغ نگفت و خیانت نکرد و هیچگاه از دستوراتش سرپیچی ننمود.» «۲»

به همین دلیل است که هم علی از فاطمه خشنود است و هم فاطمه از علی.

علی علیه السلام در جایی می‌فرماید:

«فَوَ اللَّه ما أغْضَبْتُها، وَ لا أَكْرَهْتُها عَلى أمْر حَتّى قَبَضهااللَّه عزّوجلّ، وَ لا أغضبتْنى، و لا عصتْ لى أمراً، و لقد كنت أنظر إليها فتنكشف عَنِّى الهموم و الأحزان». «۳»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۸۸

«به خدا سوگند [هرگز] او را به خشم نیاوردم و به کاری که خوش نداشت او را وا نداشتم تا اینکه خدای صاحب عزت و جلال روحش را به نزد خود فرا خواند و او نیز مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری نافرمانیم را روا نداشت.

و هرگاه که به وی می‌نگریستم حزن و اندوه از وجودم رخت بر می‌بست.»

فاطمه و سیاست

فاطمه یک خانه‌نشین ناآگاه نیست. او شاهد و حاضر و در خط امام خویش است.

راه رفتن را در میدان مبارزه آموخته و کودکیش را در مهد توفان نهضت به سر برده است. «شعب ابی‌طالب» را که حصر اقتصادی محسوب می‌شد لمس کرده است. از کودکی شاهد دشنام و سنگباران و ریختن خاکستر و شکمبه شتران بر سر پیامبر از ناحیه کفار قریش بوده و ناظر حوادث تلخ و شیرین و صحنه‌های حق و باطل عصر خویش بوده است.

ولی شخصیت و رسالت فاطمه علیها السلام در واقع بعد از رحلت پدر بزرگوارش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بیشتر آشکار می‌شود؛ یعنی در حمایت کردن از علی، همان علی که بعد از پیامبر درحق او جفامی‌شود وغاصبانه وظالمانه خلافت را، که حق‌او بود، از وی می‌ستانند و او را به‌کنج عزلت می‌کشانند. مبارزه با نفاق داخلی ودفاع ازعدالت؛ ازجمله ویژگی‌های فاطمه زهرا علیها السلام است‌که در این مقطع از زمان هویدا می‌شود. او به دفاع از شوهرش بپا می‌خیزد، نه به این عنوان که شوهر اوست بلکه به دلیل‌اینکه امام عصر او و جانشین بعد از پیامبر است، حرکت می‌کند. خطبه می‌خواند و فریاد می‌زند و از جانشین بلافصل رسول خدا حمایت همه‌جانبه می‌کند. شبها به در خانه انصار و مهاجران می‌رود. با آنها حرف می‌زند و فضایل علی را یکایک برمی‌شمارد و سفارش‌های پیغمبر در غدیر را یادشان می‌آورد. با قدرت منطق و استدلالی که دارد، حقانیت علی را برای امامت ثابت می‌کند؛ هنگامی که سخنان او در دل آن کج‌اندیشان بی‌بصیرت مؤثر نمی‌افتد، دست به مبارزه منفی می‌زند. ابتدا با «نه گفتن» و نفی جریان سقیفه آغاز می‌کند و آنها هم خانه فاطمه را محاصره می‌کنند و آتش می‌زنند. فاطمه علیها السلام آخرین حربه و سیاست خویش را به کار می‌گیرد؛ یعنی سلاحی را به دست می‌گیرد که شمشیر نیست ولی کارگرتر از شمشیر

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۸۹

است و آن «گریه» است که رنگ سیاسی دارد!

از آن جهت می گرید که حق علی علیه السلام و امامت و در پی آن حق اسلام پایمال شده است. از آن جهت اشک می‌ریزد که مردم، بعد از آن همه سختی‌ها و شکنجه‌ها و جنگهای طاقت‌فرسای پدرش محمد صلی الله علیه و آله بار دیگر به جاهلیت بازگشته‌اند. ولی این حربه را انتخاب می کند تا عواطف را برانگیزد و اذهان را به خود معطوف دارد، که لااقل عده‌ای در باره این زن گریان، آنهم دختر پیغمبر بیندیشند که چرا می گرید و روز و شب آرام ندارد؟!

فاطمه علیها السلام به همگان فهماند که همیشه مبارزه هست ولی مبارزه تنها با تیغ و شمشیر نیست. گاه با قلم است و بیان و گاه با سکوت است و بی‌اعتنایی و عدم تأیید و حضور در جمع دشمن. گاه به خشم است و فریاد و گاه به گریه است و آه دل.

او به همگان می‌آموزد که اگر اسلام و امامت و قرآن در خطر باشد، هرگز سکوت مصلحت نیست و شمشیرِ فریاد، باید از غلاف سکوت بیرون آید و عدالت ندا دهد.

فاطمه و عبادت و دعا در حق دیگران

حسن بصری می گوید: «ما کانَ فِی هذِهِ الْاُمّةِ أعْبد مِنْ فاطمةَ کانَتْ تَقومُ حتّی تَوَرَّمَ قَدَماها»؛ «۱»

«عابدتر از فاطمه در میان امت نمی‌توان یافت؛ چرا که به حدّی مشغول عبادت می‌شد که پاهایش ورم می کرد.»

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا طلیعه بامداد در رکوع و سجود است! و شنیدم که مردان و زنان مؤمن را دعا می کرد و آنان را نام می‌برد و در حقشان دعای بسیار می کرد. اما برای خود دعایی نمی کرد. به مادرم گفتم: «یَا أُمَّاهْ لِمَ لا تَدْعُونَّ لِنَفْسِکِ کَمَا تَدْعُونَّ لِغَیْرِکِ فَقَالَتْ یَا بُنَیَّ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ»؛ «مادرجان! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: پسرم [نخست] همسایه و سپس [اهل] خانه.» «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۹۰

فاطمه و حجاب

امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانش نقل می کند که علی علیه السلام فرمود: مرد نابینایی از فاطمه اذن خواست، پس فاطمه خود را پوشانید. رسول خدا فرمود: او که تو را نمی‌بیند چرا خودت را پوشاندی؟! فاطمه در جواب فرمود:

«إِنْ لَمْ یَکُنْ یَرَانِی فَأَنَا أَرَاهُ وَ هُوَ یَشَمُّ الرِّیحَ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: أَشْهَدُ أَنَّکِ بَضْعَةٌ مِنِّی»

«اگر او مرا نمی‌بیند من او را می‌بینم و او رایحه مرا استشمام می کند، پس رسول خدا فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره تنم هستی.» «۱»

روانداز فاطمه و اسلام آوردن تعدادی از یهودیان

روایت شده که: «علی علیه السلام مقداری جو از مردی یهودی وام خواست و او هم از حضرتش وثیقه‌ای طلب کرد، علی رو انداز پشمین فاطمه را به رهن گذاشت. مرد یهودی آن را گرفت و به خانه برد و در اتاقی نهاد. شب هنگام همسر مرد یهودی برای کاری به اتاقی رفت که روانداز در آن بود. دید که نوری در اتاق پرتو افشانی می کند و تمامی آنجا را روشن ساخته است! نزد شوهرش باز گشت و او را آگاه کرد که در آن اتاق نور است!

یهودی در شگفت شد. او فراموش کرده بود که در اتاقش روانداز فاطمه علیها السلام است.

شتابان برخاست و به‌طرف اتاق رفت، دید که پرتو آن روانداز همچون شعاع ماه تابان، روشن و درخشان است، از آن در شگفت

شد، به دقت در مکان روانداز نگریست، دانست که نور از روانداز فاطمه است. یهودی و همسرش هریک به سوی نزدیکانشان شتافتند و هشتاد تن از یهودیان گرد آمدند و آن را دیدند و [از برکت روانداز حضرت] همگی اسلام آوردند». «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۹۱

ارزش تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به چیزی برتر از تسبیح فاطمه زهرا عبادت نشده است و اگر چیزی برتر از آن بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه می‌بخشید.

بعد می‌فرماید: «أنّ تسبیح فاطمهٔ الزهراء فی کلّ یَوم دَبْرَ کُلّ صَلاهْ أحبّ إلَیَّ مِنْ صَلاهْ ألف رکعهْ فی کلّ یوم»؛ «تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از هر نماز، نزد من از هزار رکعت نماز [مستحبّی] که در هر روز گزارده شود، محبوب‌تر است.» «۱»

حرزی از حضرت زهرا علیها السلام

سلمان فارسی از حضرت درخواست کلامی می کند، حضرت دعایی به او تعلیم می‌دهد که اگر مواظبت کنی در دنیا دچار تب نمی‌شوی.

و آن دعا را که معروف به «دعای نور» است می آوریم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیم، بِسْمِ اللَّهِ النُّور، بِسْمِ اللَّهِ نُورالنّور بِسْمِاللَّه نُورٌ عَلی نُور، بِسْمِاللَّهِ الَّذِی هُوَ مُدبِّرُ الامُور بِسْمِ اللَّهِ الَّذِی خَلَقَ النُّور مِنَ النُّور، الحَمْدُللَّهِ الَّذِی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّور، وَ أَنْزَلَ النُّور عَلی الطّورِ فِی کِتاب مَسْطُور، فِی رقّ مَنْشور، بِقَدَرٍ مَقْدور عَلی نَبیّ مَحْبُور، الحَمْدُ للَّهِ الّذِی هُوَ بِالْعِزّ مَذْکُور وَ بِالْفَخْر مَشْهُور، وَ عَلی السَّرّاءِ وَالضّرَّاءِ مَشْکُور وَ صَلَّی‌اللَّهُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرین».

سلمان می گوید: به خدا سوگند وقتی این دعا را از حضرت زهرا ۳ فرا گرفتم، به بیش از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که مریض و تبدار بودند یاد دادم و همه به اذن خدا شفا یافتند. «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۹۲

آری، فاطمه، دختر نبوّت، همسر ولایت و مادر امامت است.

فاطمه، یکی از پنج تن آل‌عبا است که در جریان مباهله با مسیحیان نجران شرکت داشت. «۱»

فاطمه، محور اهل‌بیت است. (هُمْ فاطمهٔ و أبوها وَبَعلُها وَبَنوها)؛ «ایشان فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان فاطمه هستند.» «۲»

فاطمه، مادر خانواده‌ای است که همه اهل آن معصوم‌اند.

فاطمه، بزرگترین زن تاریخ و سرور همه زنان از ابتدای آفرینش تا انتهای آن است؛ «فَأَمّا ابْنَتی فاطِمَهُ فَهِیَ سَیِّدهُ نِساءِ الْعالَمِین مِنَ الأَوَّلِین وَالآخرین». «۳»

فاطمه، یکی از چهار زن بزرگ تاریخ است. «۴»

فاطمه، یکی از بکائین (بسیار گریه کنندگان) جهان (آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه دختر محمد و علی بن الحسین) است. «۵»

فاطمه، سرور زنان اهل بهشت است؛ «فاطِمَهُ سَیَّدَهُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهْ». «۶»

فاطمه، پاره تن پیغمبر است. «فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی». «۷»

فاطمه، قلب و جان پیغمبر است؛ «وَ هِیَ قَلْبِی وَ رُوحِی الَّتِی بَیْنَ جَنْبَی». «۸»

فاطمه علیها السلام، «عصاره هستی» است؛ چرا که تمام هستی برای انسان است؛ هُوَ الّذی خَلَقَ لَکَمْ ما فِی الأرْضِ جَمِیعاً «۹»

و انسان هم برای عبادت است؛ وَ ما خَلَقْتُ الجِنَ

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۹۳

وَالإِنْسَ إلّالِیَعْبُدوُن «۱»

و بزرگترین عبادت کنندگان انبیا هستند و برترین انبیا محمد صلی الله علیه و آله است که عصاره هستی است و فاطمه هم تنها یادگار و عصاره و وارث محمد است. پس عصاره عصاره هستی فاطمه است (فاطمه محمد است) و شاید یک معنای کنیه فاطمه یعنی «أُمٌّ أبیها» همین باشد.

فاطمه، کسی است که خشنودی او مساوی با خشنودی خداست و خشم او خشم خدا. «۲»

فاطمه، معلّمی است که شاگردی چون «فضّه» می‌پروراند، شاگردی که ۲۰ سال با قرآن حرف می‌زند! «۳»

فاطمه، کوثر قرآن است إنّا أعْطَیناکَ الکَوْثَر.

فاطمه، راستگوترین انسانها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است «قالتْ عایشةُ: ما رَأَیْتُ أصْدَق مِنْها إلّاأباها». «۴»

فاطمه، هم‌کلام خدیجه است، هنگامی که در شکم مادر است. «۵»

فاطمه، یکی از «اهل بیت» در قرآن است که هرنوع پلیدی از آنها دور شده است إنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. «۶»

فاطمه، اوّلین کسی است که وارد بهشت می‌شود؛ «قالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله: اوَّلُ شَخْصٍ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ فاطِمَة». «۷»

فاطمه، کسی است که محبّین و دوستدارانش از آتش جهنم بدورند. «۸»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۹۴

فاطمه در قرآن

۱- إنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. «۱»

در روایت آمده که پیامبر فرمود: این آیه در باره من و علی و حسن و حسین و فاطمه است و همچنین روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدت هشت ماه وقتی برای نماز صبح خارج می‌شد، به خانه علی و فاطمه که می‌رسید، ندا می‌داد که «السَّلامُ علیکُم اهل‌البیت وَرَحمةُ اللَّه وبرکاته، الصلاة» و آیه تطهیر را تلاوت می کرد. «۲»

۲- وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أسِیراً. «۳»

شیعه و سنی قبول دارند که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و فضّه خادم آنها، سه روز به خاطر نذری که داشتند، روزه گرفتند. شب اول هنگام افطار فقیری به در خانه آمد، علی علیه السلام غذای خود را به فقیر داد، بقیّه هم چنین کردند و همگی با آب افطار کردند. شب دوم یتیمی درِ خانه را زد، باز غذای خود را دادند. و در شب سوم اسیری آمد باز چنین کردند، آنجا بود که آیه شریفه یادشده نازل شد که اشاره به ایثار و انفاق آنها دارد.

این مطلب در تفاسیر شیعه درج شده و همچنین در تفاسیر اهل سنت از جمله در تفسیر کشاف زمخشری آمده است.

۳- فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أبْنَاءَنَا وَأبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ. «۴»

با توجه به کلمه «نسائنا» در آیه، همه اهل قبله قبول دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله برای مباهله با مسیحیان نجران، غیر از حضرت زهرا علیها السلام زنان دیگر را فرا نخواند؛ یعنی برای مباهله با آنها پنج نفر شرکت داشتند: محمد، علی، فاطمه، حسن و

حسین علیهم السلام. «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۹۵

۴- قُلْ لَاأَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی. «۱»

پاداش و مزد رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله مودّت و محبت نسبت به «قربی» است. در روایت آمده که از رسول خدا پرسیدند: مقصود از اقربای شما در آیه چه کسانی هستند؟ فرمود:

علی، فاطمه و فرزندان آن دو. «۲»

۵- مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ، بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَایَبْغِیَانِ، فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ، یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ. «۳»

آیه تأویل شده به اینکه: «بحرین (دو دریا) علی و فاطمه علیهما السلام هستند و «برزخ» محمد صلی الله علیه و آله و «لؤلؤ و مرجان» حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند. «۴»

۶- ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ، تُؤْتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا. «۵»

خداوند مَثَل به کلمه طیبه و گفتار پاکیزه می‌زند که چونان درخت پاکیزه‌ای می‌باشد که ریشه‌اش [در زمین] ثابت و شاخه آن در آسمان است. که میوه خود را هرزمانی، به اذن پروردگارش می‌دهد.

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه مذکور پرسیدم، حضرت فرمود: «أمّا الشجرةُ فَرَسُولُاللَّه صلی الله علیه و آله وَفَرْعُها عَلِیٌّ وَ غُصْنالشّجَرَة فاطِمَة بِنْت رَسُول اللَّه صلی الله علیه و آله وَثَمَرها أولادها وَ وَرقها شِیعَتِنا». «۶»

«درخت در آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شاخه [اصلی] آن علی علیه السلام است و شاخه [میوه‌دار] آن فاطمه دختر رسول خدا و میوه‌اش فرزندانش و برگ آن شیعیان مایند.»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۲۹۶

۷- بِسْمِاللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ* إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ* فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ* إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ.

با توجه به معنی کلمه «کوثر» که، خیر کثیر است، در تفاسیر شیعه و سنی به چیزهای مختلف تفسیر شده است؛ از جمله: علم، نبوّت، قرآن، شفاعت، نهری در بهشت و ذریّه رسول خدا صلی الله علیه و آله «۱»؛ یعنی ای پیامبر! ما به تو علم و نبوت و قرآن و مقام شفاعت و حوض مخصوص در بهشت و ذریه زیاد و با شرافت دادیم.

بهویژه با نظر به آیه إنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ یعنی بدگوی تو مقطوع‌النسل و بدون دنباله است نه تو، می‌فهمیم این سوره در جواب کسی است که پیامبر را «ابتر» خوانده بود.

پس با توجه به شأن نزول یک مصداق «کوثر» ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله که همگی از نسل فاطمه علیها السلام هستند، تأیید می‌شود.

منزلت حضرت زهرا علیها السلام

احادیث و روایات در باره شخصیت آسمانی و معنوی بانوی دوعالم، حضرت فاطمه علیها السلام بسیار زیاد است و از شیعه و سنی نقل شده که ما در اینجا فقط به چند حدیث اکتفا می‌کنیم:

۱- امام موسی بن جعفر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«إنَّ اللَّهَ تَعالی اختار مَنَ النِّساء أربع: مَرْیم وَآسِیَة وَخَدِیجة وَفاطِمَة» «۲»

«خداوند از میان زنان چهار نفر را برگزیده: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إنّ اللّه لَیَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطَمَةَ وَ یَرْضی لِرِضاها». «۳»

«خداوند با غضب و خشم فاطمه غضب می‌کند و با رضایت او راضی

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۹۷

می‌شود. (یعنی غضب فاطمه غضب خداست و خشنودی او خشنودی خداست چون در واقع اهل‌بیت بدون اراده خداوند هیچ تصمیمی نمی‌گیرند پس خواست آنها همان خواست خداست).»

۳- از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره فاطمه علیها السلام سؤال شد که:

«یا رَسُول اللّه أَهِیَ سَیِّدةُ نِساءِ عالَمِها؟ فَقال صلی الله علیه و آله: ذاکَ لِمَرْیَم بِنْت عُمْران، فَأَمّا إبنَتِی فاطِمَةُ فَهِیَ سَیِّدَةُ نِساءِالْعالَمِین مِنَ الأَوَّلِین وَالآخرین». «۱»

«ای رسول خدا! آیا فاطمه سرور زنان زمان خویش است؟ فرمود: این [مقام] برای مریم بود ولی دخترم فاطمه سرور همه زنان اولین و آخرین است.»

۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ لا أَنَّ اللّهَ خَلَقَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لَمْ یَکُنْ لِفَاطِمَةَ علیه السلام کُفْوٌ عَلَی ظَهْرِ الْأَرْضِ». «۲»

«اگر خداوند علی علیه السلام را برای فاطمه خلق نمی‌کرد، در گستره زمین کفو و همتایی برای فاطمه یافت نمی‌شد.»

۵- پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«فاطِمَةُ بَضْعَةُ مِنِّی مَنْ سَرَّها فَقَدْ سَرَّنِی وَ مَنْ ساءَها فَقَدْ سائَنِی، فاطِمَةُ أَعَزّ الْبَرِیّةُ عَلَیَّ». «۳»

«فاطمه پاره تن من است هرکس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده، هرکه به او بدی کند به من بدی کرده، فاطمه عزیزترین مردم نسبت به من است.»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۹۸

۶- همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«... وَ هِیَ بَضْعَةٌ مِنِّی وَ هِیَ قَلْبِی وَ رُوحِی، الَّتِی بَیْنَ جَنْبِی فَمَنْ آذاها فَقَد آذانی وَ مَنْ آذانِی فَقَدْ آذَی اللّهُ». «۱»

«فاطمه پاره تن من است. او قلب من است و جان من که در پهلویم جای گرفته است. هرکس او را بیازارد مرا آزرده و هرکس مرا بیازارد خدا را آزرده است.»

فاطمه علیها السلام در زیارت

فاطمه بانوی آزموده‌ای که قبل از تولّد امتحان خود را پس داد (یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ اللّهُ الَّذِی خَلَقَكِ قَبْلَ أنْ یَخْلُقَكِ فَوَجِدَكِ لَمّا امْتَحَنَكِ صابِرَةً).

فاطمه دختر فرستاده خدا است (یا بنت رسول اللّه).

فاطمه دختر پیغمبر خدا است (یا بنت نبیّ اللّه).

فاطمه دختر محبوب خدا است (یا بنت حبیب اللّه).

فاطمه دختر دوست باوفای خدا است (یا بنت خلیل اللّه).

فاطمه دختر برگزیده خداست (یا بنت صفیّ اللّه).

فاطمه دختر امانتدار خدا است (یا بنت امین اللّه).

فاطمه دختر بهترین خلق خداست (یا بنت خیر خلق اللّه).

فاطمه دختر برترین پیامبران است (یا بنت أفضل أنبیاء اللَّه).

فاطمه دختر بهترینِ مردم است (یا بنت خیرالبریّهٔ).

فاطمه سرور همه زنان جهان از گذشته و آینده است (یا سیدهٔ نساءالعالمین من‌الأوّلین والآخرین).

فاطمه همسر ولیّ خدا و بهترین خلق پس از رسول خدا است (یا زوجهٔ ولیّ اللَّه وخیر الخلق بعد رسول اللَّه).

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۲۹۹

فاطمه مادر حسن و حسین است که سروران جوانان بهشتند (یا امّ‌الحسن والحسین سیّدی شباب اهل الجنّهٔ).

فاطمه بانوی راست پیشه و کشته شده در راه حق است (الصّدیقهٔ الشّهیدهٔ).

فاطمه بانویی که مرضیّ خداست و او نیز از خداوند خشنود است (الرضیّهٔ والمرضیّهٔ).

فاطمه بانویی فاضله و پرورش یافته در دامان پاک است (الفاضلهٔ الزکیّهٔ).

فاطمه حوری انسانی است (الحوراء الإنسیّهٔ).

فاطمه بانوی باتقوا و نظیف و پاک سرشت است (التقیّهٔ النقیّهٔ).

فاطمه بانوی دانشمند و هم‌کلام با فرشته یا دانای به الهام خدا است (المحدّثهٔ العلیمه).

فاطمه بانوی ستمدیده‌ای است‌که حقش را به زور گرفته‌اند (المظلومهٔ المغصوبهٔ).

فاطمه مظلومه آزرده است (المضطهدهٔ المقهورهٔ).

فاطمه پاره تن پیغمبر و جان او است (بضعهٔ منه و روحه).

فاطمه بانوی معصوم از گناه و اشتباه است (المعصومهٔ).

فاطمه کسی است‌که پهلویش به خاطر اسلام شکسته شد (المکسورهٔ ضلعها).

فاطمه کسی است که شوهر مظلومی چون علی علیه السلام دارد (المظلوم بعلها).

فاطمه کسی است که فرزندش کشته شده راه حق است (المقتول ولدها).

فاطمه جگرگوشه پیغمبر است (فلذهٔ کبده).

فاطمه بانوی ملازم با ورع و زهد است (حلیفهٔ الورع والزّهد).

فاطمه سیب باغ فردوس است (و تفاحهٔ الفردوس). «۱»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۰۰

درس بیست و هفتم: آشنایی با زندگانی امام مجتبی علیه السلام

اشاره

احمد زمانی

در پانزدهم رمضان سال دوم و یا سوم هجرت «۱» خداوند سبحان بالاترین هدیه

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۰۱

خویش را به بیت نبوّت و امامت اهدا کرد. مولود سعیدی که صورت و سیرتش آیینه تمام‌نمای سیمای نبوی و علوی بود و امتیازات فاطمی نیز در اندامش درخشش داشت.

با ولادت سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله موجی از سرور و شادمانی، اهل بیت علیهم السلام را فراگرفت؛ زیرا اعطای

کوثر، که وعده اساسی حضرت حق بر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، تحقق یافت و چهارمین مصداق آیه تطهیر پا به عرصه وجود گذاشت. این نوزاد بیشترین شباهت را به جدش پیامبر صلی الله علیه و آله داشت. آن‌روز مردم و فرشتگان همانند جبرئیل و میکائیل و ... بر نبیّ مکرّم بیشترین تهنیت و تبریک را گفتند.

نام‌گذاری

در سیره پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام انتخاب نام نیک و پسندیده برای فرزندان از حقوق اولیه آنان شمرده شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان توصیه کرده بود. «۱» از این رو به هنگام ولادت سبط اکبرِ پیامبر، همگی در فکر انتخاب زیباترین نام برای او بودند. فاطمه علیها السلام چون فرزند را به همسرش داد تا در آغوش بگیرد، از او خواست تا برای نوزاد نام نیکی برگزیند.

لیکن امیرالمؤمنین علیه السلام که برای پیامبر صلی الله علیه و آله احترام خاصی می‌گذاشت، رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: من در نام‌گذاری فرزندم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نمی‌گیرم.

چیزی نگذشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش آمد، از وضعیت زایمان و سلامتی مادر و چگونگی نوزادش پرسش نمود. «اسماء بنت عمیس» نوزاد را در پارچه‌ای زرد پیچید و به پیامبر داد. حضرت ضمن تبریک و تهنیت به داماد و دختر خویش فرمود: «أَ لَمْ أَتَقَدَّمْ إِلَيْكُمْ أَنْ تَلُفُّوهُ فِي خِرْقَةٍ»؛ «مگر نگفته بودم که نوزاد را در پارچه زرد نپیچید؟!.»

آنگاه پارچه سفیدی گرفت و آن مولود مسعود را در آن پیچید. «۲» پیامبر صلی الله علیه و آله او را می‌بوسید و زبان مبارکش را در دهان او می‌گذاشت و آن طفل زبان جد خویش را می‌مکید.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۰۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر این مولود، حمد و ثنای الهی را بجا آورد. أذان در گوش راست و اقامه در گوش چپش خواند و سپس از علی علیه السلام پرسید: چه نامی برای فرزندت گزیده‌ای؟ «۱»

علی علیه السلام پاسخ داد: «در نام‌گذاریش بر شما پیشی نگرفتیم.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز در نام‌گذاری او بر پروردگارم سبقت نخواهم گرفت.» در آن هنگام خداوند فرشته وحی- جبرئیل- را از ولادت سبط اکبر پیامبرش با خبر ساخت و او را جهت تهنیت و تبریک و نام‌گذاری بر آن حضرت فرستاد.

جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، سلام و درود حضرت حق را بر او ابلاغ کرد و ضمن تبریک و تهنیت گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که نام فرزند هارون برادر موسی علیه السلام را برای فرزندت انتخاب کنی. پرسید: نامش چه بود؟ جبرئیل عرض کرد: شُبَّر. فرمود: زبان من عربی‌است. گفت: نامش را «حسن» بگذار.

آنگاه نام نوزادش را «حسن» گذاشت. «۲»

ابن‌اثیر مورخ مشهور می‌نویسد: «حسن» نامی است که در عرب جاهلیت تا آن روز سابقه نداشت و کسی آن را نمی‌شناخت. «۳»

در تفسیر آیه شریفه: فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوابُ الرَّحِيم «۴»

آمده است: آدم علیه السلام تضرّع بسیار کرد، خداوند جبرئیل را فرستاد و فرمود:

چنانچه بخواهی توبه‌ات پذیرفته شود، می‌توانی به کلمات و اسمهایی که در ساقه عرش است متوسل شوی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آدم آن هنگام خدای را به حقّ محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام خواند و توبه کرد و توبه‌اش پذیرفته شد. «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۰۳

در روایت دیگر آمده است: جبرئیل آدم ابوالبشر را، بعد از تضرع بسیار چنین تعلیم داد و طریقه توسل را به وی چنین آموخت:

«یا حَمِیدُ بِحقِّ مُحَمَّد، یا عالِی بِحَقّ عَلِیّ، یا فاطِرُ بِحَقِّ فاطِمَهْ، یا مُحْسِن بِحَقِّ الْحَسَن وَ الْحُسَین وَ مِنْکَ الإِحْسان. «۱»

«ای ستوده مطلق، به مقام محمّـد و ای بلنـدمرتبه والا، به‌مقام علی و ای پدیدآورنده هستی، به‌مقام فاطمه وای نیکوکار مطلق به مقام حسن و حسین، توبه و بازگشت مرا بپذیر؛ زیرا احسان و فضل و گذشت از ناحیه تو است.»

آن‌گاه خداوند توبه آدم علیه السلام را پذیرفت و رحمتش را نازل کرد.

القاب و کنیه امام حسن علیه السلام

مسلمانان آن‌روز نواده رسول خدا و سبط اکبرش را به لقب‌های زیر می‌شناختند:

امام دوّم، ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله، زکی، سبط اوّل، سیّد، طیّب، مصلح، نقیّ، ولیّ و ....

ابن‌شهرآشوب لقب‌های دیگری را برای آن بزرگوار می‌شمارد: امیر، اثیر؛ امیر؛ برّ؛ حجّت؛ زاهد؛ مجتبی. «۲»

صـاحب مناقب؛ کنیه امام حسن علیه السـلام را «أبوالقاسم» و «أبو محمّـد» یاد می‌کنـد «۳» محقق اربلی بـا تکیه بر روایتی می‌نویسـد: رسول خدا صـلی الله علیه و آله از شدت علاقه‌ای که به نواده خویش داشت و او را آیینه تمام‌نمای صفات خود می‌دانست، کنیه‌اش را «ابومحمد» گذاشت «۴» در

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۰۴

حالی که یکی دو سال از ولادتش بیشتر نگذشته بود.

سیمای امام حسن علیه السلام

زیبایی صورت و اندام سلاله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زبانزد عام و خاص بود. هر کس به او نگاه می‌کرد سیمای محمد و علی علیهم السلام را در او می‌دید و در جمالش محو می‌گشت.

غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَقَدْ أشْبَهْتَ خَلقی و خُلقی».

«چه بسیار شباهت پیداکردی فرزندم (حسن) به من ازجهت اندام و صورت و سیرت واخلاق!»

انس بن‌مالک در باره امام مجتبی علیه السلام می‌گوید: «لَمْ یَکُن أَحَدٌ أَشْبَه بِرَسُول اللَّه صلی الله علیه و آله مِنَ الْحَسَن بْن عَلِیّ» «۱»

«هیچ فردی از امام حسن علیه السلام شبیه‌تر به پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است!»

احمدبن حنبل به نقل از علی‌بن ابی‌طالب علیه السـلام می‌نویسد: «کانَ الْحَسَن أشْبَه بِرَسُول اللَّه صلی الله علیه و آله ما بَیْنَ الصَّدر إلی الرَّأس، وَ الْحُسَین أَشْبَه فِیما کانَ أَسْفَل مِنْ ذلِک»؛ «۲»

«حسن علیه السـلام از سـینه تا سـر شبیه‌ترین فرد به نبیّ گرامی اسـلام بود و حسین علیه السلام از سینه به پایین بیش‌ترین شباهت را به آن حضرت داشت.»

ابن صباغ مالکی در باره صورت و اعضای بدن امام حسن علیه السلام می‌نویسد:

«رنـگ چهره‌اش سـفید آمیخته با سـرخی بود، چشـمانش سیاه، درشت و گشاده؛ گونه‌هایش هموار، موی وسط سـینه‌اش نرم، موی ریشش پر و انبوه، گردن آن حضرت کشیده و برّاق همچون شمشیری از نقره؛ مفاصلش درشت و دو شانه‌اش پهن و دور از یکدیگر بود. چهارشانه و قد میانه و نمکین و خلاصه نیکوترین صورت را داشت.» «۳»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۰۵

واصل بن‌عطا (۸۰- ۱۳۱) رییس فرقه معتزله در باره آن بزرگوار گفته است:

«صورت حسن‌بن علی علیه السلام چون سیمای انبیا و هیئت و شکل او همچون هیئت ملوک و امرا بوده است.» «۱»

سنت‌های ارزشمند

با ولادت سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور و شادمانی در میان مسلمانان مهاجر وانصار پیدا شد و از همان ساعات اولیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله شاد باش و تبریک می‌گفتند، لیکن همگی توجه داشتند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله چه برخوردی خواهد داشت و سنت‌های زیبا و به‌یادماندنی آن حضرت چه خواهد بود، همانند اذان و یا صلوات در گوش طفل «۲» و تبدیل قماط (قنداق) از زردی به سفیدی و چگونگی انتخاب نام نیک برای فرزند و دیگر سنت‌های الهی که ما به برخی دیگر از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

الف) عقیقه فرزند

چون روز هفتم ولادت امام حسن علیه السلام فرا رسید، امام صادق علیه السلام فرمود: جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عمویم حسن‌بن علی علیه السلام عقیقه کرد و در آن هنگام چنین فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ عَقِیقَهُ عَنِ الْحَسن»؛ «بنام خداوند، این گوسفند عقیقه از جانب حسن است» و به هنگام کشتن گوسفند، این دعا را خواند:

«اللَّهُمَّ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»؛ «۳»

«بارخدایا! استخوانش را به جای استخوان او، گوشتش را به جای گوشت او، خونش را به جای خون او و مویش را به جای موی او عقیقه می‌کنم. خدایا! این عقیقه را حافظ و نگاهبان محمد و آلش قرار ده.»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۰۶

و نیز عکرمه نقل می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ علیه السلام بِکَبْشٍ وَ عَنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام بِکَبْشٍ»؛ «۱»

«همانا پیامبر صلی الله علیه و آله عقیقه کرد برای فرزندش حسن یک گوسفند و برای فرزند دیگرش حسین گوسفندی دیگر.»

ب) اطعام

در روایت آمده است: «ثُمَ قالَ: کُلُوا وَ أَطْعِمُوا وَ ابْعَثُوا إلی القابِلَهْ بِرِجْلٍ»؛ «۲»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عقیقه را بخورید و به دیگران اطعام کنید و فرمود یک ران عقیقه را برای قابله آن بفرستید.»

امام صادق علیه السلام در باب اطعام عقیقه حسن‌بن علی علیه السلام فرمود: «فَأَکَلُوا مِنْهُ وَ أَهْدَوْا إِلَی الْجِیرَانِ»؛ «نزدیکان رسول خدا از عقیقه خوردند و برای همسایگان هدیه فرستادند» (می‌شود چنین استفاده کرد که پخت و اطعام کرد و یا مقداری از گوشت عقیقه را هدیه داد).

ج) تراشیدن موی سر و دادن صدقه

از دیگر سنت‌های زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که سر فرزند هفت روزه‌اش را تراشیدند [در بعضی از روایات آمده است: مادرش فاطمه علیها السلام تراشید «۳»] و به اندازه وزن آن نقره در راه خدا صدقه دادند، آنگاه سر مبارک حسن علیه السلام را با ماده‌ای خوشبو بنام خَلُوق که بیشتر اجزای آن از زعفران است آغشته کردند.

این عمل؛ یعنی تراشیدن سر طفل هفت روزه و آغشته نمودن به خَلُوق؛ سنت جدیدی بود که جایگزین فرهنگ جاهلیت شد؛ زیرا آنان سر فرزندان خود را به خون آغشته می‌نمودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اسماء فرمود: «یَا أَسْمَاءُ الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِیَّهِ»؛ «۴»

«اسماء! آغشته به خون نمودن سر نوزاد از کارهای ناپسند مردمان جاهلیت است.»

در روایات دیگر آمده: صدقه هموزن موها را به اصحاب صُفّه (فقرای داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله) دادند، که مقدار

هموزن طلا بوده و ۱۳ دینار شده است. و همچنین مالک

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۰۷

ابن‌انس نقل می‌کند: این سنت الهی در باره «زینب» و «ام کلثوم» دو دختر دیگر فاطمه علیها السلام جاری گشته است. «۱»

د) ختنه

باز در همان روز هفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد فرزندش «حسن» را ختنه کردند تا این سنت الهی جامه عمل پوشد و به عنوان سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله باقی بماند؛ زیرا خود از قبل فرمود: «اخْتِنُوا أَوْلادَکُمْ یَوْمَ السَّابعِ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَ أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ وَ قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ بِبَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً»؛ «۲»

«نوزادان خود را در روز هفتم ختنه کنید، این عمل برای سلامتی طفل بهتر است و جراحت آن به سرعت بهبود می‌یابد. چنانچه فرد ختنه نشده‌ای بر روی زمین ادرار کند تا چهل روز آلودگی آن باقی می‌ماند.»

مسموم نمودن امام مجتبی صلی الله علیه و آله

امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از امضای قرارداد صلح از کوفه به مدینه جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و حدود ده سال در جوار ملکوتی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسجدالنبی گام‌های بسیار اساسی برداشت، «۳» تا سیره و سنت پیامبر و اهل بیتش را به مردم جهان بشناساند و مسلمانان را از سلطه ستم‌شاهی بنی‌امیه به ویژه معاویه نجات بخشد.

از سوی دیگر معاویه راه‌های مختلفی را جهت مبارزه با شخصیت اجتماعی و سیاسی امام مجتبی علیه السلام برگزید تا موقعیت والا و پر نفوذ آن حضرت را از قلب دوستدارانش بزداید لیکن به هر جنایتی که دست می‌زد نتیجه عکس می‌گرفت و هر روز تعداد علاقه‌مندان به حضرت و شیفتگان دین و حقیقت بیشتر می‌شد، بنابراین تصمیم گرفت شخص آن بزرگوار را از بین ببرد تا شاید دیگر افراد خاندان اهل بیت علیهم السلام و ساداتی که در صدد مبارزه با رژیم وی بودند ناامید گردند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۰۸

حاکم نیشابوری با سند معتبر از امّ بکر بنت مسور نقل می‌کند که گفت:

«کان الحسن بن علی [علیهما السلام] سُمَّ مراراً کُلَّ ذلک یفلتْ حتّی کانت مرّة الأخیرة التّی مات فیها فإنّه کان یختلف کبده، فلمّا مات أقام نساء بنی‌هاشم النوح علیه شهراً». «۱»

«به حسن بن‌علی [علیهما السلام] بارها سم داده شد لیکن اثر چندانی نگذاشت ولی در آخرین مرتبه زهر کبدش را پاره‌پاره کرد، بعد از شهادت او بانوان بنی‌هاشم به‌مدت یکماه برای او سوگواری کردند.»

ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: «چون معاویه خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد، اقدام به مسموم نمودن امام مجتبی علیه السلام کرد؛ زیرا معاویه برای گرفتن بیعت به نفع پسرش و موروثی کردن حکومتش، مانعی بزرگ‌تر و قوی‌تر از حسن‌بن‌علی علیهما السلام نمی‌دید، پس معاویه توطئه کرد، آن حضرت را مسموم نمود و سبب مرگش شد.» «۲»

در این‌توطئه، بیش‌ترین نقش رامروان‌بن‌حکم «۳» که‌فرماندار مدینه بود ایفا کرد. وقتی معاویه چنین تصمیمی گرفت، آخرین مرتبه، طی نامه‌ای سرّی از مروان فرماندار خویش خواست تا در مسمومیت حسن‌بن علی علیه السلام سرعت گیرد و آن را در اولویت قرار دهد.

مروان جهت اجرای این توطئه مأمور شد با جُعْده دختر اشعث همسر امام مجتبی علیه السلام تماس برقرار کند. معاویه در نامه‌اش نوشته بود که جعده یک عنصر ناراضی و ناراحت است و از جهت روحی می‌تواند با ما همکاری داشته باشد و سفارش کرده بود که به جعده وعده دهد بعد از انجام مأموریتش، او را به همسری پسرش یزید درخواهد

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۰۹

آورد و نیز توصیه کرده بود صد هزار درهم به او بدهد.

بنا به گفته شعبی: چون جعده امام مجتبی علیه السلام را مسموم کرد، معاویه صدهزار درهم را به او داد، لیکن از وعده ازدواج او با پسرش یزید سر باز زد و در پیامی برایش نوشت:

«چون علاقه به حیات و زندگی فرزندم یزید دارم، نمی‌گذارم با تو ازدواج کند.» «۱»

امام صادق علیه السلام فرمود: جعده- لعنهٔ اللَّه علیها- زهر را گرفت و به منزل آورد. آن روزها امام مجتبی علیه السلام روزه داشت و روزهای بسیار گرمی بود، به هنگام افطار خواست مقداری شیر بنوشد، آن ملعون زهر را در میان آن شیر ریخته بود، به مجرد این که شیر را آشامید، پس از چند دقیقه فریاد برآورد:

«عَدَوَّهُ اللَّهِ! قَتَلْتَنی قَتَلَکِ اللَّهُ وَ اللَّه لا تُصیبَنَّ مِنّی خَلَفاً وَ لَقَدْ غَرَّکِ و سخر مِنْکَ وَ اللَّهُ یُخْزَیکِ وَ یُخْزِیه».

«دشمن خدا! تو مرا کشتی، خداوند تو را نابود کند. سوگند به خدا! بعد از من جایگزینی (همسری) برای تو نخواهد بود. (معاویه) تو را گول زد و ترا به مسخره گرفت و خداوند تو و او را خوار و ذیل خواهد کرد.»

امام صادق علیه السلام در ادامه سخنان خود فرمود: «امام مجتبی علیه السلام بعد از این که جعده او را مسموم کرد، دو روز بیش‌تر باقی نماند و از دنیا رفت و معاویه هم بدانچه وعده کرده بود وفا ننمود.» «۲»

تطهیر جنایتکار

بعضی از مورّخان همانند ابن خلدون و لامنس «۳» خواسته‌اند دامن معاویه را از این جنایت هولناک تطهیر کنند و بگویند، این از اخبار ساختگی است. ابن خلدون می‌نویسد:

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۱۰

«وَ ما یُنْقَلْ مِن أنّ معاویهٔ دسّ إلیه السُمَّ مَعَ زوجه جعدهٔ بنت الأشعث فهو من احادیث الشیعهٔ و حاشا لمعاویهٔ من ذلک ...!» «۱»

«نسبت مسمومیت حسن بن‌علی علیهما السلام به معاویهٔ بن ابی‌سفیان که به دست همسرش جعده دختر اشعث انجام شد، ساخته و پرداخته شیعه است و دامن معاویه از چنین نسبت‌هایی به دور است!»

ولامنس نیز می‌نویسد: «و کان الغرض من هذا الاتّهام و صم الأمویّین ... و لم یجرأ علی هذا القول بهذا الاتّهام الشنیع جمهرهٔ سوی المؤلّفین من الشیعهٔ.» «۲»

«هدف از نسبت مسمومیت حسن بن‌علی] » [به معاویه، بد نام کردن رژیم بنی‌امیّه بوده و این اتهام را غیر از مؤلّفان شیعه کسی مطرح نکرده است!»

اعتراف مورخان

توطئه معاویه جهت مسموم نمودن امام مجتبی علیه السلام به قدری روشن و آشکار است که فرصت هر گونه انکار را از مورّخان گرفته است و از این‌روست که آنان بدون اختلاف- جز در موارد اندک- آن را نگاشته‌اند، از جمله آنهاست: ابن‌حجر عسقلانی «۳»، ابوالحسن علی‌بن حسین‌بن علی مسعودی، «۴» ابوالفرج اصفهانی، «۵» شیخ مفید، «۶» احمدبن یحیی بن جابر بلاذری، «۷» ابن‌عبدالبرّ، «۸» محمدبن علی‌بن شهرآشوب، «۹» ابن صباغ مالکی، «۱۰»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۱۱

سبط بن جوزی، «۱» سیوطی، «۲» حاکم نیشابوری، «۳» احمدبن اعثم کوفی «۴» و جمال‌الدین ابی‌الحجّاج یوسف المزّی. «۵»

به جهت اختصار، به مطالب محمدبن جریر طبری بسنده می‌کنیم او می‌نویسد:

«علت وفات و رحلت امام مجتبی علیه السلام این بود که معاویه هفتاد مرتبه آن حضرت را مسموم کرد ولیکن اثر فوری و اساسی نگذاشت تا این که زهری را به همراه بیست هزار دینار جهت مسموم نمودن آن حضرت برای جُعده دختر محمدبن اشعث‌بن قیس کندی فرستاد و ده قطعه باغ از باغهای کوفه را به نام او کرد و همچنین وعده داد بعد از انجام مأموریت، او را به ازدواج پسرش یزیدبن معاویه درآورد. پس او در فرصتی خاص آن زهر را به خورد حسن بن‌علی داد و مسمومش کرد.» «۶»

مورخ توانا، علامه بزرگوار باقر شریف قرشی می‌نویسد:

جعده دختر اشعث‌بن قیس از خانواده‌های فرومایه، بسیار پست و فرصت‌طلب بود. او نسبت به امام مجتبی علیه السلام عقده داشت، شاید بدان جهت که نتوانسته بود از آن حضرت فرزندی داشته باشد؛ از این‌رو وقتی زهر از سوی مروان رسید و وعده‌ها را شنید و پولها را مشاهده کرد، ارتکاب آن جرم بزرگ را پذیرفت و در روزی گرم و سوزان که امام مجتبی علیه السلام روزه‌دار بود، به هنگام افطار زهر را در کاسه شیر ریخت و به آن حضرت خورانید. زهر بلافاصله روده‌هایش را پاره کرد و امام از شدت درد به خود می‌پیچید و می‌فرمود: إنّا للَّهِ وَ إنّا إلَیهِ راجِعُون. «۷»

آخرین روزهای حیات آن حضرت، جنادهٔبن امیّه برای عیادت خدمتش آمد. او

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۱۲

می‌گوید: حال امام منقلب بود و از شدت درد می‌نالید، تشتی را در برابر حضرت قرار داده بودند. هر از چند گاه، لخته‌های خون از راه دهان خارج می‌شد، این جا بود که به وحشت افتادم و سخت ناراحت شدم.

وصایای امام مجتبی علیه السلام

شیخ طوسی رحمه الله از ابن عباس نقل می‌کند: در واپسین ساعتهای عمر امام مجتبی علیه السلام برادرش امام حسین علیه السلام وارد خانه آن حضرت شد، در حالی که افراد دیگری از یاران امام مجتبی علیه السلام در کنار بسترش بودند. امام حسین پرسید: برادر! حالت چگونه است؟ حضرت پاسخ داد:

در آخرین روز از عمر دنیایی‌ام و اوّلین روز از جهان آخرت به سر می‌برم و از جهت این که بین من و شما و دیگر برادرانم جدایی می‌افتد، ناراحتم. سپس فرمود: از خدا طلب مغفرت و رحمت می‌کنم، چون امری دوست داشتنی، همچون ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و فاطمه و جعفر و حمزه علیهم السلام را در پیش دارم. آن گاه اسم اعظم و آنچه را از انبیای گذشته، از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث داشت تسلیم امام حسین علیه السلام نمود. «۱» در آن لحظه فرمود بنویس:

«این وصیتی است که حسن بن علی به برادرش حسین نموده است. وصیت او این است: به یگانگی خدای یکتا شهادت می‌دهد و همان طوری که او سزاوار بندگی است عبادتش می‌کند، در فرمانروایی‌اش شریک و همتایی وجود ندارد وهرگز ولایتی که نشانگر ذلت او باشد بر او نیست. او آفریدگار همه موجودات است و هر چیزی را به اندازه و حساب شده آفریده. او برای بندگی و ستایش سزاوارترین معبود است. هر کس فرمانبرداری او کند راه رشد و ترقی را پیش گرفته و هر کس معصیت و نافرمانی او کند گمراه شده است و هر کس به سوی او بازگردد- توبه کند- از گمراهی رسته است.

ای حسین، تو را سفارش می‌کنم که در میان بازماندگان و فرزندان و اهل

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۱۳

بیتم که خطاکاران آنان را با بزرگواری خود ببخشی و نیکوکاران آن‌ها را بپذیری و بعد از من جانشین و پدر مهربانی برای آنان باشی.

مرا در کنار قبر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کن؛ زیرا من سزاوارترین فرد برای دفن در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خانه او هستم، چنانچه از این کار تو را مانع شدند سوگند می‌دهم تو را به خدا و مقامی که در نزد او داری و به پیوند و خویشاوندی نزدیکت با پیامبر که مبادا به خاطر من حتّی به اندازه خون حجامتی، خون ریخته شود تا آن که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم و در نزد او نسبت به رفتاری که با ما کردند شکایت نمایم.» «۱»

و در روایتی دیگر وصیت آن حضرت چنین نقل شده:

«برادرم! آنگاه‌که ازدنیا رفتم، بدنم را غسل بده و حنوط کن وکفن نما وجنازه‌ام رابه سوی حرم جدم ببر و درآن‌جا دفن کن، چنانچه از دفن جنازه من درکنار قبر جدم مانع شدند، تو را به حق جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وپدرت امیرمؤمنان علیه السلام ومادرت فاطمه زهرا علیها السلام با هیچ‌کس در گیر مشو و به سرعت جنازه مرا به بقیع برگردان و درکنار آرامگاه مادرم دفن نما.»

شهادت مظلومانه امام مجتبی علیه السلام

مشهور میان مورّخان و علمای مسلمان این است که امام مجتبی علیه السلام بر اثر زهری که توسط معاویهٔ بن‌ابی‌سفیان و به دست جعده به آن حضرت خورانیده شد، در روز پنج‌شنبه ۲۸ صفر سال پنجاهم هجرت در سن ۴۸ سالگی به شهادت رسید. همان طوری که شیخ مفید رحمه الله (متوفّای قرن پنجم، سال ۴۱۳ ه. ق.)، «۲» و مفسر ادیب و توانمند شیخ طبرسی رحمه الله در قرن ششم، سال ۵۴۸ هجری در دو کتاب خود «۳» و علامه بزرگوار حلّی «۴» در

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۱۴

قرن هشتم سال ۷۲۶ ه. ق. بر آن تصریح کرده‌اند.

مرحوم شیخ طبرسی، روایتی را از طبرانی نقل می‌کند و می‌گوید:

«ایشان در کتاب «معجم» نوشته است: امام مجتبی علیه السلام در ماه ربیع‌الأول سال ۴۹ ه. ق.

به وسیله زهر به شهادت رسیده است.» «۱»

در این جا قول سوّمی نیز وجود دارد و آن این که: «امام حسن علیه السلام در روز پنج‌شنبه، هفتم ماه صفر سال پنجاه هجری رحلت نموده است.»

مرحوم علّامه مجلسی این قول را به شیخ ابراهیم کفعمی صاحب مصباح و بلد الأمین نسبت داده است. «۲»

ابن قتیبه دینوری می‌گوید: چیزی از رحلت امام مجتبی علیه السلام نگذشت که معاویه اقدام به گرفتن بیعت از مردم شام برای پسرش یزید کرد و این را طی بخشنامه‌ای به همه جهان اسلام اعلام نمود. «۳»

مراسم کفن و دفن

آن گاه که امام حسن علیه السلام دار فانی را وداع گفت، عباس بن‌علی علیه السلام، عبدالرحمان ابن‌جعفر و محمدبن عبداللّه‌بن عباس به کمک امام حسین علیه السلام شتافتند و آن حضرت با کمک آنان جنازه برادر را غسل داد، حنوط کرد و کفن نمود، آنگاه به «بلاطه» که در نزدیکی مسجد النبی بود، منتقل نمودند.»

در آن جا بر جنازه آن حضرت نماز گزاردند، «۵» سپس جنازه را جهت تجدید عهد، نزدیک مرقد مطهّر رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند.

ممانعت از دفن در حرم پیامبر

فرماندار مدینه، مروان‌بن حکم به اتفاق همراهان جلو آمدند و فریاد برآوردند: شما

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۱۵

می‌خواهید حسن‌بن علی را در کنار پیامبر دفن کنید؟!

از طرف دیگر عایشه سوار بر استر به جمعشان پیوست و فریاد زد: چگونه می‌شود کسی را که من هرگز او را دوست ندارم، به میان خانه من داخل کنید؟! آیا سزاوار است عثمان در دورترین نقطه مدینه در قبرستان دفن شود و حسن‌بن علی در جوار پیامبر خدا؟! هرگز نمی‌شود، من شمشیر به دست می‌گیرم و حمله می‌کنم و ممانعت خواهم نمود. «۱»

عده‌ای از امویان و آشوبگران به دنبال بهانه بودند و می‌خواستند فتنه‌ای به پا کنند که امام حسین علیه السلام با بردباری جنازه برادرش را به سوی بقیع برگرداند و بنی‌هاشم را آرام نمود و در جوار جده‌اش فاطمه بنت اسد در بقیع دفن کرد و از خون‌ریزی و فتنه به همان وضعی که امام مجتبی علیه السلام وصیت نموده بود جلوگیری کرد.

امام حسین علیه السلام رو به مروان کرده، فرمود: اگر برادرم وصیت کرده بود که در کنار جدش پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شود، می‌فهمیدی که تو کوچک‌تر از آنی که بتوانی ما را برگردانی و جلو دفن جنازه او را در میان حرم پیامبر صلی الله علیه و آله بگیری. «۲»

ابن‌شهرآشوب می‌افزاید: به هنگام بردن جنازه امام مجتبی علیه السلام به سوی بقیع غرقد، برخی به پشتیبانی امویان به جنازه آن بزرگوار تیراندازی کردند، «۳» به طوری که هنگام دفن، هفتاد تیر از بدن آن حضرت جدا نمودند. «۴»

و در قسمت‌هایی از زیارت جامعه ائمّه، خطاب به امامان معصوم علیهم السلام ماجرای شهادت آن بزرگوار را از زبان امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«یا سادتی ... وأَنْتُمْ بَیْنَ صَرِیع فی المِحْرابِ قَدْ فَلَقَ السَّیْفُ هامَتَهُ وَ شَهیدٍ فوقَ الْجِنازَةِ قد شُکَّتْ بِالسّهامِ أکفانُهُ [أکفانه بالسهام] ...». «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۱۶

«ای سروران من ...! شما کسانی هستید که بعضی (علی علیه السلام) جسدتان در میان محراب عبادت در حالی که فرقتان شکافته بود، به شهادت رسیدید و بعضی از شما (امام مجتبی علیه السلام) شهیدی هستید که دشمنان اسلام بر جنازه شما تیراندازی کردند، به طوری که کفنتان سوراخ سوراخ گردید ....»

بازتاب شهادت امام مجتبی علیه السلام

اشاره

شهادت مظلومانه سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پرده نفاق را از چهره کریه معاویه کنار زد؛ پرده نفاقی که ذوالفقار امیرمؤمنان علیه السلام در صحرای صفین قادر بر دریدن آن نگردید.

عمرو بن‌نَعجه می‌گوید: «رحلت حسن‌بن علی [علیهما السلام] اولین خاك ذلّت و خواری بود که بر سر عرب پاشید.» «۱»

* واکنش مردم

امام باقر علیه السلام نسبت به بازتاب شهادت آن بزرگوار فرمود:

«مَکَثَ النّاسُ یَبْکون عَلَی الْحَسنِ بن علیّ وَ عُطِّلَتِ الْأَسْواق». «۲»

«به هنگـام شـهادت امـام مجتـبی علیه السـلام مردم گریه و زاری سـردادند. حزن آنـان را فرا گرفت و عزاداری نمودنـد و بازارهـا را تعطیل شۀ؟؟؟.»

* حضور همگانی

جهم‌بن ابی‌جهم می‌گوید: چون امام حسن مجتبی علیه السلام رحلت نمود، بنی‌هاشم

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۱۷

همگی بسـیج شدنـد و به تمام شـهرها و روسـتاهای اطراف مـدینه که در آن‌ها، انصار زنـدگی می‌کردنـد، رفتند و خبر شـهادت آن حضـرت را با حزن و انـدوه اعلان کردنـد. به مجرد شـنیدن خبر رحلت آن بزرگوار، زن و مرد، کوچک و بزرگ همگی در تشـییع جنازه شرکت نمودند، به‌طوری که بر اثر کثرت جمعیت در میان بقیع، اگر سوزن به روی زمین می‌افتاد به زمین نمی‌رسید. «۱»

* مردم مکّه و مدینه

ابن ابی‌نجیـح می‌گویـد: «در مکّه معظّمه و مـدینه منـوره یـک هفته عزای عمـومی بـود و همه مردم؛ اعمّ از زنـان، مردان و فرزنـدان خردسال، در فقدان آن حضرت اشک می‌ریختند.» «۲»

* مردم بصره

ابوالحسن مـدائنی می‌نویسـد: عبداللّه‌بن سـلمه جهت رساندن خبر رحلت جانگداز امام مجتبی علیه السـلام برای زیادبن ابیه «۳» وارد بصـره شد، که به محض پخش خبر شـهادت آن حضـرت، آه و ناله مردم بلند شد. ابوبکره برادر زیاد مریض بود، چون صدای گریه مردم را شنید از همسرش مَیسَه بنت شحام پرسید: چه خبر شده؟ وی با بی‌پروایی گفت: «حسن‌بن علی درگذشت و مردم از دست او آسوده شدند!»

ابوبکره با خشم و ناراحتی گفت: «ساکت باش! وای برتو! خـدای سبحان او را از شـرّ بسـیاری آسوده کرد، ولیکن مردم با فقـدان او خیر بسیاری را از دست دادند، خداوند حسن بن علی را رحمت کند!» «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۱۸

* همسر معاویه

ابن قتیبه نیز می‌نویسد:

«خبر رحلت امام مجتبی علیه السـلام چون به معاویه رسید، او و بعضـی از همراهانش سجده شکر به جا آوردند و تکبیر گفتند، لیکن فاخته همسر معاویه سخت ناراحت شد و معاویه را بر شادمانی‌اش نکوهش نمود و فریادش به إِنَّا للَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ بلند شد.» «۱»

* معاویه و یارانش

در آن زمان عبداللّه‌بن عباس در شام به سر می‌برد، او وقتی خبر خوشحالی معاویه را در رحلت امام مجتبی علیه السلام شنید، نزد وی رفت و چون بر زمین نشست، معاویه گفت:

حسن‌بن علی مرد و هلاک گردید! عبداللّه گفت: بلی، آنگاه چند مرتبه تکرار کرد:

إِنَّا للَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ «۲»

سپس گفت: معاویه! شنیدم‌اظهار خوشحالی و شادمانی کرده‌ای! آگاه باش! قسم به خدا با مرگ حسن‌بن علی هرگز قبر تو پر نمی‌گردد و کوتاهی عمر با برکت او بر عمر تو نمی‌افزاید. او رحلت نمود و حال آنکه وجودش بهتر از تو بود.

اگر امروز ما گرفتار فقدان آن وجود مبارک شده‌ایم، قبلًا به چنین مصیبتی در رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مبتلا گشته بودیم، ولیکن خداوند سبحان با تعیین جانشین نیکو، آن را جبران نمود. در این هنگام عبداللَّه فریادی برآورد و گریه زیادی کرد، به طوری که هر کس در آن جا بود تحت تأثیر قرار گرفت و اشکش جاری گشت، حتّی معاویه خبیث هم گریان شد.

راوی گفت: «هرگز مانند آن روز، مجلسی را چنان متأثر و گریان ندیدم.» «۳»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۱۹

* بنی‌هاشم در مدینه منوره

حاکم در مستدرک می‌نویسد: «چون امام حسن مجتبی علیه السلام در گذشت، زنان بنی‌هاشم یک ماه در سوگ آن حضرت عزاداری و نوحه سرایی نمودند.» «۱»

عبیده بنت نائل از عایشه بنت سعد نقل می‌کند: «زنان بنی‌هاشم به مدت یک سال برای حسن‌بن علی عزاداری کردند.» «۲»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۲۰

درس بیست و هشتم: حضرت امام سجاد علیه السلام

ولادت:

مشهورترین نقل در تاریخِ ولادتِ امام زین‌العابدین علیه السلام، این است که آن حضرت در روز پنجشنبه، پنجم شعبان المعظم سال ۳۸ ه. ق. دیده به جهان گشود. «۱»

مکان ولادت:

همه منابع حدیثی و روایی، به‌اتفاق، زادگاه امام سجّاد را مدینه دانسته‌اند. «۲»

نویسندگان گفته‌اند که آن حضرت در خانه فاطمه زهرا علیها السلام چشم به دنیاگشود. «۳»

کنیه و القاب:

برای امام زین‌العابدین علیه السلام این کنیه‌ها یاد شده است:

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۲۱

ابوالحسن، «۱» ابو محمد، «۲» ابوبکر، «۳» ابوالحسین، «۴» ابوعبداللَّه، «۵» و ابوالقاسم. «۶»

القاب آن حضرت چنین است:

زین‌العابدین، «۷» سیدالعابدین، «۸» سجاد، «۹» ذوالثفنات، «۱۰» قدوةالزاهدین، «۱۱» سیدالمتّقین،۱»

امام‌المؤمنین، «۱۳» زین‌الصالحین، «۱۴» منارالقانتین، «۱۵» زکیّ، «۱۶» أمین، «۱۷» و سیدالمجتهدین. «۱۸»

پدر و مادر:

پدر بزرگوار امام سجاد حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام و مادر ارجمندش شهربانو، دختر یزدگرد- آخرین شاه ساسانی است.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۲۲

همسران:

چهارمین امام معصوم، حضرت سجاد علیه السلام، با توجه به فرزندان زیادی که برای ایشان یاد کرده‌اند، همسران متعددی داشته است، امّا در میان این همسران، تنها یکی از آنها به نام «امّ عبداللَّه»، دخترِ عموی بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام، از طریق عقد دائم به همسری آن حضرت در آمده بود و دیگران کنیزانی بودند که به وسیله حضرتش خریداری شده و افتخار یافته بودند که از آن امام فرزندی داشته باشند.

فرزندان:

تعداد فرزندان امام سجاد علیه السلام را، در کتابهای تاریخی و حدیثی، ۱۵، «۱» ۱۶، «۲» ۱۷، «۳» و حتی ۲۰ «۴» فرزند پسر و دختر دانسته‌اند.

شیخ مفید نام فرزندان حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام را این گونه آورده است:

۱- محمد (ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام که مادر وی امّ عبداللَّه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است.

۲- عبداللَّه ۳- حسن ۴- حسین، که مادر اینها امّولد (کنیز) بوده است. ۵- زید ۶- عمر، که مادر این دو امّولد است. ۷- حسین اصغر ۸- عبدالرحمان ۹- سلیمان که هرسه از یک مادر (امّ ولد) بوده‌اند ۱۰- محمد اصغر ۱۱- علی (وی را کوچکترین فرزند امام سجاد دانسته‌اند) ۱۲- خدیجه (که با علی از یک مادر (امّ ولد) بوده‌اند. ۱۳- فاطمه ۱۴- علیّه ۱۵- ام کلثوم که مادر هرسه امّ ولد بوده است. «۵»

بسیاری از فرزندان علی بن الحسین علیهما السلام دارای اعقاب و نسلی نبوده‌اند و یا در تاریخ از نسل آنان چیزی ثبت نشده است و یا در کودکی از دنیا رفته‌اند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۲۳

ابن عنبه نسب شناس معروف، استمرار نسل امام سجاد علیه السلام را از طریق شش تن از فرزندان آن حضرت به نامهای محمدالباقر علیه السلام، عبداللَّه، زید شهید، عمر اشرف، حسین اصغر و علی اصغر دانسته است. «۱»

در میان فرزندان علی بن الحسین با فضیلت‌ترین، عالم‌ترین و شریف‌ترین فرزند را نخست امام باقر علیه السلام و سپس زید بن علی دانسته‌اند، چنانکه از محمد بن منکدر نقل کرده‌اند:

«هیچ کس را ندیدم که در فضیلت با علی بن الحسین برابری کند مگر زمانی که با فرزندش محمد باقر مواجه شدم» «۲»

زید بن علی:

زید بن علی بن الحسین کنیه‌اش ابوالحسین و یا ابوالحسن و معروف به زید شهید است. وی در سال ۷۹ ه. ق. دیده به جهان گشود و به سال ۱۲۲ ه. ق. در عصر خلافت هشام‌بن عبدالملک مروان، به فرمان او به دست یوسف بن عمر ثقفی به شهادت رسید. او در مبارزه علیه دستگاه ستمگر اموی، بسیار جدّی و صریح بود و در عین اعتقاد و اذعان به امامت و ولایت امام باقر و امام صادق علیهما السلام «۳» قیام مسلحانه علیه دستگاه اموی را وظیفه خود می‌دانست.

مرکز اصلی فعالیت‌های سیاسیِ زید در کوفه بود و در همان منطقه قیام کرد و به شهادت رسید. زید افزون بر مبارزات سیاسی، در علم و دانش نیز شخصیتی والا داشت و ابو خالد واسطی کتابی را به نام «الفقه» به وی نسبت داده است که اگر این انتساب درست باشد نخستین کتاب فقهی به شمار می‌آید. «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۲۴

جمال نیایشگران

امام زین‌العابدین علیه السلام چون برای نماز آماده می‌شد و وضو می‌گرفت، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد وقتی از علت آن جویا می‌شدند؛ می‌فرمود:

«آیا می‌دانی که می‌خواهم به آستان چه بزرگی حاضر شوم و در مقابل چه مقامی قرار گیرم؟!» «۱»

در خصوص عبادت و مناجات امام سجاد علیه السلام طاوس بن کیسان یمانی (م ۱۰۶) از اصحاب آن حضرت خاطرات بسیاری دارد. او می‌گوید:

«امام را در حجر اسماعیل مشاهده کردم، او مشغول عبادت و مناجات با پروردگار بود، چون برای نماز می‌ایستاد، رنگ چهره‌اش گاه زرد و گاه گلگون می‌شد، بیم از خدا در اندامش متجلّی بود و چنان نماز می‌گزارد که گویی آخرین نماز اوست. چون به سجده می‌رفت، تا دیر زمان در سجده می‌ماند و چون سر بر می‌داشت قطرات عرق بر بدنش جاری بود. هماره تربت سیدالشهدا علیه السلام همراه داشت و جز برآن، پیشانی نمی‌نهاد.» «۲»

زیادی سجده‌ها و تداوم هر سجده امام سجاد سبب گردید که آن حضرت را سیّدالساجدین و زین‌العابدین لقب دهند. «۳» و چون این سجده‌های طولانی و فراوان، بر پیشانی آن امام همام اثر گذارده و پوست آن زِبر شده بود، به ایشان «ذوالثفنات» می‌گفتند.

هنگامی که امام زین‌العابدین به راز و نیاز با باری تعالی می‌ایستاد، چنان در جمال حق محو می‌شد و در یاد خدا غرق می‌گشت که کمترین توجّه به اطراف خود نداشت.

روزی در خانه آن حضرت آتش سوزی رخ داد «۴» و زمانی دیگر یکی از فرزندان ایشان آسیب دید ولی تا پایان نماز، امام سجاد علیه السلام از آنها اطلاع نیافت. «۵»

جلوه‌های معنوی امام سجّاد در مراسم حج

یکی ازحالات معنوی و درس آموز امام علیه السلام، هنگام پوشیدنِ لباس احرام‌بود چنانکه:

«وقتی آن حضرت لباس احرام می‌پوشید، رنگش از یاد خدا و عظمت و جلال او تغییر می‌کرد و چنان در جذبه معنویت حق قرار می‌گرفت که از گفتن «لبّیک» نیز ناتوان می‌شد.

همراهان حضرت با دیدن وضع معنویِ وی، بشدّت تحت تأثیر قرار گرفته و می‌پرسیدند:

چرا لبیک نمی‌گویی؟ امام در پاسخ آنها می‌فرمود: بیم آن دارم که لبّیک بگویم ولی خداوند در جوابم ندا دهد: «لا لبّیک»! لذا تا پایان اعمال حج، در جذبه‌ای الهی وتوجّهی خاص به خداوند قرار داشت.» «۱»

مورّخان برای امام سجّاد علیه السلام بیست سفرِ حج، ثبت کرده‌اند، آن هم سفرهایی که آن حضرت فاصله میان مکه و مدینه را پیاده طی کرده است. امام در این سفرها، مرکب به همراه داشت ولی مصمم بود تا طریق خانه خدا را با پای خویش بپیماید و در مسیر محبوب، از وجود خود مایه بگذارد. «۲»

رسیدگی به فقرا و مستمندان

سفیان بن عیینه نقل کرده است: در یکی از سفرها که امام سجاد عازم حج بود، خواهرش سکینه- دختر حسین بن علی علیه السلام- هزار درهم به عنوان کمک هزینه سفر در اختیار وی نهاد ولی هنگامی که امام به نزدیکی «حرّه» «۳» رسید، تمامی آن مبلغ را میان مستمندان تقسیم کرد. «۴»

محمد بن اسحاق می گوید: بسیاری از خانواده‌های محروم و نیازمند مدینه، شبانگاه ازلطف و بخشش مردی ناشناس بهره‌مند می‌شدند وهرگز او رانشناختند مگرزمانی که

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۲۶

علی بن الحسین علیهما السلام از دنیا رفت و آن مرد ناشناس دیگر به سراغ آنان نیامد. آنگاه بود که دانستند آن امدادگر ناشناس زین‌العابدین بوده است! «۱»

آزادی بردگان

یکی از خدمات اجتماعی امام زین‌العابدین علیه السلام آزادی بردگان بود. امام غلامان و بردگان بسیاری خرید، اما نه برای استثمار بلکه به منظور تربیت دینی و اخلاقی و سپس فراهم آوردن زمینه آزادی آنان. مورّخان در این مورد نقل کرده‌اند:

«امام سجاد هزار بنده را در راه خدا آزاد کرد.» «۲»

امام زین‌العابدین از دیدگاه دیگران

جابر بن عبداللّه انصاری (م ۷۸ ه. ق.) صحابی معروف و مورد تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله که موفق به درک حضور امام سجاد علیه السلام شده است، می گوید: «سوگند به خداوند! در میان فرزندان انبیا کسی چونان امام سجاد دیده نشده است، مگر یوسف، فرزند یعقوب علیه السلام اما سوگند به خداوند! که دودمان علی بن الحسین علیهما السلام از دودمان یوسف برتر است، چه این که میان فرزندان علی بن الحسین کسی خواهد آمد که زمین را از عدل پر خواهد کرد، چونان که از ظلم پر شده است. «۳»

عمر بن عبدالعزیز و امام سجاد

در یکی از مجالس که امام سجاد حضور داشت، عمر بن عبدالعزیز نیز وارد شد، امام قبل از ورود وی، حضرت مجلس را ترک کرد. پس از بیرون رفتن امام، ابن عبدالعزیز از حاضران پرسید: امروز شریف‌ترین مردم در جامعه ما چه کسی است؟ طبق معمول آن زمان، همه گفتند: شخص حاکم و خلیفه، ابن عبدالعزیز گفت: نه، چنین نیست که شما می گویید! شریف‌ترین مردم کسی است که هم اکنون از مجلس ما خارج گردید (علی بن

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۲۷

الحسین علیهما السلام) زیرا او از خاندانی است که همه مردم آرزو دارند از آن خاندان باشند ولی او هرگز تمایل ندارد که به خاندانی جز خاندان خویش بپیوندد و منتسب باشد. «۱»

حماسه فرزدق و عظمت امام سجّاد

یکی از بارزترین نشانه‌های شخصیّت اجتماعی امام زین‌العابدین علیه السلام قصیده معروف فرزدق (م ۱۱۰ ه. ق.) است.

فرزدق این قصیده را در منظر انبوه حج‌گزارانی که از جای جای خطه اسلام گرد آمده بودند و همچنین در برابر چشمان خشم آلود هشام بن عبدالملک، در مدح و ستایش امام سجاد علیه السلام سرود.

ستایش‌فرزدق از علی‌بن‌الحسین علیهما السلام در آن وضعیت و در آن محیط که بزرگترین کنگره اسلامی و مهمترین پایگاه دینی به شمار می‌آمد، ستایشی ساده و بی‌پیامد نبود؛ زیرا مدح علی علیه السلام و خاندان وی در ذهن مردم ارتباطی ناگسستنی با رد و طرد غاصبان خلافت داشت.

فرزدق زمانی شعر خود را باطنین گرمش انشا کرد که هشام با تکبر و غرور در حلقه یاران و هوادارانش گام در خانه خدا نهاده بود تا طواف کند.

حج گزاران انبوه بودند و بی توجّه به حضور هشام!

هشام خواست استلام حجر کند امّا ازدحام جمعیت مانع شد و او با ناکامی به کناری رفت و با همراهانش به نظاره طواف کنندگان خانه خدا نشست.

در این هنگام شخصی با جامه‌ها و هیئتی مردمی امّا با چهره‌ای جذّاب و هیبتی معنوی به جمع طواف گزاران پیوست و چون به حجر نزدیک شد و خواست حجر را استلام کند، مردم احترامش کردند، راه گشودند و او به آسانی استلام حجر کرد.

همراهان هشام با دیدن آن منظره به شگفت آمدند و از هشام پرسیدند: آن شخصی که مردم برایش راه گشودند و احترامش کردند کیست؟

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۲۸

هشام که احساس حقارت و کوچکی می‌کرد، چنین وانمود که او را نمی‌شناسد! فرزدق که از نزدیک ناظر این گفتگوها بود، دانست که هشام از سر حسادت و حق‌پوشی، اظهار ناآشنایی می‌کند و با خود گفت اکنون، لحظه ایفای رسالت و گاه حق گویی است.

فرزدق قدم پیش نهاد و جایی ایستاد که صدایش را هرچه بیشتر بشنوند و گفت: ای هشام، ای فرزند عبدالملک و ای برادر خلیفه، اگر تو آن شخص را نمی‌شناسی، من او را خوب می‌شناسم!

گوش فرا ده تا وی را به تو معرّفی کنم.

دریای عطوفت و احساسات فرزدق به جوش آمده بود. واژه‌های عشق و محبّتش به خاندان علی علیه السلام چونان امواج دریا به حرکت در آمد و به شیوه شاعران پرتوان عرب، شعری بالبداهه در وصف امام سجاد انشاد کرد.

امواج صدایش در مسجدالحرام پیچید و تأثیری عمیق بر روح و جان مردمان نهاد.

جان مردم را پرورید و روح هشام را چون خرقه‌ای پوسیده درید! «۱»

هشام پس از شنیدن شعر فرزدق، خشمگین شد و حقوقش را قطع کرد و با اعتراض به وی گفت: چرا از این گونه شعرها برای ما خاندان اموی و مروانی نمی‌گویی؟

فرزدق در پاسخ گفت: اگر تو هم جدّی همانند جدّ او و پدری چونان پدر او و مادری به منزلت مادر او داشتی، برای تو هم می‌گفتم! .... «۲»

فرزدق پس از سرودن این قصیده، مدّتها زندانی شد و به فرمان هشام محکوم به مرگ گردید، اما به دعای امام سجاد از زندان و اعدام رهایی پیدا کرد و علی‌بن‌الحسین علیهما السلام پس از نجات وی به اندازه چهل سال او، هزینه زندگیش را تأمین کرد و فرمود: اگر می‌دانستم که به بیش از این نیاز داری به تو می‌بخشیدم! فرزدق، هدیه امام را دریافت کرد و پس از همان مدّت، بدرود

حیات گفت.»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۲۹

درس بیست و نهم: حضرت باقر العلوم علیه السلام

طلوع فجر دانش

امام محمد باقر علیه السلام در اول ماه رجب سال ۵۷ هجری دیده به جهان گشود. حضرت سجاد پدر، و فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام مادر آن شمع فروزان هدایت بودند. «۱»

لقب زیبای «باقر» از تسلط و احاطه فراوان او بر دانش دین حکایت دارد؛ آنگونه که پیامبر رحمت، حضرت محمد نیز پیش از تولد او به این لقب اشاره کرده بود: «یبقر علم الدّین بقراً»؛ «وی علم دین را کاملا موشکافی می کند.» «۲»

او در سه سالگی شاهد حماسه خونبار عاشورا بود؛ حادثه غمباری که در آن، عزیزترین و محبوب‌ترین کسانش به بارگاه الهی راه یافتند و با خون خویش ماهیت حاکمان منحرف اموی را عیان ساختند.

حضرت باقر علیه السلام ۳۹ سال در سایه امامت پدر قرار داشت و از نسیم دانش و بینش او بهره جست و در همه حال همکار و همراز او بود. جریان ملاقات جابربن عبداللَّه

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۳۰

انصاری- صحابی نامی پیامبر- با او در این مقطع شنیدنی است؛ او نزد امام رفت و نامش را پرسید، حضرت خود را محمدبن علی‌بن حسین معرفی کرد، جابر امام را بوسید و سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وی رسانید، آنگاه این سخن پیامبر را به امام گفت:

«جابر! تو آنقدر عمر خواهی کرد که یکی از فرزندان من بنام محمد بن علی بن حسین را خواهی دید، خداوند به او نور حکمت عطا فرموده است، سلام مرا به اوبرسان.» «۱»

گویند که جابر هر روز دوبار به دیدار امام می‌رفت و سپس در مسجد پیامبر می‌نشست و این پیشگویی آخرین فرستاده خدا را نقل می کرد. «۲»

ماهتاب هدایت

امام زین العابدین علیه السلام وقتی در سال ۹۴ ه. ق. به شهادت رسید، امام باقر علیه السلام در مسند امامت نشست و کشتی هدایت امّت را به دست گرفت. دوران ۱۹ ساله امامت پیشوای پنجم با حاکمیت پنج خلیفه غاصب اموی همراه بود. حدود پنج سال از این مدّت، در دوره حکومت ولید و سلیمان بن عبدالملک واقع شده بود و پس از آن به‌دست عمربن عبدالعزیز افتاد. این خلیفه با ممنوع ساختن دشنام بر امام علی علیه السلام و بازگرداندن فدک به امام باقر علیه السلام، رفتاری ملایم با خاندان علوی پیش گرفت، لیکن این دوره ۲ سال و چند ماه به طول نکشید و آنگاه یزیدبن عبدالملک و سپس هشام‌بن عبدالملک رفتار خشن و ظالمانه برادران بدسیرت خود را دنبال کردند و به اذیت و آزار امام پرداختند. «۳»

حضرت باقر علیه السلام با توجه به فراز ونشیب‌های موجود، از تلاش باز نایستاده، مشعل اسلام راستین را فروزان نگهداشت و با بهره جستن از فرصت‌های استثنایی و نادر- همچون دوران عمر بن عبدالعزیز- مبانی و اصول مسائل عقیدتی و فقهی شیعه را تبیین کرد و با تربیت ده‌ها شاگرد نامور، نهضت علمی نوینی را پی‌ریزی کرد، تلاش مقدسی که از برکت آن، احادیث بسیاری نشر و

ترویج یافت و زمینه فعالیت آتی امام

صادق علیه السلام را فراهم ساخت.

محفل علمی امام، جایگاه حضور دانشمندان شیعه و سنی بود و جملگی از دریای بی‌کران او سیراب گشته و بر ابّهت و عظمت مقام امام اعتراف می‌کردند.

عبداللَّه بن عطای مکی گوید: «هیچگاه دانشمندان را ندیدم‌که در محضر شخصی به اندازه محمدبن علی احساس کوچکی و حقارت نمایند. من خود شاهد بودم‌که حکم ابن‌عتیبه باآن مقام و منزلتش در نظر مردم، در برابر محمد بن علی مانند کودکی بود که در محضر استاد و معلم خویش زانوی ادب برزمین نهاده است.» «۱»

ابو یوسف انصاری می‌گوید: از ابو حنیفه پرسیدم: آیا تا کنون با محمدبن علی ملاقات کرده‌ای؟ گفت آری، یک روز از او پرسیدم: آیا گناهان را هم خداوند اراده می‌نماید؟ فرمود: آیا در این‌صورت گناهکاران بی‌اختیار مرتکب معاصی می‌گردند؟

ابو حنیفه گفت: من هیچ پاسخی را ندیدم که اینگونه شنونده را ساکت و قانع کند. «۲»

محمدبن مسلم، زرارة بن اعین، ابو بصیر، بریدبن معاویه عجلی، جابربن یزید و حمران بن اعین از شاگردان برجسته مکتب امام باقر علیه السلام به شمار می‌رفتند و امام صادق علیه السلام درباره چهار شخصیت نخست می‌فرماید:

«مکتب ما و احادیث پدرم را چهار نفر زنده کردند. اگر اینها نبودند کسی از تعالیم دین و مکتب پیامبر بهره‌ای نمی‌یافت این چند نفر حافظان دین بودند. آنان از میان شیعیان زمان ما، نخستین کسانی بودند که با مکتب ما آشنا شدند و در روز رستاخیز نیز پیش از دیگران به ما خواهند پیوست.» «۳»

محمد بن مسلم می‌گوید: «هر موضوعی که به نظرم می‌رسید از امام باقر علیه السلام می‌پرسیدم و جواب می‌شنیدم، به طوری که سی‌هزار حدیث از امام پنجم آموختم.» «۴»

جابربن یزید جعفی می‌گوید: «ابو جعفر هفتاد هزار حدیث برایم نقل کرد» «۱»

گفتنی است که سخنان و احادیث امام باقر علیه السلام در کتب شیعه فراوان به چشم می‌خورد. آثار مورّخان و دانشمندان اهل سنت نیز آکنده از گفتار حضرت باقر علیه السلام است و نام امام در آثاری چون موطأ مالك، سنن ابی‌داود، مسند ابی‌حنیفه، تفسیر کشاف زمخشری به چشم می‌خورد. «۲»

حدیث محبت

روح نورانی پیشوای پنجم در محبت الهی ذوب شده بود و او همواره در پیشگاه عظمت ربوبی اظهار بندگی می‌کرد و با تمام وجود او را می‌پرستید.

امام صادق علیه السلام از صفای معنوی پدر چنین یاد می‌کند:

«پدرم همواره در حال ذکر بود. وقتی با او راه می‌رفتم و یا غذا می‌خوردم، او ذکر خدا می‌کرد. هنگامی که با مردم سخن می‌گفت نیز از ذکر خدا غافل نمی‌شد. اورا می‌دیدم که زبانش حرکت می‌کرد و لا إله إلّااللَّه می‌گفت. پدرم ما را جمع می‌کرد و به ما امر می‌فرمود تا طلوع آفتاب ذکر بگوییم. به هریک از ما که خواندن می‌دانست دستور می‌داد قرآن بخواند و آنانکه خواندن نمی‌دانستند می‌فرمود ذکر بگویند.» «۳»

در حالات معنوی آن امام روایت کرده‌اند که: در هر شب و روز صد و پنجاه رکعت نماز می‌گزارد. «۴»

افلح- غلام آن حضرت- می گوید: «با محمد بن علی علیهما السلام به قصد خانه خدا از خانه بیرون شدیم، هنگامی که به مسجدالحرام رسیدیم و چشم مبارك او به خانه خدا افتاد، صدایش به گریه بلند شد. عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما! اگر قدری صدایتان را بلندتر کنید مردم متوجه شما می‌شوند، فرمود: «وَیْحَكَ یا أفْلح! وَ لِمَ لا أبْكی، لَعَلَّ اللّه

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۳۳

تعالی یَنْظُر إلَیَّ مِنْه برحمهٔ فأفوز بها عنده غداً ...»؛ «افلح، وای برتو! چرا گریه نکنم، شاید به خاطر همین گریه، خداوند مرا مورد رحمت قرار دهد و فردای قیامت رستگار شوم.»

سپس امام طواف کرد و کنار مقام ابراهیم آمد تا نماز بگزارد. هنگامی که سر از سجده برداشت محل سجود او از شدت گریه خیس شده بود.» «۱»

پنجمین ستاره پرفروز آسمان ولایت خطاب به جابر بن یزید جعفی فرمود:

«جابر! به خدا سوگند شب را با حزن و نگرانی صبح نمودم. اندوه من به خاطر آخرت است .. این خانه آخرت است که زنده است و سزاوار نیست که انسان مؤمن به زینتهای فریبنده دنیا دل بربندد و آرامش خود را در آنها جستجو کند. بدان که دنیا گرایان مردمانی غافل، فریب خورده و نادان هستند و آخرت گرایان افرادی باایمان ....» «۲»

بی‌شك این صفای درونی و محبت فراوان امام به پروردگار عالم و دوری از ظواهر فریبنده دنیا برای راهجویان سعادت، راهگشا است.

سیره اجتماعی

برخورد امام باقر علیه السلام با مردم، نسخه احیای پیوند و صمیمیّت میان امت اسلامی است. آن حضرت بر همنشینی و دیدار با مردم اصرار داشت و با رویی گشاده از ایشان استقبال می‌کرد.

یکی از نزدیکان امام می‌گوید: «هرگاه دوستان و برادران آن امام به حضورش می‌آمدند، از خانه آن بزرگوار بیرون نمی‌رفتند مگر اینکه با غذاهای خوب ایشان را پذیرایی می‌کرد و لباسهای نفیس به آنان هدیه می‌داد و می‌فرمود: «ما حَسَنهُ الدّنیا إلّا صِلَهُالإخوان وَالمعارف»؛ «نیکی دنیا چیزی نیست جز هدیه دادن به برادران و دوستان.» «۳»

یکی از دوستان امام به نام ابی‌عبیده می‌گوید: «در سفر، رفیق و همراه امام باقر علیه السلام

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۳۴

بودم. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می‌شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می‌شد. زمانی که بر مرکب می‌نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتیم، آن چنان با من گرم می‌گرفت و از حالم جویا می‌شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده‌ایم و دوستی را پس از روزگار دوری جسته است.

به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول اللّه! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه‌ای رفتار می‌کنید که از دیگران سراغ ندارم و براستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد، رفتار خوشی با دوستانشان داشته باشند، ارزنده خواهد بود. امام باقر علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که مصافحه و دست دادن چه ارزشی دارد؟

مؤمنان هرگاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفشارند، گناهانشان همانند برگ های درخت فرو می‌ریزد و در منظر لطف خدایند تا از یکدیگر جدا شوند. «۱»

اسود بن کثیر گوید: تهیدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند، نزد امام باقر علیه السلام رفتم و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم، آن حضرت فرمود: «بئس الأخ أخٌ یرعاك غنیّاً و یقطعك فقیراً»؛ «بد برادری است آن کس که به هنگام

توانمندی حالت را بپرسد و تو را در نظر داشته باشد ولی زمانی که نیازمند شدی، از تو جدا شود!» آنگاه امام به خدمتکار خود دستور داد تا هفتصد درهم به من بدهند، سپس فرمود: این مقدار را خرج کن و هرگاه تمام شد و نیاز داشتی باز مرا از حالت خود آگاه ساز. «۲»

امام صادق علیه السلام از توجه پدر به نیازمندان یاد می‌کند و می‌فرماید: روزی نزد پدرم آمدم، ایشان در حال تقسیم هشت هزار دینار بین تهیدستان مدینه بود. او یک خانواده یازده نفری را که همه برده بودند، آزاد کرد. «۳»

و یا لباسی برای ما می‌آورد و می‌فرمود: «هـذِهِ مُعَدَّةٌ لَکُمْ قَبْلَ أنْ تَلْقونی»؛ «این را قبل از اینکه بیایید برای شما کنار گذاشته بودم.» «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۳۵

شهادت

هشام‌بن عبدالملك از ارتباط تنگاتنگ میان امام و مردم بیم داشت و آن چشمه هدایت را تهدید جدی برای خلافت خاندان اموی می‌دانست، لذا آن حضرت را پس از دستگیری به دمشق منتقل کرد و زیر نظر شدید مأموران قرار داد.

ابوبکر حضرمی گوید: «هنگامی که ابو جعفر علیهما السلام به شام برده شد، برای دیدار با هشام به خانه او رفتم، قبل از آنکه امام وارد شود، هشام به یارانش گفت: هنگامی که من از سرزنش محمد بن علی علیهما السلام دست کشیدم شما او را به باد سرزنش بگیرید.

سپس دستور داد تا امام را وارد کنند. هنگامی که ابوجعفر علیهما السلام وارد شد با اشاره دست به یکایک حاضران سلام کرد و نشست. هشام از اینکه امام به هنگام سلام او را خلیفه نخوانده و بدون اجازه او نشسته است، بسیار خشمگین شد. آنگاه به توهین و توبیخ امام پرداخت و حاضران یکی پس از دیگری به حضرت بی‌احترامی کردند. پس از آنکه همه ساکت شدند، امام «۱» برخاست و فرمود:

مردم! به کجا می‌روید و چه جایی برای شما اراده شده است؟ گذشتگان شما بوسیله ما هدایت شدند و پایان شما هم به ما ختم می‌شود. اگر حکومت زودگذری در دست شماست بدانید که حکومت همیشگی از آن ماست. پس از حکومت و قدرت ما حکومتی نخواهد آمد؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم و خداوند متعال می‌فرماید: «والْعاقِبَةُ لِلْمُتّقینْ». پس از سخنان امام، هشام دستور داد آن حضرت را زندانی کنند. «۲» امام باقر علیه السلام در زندان با زندانیان به گفتگو پرداخت و پس از چندی آنان شیفته حضرت شدند، هشام که نقشه خود را ناکام یافت امام را روانه مدینه ساخت «۳» و آنگاه ایشان را به‌وسیله زهر مسموم کرد و به شهادت رساند. مؤرخان تاریخ شهادت امام باقر علیه السلام را ۷ ذی‌الحجه سال ۱۱۴ ه. ق. دانسته‌اند. «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۳۶

درس سی‌ام: سیره عملی امام باقر علیه السلام

شمایل

نام شریفش «محمد»، کنیه‌اش «ابوجعفر» و لقبش «باقر» بود. «۱» از آن روی باقر نامیده شد که شکافنده علم، پرچمدار دانش و آشکار کننده گنج‌های نهان علوم و معارف بود. «۲»

آن گرامی به پیامبر شباهت بسیار داشت. «۳» مردی بود گندم‌گون، «۴» میانه بالا «۵» و میان باریک، «۶» قوی هیکل «۷» و سنگین

وزن.»

صورتی گِرد داشت «۹» و ریشی سیاه. «۱۰» پوستش نرم

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۳۷

و لطیف بود «۱» و صدایش نیکو. «۲» تابنده روی، «۳» پیوسته ابروی «۴» و پیچیده موی «۵» بود.

چشمانی بزرگ، «۶» بینیِ کشیده «۷» و دندانهایی درشت داشت. «۸» به گاهِ خنده، دندانهایش چون درّ می‌درخشید. «۹» او قهقه نمی‌زد. «۱۰»

و چون خنده‌اش تمام می‌شد می‌فرمود: «خدایا! بر من خشمگین مشو»، «۱۱» رخسارش را خالی زینت بخشیده بود «۱۲» و بدنش خال قرمزی داشت «۱۳» و سرش به پایین متمایل بود، «۱۴» چون خشمگین می‌شد، خشمگینانه به آسمان می‌نگریست، چنانکه بیننده خشم را در چهره‌اش می‌دید. «۱۵»

اوصاف

جانشین پدر بود و بزرگِ علویان. در علم و تقوا، زهد و پارسایی، بزرگی و آقایی

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۳۸

سرآمد بنی‌هاشم بود. نامش در میان مردم مشهور، بزرگی‌اش در بین شیعه و سنی آشکار، «۱» دوست و دشمن به فضل و برتری‌اش معترف، «۲» و علم و فضلش در میان سران مذاهب و بزرگان فقها، ضرب‌المثل بود. «۳»

مسلمانان در هر مسأله‌ای در می‌ماندند، به گنجینه دانش وی روی می‌آوردند. «۴» دانشمندان بزرگ در نزد وی چون کودکی دانش‌آموز در نزد معلّم بودند. «۵»

«جابر بن عبداللّه انصاری» آخرین بازمانده یاران پیامبر، در مجلس درسش حاضر می‌شد و علم می‌آموخت. «۶» ارباب مذاهب و جویندگان دانش، پرسش‌های مشکل خود را از حضرتش می‌پرسیدند. «۷»

عبادت

همیشه به یاد خدا بود، در همه حال نام خدا بر لب داشت، «۸» نماز زیاد می‌خواند «۹» و چون سر از سجده بر می‌داشت. سجدگاهش از اشک چشمش تر شده بود. «۱۰»

امام صادق علیه السلام «۱۱» فرمود: پدرم در مناجات شبانه‌اش می‌گفت: «خدایا! فرمانم دادی نبردم، نَهْیَم کردی اطاعت نکردم، اکنون بنده‌ات نزد تو آمده و عذری ندارم.» «۱۲»

آنگاه‌که به سفرحج می‌رفت، چون به حرم می‌رسید، غسل‌می‌کرد. کفش‌هایش را در

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۳۹

دست می‌گرفت و مسافتی را پیاده می‌رفت. «۱» و چون وارد مسجد الحرام می‌شد، به کعبه نگاه می‌کرد و با صدای بلند می‌گریست. حتی در شب وفاتش، مناجات شبانه‌اش را ترک نکرد. «۲» چون غمگین می‌شد، زنان و کودکان را جمع می‌کرد، او دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند.»

مهابت و شجاعت

علم، تقوا، زهد و پارسایی‌اش چنان عظمت، جلالت و ابّهتی به وی داده بود که کسی نمی‌توانست او را سیر نگاه کند. «۴» و

دانشمندان بزرگ؛ از جمله «حکم بن عُتَیبه» با همه عظمت و بزرگی‌شان، در نزد او کودکی دانش‌آموز می‌نمودند. «۵»
یکی از همراهان هشام بن عبدالملک خلیفه اموی، به هنگام حج، چون توجه و احترام مردم به آن حضرت را دید، تصمیم گرفت با طرح سؤالی او را شرمنده کند و چون به نزد آن گرامی رسید و چشمش به او افتاد، تنش لرزید، رنگش پرید و زبانش بند آمد. «۶»
با آنکه در میان مردم همانند یکی از آنها بود و از متواضع‌ترین مردم به شمار می‌آمد، ولی‌در مقابل ستمکاران‌شجاعانه می‌ایستاد واز حق وحقیقت دفاع می‌کرد. آنگاه که خلیفه اموی، هشام‌بن عبدالملک آن حضرت را به دمشق احضار کرده بود، در مجلسی که تمام سران اموی گرد آمده بودند، ابتدا هشام و سپس دیگر سران بنی‌امیه آن حضرت را سرزنش کردند.
او مردانه به‌پا خاست و از اسلام و اهل بیت پیامبر دفاع کرد، به‌گونه‌ای که هشام از

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۴۰

سخن آن حضرت، که امویان را غاصب حقوق اهل بیت معرفی می‌کرد، به اندازه‌ای خشمگین شد که فرمان داد امام را زندانی کنند. «۱» در مجلسی دیگر در نزد هشام، در حالی که در کنار او و بر تخت وی نشسته بود، در پاسخ هشام، حقانیت خانواده خود را اثبات کرد، هشام از پاسخ امام چنان به خشم آمد که صورتش سرخ شد و چشمانش برگشت. «۲»
حتی در شب وفاتش، مناجات شبانه‌اش را ترک نکرد. هرگاه غمگین می‌شد، زنان و کودکان را پیرامون خود گرد می‌آورد و دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند.

رفتار با یاران و دیگر مردم

آن بزرگوار، یارانش را به همدردی و برادری و نیز یاری مسلمانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «دوست داشتنی‌ترین کارها نزد خدا این است که مسلمانی، شکم مسلمانی را سیر کند، غمش را بزداید و دَینش را ادا کند.» «۳»
با همه مهربان بود، «۴» حتی با کسانی که نسبت به او رفتار بدی داشتند! از بدکاران در می‌گذشت. «۵» اگر نیمه شب مهمانی می‌رسید، با مهربانی، در به رویش باز می‌کرد و در باز کردن بار و بنه‌اش به او یاری می‌داد. «۶» در تشییع جنازه مردمِ عادی شرکت می‌کرد، «۷» لغزشهای یاران را نادیده می‌گرفت «۸» و می‌فرمود:

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۴۱

«اصلاح امور زندگی و روش برخورد با مردم چون پیمانه پُری است که دو سوم آن زیرکی و یک سوم آن گذشت است.» «۱»
از تحقیر مسلمانان نهی می‌کرد و به غلامان و کنیزانش می‌فرمود:
«فقیران را فقیر ننامید و آنها را با این نام نخوانید، بلکه آنان را به بهترین نامهایشان صدا بزنید.» «۲»
در اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد و تنبیه بدکاران تلاش می‌کرد، آنگاه که از دزدیِ افرادی آگاه شد به غلامانش دستور داد، آنها را گرفتند و به والی مدینه تحویل دادند و اموال دزدیده شده را، خود به صاحبان آنها برگرداند. «۳» یاران و همراهان را غذا می‌داد و چون کمی از آنان فاصله می‌گرفت در برخورد مجدد با آنان چنان احوال پرسی می‌کرد که گویا مدتها آنها را ندیده است. «۴»

آراستگی ظاهر

موی سرش تمیز و مرتب بود و می‌فرمود: «هرکس موی نگه می‌دارد، آن‌را مرتب کند و فرق بگذارد» «۵» و به دو طرف سرشانه کند. ریش خود را کوتاه می‌کرد و خط می‌گرفت «۶» و موهای دو طرف صورت و زیر چانه‌اش را می‌سترد. حجامت می‌کرد. «۷» دستها و ناخنهایش را حنا می‌گرفت. «۸» دندانهایش را که سست شده بود، با طلا محکم

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۴۲

کرد. «۱» انگشتری در دست می‌کرد. نقش انگشتری‌اش «اِلعِزَّةُ للَّهِ» بود. «۲»

غذا خوردن

غذا را با «بسم اللَّه ...» آغاز و با «الحمدللَّه ...» پایان می‌برد، و آنچه که در اطراف سفره ریخته می‌شد، اگر در خانه بود، برمی‌داشت و اگر در بیابان بود برای پرندگان وا می‌نهاد. «۳»

میهمانی دادن

غذا دادن به مؤمنان، به‌ویژه شیعیان را بسیار مهم می‌شمرد «۴» و به یاران خود سفارش می‌کرد که: دوستان و هم‌کیشان خود را میهمان کنند و غذا بدهند. «۵» می‌فرمود:

«کمک به خانواده یک مسلمان و سیر کردن شکمشان و بی‌نیاز کردن آنها از مردم، برایم از هفتاد حج بهتر است.» «۶»

به سیر کردن شکم انسان‌ها بسیار اهمیت می‌داد و سیر کردن یک نفر نزد وی، از آزاد کردن یک بنده بهتر بود. «۷» خانه‌اش منزلگاه شیعیان، مسلمانان، غریبان و رهگذران بود.

میهمان زیاد به خانه می‌برد. به میهمانان غذای لذیذ می‌داد «۸» اجازه نمی‌داد میهمانش کار کند. «۹»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۴۳

تجارت و کار

یارانش را به کار و کسب تشویق می‌کرد. از شغل آنها می‌پرسید؛ اگر بیکار بودند سفارش بسیار می‌کرد که به کاری مشغول شوند «۱» و می‌فرمود:

«من کسی را که کار و کاسبی را رها کرده و به پشت بخوابد و بگوید؛ خدایا! روزی‌ام ده، «۲» دشمن دارم.»

به یکی از یارانش که بیکار بود فرمود:

«مغازه‌ای بگیر، جلویش را جاروب کن و آب بپاش، بساطی در آن بگستر، چون چنین کنی وظیفه‌ات را انجام داده‌ای!» «۳»

به یارانش سفارش می‌کرد که اگر آب یا زمینی را می‌فروشند حتماً با پول آن آب و زمین بخرند.»

آن گرامی، تنها سفارش به کار نمی‌کرد، بلکه خود نیز به باغ و مزرعه خویش می‌رفت و حتی در هوای گرم تابستان، عرق ریزان کار می‌کرد. آن حضرت می‌فرمود: «دنیا چه یاور خوبی برای طلب آخرت است!» و غلامان خویش را که به کاری وامی‌داشت بر آنها سخت نمی‌گرفت و آنها را در انجام کار آزاد می‌گذاشت؛ اگر کارشان سنگین و مشکل بود، خود نیز به آنها کمک می‌کرد و می‌فرمود:

«هرگاه غلامان خود را به کار می‌گیرید و کار بر آنان سخت است، خودتان نیز با آنان کار کنید.» «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۴۴

سخاوت و بخشش

امام باقر علیه السلام با آنکه درآمدش کم، خرجش بسیار و عیال وار بود، «۱» در عین حال بخشندگی‌اش بین خاصّ و عام آشکار و بزرگواری‌اش مشهور و فضل و نیکی‌اش معروف بود. «۲» افراد زیادی به امید بهره‌مندی از جود و کرمش به سویش می‌شتافتند و

هیچ یک ناامید بر نمی‌گشتند. «۳» هرکس به خانه‌اش وارد می‌شد، از آنجا بیرون نمی‌رفت، مگر آنکه غذایش می‌داد، لباس نیکویش می‌پوشاند و مبلغی پول به او می‌بخشید.

بخشش او به حدی بود که مورد اعتراض نزدیکان قرار می‌گرفت. «۴» آن حضرت یاور بیچارگان، یار درماندگان و دستگیرِ راه ماندگان بود.

هرگاه شیعیانش از شهرهای دیگر به دیدارش می‌رفتند، زاد و توشه راه و لباس و جایزه‌شان می‌داد و می‌فرمود: «پیش از آنکه ملاقاتم کنید اینها برایتان آماده شده بود.» «۵»

جایزه‌هایش بین پانصد تا هزار درهم بود. «۶» هم خود می‌بخشید و هم به یاران و خویشانش سفارش می‌کردکه بخشنده باشند، دریک روز هشت هزار دیناربه مستمندان مدینه بخشید و خانواده‌ای را که یازده نفر و همگی غلام و کنیز بودند، آزاد کرد. «۷» به سبب بخشش‌هایش، نیازمندان زیادی به منزلش مراجعه می‌کردند و آن حضرت به غلامان و کنیزانش سفارش می‌کرد که آنها را تحقیر نکنند و گدا ننامند بلکه آنان را به بهترین

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۴۵

نامهایشان صدا بزنند. «۱» هر روز جمعه یک دینار صدقه می‌داد «۲» و می‌فرمود: «نیک و زشت و صدقه روز جمعه دو چندان می‌شود» «۳» و نیز می‌فرمود: «نیکی، فقر را می‌زداید و بر عمر می‌افزاید و از مرگ بد پیشگیری می‌کند.» «۴» پیوسته یارانش را به همدری و دستگیری یکدیگر سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

«چه بد برادری است برادری که چون غنی باشی همراهت باشد و چون فقیر شوی تو را تنها بگذارد.» «۵»

و می‌فرمود:

«برادری آنگاه کامل است که یکی از شما دست در جیب رفیقش کند و هرچه می‌خواهد برگیرد.» «۶»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۴۶

درس سی و یکم: امام صادق علیه السلام

تاریخچه

حضرت امام جعفر بن محمّد علیهما السلام، ملقّب به «صادق»، ششمین امام معصوم، در سال ۸۳ هجری در مدینه منوّره دیده به جهان گشود. در ۳۱ سالگی (سال ۱۱۴ هجری) مسؤولیت خطیر امامت را بر عهده گرفت و مدّت امامتش ۳۴ سال به طول انجامید. در سال ۱۴۸ هجری (۶۵ سالگی) به‌دست منصور خلیفه عباسی مسموم و شهید شد. (۲۵ شوال). مزار شریفش در «بقیع» در کنار پدر، جدّ و عمو (امام باقر، امام سجاد و امام حسن علیهم السلام) قرار دارد. «۱»

عصر سرنوشت ساز

امام صادق علیه السلام در اواخر حکومت امویان و اوایل حکومت عباسیان؛ یعنی ۱۸ سال در عصر اموی و ۱۶ سال در عصر عباسی، مسؤولیت حسّاس و کلیدی امامت شیعه را، با نهایت درایت بر عهده گرفت و به سر منزل مقصود رساند. این دوران بسیار مهمّ و مغتنم

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۴۷

بود؛ زیرا حاکمان جائر اموی و عباسی تا حدود زیادی به خود مشغول گشتند و در صدد رفع مشکلات بسیار خود بودند و فرصت

کامل و کافی برای رسیدگی دقیق و همه جانبه به فعالیتهای اصلاحی امام صادق علیه السلام نداشتند و این بهترین موقعیت بود تا آن امام حکیم به اصلاح کژیها و انقلاب فرهنگی در اندیشه‌ها و باورها بپردازد و زیر بنای فکری و اعتقادی خلل ناپذیری برای نهضت‌های فکری و انقلابی، بیش از پیش فراهم سازد.

طومار بنی امیه در سال ۱۳۲ هجری برچیده شد و روزگار بنی عباس فرا رسید.

زوال امویان به تدریج صورت گرفت و بنابراین، از سالها قبل از سال ۱۳۲ می‌توان نشانه‌هایی بر آن یافت و درست است که دوره ۱۸ ساله از امامت امام صادق علیه السلام در عصر اموی (یعنی از ۱۱۴ تا ۱۳۲) روزگار سقوط و ضعف و زوال نامیده شود. همچنین قوّت و استواری عباسیان نیز به یک باره انجام نشد و اندک اندک واقع گردید. پس اگر دوره ۱۶ ساله از امامت امام صادق علیه السلام در عصر عباسی (یعنی از ۱۳۲ تا ۱۴۸) زمان اضطراب و دگرگونی و نوپایی نامیده شود رواست؛ چه آنکه عباسیان حدود پنج قرن و به طور دقیق تا سال ۶۵۶ هجری حکمرانی کردند.

در عصر امامت امام صادق- که جان خوبان به فدای خاک پایش-، هشام‌بن عبدالملک (۱۰۵ تا ۱۲۵ هجری) و ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ تا ۱۲۶ هجری) و یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ هجری) و مروان بن محمّد (معروف به مروان حمار) (۱۲۶ تا ۱۳۲ هجری) از سلسله اموی، و عبداللَّه بن محمد مشهور به سَفّاح (از ۱۳۲ تا ۱۳۷) و ابوجعفر منصور دوانیقی (۱۳۷ تا ۱۵۸ هجری) از سلسله بنی عباس حاکم بودند.

این حاکمان که در دشمنی با علویان و شیعیان و فسق و فجور مشترک بودند، به حسب اوضاع و احوال زمانه، با توجه به کمیت و کیفیت مشکلات خود، برخوردهایی متفاوت و گاه متخالف با یکدیگر نسبت به امام صادق علیه السلام از خود نشان می‌دادند که هدف همه آن رفتارها، چیزی جز کنترل و بلکه تضعیف موقعیّت آن امام بزرگوار نبود. البته در ظاهر، گاه این خلفا به مدح و ثنای امام علیه السلام نیز می‌پرداختند و ... امّا باطن و هدف چیز دیگر بود.

در دوره امامت امام صادق علیه السلام (۱۱۴- ۱۴۸ هجری) چهار تن از شیعیان برضدّ حکّام ستمگر زمان قیام کردند که هدف و طرحی مکتبی و الهی داشتند. آنان مورد تأیید و

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۴۸

پشتیبانی پنهانی امام صادق علیه السلام قرار گرفتند اما در ظاهر امام علیه السلام با آنان ارتباطی نداشت.

قیام زید بن علی علیه السلام در سال ۱۲۲ هجری و قیام یحیی بن زید در سال ۱۲۵ هجری در دوره اموی و قیام محمّد معروف به نَفْس زکیّه در سال ۱۴۵ هجری و قیام ابراهیم‌بن عبداللَّه (شهید باخمری) در همان سال (۱۴۵ هجری) در دوره عباسی واقع شد. هر چهار قیام به شکستِ ظاهری و شهادت رهبران آن (چهار شیعی حسینی) انجامید امّا دو قیام اوّل، مردم را هر چه آگاهتر کرد و مقدمات زوال حکومت اموی را هر چه بیشتر فراهم نمود و دو قیام دیگر به مردم امید بخشید و امّت ستمگران را درهم شکست.

یکی دیگر از ویژگیهای عصر امامت امام صادق علیه السلام، جنگ عقاید و نهضتها و انقلابهای فکری و اعتقادی بود؛ از جمله زندیق‌ها که منکر خدا و دین و پیغمبر بود و گرایش مادّی داشت، ابن ابی العَوجاء بود. فقهایی چون ابوحنیفه دین را بر اساس نظر شخصی خود و رأی و قیاس ناروا بیان می‌کردند و حکم می‌دادند. تصوّف و متصوّفه نیز در این عصر سعی داشتند که اسلام را وارونه جلوه دهند و انحرافاتی داشتند. در این دوران بازار قرآن و تفسیر قرآن بر اساس آراء شخصی و ذوق و گرایشهای گروهی رواج بسیار داشت و همچنین بحث‌های کلامی مثل جبر و اختیار بشدّت و به وسیله متکلّمان گوناگون مطرح می‌گردید.

خورشید هدایت

در این عصرِ پُرفتنه، که اشاره‌ای به آن شد، امام صادق علیه السلام در برابر همه انحرافها و شیطنت‌ها و نادانی‌ها ایستاد و چراغی

فروزان فراروی حقّ طلبان گردید و راه را از بیراه باز شناساند و با ایمان و عمل صالح خود به شیعیان و آزادگان درس زندگی آموخت و شور و نشاط و امید به حیاتِ سازنده اسلامی بخشید.

امام صادق علیه السلام در این عصر چند کار مهمّ و اساسی انجام داد:

الف- باتهذیب نفس واخلاق اسلامی وانسانی‌خود، چهره نورانی‌انسان تربیت شده اسلام وقرآن رابه همگان نشان داد و الگو شد. به‌طوری‌که مالک‌بن‌انس می‌گوید: «ما رَأَتْ عَینٌ وَ لا سَمِعَت اذُنٌ وَ لا خَطَر عَلی قَلْبِ بَشَرٍ افْضَلَ مِنْ جَعْفَر بن مُحَمّد» و یا شهرستانی

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۴۹

صاحب «الملل و النحل» که از سنّیان متعصّب است می‌گوید: «هُوَ ذُو عِلمٍ غَزیرٍ و أدبٍ کاملٍ فی الحِکمهٔ و زهدٍ فی الدّنیا وَ وَرَعٍ تامٍّ عَنِ الشّهوات ....» مالک بن انس- یکی از امامهای چهارگانه اهل سنّت- می‌گوید جعفربن محمّد از عباد و زهاد بزرگی بود که براستی از خدا خشیت دارند. من در سفر حجّ همراه امام صادق علیه السلام بودم. آنگاه که به میقات رسید، هنگام پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیه، ذکر معروف «لَبَّیکَ اللَّهُمَّ لَبَّیکَ» دیگران به صورت عادی و معمولی لبیک گفتند، امّا حال امام صادق علیه السلام منقلب و دگرگون بود و هر چه می‌خواست ذکر بگوید، صدا در گلویش ناتمام می‌ماند و نزدیک بود که به زمین بیفتد. مالک می‌گوید جلو رفتم و گفتم: ای فرزند رسول اللَّه! راه و چاره دیگری نیست، هر طور شده لبیک بگویید. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای فرزند ابی عامر! چگونه به خود جرأت دهم و لبیک بگویم؟! لبّیک گفتن؛ یعنی خدایا! تو مرا به آنچه می‌خوانی با کمال سرعت اجابت می‌کنم و آماده در خدمتم. امّا من چگونه چنین بگویم و خود را بنده آماده به خدمت خدا بشمارم؟! اگر در جوابم گفته شود «لا لبّیک» چه کنم؟!» «۱»

ب- با علم الهی و فراوان خود آنچنان به نورافشانی در مورد تفسیر قرآن، فقه، کلام، حدیث و ... پرداخت که جاحظ- سنّی متعصّب و ضدّ شیعه- اعتراف می‌کند که: «جعفربن محمّد، الّذی مَلَأَ الدُّنیا علمُهُ و فِقْهُهُ ...»

امام علیه السلام به تعلیم حقایق اسلام و تبلیغ مسأله امامت و ولایت، بیان احکام دین و تفسیر صحیح آیات قرآن پرداخت و در این موضوع‌ها و مسائل دیگر به پرورش شاگردانی بسیار همّت گماشت که معروف است تعداد آنها به چهار هزار نفر می‌رسید. «۲»

به‌عنوان نمونه، به ذکر چند تن از شاگردان برجسته آن امام همام علیه السلام اکتفا می‌شود:

۱- ابان بن تَغْلِب؛ از اصحاب امام سجاد، باقر و صادق علیهم السلام که از آنان احادیث بسیار نقل کرده است. امام باقر علیه السلام به او فرمود:

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۵۰

«اجْلِسْ فِی مَسْجِدِ الْمَدِینَهْ وَ أَفْتِ النَّاسَ فَإِنِّی أُحِبُّ أَنْ یُرَی فِی شِیعَتِی مِثْلُکَ».

«در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده، چه آنکه من دوست دارم در بین شیعیان افرادی چون تو دیده شوند.» «۱»

امام صادق علیه السلام نیز به او فرمود: با اهل مدینه بحث کن؛ زیرا دوست دارم شخصی مثل تو از روات در میان مردم باشد. «۲»

ابان بن تغلب، فقیه و محدث بود و در علوم قرآن نیز تخصص داشت. امام صادق علیه السلام بسیار به او احترام می‌گذاشت و هرگاه به حضور حضرت علیه السلام می‌رسید، دستور می‌داد متّکایی بیاورند تا بر آن تکیه کند و وی را در آغوش می‌گرفت و .... «۳»

۲- بُرَید بن معاویه عِجْلی؛ از اصحاب امام صادق و امام باقر علیهما السلام و در نزد آنان محترم و با عظمت بود و روایات بسیاری از آن بزرگواران نقل کرده است. او از شش نفری است که به فقیه‌ترین مردم در عصر خود معروف شدند. «۴»

امام صادق علیه السلام به بریدبن معاویه وعده بهشت داد و او را از مخبتین (متواضعان و خاشعان) و از اوتاد زمین و اعلام دین شمرد. «۵»

۳- ابو حمزه ثمالی؛ نامش ثابت‌بن دینار بود. او محضر امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را درک کرد و ثقه و مورد اعتماد بود. همین ابوحمزه، دعای معروف سحرهای ماه مبارک رمضان را از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است.

۴- زرارهٔ بن اعین، از اصحاب امام صادق علیه السلام که فقیه، محدث و متکلم بود. شهرت او بیشتر در فقه است و تقریباً در همه ابواب فقه از او روایت نقل شده است. امام

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۵۱

صادق علیه السلام به او وعده بهشت داد و فرمود: اگر زراره نبود، احادیث پدرم به زودی از بین می‌رفت. «۱»

۵- حمران بن أعین؛ برادر زراره و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود که امام صادق علیه السلام در حقّ او فرمود: «حمران مؤمنی است از اهل بهشت که در دین خود شک نکرد هرگز! هرگز! هرگز!» «۲»

۶- جابر بن یزید جُعفی؛ از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و فقط از امام صادق علیه السلام هفتاد هزار حدیث نقل کرد. امام صادق علیه السلام به او دستور داد که اظهار دیوانگی و جنون کند، او نیز چنین کرد. بعد از چند روز از طرف هشام‌بن عبدالملک به والی کوفه فرمان صادر شد که شخصی به نام جابر در کوفه است او را دستگیر کن و سر از تنش جدا کن و برای من بفرست. مردم به والی گفتند او مرد عالم و فاضلی است اما بعد از برگشت از سفر حجّ دیوانه شده و در میدان شهر بر نی سوار می‌شود و با کودکان بازی می‌کند!

والی وقتی که خودش جابر را در چنان حالی دید گفت: شکر خدا را که دست مرا به خون جابر آلوده نکرد. «۳»

۷- مُعَلّی بن خُنَیس؛ از اصحاب مورد توجّه امام صادق علیه السلام بود. داود بن علی، والی مدینه از طرف منصور، خلیفه عباسی، از معلی بن خنیس خواست که شیعیان را به او معرفی کند، امّا معلّی اظهار بی اطلاعی کرد. او را تهدید به قتل کردند گفت: به خدا قسم اگر شیعیان امام صادق علیه السلام در زیر پای من هم باشند پای خود را از زمین بر نمی‌دارم تا مرا به قتل برسانید. وقتی داود، معلّی را دستگیر و زندانی کرد و خواست بکشد معلّی گفت چون طلبکاران بسیار و نیز مال فراوان دارم می‌خواهم با مردم سخن بگویم.

معلّی دراجتماع مردم گفت: مردم! هرچه پول، خانه، غلام و ... ازمن برجای می‌ماند

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۵۲

شاهد باشیدکه متعلّق به جعفربن محمّد علیهما السلام است. معلّی‌بن خُنیس به شهادت رسید و امام صادق علیه السلام وقتی آگاهی‌یافت بسیار ناراحت شد و تا صبح در مسجد بود و در آخر شب داود را نفرین کرد و هنوز سر از سجده بر نداشته بود که صدای فریاد و ضجّه بلند شد که مردم می‌گفتند: داود بن علی مُرد. «۱»

۸- محمّد بن علی بن نُعمان بجلی کوفی معروف به «مؤمن الطاق»؛ از اصحاب امام صادق علیه السلام و متکلّمی زبردست بود. او مناظرات بسیاری در مسائل کلامی با افراد گوناگون؛ از جمله ابو حنیفه داشت. «۲»

۹- هشام‌بن حکم؛ از اصحاب امام صادق علیه السلام و متکلّمی توانا بود و مباحثات و مناظرات بسیاری در مسائل کلامی؛ از جمله امامت داشت. او تا سال ۱۹۷ زنده بود. امام صادق علیه السلام به دلیل توانایی او دستور داد که به مباحثه و مناظره بپردازد: «یَا هِشَامُ لا تَکَادُ تَقَعُ تَلْوِی رِجْلَیْکَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْأَرْضِ طِرْتَ مِثْلُکَ فَلْیُکَلِّمِ النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةُ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». «۳»

۱۰- مُفَضَّل بن عمر؛ از اصحاب امام صادق علیه السلام بود که رساله وی درباره توحید، موجود و معروف است. مفضّل‌بن عمر روزی در مسجد النبی نشسته بود که ابن ابی العوجاء- مادّی معروف- آمد و با یکی از همفکران خود به گفتگو پرداخت. این دو نفر به نفی نبوت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله پرداختند و در آخر، ابن ابی العوجاء گفت به نظر من اساساً خدایی نیست و طبیعت قائم به ذات است ...! مفضل بن عمر برآشفت و به آنها گفت: ای دشمنان خدا، چه می‌گویید؟ ابن ابی العوجاء که مفضل را

نمی‌شناخت گفت: تو کیستی؟

اگر متکلّمی بیا روی اصول و مبانی کلامی بحث کنیم، اگر سخن درستی بگویی می‌پذیریم و اگر اهل کلام نیستی با تو سخنی نداریم. اگر هم از اصحاب امام صادق علیه السلام هستی که او هرگز برآشفته و غضبناک نمی‌شود. او چنان به سخنان ما گوش می‌دهد که می‌پنداریم سخن ما را پذیرفته است امّا بعد از اتمام کلام ما آنچنان حرفهای ما را ابطال می‌کند که

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۵۳

قدرت انکار نداریم و هیچ راه فراری نمی‌یابیم. اگر تو از اصحاب جعفربن محمّدی، مثل او با ما رفتار کن.

مفضّل بعد از این واقعه، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و امام نیز مطالب بسیاری درباره توحید فرمودند و مفضّل نوشت. «۱»

ج- تأیید، راهنمایی و پشتیبانی قیام های شیعی بر ضدّ امویان، و عباسیان که ذکر شد.

به عنوان نمونه شهید اوّل در کتاب قواعد در باب امر به معروف و نهی از منکر تصریح کرده است که قیام زید بن علی‌بن الحسین علیهما السلام برای امر به معروف و نهی از منکر و با اذن امام صادق علیه السلام بود. «۲» امام صادق علیه السلام فرمود: خدا عمویم زید را رحمت کند، اگر پیروز می‌شد به عهدش وفا می‌کرد و مردم را به رهبری شخصی برگزیده از اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کرد و آن شخص من هستم. «۳»

د- مبارزه با ستمگران و دعوت مردم به مبارزه از کارهای اساسی حضرت صادق علیه السلام بود. در این مورد، مصادیق فراوان است که به چند مورد اکتفا می‌شود: امام صادق علیه السلام یونس بن یعقوب را از یاری ظالمان حتّی در ساختن مسجد نیز نهی کرد.»

روزی منصور خلیفه عباسی از امام صادق علیه السلام پرسید:

«یا أبا عبداللَّه! لِمَ خلق اللَّه الذُّبابَ؟ فقال: لِیُذِلَّ بِهِ الجبابرةَ». «۵»

از امام صادق علیه السلام روایات بسیاری داریم که: مردم را از مراجعه به ستمگران و حَکَم قرار دادن آنها و پذیرش داوری آنان نهی می‌کند؛ مثلًا می‌فرماید:

«مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِی حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَی الطَّاغُوتِ». «۶»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۵۴

امام علیه السلام سعی می‌کرد خود نیز به دربار منصور نرود مگر آنکه او را مجبور می‌کردند.

روزی منصور به امام علیه السلام گفت: چرا مثل دیگران به دیدار ما نمی‌آیی؟! امام علیه السلام فرمود:

«لَیسَ لَنَا مَا نَخَافُکَ مِنْ أَجْلِهِ وَ لا عِنْدَکَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ مَا نَرْجُوکَ لَهُ وَ لا أَنْتَ فِی نِعْمَةٍ فَنُهَنِّیکَ وَ لا تَرَاهَا نَقِمَةً فَنُعَزِّیکَ فَمَا نَصْنَعُ عِنْدَکَ». «۱»

و نیز امام علیه السلام فرمود:

«الفقهاء امناء الرّسل، فاذا رأیتم الفقهاء قد رکبوا إلی السلاطین فاتّهموهم». «۲»

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

«بُنِیَ الْإِسْلامُ عَلَی خَمْسٍ عَلَی الصَّلاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلایَةِ وَ لَمْ یُنَادَ بِشَیْءٍ کَمَا نُودِیَ بِالْوَلایَةِ». «۳»

مسأله تقیّه

امام صادق علیه السلام هر چند قطعاً با حکام ستمگر اموی و عباسی به‌شدّت مبارزه می‌کرد امّا به دلیل اوضاع خفقان و استبدادی آن دوران، رعایت نهایت احتیاط، تقیّه و پنهان‌کاری را نیز می‌نمود. به این جهت دشمنان در برابر او درمانده و حیران بودند؛ زیرا از

طرفی می‌دانستند که امام علیه السلام بر ضدّ آنان فعالیت‌های دامنه‌دار و گسترده‌ای دارد و از طرف دیگر نمی‌توانستند سند و مدرکی بر علیه آن امام بزرگوار علیه السلام ارائه کنند.

منصور خلیفه ستمگر عباسی که سرانجام امام صادق علیه السلام را مسموم و شهید کرد، درباره این نکته (مبارزه پنهانی امام صادق علیه السلام) تعبیری دارد که بسیار گویا و آموزنده است:

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۵۵

او می‌گوید: «هذا الشَّجی مُعْتَرِضٌ فِی الحَلْقِ ...»؛ «جعفر بن محمّد مثل استخوانی است که راه گلو را بسته، نه می‌توان آن را فرو برد، و نه می‌توان آن را بیرون افکند!»

و این عبارت، بیانگر شدّت درماندگی و بیچارگی ستمگر مقتدر و جبّاری چون منصور دوانیقی است که از زیرک‌ترین و محتاط ترین خلفای عباسی بشمار می‌رود و بیش از بیست سال حکومت کرد.

دقّت در واقعه ذیل، اصل مبارزه امام صادق علیه السلام و نیز مسأله تقیّه و اوضاع خفقان‌آور و تاریک آن عصر را روشن می‌کند:

پس از شکست ظاهری قیام محمّد نَفْس زکیه و قیام ابراهیم بن عبداللّه‌بن حسن و شهادت آن دو بزرگوار، شخصی نزد منصور دوانیقی رفت و گفت: جعفربن محمّد، مُعَلّی بن خُنَیس را فرستاده تا از شیعیان مال و سلاح جمع‌آوری کند، برای آنکه بر ضدّ تو قیام نماید. منصور که سخت خشمگین و ناراحت شده بود به والی مدینه دستور داد که امام صادق علیه السلام را نزد او بفرستد. وقتی امام صادق علیه السلام به دربار رسید، منصور گفت:

شنیده‌ام مُعَلّی برای تو سلاح جمع آوری می‌کند و تصمیم داری بر ضدّ من قیام کنی!

امام علیه السلام فرمود: این تهمت است. منصور گفت: سوگند بخور که این افتراست.

امام علیه السلام به خدا سوگند خورد. منصور گفت: به «طلاق» و «عتاق» قسم بخور!

امام صادق علیه السلام با شگفتی پرسید: به خدا سوگند خوردم، نمی‌پذیری و می‌خواهی سوگندهایی که بدعت و ضلالت است، یاد نمایم؟! منصور گفت: در نزد من ادعای علم و فضل می‌کنی؟! امام صادق علیه السلام فرمود: در حالی که ما معدن علم و حکمتیم، چرا چنین ادّعایی نکنم؟! منصور خلیفه ستمگر دستور داد کسی را که بر ضدّ امام گزارش داده بود آوردند. او آمد و شهادت داد که جعفر بن محمّد به جمع مال و سلاح برای قیام بر علیه منصور، مشغول است. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا قسم می‌خوری؟ او گفت: آری و شروع کرد به سوگند خوردن:

قسم به خدایی که جز او خدایی نیست! قسم به خدای حیّ قیومِ ....

امام صادق علیه السلام فرمود: عجله نکن! به این صورتی که من می‌گویم سوگند یاد کن!

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۵۶

منصور گفت: مگر سوگند او چه ایرادی دارد که نمی‌پذیری؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، بزرگ و صاحب حیا و کرم است و در عقوبت کسی که او را به صفات کمالیه می‌ستاید و وی را رَحیم و کریم می‌شمارد، تعجیل نمی‌کند.

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: به این ترتیب سوگند بخور: «از حول و قوّه الهی بیرون گردم و در حول و قوّه خودم وارد شوم اگر چنین نباشد!»

آن مرد نادان و خبرچین، به صورتی که امام علیه السلام فرموده بود، سوگند خورد و فوراً افتاد و مُرد و به عذاب الهی گرفتار گردید! «۱»

از امام صادق علیه السلام روایات بسیاری درباره تقیّه، ضرورت تقیّه، مواضع تقیّه و مواردی که تقیّه حرام است، ذکر شده است؛ از

جمله:

«قالَ اْلإمام جَعْفَربنُ مُحَمَّد الصّادق علیهما السلام: الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ یُجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِیَّةِ وَ فِی دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّیْفِ». «۲»

و نیز امام صادق علیه السلام در وصیّت به محمد بن نعمان احول (مؤمن الطاق) می‌فرماید:

«یَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِذَا کَانَتْ دَوْلَةُ الظُّلْمِ فَامْشِ وَ اسْتَقْبِلْ مَنْ تَتَّقِیهِ بِالتَّحِیَّةِ فَإِنَّ الْمُتَعَرِّضَ لِلدَّوْلَةِ قَاتِلُ نَفْسِهِ وَ مُوبِقُهَا إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ ...» «۳»

و در روایت ذیل، علاوه بر بیان موارد وجوب و حرمت تقیّه، وضع برخی از مردم و شیعیان ظاهری امام صادق علیه السلام نیز روشن می گردد:

قال الصادق علیه السلام: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِیَّةُ لِیُحْقَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَتِ التَّقِیَّةُ الدَّمَ فَلا تَقِیَّةَ وَ ایْمُ اللَّهِ لَوْ دُعِیتُمْ لِتَنْصُرُونَا لَقُلْتُمْ لا نَفْعَلُ إِنَّمَا نَتَّقِی وَ لَکَانَتِ التَّقِیَّةُ أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنْ آبَائِکُمْ وَ أُمَّهَاتِکُمْ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ مَا احْتَاجَ إِلَی

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۵۷

مُسَاءَلَتِکُمْ عَنْ ذَلِکَ وَ لَأَقَامَ فِی کَثِیرٍ مِنْکُمْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ حَدَّ اللَّهِ». «۱»

و همچنین این روایت، از نظر شناخت آن دوران و نسبت شیعیان با سایر مردم بسیار مفید و آموزنده است: قال الصادق علیه السلام:

«اتَّقُوا عَلَی دِینِکُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِیَّةِ فَإِنَّهُ لا إِیمَانَ لِمَنْ لا تَقِیَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِی النَّاسِ کَالنَّحْلِ فِی الطَّیْرِ لَوْ أَنَّ الطَّیْرَ تَعْلَمُ مَا فِی أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِیَ مِنْهَا شَیْءٌ إِلَّا أَکَلَتْهُ». «۲»

درس زندگی

در زندگی پر برکت امام صادق علیه السلام دهها و صدها واقعه درس‌آموز وجود دارد که برای همه مسلمین، در همه زمانها و مکانها سازنده و راهگشاست. برای رعایت اختصار، به چند مورد اکتفا می‌شود:

۱- مردی محضر امام صادق آمد و گرفتاری شخصی خود را درباره کرایه منزل یا مرکبش عرضه داشت. امام علیه السلام به صفوان دستور داد: بی‌درنگ به یاری این مرد بشتاب و گره از کارش بگشا! صفوان حرکت کرد و آن کار را به انجام رساند و برگشت.

امام صادق علیه السلام پرسید: چه شد؟ صفوان عرض کرد: خداوند اصلاح کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: ای صفوان! بدان همین کاری که تو انجام دادی و درنظر تو در ظاهر بسیار کوچک و ناچیز جلوه می کند و وقت و نیروی بسیار کمی از تو گرفت، از هفت شوط طواف به دور خانه کعبه، بهتر و باارزش تر است. «۳»

۲- مردی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: خوابی دیده‌ام. دیدم مثل اینکه یک آدم چوبی بر یک اسب چوبین سوار است و شمشیرش را در فضا حرکت می‌دهد. من از

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۵۸

مشاهده آن به شدّت وحشت زده شدم و از خواب پریدم. خواهش می کنم تعبیر این خواب را بگویید.

امام علیه السلام فرمود: حتماً تو نقشه‌ای داری که مال کسی را بربایی و از چنگش بیرون آوری. تقوا پیشه کن و از خدا بترس و این کار زشت را نکن.

مرد گفت: بله درست است. من همسایه‌ای دارم که صاحب مزرعه‌ای است و چون نیازمند پول آن است می‌خواهد آن را بفروشد و فعلًا مشتری دیگری غیر من ندارد. من این روزها در این اندیشه‌ام که از احتیاج او استفاده کنم و مزرعه‌اش را به قیمتی بسیار کمتر از قیمت واقعی آن، از او بخرم.

۳- امّ حمیـده، همسـر امام صادق و مادر امام کاظم علیهما السـلام به ابو بصـیر گفت: لحظات آخر عمر امام صادق علیه السـلام بود، ایشان فرمودند: همه خویشاوندان مرا جمع کنید. ما همّت کردیم و همه را در محضر امام علیه السلام حاضر کردیم. امام صادق علیه السلام وقتی همه را حاضر دید، آخرین وصیت و سفارشش را چنین بیان کرد:

«شَفَاعَتَنَا لا تَنَالُ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلاهْ».

«شفاعت ما هرگز نصیب کسانی که نماز را سبک می‌شمارند نخواهد شد.» «۱»

۴- امام صادق علیه السـلام مردی را دید که ظاهری جذّاب و عوام فریب داشت و در نزد مردم به قدس و تقوا شُهره بود. روزی امام صادق علیه السـلام او را دیـد که دو عـدد نان از دکان نانوایی دزدید و به سـرعت زیر جامه‌اش مخفی کرد و بعد هم دو عدد انار از میوه‌فروشـی برداشت و زیر لباسـش پنهـان کرد و به راه افتـاد و وقتی به مریضِ مسـتمندی رسـید آن نانهـا و انارهـا را به او داد. امـام صادق علیه السلام که بسیار شگفت زده شده بود، خود را به آن مرد رساند و پرسید: این چه کاری بود که انجام دادی؟!

آن مرد گفت: من دو عـدد نان دزدیـدم پس دو خطا کردم، دو عدد انار هم دزدیدم پس دو خطای دیگر انجام دادم، مجموعاً چهار خطا شد. چون خدا می‌فرماید: «مَنْ جاء بالسیّئهْ فلا یُجْزی إلّامِثْلَها» پس من فقط چهار سیئه دارم. و از طرف دیگر چون خدا

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۵۹

می‌فرماید: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَـنَهِْ فَلَهُ عَشْـرُ أَمْثَالِهَا؛ یعنی هر حسنه، ثوابش ده حسنه است من آن چهار چیز (دو عدد نان و دو عدد انار) را به فقیر دادم پس به جای هر حسـنه، ده حسـنه و مجموعاً چهل حسـنه دارم. و اگر آن چهار سیئه را از آن چهل حسنه کم کنیم نتیجه آن می‌شود که من ۳۶ حسنه خالص دارم!

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: انّما یَتَقَبّلُ اللَّه مِنَ المُتَّقینْ. تمام کار تو سـیئه بود؛ زیرا علاوه بر دزدی، مال مردم را هم بـدون اجازه آنان به فقیر دادی و تصـرّف در مال غیر بدون اذن او حرام است. حسـنه در جایی است که اصل عمل مشـروع و مورد رضای خدا و مطابق احکام الهی باشد.

امـام صـادق علیه السـلام بعـد از ذکر این واقعه، فرمود: توجیه و تفسـیرهای جاهلانـه در احکام و مسائل دینی سـبب گمراهی خود و دیگران می گردد. «۱»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۶۰

درس سی و دوم: بیت‌الاحزان یک حقیقت فراموش ناشدنی

اشاره

محمّد صادق نجمی

هر زائر شـیعی، از هر نقطه دنیـا که وارد مـدینه منوره می گردد، پس از زیـارتِ قبر مطهر حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و اقامه نماز در مسـجد آن حضـرت و پس از زیارت قبور پاک ائمه بقیع علیهم السـلام و سایر قبور متعلق به اقوام و عشیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عـازم زیـارت بیت‌الأـحزان می‌شود، به این امیـد که اگر به قبر مطهر زهرای مرضـیه علیها السـلام دسترسـی نـدارد، آن حضرت را در محل دیگری که به وی منتسب است زیارت کند و اگر نمی‌تواند که صورت خود را به خاک قبر یگانه یادگار رسول خدا بگذارد و ضـریح مقدس آن حضـرت را با اشک دیده بشوید، حداقل در جایگاهی که دخت گرامی پیامبر صـلی الله علیه و آله پس از رحلت پـدر بزرگوارش و در ایـام آخر عمرش هر روز چنـد ساعت از وقت خویش را در آنجا به عبادت و گریه و ناله سپری نمود، نمـاز بخوانـد و به یـاد اشـکهای آن حضـرت اشک بریزد. اما اینک نه از چنین محلی خبری است و نه از بیت‌الأحزان در بقیع،

اثری.

آیا اصلًا بیت‌الاحزان در حقیقت وجود دارد یا یک موضوع موهوم و خیالی بوده و بجز در لسان بعضی از خطبا و گویندگان وجود خارجی نداشته است؟!

در این مقاله برآنیم که با مطالعات کم و ناقص خود، محل واقعی و تاریخ ساختمان بیت‌الاحزان را، تا آنجا که از کتب حدیث و تاریخ به دست می‌آید و گفتار کسانی را که در

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۶۱

طول تاریخ و از قرن اول تا دوران تخریب، از نزدیک این بیت حزن را زیارت کرده و شاهد ساختمان آن بوده‌اند در اختیار خواننده ارجمند قرار دهیم تا معلوم شود که بیت‌الأحزان یک واقعیت غیر قابل انکار و یک حقیقت فراموش نشدنی است، اگر چه ساختمان آن ویران گردیده و درگوشه بقیع، از بیت‌الاحزان اثری باقی نمانده است. منابع حدیثی و تاریخیِ متقن از محدثان، مورخان، نویسندگان معروف و دانشمندان مشهور از شیعه و اهل سنت در طول تاریخ آن را تأیید و تثبیت نموده‌اند که اینک نمونه‌هایی از روایات و اعتراف مورخان را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

بیت‌الاحزان در منابع حدیثی

از جمله منابع حدیثی که در آن از انگیزه به وجود آمدن بیت‌الاحزان سخن به میان آمده، خصال شیخ صدوق رحمه الله است که آن محدث بزرگ، در ضمن روایتی با اسناد از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«وَ أَمّا فاطِمَهُ فَبَکَتْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّی تَأَذَّی بِهَا أَهْلُ الْمَدِینَهِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ آذَیْتِنَا بِکَثْرَهِ بُکَائِکِ وَ کَانَتْ تَخْرُجُ إِلَی الْمَقَابِرِ ...» «۱»

صریح‌تر و روشن‌تر از روایت صدوق، گفتار فضه (خادمه حضرت زهرا علیها السلام) است که مرحوم علامه مجلسی در ضمن بیان جریان مفصل شهادت حضرت زهرا از زبان فضه، چنین نقل می کند که:

«ثمّ انَّه بَنی لَها بَیْتاً فِی البقیع نازهاً عَنِ الْمَدِینهْ». «۲»

امیر مؤمنان علیه السلام برای فاطمه، در بقیع و در خارج مدینه، خیمه‌ای را بپاداشت که آن حضرت به همراه حسنین بدانجا می‌آمد و پس از گریه طولانی به خانه‌اش مراجعت می‌نمود.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۶۲

توضیح اینکه: به طوریکه در کتب لغت آمده است، «بیت» در لغت به معنای «محل و مسکن» است خواه به شکل چادر باشد یا خانه‌ای از خاک و گل «۱» و به طوری‌که در آینده نیز خواهیم دید، اولین بیت و مسکنی که برای فاطمه زهرا در بقیع ساخته شده، به صورت چادر و خیمه بوده است.

بیت‌الأحزان از نظر علما و مورّخان

اشاره

عده‌ای از علمای بزرگ و شخصیتهای علمی که در تاریخ مدینه و یا درباره زیارت بقیع مطلبی نوشته‌اند، از بیت‌الأحزان نیز سخن گفته و وجود آن را تأیید و تثبیت نموده‌اند که نظرات چند تن از آنان را به ترتیب تاریخ زندگی آنان، می‌آوریم:

۱- ابن شبه نمیری ۱۷۳- ۲۶۲

اشاره

قـدیمی‌ترین تاریخ موجود «۲» در بـاره مـدینه منوره، تاریـخ المـدینه، تألیف ابوزیـد عمر ابن شـبه النمیری «۳» است. او کـه یکی از شخصـیّتهای علمی و از فقها و محدثان مورد وثوق و از مورخان مورد اعتماد، نزد علما و دانشمندان اهل سنت است، در کتاب خود، آنجا که

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۶۳

آثار و قبور بقیع- موجودِ در زمان خودش- را معرفی می‌کند، چنین می‌نویسد:

«شـخص موثق و مورد اعتمادی برای من نقل نمود: مسـجدی که در طرف شـرقی آن به جنازه اطفال نماز خوانـده می‌شود، دراصـل خیمه‌ای بوده برای زن سـیاهی بنام «رقیه» «۱» که به دسـتور حسـین‌بن علی علیه السلام در آنجا می‌نشست تا از قبر فاطمه علیه السلام مراقبت کند؛ زیرا قبر فاطمه را کسی بجز همان زن نمی‌شناخت.» «۲»

از این گفتارِ ابن شبه که مشهود و مسموع خود را در مورد بیت‌الاحزان نقل نموده است، دو مطلبِ زیر بوضوح به دست می‌آید:

۱- بیت‌الاحزان در دوران حسـین بن علی علیه السـلام یعنی تا سال ۶۱ هجری، مانند حال حیات حضـرت زهرا علیها السلام بصورت خیمـه و چـادر و محلی بـوده اسـت مشــخص و معیـن و حسـین‌بن‌علی علیـه السـلام بر حفظ‌آن عنـایت واهتمـام داشـته؛ به‌طـوری که یکی‌ازبانوان و ارادتمندان حضـرت زهرا علیها السـلام را مأموریت داده است، در این بیت و خیمه که یادآورِ دورانِ حساس زندگی مـادر بزرگوارش بوده، اقـامت نموده و از آنجـا حراست و نگهبانی کنـد و لابـد براساس همین‌دیـد و اهتمام و به پیروی از روش آن حضرت، افرادی از اهل بیتِ عصمت پس از آن حضرت نیز همین روش را ادامه داده و خیمه را به ساختمان مبدّل نموده‌اند.

۲- بیت‌الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم، دارای ساختمان بوده که ابن شبه را وادار نموده است کمّ و کیف و انگیزه بوجود آمدن این ساختمان را از افراد خبیر و مطلع جویا شود و یکی از افراد مطلع و مورد وثوق نیز تا آنجا که در این مورد اطلاع داشـته با وی در میان گذاشـته است و سابقه آنجا را که زمانی بصورت خیمه بوده، بازگو نموده است و لیکن این خیمه دقیقاً در چه تاریخی و به وسیله چه کسی به ساختمان تبدیل شده، معلوم نیست.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۶۴

توجیه متناقض

و اما مطلب دیگری که در ذیل این گفتار آمده است که: اقامت آن زن در میان بیت‌الاحزان برای حفظ و مراقبت قبر حضرت زهرا- سلام‌اللَّه علیهـا- بوده است، تعلیلی است از سوی خودِ وی و توجیهی است متناقض و غیر قابل قبول؛ زیرا: اولًا خودِ ابن شـبه در این کتاب، ماننـد عدّه دیگر از مورخان می‌گوید که علی بن ابی‌طالب علیه السـلام پیکر مطهر حضـرت زهرا علیها السـلام را شـبانه و در داخل منزل خود دفن نمود؛ بنابراین، مراقبت از قبر آن حضرت در بقیع مفهومی ندارد.

و ثانیـاً اگر قبر آن حضـرت در بقیع واقع بوده و کسـی بجز «رقیه» آن را نمی‌شـناخته، بـاز هم مراقبت از قبرِ مجهول، معنـا و مفهومی ندارد.

به هرحال با توجه به وضـعیت خاص و حساس آن روز، ابهام در پاسـداری از بیت‌الاحزان و توجیهات مختلف در اقامت یک زن در داخل آن، مستبعد نیست.

۲- فتوای امام غزالی بر استحباب خواندن نماز در بیت الأحزان

امام ابومحمد غزالی (۴۵۰- ۵۰۵) که یکی شخصیتهای معروف و از علما و دانشمندان اهل سنت است، در ضمن بیان وظایف زائران مدینه منوره و کسانی که به زیارت بقیع مشرف می‌شوند، می گوید: «مستحب است که زائران، هر روز صبح، پس از زیارت قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بقیع حضور بهم رسانند و قبور پیشوایان دینی و صحابه را که در آنجا مدفون هستند زیارت کنند». سپس می گوید: «و مستحب است در مسجد فاطمه علیها السلام نیز نماز بخوانند»؛ «ویستحبّ أن یَخرج کلّ یوم الی البَقیع بعد السلام علی رسول‌اللّه ... ویصلّی فی مسجد فاطمهٔ علیها السلام». «۱»

۳- ابن جبیر، جهانگرد معروف و دانشمند اسلامی ۵۴۰- ۶۱۴

سوّمین کسی که بیت‌الأحزان را از نزدیک زیارت و در باره آن سخن گفته است، رحاله و جهانگرد معروف اسلامی ابوالحسین احمد بن جبیر اندلسی «۲» است. او که در ماه

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۶۵

محرم سال ۵۸۰ ه. ق. وارد مدینه شده و بقیع را زیارت نموده است، می گوید: «و در کنار قبّه عباسیه، خانه‌ای قرار گرفته است که به فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسب است.

می گویند این همان خانه‌ایست که فاطمه زهرا به آنجا می‌آمد و در آنجا اقامت می‌کرد و حزن و اندوه خود را در مرگ پدر بزرگوارش ابراز می‌نمود». «۱»

۴- سمهودی «۲» ۸۴۴- ۹۱۱

چهارمین شخصیت و مورخی که وجود بیت‌الأحزان را تأیید و تثبیت نموده است؛ مقتدا و پیشوای مورخان، نورالدین علی بن احمد سمهودی مصری است؛ شخصیتی که

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۶۶

پس از وی هیچ مورخ و نویسنده‌ای در باره مدینه کتابی ننوشته و هیچ گوینده و خطیبی، از تاریخ مدینه سخن نگفته، مگر اینکه به گفته او استناد جسته و از کتاب «وفاءالوفا» استمداد نموده است. او می گوید:

«والمشهور ببیت الحزن إنّما هو الموضع المعروف بمسجد فاطمهٔ فی قبلهٔ مشهد الحسن و العباس».

«مشهور در بیت‌الاحزان، همان محلی است که به مسجد فاطمه معروف و در طرف قبله حرم (امام) حسن و (جناب) عباس واقع گردیده است.»

آنگاه می گوید:

«وأظُنّه فی موضع بیت علی بن أبی‌طالب الّذی کان اتّخذه بالبقیع و فیه الیوم هیأهٔ قبور». «۱»

«و به عقیده من، این بیت الأحزان در محل همان بیت و مسکنی است که علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام آن را در بقیع آماده ساخت».

و اضافه می‌کند که فعلًا در میان آن، شکل چند قبر نیز موجود است.

۵- سِر ریچارد بورتون «SIR RICHARD BURTON» ۱۸۵۳ م: ۱۲۷۶ ه. ق.

یکی از جهانگردانِ غربی که به مکه و مدینه مسافرت نموده «۲» و در سیاحتنامه خود

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۶۷

از آثار و ابنیه حجاز و از اخلاق و رسوم مسلمانان در موسم حج و از جزئیات زندگی مردم حجاز سخن گفته است؛ از جمله حرمها

و گنبدها و بارگاههای موجود در بقیع را شناسانده و با قلم خود ترسیم و تصویر نموده است، «سِرِ ریچارد بورتون» جهانگرد انگلیسی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی- تقریباً ۱۳۹ سال قبل- بقیع را از نزدیک مشاهده نموده و در باره بیت‌الأحزان چنین گفته است:

«در بقیع مسجد کوچکی است که در سمت جنوبی گنبد عباس بن عبدالمطلب واقع گردیده و این مکان را بیت‌الأحزان نیز می‌نامند؛ زیرا فاطمه زهرا آخرین روزهای عمر خویش را در این محل بسر می‌برد و برای از دست دادن پدر عزیزش نوحه‌سرایی می‌نمود.» «۱»

مطالبی که از آقای بورتون نقل شد، دلیل روشنی بر مشخص بودن ساختمان بیت‌الأحزان در زمان وی و اشتهار وجه تسمیه و انگیزه ایجاد آن می‌باشد که یک جهانگرد انگلیسی و غیرمسلمان در اندک زمان و با مختصر تماس با مسلمانان توانسته است همه این مطالب را همانگونه که در منابع محکم تاریخی و حدیثی آمده است، دریافت و درسیاحتنامه خود منعکس نماید.

۶- فرهاد میرزا «۲» ۱۲۹۲ ه.

فرهاد میرزا معتمدالسلطنه که در ۱۸ ذیقعده ۱۲۹۲ ه. به زیارت بقیع نائل گردیده،

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۶۸

پس از بیان زیارت حرم، ائمه بقیع و نثار فاتحه بر قبور علما که در کنار این حرم مطهر واقع بودند، می‌گوید: «از آنجا به بیت‌الأحزان رفتم و از آنجا به زیارت حلیمه سعدیه ...» «۱»

بیت‌الأحزان در آستانه تخریب

تا اینجا همراه با تاریخ بیت‌الأحزان از بدو پیدایش آن، تا اواخر قرن سیزده (۱۲۹۲)، قرن به قرن حرکت نمودیم. اینک در قرن چهاردهم هجری و در آستانه تخریب بیت‌الأحزان که در سال ۱۳۴۴ ه. واقع گردیده است قرار گرفته‌ایم. در این برهه محدود و مدت کمتر از نیم قرن، از میان میلیونها زائر بیت‌الأحزان، تعدادی از علمای برجسته و نویسندگان را می‌بینیم که در تألیفات خود از بیت‌الأحزان سخن به میان آورده و از این بنای تاریخی و اثر فراموش نشدنی یاد نموده‌اند، از جمله:

۱- ابراهیم رفعت پاشا: «۲»

نویسنده و امیرالحاج مصری است که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. بقیع را زیارت کرده و مشاهدات خود را درباره بیت‌الأحزان چنین نقل می‌کند:

«و هناک قبۀ تسمّی قبۀ الحزن یقال: أنها فی البیت الذی آوت إلیه فاطمۀ بنت النبی صلی الله علیه و آله والتزمت الحزن فیه بعد وفات أبیها رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، و کان فی‌البقیع قباب کثیرۀ هدمها الوهابیون». «۳»

«در بقیع، گنبد دیگری نیز وجود دارد که «قبۀ الحزن» نامیده می‌شود و می‌گویند که این گنبد در بالای همان محل ساخته شده است که فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانجا می‌آمده و حزن و اندوه خود را ابراز می‌نموده است، سپس‌می‌گوید دربقیع گنبدهای‌زیادی‌بود که وهابی‌ها از بین برده‌اند.»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۶۹

۲- حاج سید احمد هدایتی: یکی دیگر از کسانی که در آستانه تخریب بیت‌الأحزان و پنج سال قبل از این حادثه تأسف‌بار، بیت‌الأحزان را زیارت نموده و در سفرنامه خود به نام «خاطرات مکه» منعکس کرده است، مرحوم حاج سید احمد هدایتی یکی از سادات مکرّم و از اولاد محترم رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که وی ضمن بیان موارد و نقاط مختلفی که حضرت زهرا علیها

السلام را زیارت نموده است، می گوید: «پنجم در بیت‌الأحزان که قبرستان بقیع واقع است.» «۱»

۳- سیدشرف الدین قدس سره ۱۲۹۰- ۱۳۷۷: مرحوم‌علّامه، سیدعبدالحسین شرف‌الدین، «۲» سومین کسی است که بیت‌الأحزان را پنج سال قبل از تخریب، زیارت و به تناسب بحثی در کتاب خود «النص و الاجتهاد» به این مطلب تصریح نموده است که گفتار او را بعنوان «ختامه مسک» می آوریم:

«... سپس علی بن ابی‌طالب در بقیع محلی را آماده ساخت که فاطمه زهرا برای گریه کردن، بدانجا می آمد و بیت‌الأحزان نامیده می‌شد و شیعیان در طول تاریخ، این بیت را همانند مشاهد و حرمهای مقدس زیارت می‌نمودند تا اینکه در این ایّام که سال ۱۳۴۴ ه. است، ملک عبدالعزیز بر سرزمین حجاز مسلط و با دستور وی بر اساس پیروی‌اش از وهابیگری، منهدم گردید و در سال ۱۳۳۹ هجری که خداوند توفیق سفر حج و زیارتِ پیامبر و مشاهد اهل بیتش در بقیع را بر من عنایت فرمود، بیت‌الاحزان را زیارت کردم.»

«... و کنّا سنهٔ ۱۳۳۹ تشرّفنا بزیارهٔ هذا البیت (بیت‌الاحزان) ... فی البقیع ...». «۳»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۷۰

خلاصه و نتیجه

این بود اجمالی از تاریخ بیت‌الأحزان و طبعاً کسانی که دارای فراغت کافی و دسترسی به منابع بیشتری دارند، می‌توانند مطالب ارزنده و نکات جالب‌تری در اختیار علاقه‌مندان قرار دهند. و اینک مطالب گذشته را به صورت چند نکته خلاصه و نتیجه گیری می کنیم:

۱- بیت‌الأحزان، از دوران حیات حضرت زهرا علیها السلام تا سال ۱۳۴۴ ه، محلی بوده است مشخص و معین که شیعیان با پیروی از روش حسین بن علی علیهما السلام در طول تاریخ به این بیت اهمیت خاصی قائل بوده و آنجا را همانند سایر مشاهد و حرمها زیارت و در آنجا به نماز و عبادت می‌پرداختند و حتی امام غزالی اهل سنت نیز به نماز خواندن در این محل تشویق و توصیه نموده است.

۲- بیت‌الأحزان در زمان حسین بن علی علیهما السلام دارای چادر و خیمه بوده و سپس به ساختمان مبدل گردیده است که هنگام تخریب دارای گنبد بوده است.

۳- بیت‌الأحزان در اصطلاح عامه، گاهی به «مسجد فاطمه» و گاهی با هر دو نام و گاهی نیز به «قبهٔ‌الحزن» نامیده شده و طبعاً نویسندگان نیز از هر سه نام مصطلح، استفاده نموده‌اند، ولی آنچه مسلم‌است بیت‌الأحزان هیچگاه بعنوان یک مسجد واقعی شناخته نشده و وجود چند قبر در داخل آن که سمهودی اشاره نموده، دلیل و مؤید این معنا است.

مؤید دیگر اینکه: در تألیفات مدینه شناسان، مانند «اخبار مدینه» ابن نجّار، (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) و «وفاءالوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) و «عمدهٔ‌الاخبار» احمد بن عبدالحمید عباسی، (متوفای قرن دهم ه.) که همه مساجد موجود در داخل و خارج مدینه را معرفی نموده‌اند، ازمسجدی به‌نام مسجد فاطمه ذکری به میان نیامده است.

۴- نکته مهم اینکه: بنابر مضمون روایات، بیت‌الأحزان در داخل بقیع بوده و همه مورخان بدون استثنا بر همین معنا تصریح و اضافه می کنند که در سمت جنوبی و در مجاورت حرم ائمه اهل بیت علیهم السلام قرار داشته است. بنابراین محلی که در سالهای اخیر در

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۷۱

خارجِ بقیع، به نام بیت‌الأحزان معروف گردیده، با واقعیات تطبیق نمی کند و منابع حدیثی و تاریخی آن را تأیید نمی‌نماید. در ملاقاتهای مکرری که با آقای عمروی «۱» شیخ‌العلمای حجاز در سالهای ۵۲- ۵۵ شمسی در مدینه منوره داشتم، به همین معنا تأکید و محل فعلی را موضوعی بی‌اساس و عملی عوامانه معرفی می‌نمودند.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۷۲

درس سی و سوم: احُد و اماکن و آثار تاریخی آن

۱- موقعیت جغرافیایی احُد

احد یکی از کوه‌های بسیار مهم و مشهور مدینه منوره است که در پنج کیلومتری شمال شرقی این شهر قرار دارد و مسافت آن از سطح دریا ۲۰۰ متر است.
بر اساس روایات، منطقه احد داخل حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این را می‌توان یکی از فضایل مهم این کوه دانست.
کوه احد از لحاظ رنگ، متمایل به قرمز بوده و دارای قلّه‌های بزرگ و متعددی است.
در این قله‌ها نقره‌های طبیعی یافت می‌شود که از هدر رفتن آب‌های جاری جلوگیری می کند. مؤلف کتاب «تاریخ المعالم المدینه» از قول یکی از دوستانش نقل می‌کند که بر بالای این کوه نقره‌های معدنی یافته و آن را به قیمت زیادی فروخته است. «۱»

۲- وجه تسمیه احُد

در وجه تسمیه «احد» اقوال مختلفی است. بعضی آن را به علت استقلال از سایر
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۷۳
کوهها احد نامیده‌اند. «۱» بعضی دیگر احُد را نام اوّلین ساکن در این کوه دانسته‌اند که از «عمالقه» بوده و نام او را بر آن نهاده‌اند.
عده‌ای نیز آن را احَدْ خوانده‌اند که یکی از صفات خداوند متعال است. «۲»
رسول خدا به این اسم و مسمّی عشق و محبت می‌ورزید و خداوند نیز در مقابل، این کوه را از میان جبال متعدد، مخصوص همراهی او در بهشت قرار داد. «۳»

۳- فضایل احُد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:
«ارْبَعهُ اجْبُلٍ مِنْ جِبالِ الجَنَّهٔ «احُد» جَبَلٌ یُحِبُّنا وَ نُحِبُّهُ، جَبَلٌ مِنْ جَبَلِ الجَنَّهٔ، و «وَرْقان» جَبَلٌ مِنْ جبال الْجَنَّهٔ، وَ «لُبْنانْ» جَبَلٌ مِنْ جبال الجَنَّهٔ، و «طور» جَبَلٌ مِنْ جِبال الجَنَّهٔ». «۴»
«چهار کوه، از کوههای بهشتند؛ احد کوهی است که ما او را دوست داریم و او نیز ما را دوست می‌دارد و کوهی است از کوه‌های بهشت، و ورقان، لبنان و طور نیز از کوه‌های بهشت هستند.»
از ابن حمید نقل شده است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی تبوك رهسپار شدیم تا به وادی القری رسیدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من به سرعت می‌روم، هرکس از شما می‌خواهد همراه من بیاید و هر کس می‌خواهد اندکی درنگ کند». پس همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شدیم تا به مدینه اشراف یافتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۷۴
«این (شهر) «طابه» است و این احد کوهی است که او را دوست داریم و او نیز ما را دوست دارد و آن از کوه‌های بهشت است.» «۱»
از انس بن مالك روایت شده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن‌را دوست داریم، پس اگر کنار آن آمدید از (میوه) درختانش بخورید، حتی اگر از تلخ‌ترین آن باشد.» «۲»

ابوحمه از انس بن مالك نقل كرده است كه رسول خدا صلى الله عليه و آله هنگامى كه احد بر وى آشكار شد، فرمودند: «اين كوه ما را دوست دارد و ما نيز آن‌را دوست داريم. بارخدايا! ابراهيم عليه السلام مكه را حرم قرار داد و من بين دو حرّه را حرم قرار مى‌دهم.» «۳»

در روايتى ديگر آمده است: «احد، ورقان، قدس و رَضْوَى از كوه‌هاى بهشت‌اند» «۴»

آثار و اماكن تاريخى كوه احد و اطراف آن

۱- محل استراحت رسول خدا صلى الله عليه و آله پس از نبرد احد

در دامنه جنوبى كوه احد و حدود يك كيلومترى شمال شرقى مقابر شهداى احد و يكصد مترى شمال «مسجد الفسح» شكافى قرار دارد كه گويند: رسول خدا صلى الله عليه و آله هنگامى كه مجروح شده بودند، به وسيله حضرت على عليه السلام در اين شكاف مخفى شدند. اين شكاف كه بصورت غارى بسيار كوچك است، حدود ۳ متر ارتفاع، يك متر عرض و به اندازه قامت يك انسان خوابيده طول دارد كه يك نفر مى‌تواند تمام بدن خود را به راحتى در آن

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۷۵

جاى دهد و حتى پنج نفر نيز به راحتى مى‌توانند در آن بنشينند.

اين شكاف تقريباً در ارتفاع پنجاه مترى از سطح زمين در دامنه كوه احد قرار دارد.

در سمت‌شرقى اين غار، محله كوچكى است كه مردمى در نهايت فقر در آن بسر مى‌برند.

۲- قبه هارون

دربالاى كوه‌احد، مكان‌مقدسى قرار داشته‌كه از دير باز مورد بازديد سيّاحان و زائران بوده‌است. گويند‌اين مكان‌كه‌به «قبه‌هارون» شهرت‌دارد، قبرهارون‌نبى برادر موسى است.

به روايت ابن شبه، پيامبر صلى الله عليه و آله فرمودند: «موسى و هارون براى حج يا عمره حركت كردند، هنگامى كه به مدينه وارد شدند، از يهود ترسيده، در كوه احد فرود آمدند؛ در حالى كه هارون مريض بود، موسى براى برادرش در اُحد قبرى حفر كرد و به او گفت:

داخل قبر شو كه تو مرده‌اى، پس هارون داخل شد. در اين حال بود كه، خداوند جان او را گرفت و موسى نيز بر او خاك ريخت.

«۱» قبه هارون بر بالاى كوه احد بصورت سنگ‌هاى انباشته شده در ابعاد ۵/ ۱* ۱ متر و به ارتفاع ۵/ ۱ متر است. دست‌يابى به آن بسيار سخت است؛ چرا كه در بالاترين نقطه كوه قرار دارد. البته بعضى از مردم سنگ‌هايى به عنوان علامت در سمت راست و چپ مسير قرار داده‌اند كه صعود را آسانتر مى‌سازد. در نزديكى اين قبه، در جنوب غربى و شمال آن، دو كتيبه به خط كوفى وجود دارد كه از بين رفته و جز نام خدا و محمد رسول‌اللّه صلى الله عليه و آله چيزى از آن خوانا نيست. در پايين اين كتيبه‌ها بعدها دو تاريخ؛ يكى سال ۹۹۳ ه. و به نام «محمد على جرسخانى» و ديگرى سال ۱۳۴۳ ه. ق. حك شده است. «۲» بعضى نيز در وجود قبر هارون برادر موسى در اين مكان شك كرده و گفته‌اند كه شخصى به نام هارون در اين مكان بوده و مردم پنداشته‌اند برادر موسى است. «۳»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۷۶

۳- مهاريس

در بالای کوه احد شکاف‌ها و صخره‌هایی است که در داخل آن آب باران جمع می‌شود و مورد استفاده قرار می گیرد. این مهاریس و صخور بسیار فراوان هستند و آب باران جمع شده در داخلِ آن، بسیار گوارا و شیرین است. همانگونه که پیشتر آمد، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد مجروح شد و در شکاف مذکور در کوه احد و یا در مکان مسجد فسح به استراحت پرداخت؛ علی علیه السلام از مهاریس به وسیله سپر، آب آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله زخم خود را شستند.
در روایت دیگری آمده است که علی علیه السلام از این آب بر دستان فاطمه علیها السلام می‌ریخت و فاطمه علیها السلام زخم پدر را می‌شست ولی خون بند نمی‌آمد، لذا قطعه حصیری سوزانید و بر زخم گذاشت. «۱»

۴- مدفن و مزار شهدای احد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شهدا را با همان بدن ولباس خونین در منطقه درگیری مدفون سازید» وسپس عموی بزرگوار خود رابه همراه برادرزاده‌او عبداللَّه‌بن‌جحش یامصعب‌بن عمیر به خاك سپردند و هریک از شهدا را همراه دیگری به تناسبهای مختلف؛ از جمله میزان حفظ قرآن، پیمان اخوت و ... دریك قبربافاصله اندکی‌ازقبرحمزه مدفون ساختند. «۲»
ابن شبه گوید: «در سال ۴۳ هجری بر قبور عمرو بن جموح و عبداللَّه بن عمرو بن حزام که هر دو در یک قبر دفن شده بودند، سیلی وارد شد؛ لذا آنان را به مکان کنونی منتقل ساختند.»
وی همچنین گفته است: «جنازه این دو شهید تازه بود، گویی دیروز از دنیا رفته بودند. یکی از آن دو که مجروح بود، دستش را بر روی زخم خود قرار داده و به این حالت مدفون گشته بود وقتی دست او را از زخم برداشتند خون فوران زد، لذا بی‌درنگ
ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۷۷
او را به همان حال برگرداندند.» «۱»
این سیل به قبر حضرت حمزه علیه السلام نیز آسیب وارد ساخت و نزدیک بود بدن مبارك ایشان نمایان شود؛ لذا جنازه حضرت حمزه و عبداللَّه بن جحش را خارج ساخته و کمی آن طرف‌تر، جایی که اکنون محل قبر آنهاست مدفون ساختند. در دوران سعودی قبه و مسجد ساخته شده در دوره عثمانی بر فراز قبر حضرت حمزه علیه السلام تخریب و یک چهار دیواری بر گِرد آن کشیده شد.
مکان کنونی قبر حضرت حمزه علیه السلام و عبداللَّه بن جحش حدود پنجاه متر جلوتر از سایر شهدا قرار دارد. هم اینک زائرانِ آن سلحشوران اسلام، از زیارت نزدیک آنها محرومند و به ناچار پشت درهای بسته خاطره آن فداکاران را پاس می‌دارند. نرده‌های آهنینی که در دیواره جنوبی کار گذاشته شده، پیشتر گِرداگرد قبور ائمه بقیع بوده است که به این مکان منتقل ساخته‌اند. محل دفن شهدای احد، حدود صد متری شمال جبل‌الرماة و یک کیلومتری کوه احد است.

۵- مسجد حمزه سیدالشهدا علیه السلام

هنگامی که حضرت حمزه به شهادت رسید، به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه عبداللَّه ابن جحش در مکانی نزدیک قبور کنونی آنان مدفون شدند. در دوران مروان خلیفه اموی، این دو قبر بر اثر سیلی دچار آسیب شد و نزدیک بود بدنهای مبارک آنها کشف شود، لذا به دستور وی جنازه حمزه و عبداللَّه را به مکان دیگری که محل امروزین مقبره آنها است منتقل کردند و سپس مسجدی بر فراز آن ساخته شد که به مسجد حمزه سیدالشهدا معروف گشت. این مسجد به مرور زمان رو به تخریب رفت.
در سال ۵۷۰ هجری مادر الناصرلدین اللَّه، خلیفه عباسی، بنای محکمی به جای آن ساخت و بر آن، گنبد و دری از آهن قرار داد. سلطان اشرف قایتبای به سال ۸۹۳ آن را ترمیم و چاهی در کنار آن حفر کرد. در داخل مسجد، قبر حضرت حمزه علیه السلام در

میان

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۷۸

تابوت و ضریحی بود که با پوششی از مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را پوشانیده بودند.

در دوران عثمانی بنای این مسجد به طور زیبایی ترمیم و تجدید گردید. «۱» در دوران خلافت سعودی بنابر آنچه که یکی از مؤلفین وابسته به حکومت، به طور علنی ذکر می‌کند این که چون زوّار این مسجد را مسح و لمس نموده و هدایا و نذورات می‌دادند، لذا مسؤولین نیز آن را تخریب ساخته و دیوار آن را با زمین مساوی کردند. چون قبور شهدا مکشوف شد و نیاز به حفظ آن بود حکومت سعودی به سال ۱۳۸۲ ه. دیواری بر گرد قبور شهدای احد کشیده و آن را محصور ساخت. «۲»

در این حال مسجد زیبا و مستحکمی در سمت شرقی مزار شهدای احد و حدود ۵۰ متری آن به نام «مسجد حمزه» ساخته شد که دارای یک مناره است. در عرف عام، این مسجد به مسجد احد یا مسجد علی علیه السلام نیز معروف است و شاید حضرت علی علیه السلام در این نقطه خوانده‌اند.

۶- مسجد جبل احُد: مسجد فَسْح

«فَسْح» به معنای گشایش در زمین است «۳» پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نبرد احد، در دامنه کوه و در یکصد متری همان شکافی که هنگام جراحت به وسیله علی علیه السلام مخفی شده بودند، جهت اقامه نماز ظهر و عصر از صخره کوچکی بالا رفتند و به علت وضعیت نامساعد جسمی خود، نشسته به اقامه نماز پرداختند. در این حال تعدادی از صحابه نیز برای جماعت بر صخره رفتند لیکن فضای کافی برای همه نبود لذا خداوند باری تعالی آیات مبارکه فسح را در این مکان نازل کرد:

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۷۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحْ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعْ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. «۱»

«ای اهل ایمان، هرگاه به شما گفتند که در مجالس خود جای را بر دیگری باز کنید، امر خدا را بشنوید و چنین کنید که خداوند بر توسعه (مکان و منزلت) شما بیافزاید و هرگاه گفتند که از جای خود برخیزید نیز حکم خدا را اطاعت کنید که خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را رفیع می‌گرداند و خدا هر چه کنید آگاه است.»

و لذا به علت نزول آیات مذکور، بعدها مسجد کوچکی به مساحت دوازده متر ساخته شد که به «مسجد فسح» یا «مسجد احد» معروف گردید. شایان گفتن است عده‌ای محل نزول آیات فسح را ایوان صفه دانسته‌اند.

این مسجد در شعب جرار «۲» و در سمت راست کسی که به سوی غار و محل اختفای پیامبر می‌رود قرار داشته و حدود ۱/ ۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. در چپ آن بعدها خانه‌هایی ساخته شد که امروزه این خانه‌ها همچنان موجود و مردمی بسیار فقیر در آنجا زندگی می‌کنند.

در دوران عثمانی، در این مسجد تعمیراتی بعمل آمد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد. اکنون چیزی جز دیواره‌های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. مخروبه مذکور کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

۷- جبل العینین یا جبل الرماهٔ

در جنوب کوه احد و تقریباً ۱/ ۵ کیلومتری آن، کوه کوچکی به نام «جبل العینین» یا «جبل الرماهٔ» قرار دارد. این کوه که به مثابه تپه‌ای کوچک است، همانگونه که پیشتر گفته

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۸۰

شد، نقش بسیار مهم و مؤثری به عنوان یک گذرگاه سوق‌الجیشی در نبرد مهم «احد» ایفا کرده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چون بخوبی نسبت به موقعیت بسیار حساس آن واقف بودنـد، تعـداد پنجاه تن از تیراندازان خود را بر آن گماشـتند. (که بعدها در مکان استقرار این تیراندازان، مسجدی ساخته شد که نام مسجد جبل‌الرماهٔ برخود گرفت.)

حمزه سید الشهدا در چند متری این تپه مورد اصابت نیزه قرار گرفت و به شهادت رسید. در سالهای اخیر برای توسعه میدان اطراف تپه و ایجاد پارکینگ‌ها و ... مقداری از تپه را صاف کرده‌اند که اکنون به نظر می‌رسد ارتفاع آن از پنجاه متر و طول آن از دویست متر متجاوز نباشد.

۸- مسجد جبل عینین یا مسجد جبل الرّماهٔ

در شرق جبل الرّماهٔ یا جبل عینین که مکان و سنگر تیرانـدازان سپاه اسلام در جنگ احـد بود، مسجدی ساخته شد که اکنون جز دیواره‌های کوتاه و خشتی آن چیزی نمانـده است. اینجا سنگر و یا عبادتگاه پنجاه تیرانـداز به فرماندهی عبداللَّه بن جبیر بوده است که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این مکان گماشته شدند تا به محافظت از عقبه سپاه اسلام بپردازند و دشمن را از نفوذ به پشت سپاه مسلمانان بازدارند. این مسجد که بعدها در مکان مذکور ساخته شد به نام مسجد جبل‌الرّماهٔ معروف گردید. در دوران عثمانی ترمیم شد ولی به مرور زمان و در اثر بی‌توجهی، تقریباً از بین رفت. اکنون در منتهی‌الیه شرقی این تپه پایه‌های مخروبه‌ای از خشت و گِل و دیواره‌ای به بلندی یک متر که فضایی به انـدازه دوازده متر را احاطه کرده، دیده می‌شود که همان پایه‌ها و دیوارهای مسجد جبل الرّماهٔ است. نگارنـده بعضی از مردم بومی را مشاهده کرد که به این مکان توجه داشته و در آن‌جا نماز می‌گزاردند. البته این مکان کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

۹- مسجد ثنایا: قبّهٔ الثنایا

به هنگام جنگ احـد، پیامبر مجروح شد و چند دنـدان مبارك از فك پایینش شکست، بعدها در مکان این واقعه تلخ، در نزدیکی کوه احد، مسجد کوچکی ساخته شد که به

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۸۱

قبهٔ الثنایا معروف گردید. این مکان در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدا قرار دارد و سابقاً دارای گنبد بوده، لیکن به مرور زمان گنبـد آن از بین رفته است. «۱» اکنون دیواره‌های مخروبه این مسجد که نیمی از آن بیشتر نمانـده، دیده می‌شود که به سختی قابل تشخیص و همچون سنگ‌های انباشته شده‌ای نمایان است.

۱۰- مسجد درع: مسجد شیخین یا بدائع

ابن شبه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام عزیمت به سوی احد در مسجدی در «شیخان» بیتوته کرد و ضمن اقامه نماز صبح، برای نبرد احد حرکت کردند. این محل به البدائع نیز معروف بوده است و به نقل از ابن عباس، رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مکـان نماز عصر و عشای روز قبل از جنگ احـد و نماز صبح در روز نبرد را اقامه کردنـد. این مسجد بعـدها به «مسجدالدرع» معروف شد؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بیتوته و اقامه نماز، زره خود را که برای نبرد احد پوشیده بودند از تن درآوردند و کناری نهادند. «۲»

مسجد نیمه مخروبه «درع» اکنون در سمت چپ کسی است که به سوی احد و مقابر شهدا می‌رود و در مقابل این مسجد، خانه

معروف «شیخ حکیم درویش» در بیست متری خیابان اصلی قرار دارد. «۳» بنای مخروبه وقدیمی کنونی آن از دوران عثمانی است و صحن و رواق کوچکی دارد، چاهی نیز در کنار آن بوده که اکنون تخریب شده است.

۱۱- مسجد مصرع، مسجد وادی یا مسجد عسکر

این مسجد در سمت شرقی «جبل‌الرماة» و تقریباً در دامنه این تپه قرار داشته است.

هنگامی که حمزه علیه السلام در کنار شرقی این تپه با نیزه مجروح گردید، خود را تا این مکان کشانید و سپس به شهادت رسید.

این مسجد در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهدا

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۸۲

ساخته شده و لذا به «مسجد مصرع» یعنی محل شهادت معروف گشت.

سمهودی سنگ نبشته‌ای که بر قبر حمزه علیه السلام قرار داشته را در این مسجد دیده است. «۱» مساحت مسجد المصرع ۱۸* ۱۸ متر و به صورت مربّع بوده است. در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه مقبره حضرت حمزه سیدالشهدا، این مسجد را نیز در تعریض خیابان کنار جبل‌الرّماة و صاف کردن بخش شرقی آن تخریب کردند.

۱۲- مسجد مُسْتراح

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از نبرد احد در همان مسیری که آمده بودند، به علت خستگی شدید و رنج و تبی که از جنگ و راه طولانی عارض ایشان شده بود، در مکانی به استراحت نشستند. بعدها در دوران عثمانی در مکان استراحت و جلوس رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجدی ساختند که به «مسجد المستراح» معروف شد. مکان آن در سمت راست کسی است که به سمت مقابر شهدای احد و حمزه علیه السلام می‌رود و دقیقاً پس از مدرسه عمروبن جموح قرار دارد. مسجد المستراح نسبتاً کوچک و با بنایی قدیمی است که نیم‌متر از سطح زمین بالاتر است و تابلوی «مسجد المستراح» نیز بر آن دیده می‌شود.

این مسجد بحمداللَّه از تخریب مصون مانده است.

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۸۳

درس سی و چهارم: شهدای احد

۱- حمزهٔ بن عبدالمطلب

حمزه عموی پیامبر اسلام از شجاعان عرب بود. او در جنگ بدر شرکت داشت و شیبه قهرمان قریش و تعداد دیگری از آنان را از پای در آورد. در جنگ احد نیز فداکاریهای بسیار کرد و سرانجام توسط «وحشی» به شهادت رسید. پس از شهادت، هند همسر ابوسفیان سینه حمزه را شکافت و جگر او را بیرون آورد و زیر دندانهایش گذاشت و جنازه او را نیز مثله کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این منظره به‌شدت گریست و عبای خود را روی او انداخت.

حمزه را اسداللَّه، اسد رسول‌اللَّه و سید الشهدا لقب داده‌اند.

۲- حنظله غسیل الملائکه

حنظله فرزند عامر است. پدرش از دشمنان پیامبر و از عناصر بدخواه اسلام و پایه گذار مسجد ضرار بود، لیکن حنظله مسلمانی

شایسته و با فضیلت بود، شبی که فردای آن جنگ احد اتفاق افتاد، مراسم عروسی حنظله برگزار شد، پس از رسیدن دستور
ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۸۴
جهاد، از پیامبر صلی الله علیه و آله یک شب اجازه گرفته، روز بعد به میدان نبرد آمد و با رشادت کامل شمشیری به طرف ابوسفیان رها کرد لیکن به او اصابت ننمود و سپس بر اثر نیزه دشمن از پای در آمد و در سن حدود ۲۴ سالگی به شهادت رسید. پیامبر گرامی فرمود: من مشاهده کردم که فرشتگان حنظله را غسل می‌دادند و از این رو حنظله به غسیل‌الملائکه معروف شد.

۳- عمرو بن جموح

وی چهار پسر خود را برای دفاع از اسلام به جبهه فرستاد و با اینکه خویشاوندانش او را از شرکت در جنگ منع می‌کردند و پای او نیز لنگ بود و جهاد از او برداشته شده بود، در عین حال خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و آرزوی شهادت کرد. پیامبر فرمود: خدا تو را معذور داشته است، لیکن او اصرار کرد و سرانجام پیامبر اجازه داد. موقع بیرون آمدن دعا می‌کرد: «أللّهمّ ارْزُقْنی الشّهادةَ وَلا تَرُدَّنی إلی أهلی»؛ «خدایا توفیق ده در راه تو کشته شوم و به خانه‌ام باز نگردم.»
سر انجام وی در نبردی قهرمانانه به شهادت رسید.

۴- مصعب بن عمیر

وی از اشراف زادگان مکه بود که به پیامبر ایمان آورد. در سال دوازدهم بعثت با آن حضرت بیعت کرد و از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مبلّغ به مدینه اعزام شد و توانست گروه بسیاری از مردم مدینه را به اسلام دعوت کند. قد و قامتی چونان پیامبر داشت و تا لحظه شهادت در سن ۴۲ سالگی به اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وفادار بود.

۵- عبداللَّه بن جحش

او در مکه به پیامبر ایمان آورد و پس از آن به حبشه هجرت کرد، سپس به مدینه مهاجرت نمود، خواهرش زینب بنت جحش است که به همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد.
وی در حالی که بیش از چهل سال نداشت در احد به شهادت رسید.
ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۸۵

۶- شماس بن عثمان

وی از مهاجران به حبشه و مدینه و از مجاهدان بدر و احد بود. در احد مجروح شد و او را به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. لیکن مداوا مؤثر واقع نشد و به شهادت رسید.
پیامبر دستور داد جنازه او را به احد برگرداندند و در کنار دیگر شهدا دفن کردند. شمّاس هنگام شهادت ۳۴ سال بیشتر نداشت.
۷- عمر بن معاذ
۸- حارث بن انس
۹- عمارهٔ بن زیاد
۱۰- سلمهٔ بن ثابت
۱۱- عمرو بن ثابت

۱۲- ثابت بن وقش

۱۳- رفاعهٔ بن وقش

۱۴- حُسیل بن جابر

۱۵- صیفی بن قیظی

۱۶- حباب بن قَیظی

۱۷- عَباد بن سهل

۱۸- حارث بن اوس بن معاذ

۱۹- ایاس بن اوس

۲۰- عبید بن التیهان

۲۱- حبیب بن یزید

۲۲- یزید بن حاطب

۲۳- ابوسفیان بن حارث

۲۴- انیس بن قتاده

۲۵- ابوحیهٔ بن عمرو

۲۶- عبداللَّه بن جبیر بن النعمان، فرمانده تیر اندازان در تپه رماهٔ

۲۷- خیثمه

۲۸- عبداللَّه بن سلیمه

۲۹- سُبیع بن حاطب

۳۰- عمرو بن قیس

۳۱- قیس بن عمرو

۳۲- ثابت بن عمرو

۳۳- عمر بن مخله

۳۴- مالک بن ایاس

۳۵- ابوهبیرهٔ بن حارث

۳۶- عمرو بن مُطرَّف

۳۷- اوس بن ثابت (برادر حسان بن ثابت)

۳۸- انیس بن نضیر

۳۹- قیس بن مُخلَّد

۴۰- سُلیم بن حارث

۴۱- نعمان بن عبد عمرو

۴۲- خارجهٔ بن زید

۴۳- سعد بن ربیع

۴۴- اوس بن ارقم

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۸۶

۴۵- مالك بن سنان (پدر ابوسعيد خدری)

۴۶- سعيد بن سُوَيد

۴۷- عتبهٔ بن ربيع

۴۸- ثعلبهٔ بن سعد

۴۹- ثقف بن فَروهٔ

۵۰- عبداللَّه بن عمرو

۵۱- حمزه

۵۲- نَوفَل بن عبداللَّه

۵۳- عباس بن عُباده

۵۴- نعمان بن مالك

۵۵- المخذر بن دياد

۵۶- عُبادهٔ بن الحساس

۵۷- خلّاد بن عمرو

۵۸- ابو ايمن

۵۹- سُليم بن عمرو

۶۰- عَنتره

۶۱- سهل بن قيس

۶۲- ذكوان بن قيس

۶۳- عبيد بن المعلىَ

۶۴- مالك بن نميلَه

۶۵- حارث بن عدیّ

۶۶- مالك بن أوس

۶۷- اياس بن عدی

۶۸- عمرو بن اياس

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۸۷

درس سی و پنجم: حمزه سالار شهیدان

اشاره

محمّد هادی مهتدی

حمزه فرزنـد عبـدالمطلب، عموی پیـامبر گرامی اسـلام بود، دو سـال پیش از ولادت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله دیـده به جهان گشود. «۱»

در میان جوانان قریش، در دلاوری و بزرگواری برجسته و در آزاداندیشی، آزادمنشی و ستم‌ستیزی سرآمد بود. «۲» سلحشوری و توانِ رزمی وی همزمان با آغاز دوره جوانی‌اش نمودار شد.

آن آزادمرد، حتی پیش از پذیرش اسلام، از رسول خدا در برابر آزارهای مشرکان حمایت می‌کرد، گرویدن وی به اسلام موجب سربلندی دین خدا شد؛ «۳» زیرا پس از آن مسلمانان از انزوا بیرون آمدند و قریش با درک پشتیبانی توانا و استوارِ حمزه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آزارهای خود کاستند و رفتارشان با رسول خدا و مسلمانان ملایمتر شد. «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۸۸

حمزه علیه السلام همراه دیگر مسلمانان به مدینه هجرت کرد و خدمات ارزنده‌ای بویژه در امور نظامی ارائه داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسائل دفاعی حکومت نوبنیاد خود اهتمام خاصی داشتند. ایشان با تشکیل گروه‌های رزمی درصدد برآمدند امنیت مدینه را تأمین کرده، مسلمانان را برای رویارویی با دشمنان آماده سازند. بر این اساس هفت ماه پس از هجرت، نخستین گروه گشتی- رزمی را به فرماندهی حضرت حمزه علیه السلام اعزام نمودند. گرچه این رویارویی بدون درگیری پایان یافت ولی نشانه‌ای از اقتدار سپاه اندک اسلام در برابر کاروان بزرگ مشرکان بود. «۱»

رسول گرامی اسلام در ربیع‌الأول سال دوم هجرت غزوه «ابواء» را تدارک دید «۲» و در جمادی‌الأولی غزوه «ذات‌العشیره» را به قصد تعقیب کاروان قریش سازماندهی کرد.

در این دو غزوه نیز پرچمدار سپاه اسلام، حضرت حمزه بود. «۳»

آن رزمنده نستوه در جنگ بدر حضوری درخشنده داشت. این نبرد با امدادهای الهی و دلاوری‌های بی‌مانند امیرمؤمنان علی علیه السلام و سلحشوری حمزه، با پیروزی قاطع سپاه اسلام به پایان رسید. در این پیکار تنی چند از سران کفر به دست توانای حمزه به هلاکت رسیدند یا به اسارت درآمدند. طعیمهٔ‌بن عدی و ابوقیس‌بن فاکه از جمله این کشته‌شدگان بودند؛ «۴» و «اسودبن‌عامر» به دست حمزه به اسارت درآمد. «۵»

حمزهٔ‌بن‌عبدالمطلب درغزوه «بنی‌قینقاع» پرچمدار سپاه اسلام بود. یهودیان بنی‌قینقاع نخستین گروه یهود بودند که بااسلام اعلام جنگ نمودند، سپاه اسلام قلعه آنها را محاصره کرد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را از مدینه تبعید نمود و اموالشان را مصادره کرد. «۶»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۸۹

یک سال پس از جنگ بدر، غزوه احد با هدف مقابله با مشرکانی که برای انتقام‌گیری از مسلمانان و جبران شکست بدر به سمت مدینه آمده بودند آغاز گردید.

حمزه و برخی دیگر از مسلمانان سلحشور، معتقد به جنگ برون‌شهری بودند، حمزه به رسول خدا عرض کرد:

«سوگند به آن که قرآن را بر تو فرستاد امروز دست به غذا نخواهم برد، مگر آنکه بیرون مدینه با شمشیر خود بر دشمن بتازم!» «۱»

حضرت حمزه از معدود قهرمانانی بود که در جنگ، نشان بر خود می‌نهاد و بدین وسیله خود را به دوست و دشمن معرفی می‌کرد. «۲» او نمونه‌ای از شجاعت و دلیری در میدان نبرد بود. خود را به اعماق صفوف دشمن می‌زد و با دشمن درگیر می‌شد. از قدرت بازوی برجسته‌ای بهره‌مند بود. در احد با دو شمشیر پیش رسول خدا می‌جنگید و می‌گفت: «من شیر خدا هستم!» «۳»

شهادت

در احد، به هنگام تهاجم دشمن، وفادار و ثابت‌قدم از رسول خدا دفاع می‌کرد و توانست سی مشرک جنگجو را به هلاکت برساند. یکی از مشرکان به نام «وحشی»، زیر درختی در کمین آن سردار دلاور نشسته بود، حمزه او را دید و آهنگ او کرد. یکی از

دشمنان راه را بر او بست، حمزه به او حمله کرد و وی را به قتل رساند. سپس با شتاب به سوی وحشی خیز برداشت ولی پایش در گِل لغزید و به زمین افتاد. در این هنگام وحشی زوبین به سویش انداخت ... «۴» و بدین ترتیب آن بزرگوار پس از عمری جهاد در راه خدا و

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۹۰

یاری پیامبر گرامی، به ملکوت اعلی پیوست و آن سردار رشید، شهید شاهد بارگاه الهی شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلت او فرمود:

«سالار شهیدان در روز قیامت نزد خداوند حمزه است». «۱»

مزار آن سردار شهید و دیگر شهیدان احد همواره زیارتگاه عاشقان و عارفان الهی و الهام‌بخش جهاد و شهادت به مبارزان بوده است.

حضرت حمزه «۲»

روز به میانه نزدیک شده، حمزه با تیر و کمان از شکار برگشته، به عادت همیشگیِ خود، قبل از این که به خانه رود و یا با کسی حرفی بزند، قصد دارد برای طواف وارد مسجدالحرام شود.

او همیشه پس از طواف سری به جمع قریش، در اطراف مسجد می‌زند و با آنها خوش و بِش می‌کند.

کنیز یکی از بزرگان قریش که بر بالای کوه صفا خانه دارد. به او گفت:

هان! یا اباعُماره «۳»، ای‌کاش لحظاتی پیش، اینجا بودی و می‌دیدی ابا الحکم، «۴» با پسر برادرت چه کرد؟!

و کنیز ادامه داد:

پیامبر از اینجا می‌گذشت که ابوجهل او را آزار داد و به باد ناسزا گرفت، حرفهای

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۹۱

زشتی به او گفت که اگر تو بودی، هرگز تحمل شنیدنش را نداشتی؛ اما پسر برادرت پاسخی نداد و به سوی خانه‌اش رهسپار شد.

حمزه با شنیدن این ماجرا سخت برآشفت. خون در رگهایش جوشیدن گرفت، رنگ چهره‌اش تغییر کرد و یکسره به سوی ابوجهل شتافت.

داخل مسجد شد.

ابوجهل در میان جمعی از افراد قبیله‌اش، کنار خانه کعبه نشسته بود.

حمزه خود را بالای سر ابوجهل رساند و کمان تیراندازی خود را بالا برد و محکم بر فرق او کوفت.

سر ابوجهل شکافت و خون جاری شد.

یاران ابوجهل فریاد زدند:

حمزه! تو را چه شده؟ چرا چنین می‌کنی؟! نکند تو هم به دین پسر برادرت در آمده‌ای؟!

و حمزه پاسخ داد:

آری، شهادت می‌دهم که او رسول خداست و آنچه می‌گوید حق است. به خدا سوگند، هرگز از یاری او دست برنخواهم داشت.

ابوجهل که خود می‌دانست چه اشتباه بزرگی مرتکب شده، پیشی جست و گفت:

او را رها کنید، به خدا سوگند من به پسر برادرش حرف زشتی زده‌ام. «۱»

همگی با شنیدن این سخن، واخورده به گوشه‌ای خزیدند.

*** تا آن روز هیچکس به‌طور علنی اظهار اسلام و طرفداری از دین محمد صلی الله علیه و آله را از حمزه ندیده بود.

آنهافهمیدند که‌کار مبارزه باپیامبر به این آسانی نیست؛ زیرا از امروز سرآمد شجاعان وبهترین نام آور قریش، یاور و پشتیبان اوست، لذا آزار و اذیت آنها رو به کاستی گذاشت.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۹۲

حمزه در دین خود فردی ثابت قدم شد و همواره در کنار پیامبر از چهره‌های درخشان و به یادماندنی اسلام گردید.

او بـا پیـامبر به مـدینه هجرت کرد. بـا ورود به مـدینه، ابتـدا در اولین مـأموریت نظامی شـرکت جست و به فرمانـدهی گروه منصوب گردید.

مأموریت این گروه که تعدادشان به سی نفر می‌رسید و همگی از مهاجرین بودند «۱» حرکت به سوی «سیف‌البحر» «۲» و خبرگیری از کاروان تجاری قریش و فعل و انفعالات دشمن در آن نواحی بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم سفیدی را به دست حمزه داد و آنها را روانه مأموریت کرد.

حمزه با گروه، عازم منطقه شدند و با کاروان قریش که به سرپرستی ابوجهل و با همراهی سیصد نفر بود مُواجه شدند. هر دو گروه صف کشیده آماده نبرد شدند.

در این میان یکی از بزرگان قریش به نام «مجـدی بن عمرو الجُهَنی»- که با هر دو گروه دوستی داشت- واسـطه شـد و به قدری بین دو گروه رفت و آمد کرد که از شروع جنگ جلوگیری نمود و با میانجیگری او، دو گروه بدون خونریزی از هم جدا شدند. «۳»

هنوز مـدت زیـادی از این واقعه نگذشـته بود که برای دومین بـار، حمزه در کنـار پیـامبر در جنگی به نـام غزوه «ابواء» یـا «ودّان» «۴» شرکت جست.

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۹۳

این بـار هم، پیـامبر صـلی الله علیه و آله بـا شـصت تن از مهـاجرین مـدینه برای خبرگیری از نیروهای قریش، عازم محلی به نام أَبواء شدند، پرچم نبرد به دست حمزه بود. پیامبر مدت پانزده شب در محل فوق اقامت گزید. در این غزوه قرار داد مصالحه‌ای بین نیروی اسلام و طایفه «بنی ضمره» منعقد شد که این گروه متعهد شدند:

* عزم نبرد با مسلمین را نداشته باشند.

* به کسانی که قصد جنگ با مسلمانان را دارند نیرو ندهند.

* دیگران را وادار به جنگ با مسلمانان نکنند. «۱»

و این واقعه هم بدون در گیری و خونریزی پایان یافت.

در پایان سال دوم هجری، به پیامبر خبر رسید که کاروان بزرگ تجاری قریش، به سرکردگی ابوسفیان از شام برگشته، قصد مکه را دارد. پیامبر فرصت را مناسب دید و مردم را برای نبرد با کفار دعوت نمود.

نیروهای اسلام، مرکّب از سیصد و سیزده نفر «۲» از مهاجرین و انصار آماده شدند.

پیامبر ابن ام مکتوم را برای نماز و ابولبابه انصاری را برای اداره شهر در مدینه گذاشت. و با نیروهای اسلام عازم منطقه نبرد شد. «۳»

دوسپاه در کنار چاه‌های آب، در منطقه «بدر» «۴» بین مکه و مدینه با هم به مصاف پرداختند.

در این نبرد کفار درسی فراموش نشدنی گرفتند و با این که از نظر تعداد نفرات

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۹۴

جنگی و تجهیزات نظامی بر مسلمانان فزونی داشتند، شکست بزرگی را محتمل شدند.

پیشاپیش لشکریان اسلام علی علیه السلام حمزه و عبیدهٔبن حارث به نبرد برخاستند و سه تن از بزرگان قریش به نامهای: شیبه، عُتبه،

و ولیدبن عتبه، به دستشان به درک واصل شدند. این نبرد با پیروزی و سرافرازی سپاه اسلام پایان پذیرفت و کفار شکست خورده، در کمال ذلت به مکه باز گشتند.

در سال سوم هجری، کفار مکه برای انتقامجویی و تلافی کشته‌های خود در جنگ بدر، با همه قوا به عزم نبرد با مسلمانان، عازم مدینه شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله شورای نظامی تشکیل داد، پیر مردها ومنافقین به سرکردگی «عبداللّه‌بن ابی» نظرشان این بود که در داخل شهر با کفار بجنگند، مردها در بیرون خانه‌ها و زن‌ها و بچه‌ها از بالای بام خانه‌ها با پرتاب سنگ.

اما حمزه و تعدادی از بزرگان مهاجرین و انصار و جوانان، رأیشان این بود که در بیرون شهر با دشمن رو برو شوند؛ زیرا دشمن جنگِ در داخل شهر را حمل بر ترس و بُزدلی خواهد نمود و جرأت او بیشتر خواهد شد.

تعدادی از مهاجرین و انصار بخصوص کسانی که موفق به شرکت در جنگ بدر نشده بودند، در این زمینه مطالبی گفتند.

حمزه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرده، امروز چیزی نخواهم خورد تا با شمشیرم در بیرون شهر با کفار بجنگم. «۱»

پیامبر صلی الله علیه و آله چون رأی بزرگان از مهاجرین و انصار مثل حمزه و سعدبن عباده و جوانان را اینچنین دید، خوشحال شد، خود لباس رزم پوشید و ابن ام مکتوم را برای اقامه نماز جای خود گذاشت و پس از اقامه نماز عصر، عازم منطقه نبرد شد.

کفارِ تا دندان مسلح، گذشته از تجهیزات نظامی فراوان، این بار برای تحریک احساسات، زنان را هم وارد میدان کرده بودند که با دف زدن و هلهله کردن، مردان را

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۹۵

تشویق به مبارزه کنند.

تعداد نیروهای اسلام هزار نفر بود که با تحریک «عبداللّه‌بن ابیّ» سیصد نفرشان از بین راه برگشتند و تنها هفتصد نفر در کنار پیامبر باقی ماندند. با صد زره «۱» و یک اسب.

اماسپاه کفر، مرکب از سه هزار نفر، دویست اسب، هفتصد زره، و سه هزار شتربود. «۲»

پیامبر صلی الله علیه و آله در بین راه، در محلی به نام «شیخین» بین مدینه و احُد شب را سپری کرد و سحرگاهان به سوی احد حرکت نمود و نماز صبح را در احد بجای آورد. «۳»

با بالا آمدن روز، دو سپاه آماده نبرد شدند. پیامبر پشت لشکر را به کوه احد «۴» و روی آن رابه مدینه قرارداد وسپاه کفرپشت به‌مدینه‌وروی‌در روی سپاه اسلام، آماده نبرد شدند.

تپه‌ای به نام «عَیْنَین» سمت چپ لشکر اسلام بود که پیامبر پنجاه نفر تیرانداز را به سرگردگی «عبداللّه بن جُبَیر» بر فراز آن قرار داد و فرمود: چه پیروز شویم و چه شکست بخوریم، هرگز مکان خود را ترک نکنید.

نبرد شدیدی بین دو سپاه در گرفت. با رشادت و پایمردی حضرت علی علیه السلام پرچمداران قریش یکی پس از دیگری کشته شدند.

حمزه رجز می‌خواند و چون شیر به قلب سپاه دشمن حمله می‌کرد و با ضربه‌های محکم، آنها را به زمین می‌افکند.

«هند» همسر ابوسفیان در انتقام کشته شدن پدرش «عُتبه» که در جنگ بدر به دست حمزه کشته شده بود، با غلام «جبیربن مطعم» که او هم عمویش را در جنگ بدر از دست داده بود، قرار گذاشته بود که اگر حمزه را بکشد او را آزاد خواهد کرد.

«وحشی» غلام جبیر که مردی حبشی بود با این که در جنگیدن مشهور بود اما چون می‌دید قدرت مبارزه رو در روی با حمزه را ندارد، با نیزه خود در پشت سنگی مخفی شد

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۹۶

و در انتظار فرصت مناسب نشست.

در گرما گرم نبرد ناگهان حَمزه، در اثر لغزشی به پشت بر زمین افتاد و زره از روی شکم او کنار رفت و سفیدی بدنش نمایان شد، «وحشی» فرصت را مناسب دید و محکم نیزه خود را به طرف او پرتاب نمود؛ اصابت نیزه به طوری بود که از آن طرف بدن حمزه بیرون آمد.

حمزه سعی کرد با همین حال به طرف وحشی حمله کند، اما شدت ضربه بقدری بود که توان او را بُرید.

و سر انجام حمزه، پس از این که یک تنه، سی و یک نفر از سپاه کفر رابه درک واصل کرده بود، «۱» با دهان روزه به شهادت رسید.

آنها وقتی از به شهادت رسیدن حمزه با خبر شدند، به جنایت فجیع دیگری هم دست زدند؛ برای تشفی خود در انتقام گیری از سپاه اسلام، بدن او را مثله کردند و «هند» همسر ابوسفیان، جگر او را به دندان گرفت، اما نتوانست بخورد.

پیامبر با شنیدن خبر قتل حمزه، بسیار متأثر شد، پیکر او را رو به قبله گذاشت و سخت بر او گریست. «۲» اولین شهیدی که بر او نماز گزارد، حمزه بود و پس از او هر شهید دیگری را که آوردند، همراه با جنازه حمزه بر او نماز گزارد و بدین ترتیب، هفتاد بار بر بدن حمزه نماز خوانده شد.

همه شهدای احد با خون خود و بدون غسل و کفن دفن شدند، بجز حمزه که در پارچه‌ای پشمی که قد او را نمی‌پوشاند دفن شد و پیامبر گیاهی خوشبو را در بالای سر و پایین پای او قرار داد. «۳»

برای‌دفن، هردوشهید راباهم‌دریک‌قبر می‌گذاشتند، حمزه، که ازسوی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله «سیدالشهدا» لقب گرفت، با فرزند خواهرش «عبداللَّه بن جَحْش» دفن شدند.

هنگامی که سپاه اسلام وارد مدینه شد، از همه خانه‌ها صدای ناله و شیون در سوگ

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۳۹۷

شهیدان بلند بود و پیامبر وقتی دید بر همه کشته‌ها می‌گریند. اما کسی نیست که برای حمزه عزاداری کند، میل باطنی خود را با این جمله مشهور: «لکن حَمْزَةَ لا بَواکِیَ لَهُ» بیان نمود؛ انصار با شنیدن این سخن، به زنهای خود گفتند: قبل از گریه برای شهدای خود، برای حمزه نوحه سرایی کنند و آنها اینچنین کردند.

واقدی (متوفای ۲۰۷ هجری) می‌نویسد: این رسم هنوز در مدینه هست که مردم در سوگ عزیزانشان، اول بر حمزه گریه می‌کنند. «۱»

پیامبر در زمان حیات خودشان همواره از حمزه به بزرگی یاد می‌کردند، و دیگران را به زیارت قبر او و سایر شهدا ترغیب می‌نمودند. «۲»

حضرت فاطمه علیها السلام هم بعد از رحلت پدر بزرگوارشان، هفته‌ای دوبار به زیارت قبر عمویش حمزه می‌شتافت و بر او می‌گریست. «۳»

وجود حمزه در کنار پیامبر، در مکه و مدینه یکی از مهمترین عوامل تثبیت و تقویت حکومت اسلامی بود، تا جایی که پس از رحلت پیامبر و بعد از ماجرای سقیفه، حضرت علی علیه السلام فریاد حسرتش در فقدان حمزه بلند است، که:

«واحَمْزَتاه و لاحَمْزَةَ لِیَ الْیوم». «۴»

و حضرت این سخن را زمانی بر زبان دارد، که امثال عقیل و عباس زنده بودند.

امروز، برای میلیونها مسلمان مشتاق که از سراسر جهان به زیارت حرم شریف نبوی در مدینه مشرف می‌شوند؛ پس از زیارت قبر

مطهر پیـامبر و ائمه بقیع، زیـارت قبور شـهدا در احـد و در رأس آنـان زیارت حمزه از بهترین توفیقات است؛ زیرا همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر کسی مرا زیارت کند و به زیارت عمویم حمزه نشتابد، بر من جفا کرده.» «۵»

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۹۸

فضائل حمزه

اشاره

جعفر بن محمّد، عن أبیه، عن جدّه علی بن الحسـین، عن أبیه، عن علی‌بن أَبِی‌طالِب علیه السـلام قالَ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله کَفَّنَ حَمْزَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِی نَمِرَةٍ سَوْدَاءَ». «۱»

«حضرت حمزه روز قیامت بر ناقه «غضباء» رسول خدا سوار می‌شود.» «۲»

«حمزه و جعفر علیهما السلام شاهدان انبیا در زمینه ابلاغ قیام الهی محسوب می‌شوند.» «۳»

«حمزه و جعفر علیهما السـلام در روز قیامت، در دو سوی امیرمؤمنان علیه السـلام و فاطمه علیها السـلام پشت سـر آن بزرگوار و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در میان آن‌دو خواهند بود.» «۴»

«یُدْفَعُ یَوْم القِیامَةُ إلی علیٍّ لواء الحمد، و إلی حمزةَ لواءَ التکبیر، و إلی جعفر لواءَ التسبیح». «۵»

[در روز رسـتاخیر به دست علی علیه السـلام پرچم محمد صلی الله علیه و آله و به حضرت حمزه پرچم تکبیر و به جعفر بن ابی‌طالب پرچم تسبیح داده خواهد شد.]

القاب حمزه:

۱- سیدالشهدا، ۲- اسداللَّه و اسد رسوله، ۳- ناصر دین‌اللَّه.

*** «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زیارت قبر حمزه و شهیدان احد توجه خاص داشت.» «۶»

حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت قبر حمزه سیدالشهدا می‌رفت.

محمود بن لبید گفته است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام به زیارت

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۳۹۹

قبر شـهدای احد می‌آمد و سر قبر حمزه گریه می‌کرد. یک‌روز به زیارت قبر حمزه رفتم، دیدم فاطمه مشغول گریه است. لختی او را مهلت دادم تـا آرام گرفت، جلو رفتم و سـلام کردم و گفتم: یـا سـیدةالنسوان قَدْ واللَّه قُطِّعَتْ أنیـاطُ قلبی مِنْ بُکائِـک، فَقـالَتْ: یا أبا عمرو یَحِقُّ لی البُکاءُ فَلَقَدْ اصِبْتُ بخیر الآباء رسول‌اللَّه، واشَوْقاه إلی رَسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله، سپس این شعر را خواند:

إذا ماتَ یَوْماً مَیِتٌ قَلّ ذکره وَ ذکر أبی مذ مات واللَّه أکثر

فخرالمحققین فرزنـد علامه حلّی در رساله «الفخریه فی معرفـهٔ النّیه» در اواخر کتاب حج فرموده است: مسـتحب است زیارت حمزه و همچنین دیگر شهیدانِ احد.

چون از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «مَنْ زَارَنِی وَ لَمْ یَزُرْ عَمِّی حَمْزَةَ فَقَدْ جَفَانِی».

حضرت حمزه چهار سال از پیامبر گرامی بزرگتر بود و برادر رضاعی آن حضرت نیز محسوب می‌شد.» «۱»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از شهادت حمزه، دست در گردن وی افکند و روز احد میان دو چشم حمزه را بوسید.» «۲»

«ما مِنْ یَوْمٍ اشَدُّ عَلی رَسُول‌اللّه صلی الله علیه و آله مِنْ یَوْم احد قُتِلَ فیه عَمُّهُ حَمزَةُ»؛ «هیچ روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از روز احد که عمویش حمزه شهید شد، دشوارتر نبود.» «۳»

در کتاب شریف کافی آمده است:

«إنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله صَلّی عَلَی حَمْزَةَ وَ کَفَّنَهُ لِأنَّهُ کانَ قَدْ جُرِّدَ».

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر حمزه نمازگزارد و چون حمزه برهنه شده بود، او را کفن کرد.» «۴»

ره توشه حج ۲جلد، ج۱، ص: ۴۰۰

در بصائرالدرجات آمده است:

عَنْ أبی جعفر علیه السلام قال: عَلَی قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَکْتُوبٌ حَمْزَةُ أَسَدُ اللّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ». «۱»

امام باقر علیه السلام در حدیثی در ضمن این‌که خاندان نبوت را یاد کرده می‌فرماید:

«وَمِنْهُم الملک الأزهر، و الأَسَدُ الباسِلِ حمزة بن عبدالمطّلب». «۲»

در کنز جوامع‌الفوائد، امام کاظم علیه السلام از پدرش و از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که:

آیه شریفه فی بُیُوتٍ أذِنَ اللّه أنْ تُرْفَعَ «۳»

بیوت آل‌محمّد علیه السلام، بیت علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر است. و آیه أفَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ «۴» درباره علی و حمزه نازل شده است. و آیه افَمَنْ شَرَح اللّه صَدْرَه لِلإسلام فَهُوَ عَلی نورٍ مِنْ رَبِّهِ «۵» نیز درباره حمزه و علی علیهما السلام است. «۶»

حمزه در قیامت

روز قیامت، علی علیه السلام نیزه‌ای که حمزه بدان با دشمنان خدا در دنیا می‌جنگید، به دست وی می‌دهد و می گوید: ای عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله جهنم را از دوستانت با نیزه دور کن.

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب، در فضیلت حمزه و جعفر در قیامت، احادیثی آمده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۲۱

۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹